



IN MEMORY OF
 Molvi MASUD ALI M. VI. B.A. (Ali)
 (Retd. Sessions Judge)
 PRESENTED TO
 MUSLIM UNIVERSITY
 BY HIS SON
 Rashid Ahmed, M. A. LL. B. (Ali.)
 (Retd. Sessions Judge)

بسم الله الرحمن الرحيم

صد شکر کہ از تشنگی غم رستم بچون قطره بدیای کرم پیوستم و بر کشتی توفیق ازلی شستم و ز مزم قدس چہرہ دل شستم و الحمد للہ و السلام علی عبادہ الذین اصطفی و افضل صلوات اللہ علی اکمل عبادہ محمد المصطفی و علی آلہ و اصحابہ زیدہ ارباب کرم و قدوة اہل الوفا صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم رضی عنہم وارضی سجدہ یکہ سغرا دار جناب الہی آید و شکر کہ بہت ادای حق نعم نامتناہی ویرا شاید بحقیقت مفدور بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوی و قدر نے چون توفیق شکر از حیثیت ادای حق عبودیت و استجاب مزید نعمت عطیہ دیگر است اعظم و افضل از اول و موجب شکر و دیگر و مرتبہ از ان بالاتر و بہتر لاجرم امتداد این سلسلہ انقطاع پذیر نبود و نہایت این کار جز عجز و تقصیر نہ میت

اگر از اول و آخر تمام جمع آیند کہ راہ شکر خدا عز اسمہ جویند با جماع در گفتگوی آن بزرند
 بالتفانی نہ چہنجوی آن پوسند بعد ہزار زبان گر کنند ممکن نیست کہ حق شکر کہین نعمت خدا گویند
 این گن خود روشن ست و لیکن در کشف این حقیقت و دقیقہ دیگر است کہ در بادی انظر و تامل و در ہم چنان
 در آید کہ اگر چہ عقل انسانی از ادای شکر تفصیل نعم ربانی عاجز و قاصر ست و لیکن برداراک این
 عجز و ناتوانی قادر و لیکن حقیقت آنست کہ ادراک این عجز و شوار تر ست و عقل در دریافت
 سر این کار یکار تر ادراک آن بزوق و وجدان دریافت تحقیقش بشہود نصیرت و عین عیان
 بمشاہدہ کشف کیفیت افاضت حضرت وجوب و مکاشفہ حقیقت افتقار مرتبہ امکان و ارتباط
 توجہ و عنایت آنحضرت بدین و تعلق و استفادہ این مرتبہ بدان باشہود تو از اطرار شمس

و تلاطم امواج کرم بسبیل تجدد امثال بے انقطاع و انفصال مقایست که دست تصور اهل
 کمال از ارباب کشف و وجد حاصل از وصول بذیل غر و حلال آن کو تا هاست چه جائے دیگر
 اثبات مدعی بدیل و سلوک این سبیل سچا غ فکر علیل در نظر تحقیق و متدقیق نوع از تقلید
 و تقلید است پیش ازین نبود که مستدل تقلید دلیل کند و حکم آورد بر طبق آن که مقلد در پی مقلد
 رود و اتباع او کند و از کوری که با ستند و عصا راه رود یا شخصی که با قباس چراغ شقی را بر طبق
 بنیاد او دیده درمی که در عین احاطه نسبت حضور و اطلاق و قبول نور کشف و شراق و در جمیع
 جوانب و آفاق حجاب از پیش نظر او بخاسته باشد چه مقدار تفاوت است از ادراک بیان
 اگر چه بدلیل و برسان بود تا کشف و معرفت بذوق و وجدان جهان مقدار قیاس کن نیست
 بیچاره آدمی که درین کار خانه اش بدو نیم روزه دعوی قدرت بود فضل و مشکل تر آنکه اگر بر سر سخن
 بجزر بدو نیم روز قدرت و کم قدر قبول بدو عاجز شنیده که ز قدرت بود و لے بدو عاجز شدن ز عجز چه پراشتن
 بعد از اعتراف بجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی و طیفه در ادای دین واجب که شرع و عقل در ایجاب
 الزام آن منطبق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که نظر افتد منظور نظر شود و آید
 بشکر گذاری و قدر شناسی آن فی الحال تبار نماید اگر چه عرأس نفاس نعم و آلامی حضرت
 نبی الجلال در صدور و محلات اوقات و احوال غیر متناهی اند و لیکن آنچه بالفعل از در پیش خود و حضور
 برینصه بروز و ظهور جلوه گرفته باشد مشاهد جمال و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال پیشته
 رسا و آفران و دیگر انبازان اگر چه در مرتبه مساوی بلکه خود اعلی باشد مقدم و راجح آید
 و برسم و نه اقتصای شکر و استعاذت و توبه نماید پس در هر آن دهر زمان بساط وقت عارف
 بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب یا بعید مشغول و لسان حال و مقال با دای شکر آن مشغول است
 زین بوستان که هر دو جهان مست لوی او
 شایخ هزار گل بگلے صد هزار برگ
 نتوان حساب یافت ز گلهای این چمن
 افتاد مرغ و هم هم از نیم ره فرو
 بر گے هزار رنگ و بر گے هزار بو
 در صد هزار عمر ابد رو به بین نگو

<p>هر تاده رس گلی که بدست آیدت ازان بر یاد دوست ذوق و طرب مدعاست وین</p>	<p>هم مست بوی وی شود کام دگر مجو ایچند بوی چون شد ازینها سخن گو</p>
<p>و انچه الان مشهود وقت و منظور حال میگردانند چندانست که لطف عام حضرت ذی الجلال و الاکرام این بیکس و بے سرانجام را بران مخصوص گردانیده اول نجات از طغیان ابتلائی نفس و طوفان اغوای شیطان که اگر صد فوج هزار سفینه حیل و تدبیر دران دریای بیکران مے انداخت تا ریلح رحمت کریم قتلح از مذهب عصمت و انجالح دستگیری نمے نمود وصول و نزول بساقل انجالح و منزل قتلح تا ابد الا با و متصور نبود پروردگار عالم می فرماید جل و علا - من یکن الشیطان قربانیا من اقربنا از صدق این حال برین منجالح و موال که سرگزشت این غریب مسئله لبال است صحت مصدوقه و من یهدی الله له من فضل و صدق کریمه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمت الی النور از علم بعین البیقین بلکه بحق البیقین میرسد یقین است که تا کسی از سابقه حسنی ازلی ولا حققه بشری ابری نصیب شده باشد خلاص و نجات از چنین و طر بلا و چندین فتنه ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم سیت</p>	<p>از چاه بر کشید و روان سوی راه برد از راه راست عاقبتش سوی چاه برد</p>
<p>آز که رشمش بدر لطف خویش را ند و انچه که هم زیای در آورده و قسرو نعمت دیگر اکمل و افضل که شتم و کمل اول باشد آنکه چون از ظلمات ضلال و غیاب غوایت بدر آورده و با نور رشد و هدایت رهبری فرمود و بسوی خانه خود رانده نمود چنانچه از ظلمات توهم و نابود در گذرانید و ابواب خزائن کرم وجود بروی مقصود بر کشوده دستگیری فرمود یک حالتی و جذبه در باطن بنده خود پیدا آورد که با وجود آن قرار و سکون رخت بر منزل عدم کشید و بے اختیار روئے از مصاحبت اغیار بر تافت و با اختیار ترک یارود یار گفته بدوئے ارادت بقبله مقصود و حبه بهبود نهاده توجه بتلقاے</p>	<p>از چاه بر کشید و روان سوی راه برد از راه راست عاقبتش سوی چاه برد</p>

بدین مراد وادی امین سدا و در شاد آواز و بعد از وصول بدرگاه سول بی سینه
 که صد شعیب بنی عیب رخصت اسرار غیب او یند بشارت لا تخف بحوث من العلوم الیه
 و اشارت اقبل انک من الامینین شینه مدته در حرم نرم حفظ و عصمت و المنن از
 طوارق حدثان و صوارق فنن مامون و مصنون بود و در الامان و من ذلک کان
 انشا بر ماده و ارز و اهل من انوار بر بساط کرم برسم ضیافت نشست و برخیزان
 احسان و العام حضرت سید نام علیہ فضل و کمال صلوة و اکمل سلام بحق کریم و انعام
 و اکرام که معارف و طیفه اضیاف کرام باشد بر وجه خاص عام مخصوص گشت بشه
 اسجد و المنه و علی بنیه الصلوة و الخیمه و از انچه امارت حسن قبول و علامت جابت
 مستول تواند بود و آن می باید که ادران را کن و مقامات قدس آیات اجابتیات
 جاو است نوعی از طلب و تقطش و در تبرک بمقامات کریمه و دریافت اوقات
 شریفه و التزام تضرع و ابتهال و تمسک باذیال کرم و افضال مساعد وقت حال
 افتاده بود امید واری تمام است که شاید نفسی در وقتی بر آمده باشد که بمصطفی
 و قبول عروج و وصول یافته باشد شعر علی ما کن لعالی مدرت ید الرجا و من
 جارد الیاب لا یخشی لروا بیت به نیم شب ز کفنا سا که کرده ام بدین : اگر کافر
 بکارم سبکی رسید بس است و فی تحقیقت هرگز ادرین دو عالم مقام اخلاص غفل تو حیدر
 بنیت صدق توجه و حسن بجا و اندلاید بر قدر قابلیت و سکت و یابی از ایمان
 عیانی بر روی حال : و کشاند فیله یات بنیات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین
 ینا که عبارت بطن قلب اشارت بر آن میکنند اگر در مکمل مقام ابراهیم است بهرینه آنکه
 مقام محمد است بنگر در مقام و در مقام چه مقدار تفاوت وجه حدیث گفت عسی أن
 یبعثنا ربک مقام محمد و این سخن از عالم دیگر است بگذر که دایره وقت استماع
 آن ندارد اینجایا ما خود به بینی نشستم اینجا که مهبت اسرار انزویست : اینجا بیا که

مشرق نور محمد است: اینجا بیا که نور یقین جاوه میکند: خوشوقت انگسی که اینج
 همدست است: اینجا نزول مائده عیش دائمی است: اینجا وصول فائده و فیض سرایت
 ای در جوار نعلت شک یحیی بیا: تابگری چشم که بین وین احمد است: عطیه آخری
 نور است مقتبس از رجا چه مشکوه ایوم الکلت کاظمی و امانت علیکم نعمتی و پانی تمکین
 فلا ص کتاب الی الذی فرض علیک القرآن لزدک الی معاد که معنای آنکه لطف و رحمت
 رب العالمین چند گاه این سرگردان وادی غربت و حیران کنی غریب را در حریم حرمت
 و حجر تربیت خویش بر سر هم هست و عنوان عاقبت نگاهداشت بعد از چند گاه که اداوت
 رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد و محبوب قافله سلامت و بمنون زادگراست بهر پیشین
 اصلی که محل قامت اهل استقامت است حضرت فرمود اگر چه بسبیل قراط محبت و قیام
 عزام و شدت شوق و فوط شغفت با قامت آن مقام که منظر سرور الهی و محل آثار جلال نام
 است گاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع از آن مکان نه از باب محبت انسانیت
 بلکه از قبیل نفقت و هجران باشد و لیکن چون وقوع آن بحکم حکم شریعت و اشارت بر
 طریقت است که مستغنی از دفع و خیر لغا و از صحت غیر محار و ملا باشد و از راه سعادت
 و جاذبه استقامت بیرون نبرد از شر نفس و شیطان انگاه دارد و دست بر زمین
 و اگر توفیق الهی رفیع است و نصرو اعانت او در کار و در اول منزل مقصود استقامت
 انشاء الله تبارک و تعالی هرگاه قاصد توفیق اهل بود و ریشی: پیشتر از هر چه در منزل
 مقصود رسید به سر گنج سعادت میر جاد است هماده از رویچ و شقاوت بهر چه با
 کشید: بر سر حق همان گفت که می باید گفت: و روه دین همه کن وید که می باید دید
 ملک باقی ز پس دولت فانی فروخت: مایه دولت جاوید بدینا تقدیر دولت
 ملک سعادت بهمن نتوان یافت: آن یکی گشت شقی و آن دگر بود سعید: گوش
 بر گفته حق اهل سعادت دارند: ان فی ذلک ذکر لی لعلب شیخید: و از هم جباس

حضرت کریم شحام جلالت الاله و صحت نهاده تالیفات این کتاب است که مختار احوال
 بلده مطهره حضرت خیر نام و سید کریم است صلی الله علیه و آله و سلم در آن هنگام که آن مقام و
 سلک حاضران غایب تمام حضرت آن مقام داشت ساعتی از نماز بجهت طلب غریبه توفیق یافت
 باعثه و بلافاصله اگر استماع احوال و اخبار با شخصیت استری در تکمیل یقین و شکی نیست
 دارد و مطالعه بعضی کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب فضائل آن خیر ابرار بود و بطریق
 معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعضی احوال بر کاتبان که موجب پدید آمدن
 محبت و تمیز شوق زیارت آن مقامات عالی مرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است
 بعد از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از آن حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت و صدق طوبی و اتمام نموده تا وجه انحصار و وجه
 حقیقی بصواب دیگر نگردد و نظر به آنکه مطلوب اصلی ساجدین خیر فیه است که سبب قبول
 کریم و باب موسوم گردد و نام داعی بر دیوان و اصفان آنجناب مرقوم و ماذکات علی الله
 بغیر رباعی با اینمه نقض اگر قبول اقتادیم: یای بنزل وصول اقتادیم: نویسنده
 که عاقبت بر ختم: از صدق جوهر در رسول اقتادیم: رباعی آنجا که خواص میگردد که کریم نام
 و بهشت نندگان عالم تسلیم اند: نویسنده که رحمت حق مدام است: مغرور نشو که خاصه نگران
 دریم: انما اعلمون الله شکیکد الحق و ان الله غفور رحیم اما بعد میگوید قیصر خجسته
 صلی الله علیه و آله و سلم عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سلیف الدین المکرل الهادی
 الخاری که علمای سیر و تواریخ در هر زمان و هر عصر و در فضائل و اخبار این پلیده الابرار
 کتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله مکتوبات سید عالم کامل و خدا علما را اعلام عالم مدینه
 خیر الانام نور الدین علی بن ابی اسحاق الشریف حقیف الدین عبد الله بن احمد السحینی السمری
 و المدنی رحمه الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة دار القرامات منی یوم انجیل الملیه لوقت من
 ذی القعدة عام احدى عشر و تسعمائة و وین فی البقیع عند قبر الامام الکبیر رحمه الله شهور

و عمدہ ترین تواریخ است اول کتاب وفارالوفابا بنما را در المصطفیٰ کہ آنرا از کتاب دیگر
 سے باقتدار الوفا قبل از تمام و تکمال قسام آن در سنہ ست و ثمانین و ثمانمہ و
 اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قبضہ تحریری کہ در مسجد شریف شدہ سوختہ
 و مختصر وی سلامت ماند و این کتاب فارالوفابا کتابست نافع حال شال احوال
 مدنیہ طلبہ و ذکر وقایع و حوادث کہ در وی واقع شدہ و حادثہ دہانہ کہ در وی یافتہ با
 اشمال روایات و اختلاف اقوال کہ منقول شدہ بعد از ان از کتاب فارالوفادرسہ
 ثلث و تسعین و ثمانماتہ مختصری دیگر انتخاب کردہ و آنرا خلاصتہ لوفابا بنما در المصطفیٰ
 نام کردہ در غایت تنقیح و نہایت تہذیب این خلاصہ دین ایام بین الانام نہ قبول
 است و منظور کتابت حروف و اکثر مواضع کتاب فارالوفابا و اگر اچاناً با کتاب علامہ
 بعضی روایات مخالف نظر شود و در نہ باشد و سید محمودی را علیہ الرحمۃ رسالہ دیگر است
 کہ در خصوص تفسیر حریق مذکور و اندام عمارت مسجد شریف و تاجز مردم و تہجد میدان عمارت
 تصنیف کردہ و دین رسالہ سکہ حیات الانبیاء با تفصیل ہر صحتاً تحقیق بیان نمائے ازین
 رسالہ نیز محل لائق آن نقل کردہ شد اگر اچاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافتہ
 یافتہ باشد مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بہ ماخذ آن نخواہد بود الا ما اشارت نمائے
 و امید است شویا بخیر و در سنہ ثمان و تسعین و ثمانماتہ در مدینہ نبویہ بودہ و توفیق
 آن در سنہ احدی و الف در بلدہ دہلی یافتہ و ابدلہ موفق للعباز و منہ الاستغاث فی المبداء
 و الخاد و مقاصد این کتاب کہ مسمیٰ بحجرب القلوب لی دیار المحبوب منصرف نہندہ با
 اول در عدد اسماء این بلدہ عظیم الشان را درہ الدیغیما و تشریف آوردیم و ذکر فضائل و
 محامد وی کہ با حدیث و آثار بہ ثبوت رسیدہ سوم در اخبار سکنان این بقعہ کہ امت
 نشان در قدیم الزمان چہارم در اثبات با غنہ قدوم سید کائنات بدین بلدہ جامع
 البرکات چہم در بخت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکہ معظمہ بدین بلدہ مطہرہ

ششم در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سایر مقامات خرقه منتهی در بیان
 محلی از تعلقات و زیارات با که در مسجد شریف بعد از حضرت راه یافته هشتم و زوکر بعضی از
 فضائل مسجد شریف و در وصفه کیفیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوکر عمارت مسجد
 قبا و بیان سایر مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و هم در ذکر آثار بعضی از بزرگان که در این شهر
 فاضل بنور مشهور و ماثر اند یا نزد هم در ذکر بعضی از کتب نفیسه که در این شهر و مدینه مشهور
 معروف اند و از دهم در ذکر فضائل مقبره شریفه یقین و اعتبار آن سیزدهم در بیان
 فضائل جبل احد و مشاهد آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل
 زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات اینار علیه السلام تا نزد دهم و بیان حکم
 زیارت قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجا که کتاب
 شانزدهم و آداب زیارت حضرت سید انام و مقامت در آن عالی مقام و رجوع بکتاب
 با نحر و السلام مقدم دهم در ذکر فضائل آداب و عبادت بر سید کائنات علیه فضل الصلوة
 آنچه متعلق است بدین باب و الله اعلم بالصواب و الله المخرج و المآب باب اول در
 ذکر مدینه مطهره و القاب این بامده نه گفته نوره زاد الله تشریف و تعظیما بدانکه کثرت
 اسماء و بیل است بر شرف معنی عظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی و معنایه و القاب حضرت
 رسالت بنیابی صلی الله علیه و آله و سلم استنباس با معنی توان کرد علی الخصوص و شکی
 سرگشاید از سبب اشتقاق بود از ماندنی که لایق و شعر باشد به ثبوت صفتی عظیم و از بعض
 بلدان میج بای نیست که اسماء و بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است
 بعضی علماء در استقصا و استقرار آن کوشیده قریب بصد بعضی زیاده و کم ازین
 حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه دلالت او بر شرف کرامت این رفیع شریف
 از هر واژه باشد ثبت یافته پس بگویم مقید با اسماء العظمی از اسماء غریب که محبوب سید
 کائنات و منصوص حدیث ائمت ایات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

طایفه تخفیف موعده طیبه سبکون ثنانه تحفه طیبه تشدید طایفه بلک سائر شرفیات
 این ماده اگر چه در ملاحظه تعظیم ادب اقتضای توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که
 در مقام دعوی وجود ولایتی بر بخوار تو سبوح و تعظیم گنجایش داشته باشد و الله اعلم و اطلاق
 این اسماء از جهت طهارت دوست انداختن آنرا بجان شرک و موافقت و مرطوب ع سیدیه و
 طیب را حقه بلکه طیب تمامه سورا و گفته اند که ساکنان این بقعه شرفیه از تربت دور و
 دیوار او و روح طیبه میا بند که در هیچ طیبه نتوان یافت و شاید که استشام شمه از زمین
 بشامه و ذوق بعضی صادقان غریب و حجاب مشتاق نیز راه یافته باشد از آب
 عبدالمعطر گرفته شهر طیب رسول المطالب فیسمها: فالسک و انکار فورو
 الحسنه الطیب: و شبلی که یکی از علمای صاحبان است میگوید که تربت مدینه
 را نفی حاصل است که در هیچ مشک و عنبر نیست و گفته اند معنی از اعجاب عجایب است و
 در حقیقت هیچ عجب نیست در جای که انقاس حبیب خدا رسیده باشد مشک و عنبر
 چه باشد بیت در آن زمین که شبی و زو نطره و دست به چه جاس و م زدن آنها
 آثار است: و ایضا تمامه طیبها این بلده طیبیه را روح مخصوص است که در
 هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که به نسبت حاصل شهر و مشهور و معروف است
 بیت: ز سیم جان فزایت تن مرده زنده گردید ز کدام باغی اس گل که چنین خوش
 بویت: و در حدیث آمده است که ان الله امرنی ان استعملی المذنبه طایفه ای فرمود
 پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرده که مدینه را طایفه نام کنم و از و میب بن مینه آمده است
 که نام مدینه و نوریت طایفه و طیبیه است و میب امام مالک است که هر که مدینه
 را بعدرم طیب نیست کند و هوای او را ما خوش گوید و واجب التخریر گردد و از بعض
 کنندگان آنکه توبه صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را
 شرب و از تربت روزن مسجد میگفتند رسول خدا علیه افضل الصلوة و اکملها

یا حمزه علیه السلام که بعد از تفرق ذریعت او درین ستره بین مقام گرفت و علی از تاریخ اهل بیت
 است که یرب اسم بدین است با نام ناجیه که در جابت غربی جبل احد است و در یک عیون
 کثیر و غفل بسیار در اکثر علماء این قول را ترجیح نموده و در دو آثار بجمع مویده است
 و این نیز با کمالی از اصحاب امام مالک است و قدوة مورخان بدین و بعضی دیگر از علماء
 روایت کرده اند که بدین را یرب تسمیه نگنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هر
 یکبار یرب را بگوید باید که از راسته ملانی و محارک آن ده بار بدین گوید و امام احمد بن حنبل
 روایت کرده که هرگز بدین را یرب گوید باید که استغفار کند نام او طایر است و انشال
 این روایات و دیگر نیز آمده و وجه گرامیت اشتقاق اوست از یرب بتو یک که بمعنی
 فنا و است یا یرب که بمعنی مراد و عذاب آمده است یا آنکه وی در اصل حین
 نام کافر است تسمیه بن مکان نمیشد که ساحت عزتش از غبار شرک و کفر نرفته و نهرا
 است مناسب بنود آنکه در قرآن مجید واقعه یا اهل یرب لا مقام کم از زبان
 بعضی منافقانست که در تسمیه او باین اسم و اتفاق پیدا نموده و بعضی احادیث نیز
 تسمیه بدین به یرب واقع است گویند و قوع آن پیش از ورود و نیت است و البته علم و
 از جمله سیار این بقعه شریفه ازین سوره و ارض بالهوه است و آیه که بیه الحکم کن از عقل و شکر است
 قتها جبر و انبیا مصحح اطلاق این دو نام واجب الاقر است و اکالات البلدان و اکالات
 القری نیز از انظار تسلط او بر جمیع امصار و غلبه امر او بر جمیع اقطار و اعتقاد غنائم
 از تملک خزائن از انقباب اوست و بعضی علماء را بمعنی را بر غلبه فضل و عظمت و بقیه
 محل کرده یعنی فضائل و حجب عظم فضل و محض و متوار است چنانکه که مکرر ما
 ام القری گویند باعتبار عرافت و هسالت او نسبت بسائر بلدان و گفته اند که ضمن
 اکالات القری نسبت بمفهوم ام القری اکمل و بالغ است زیرا که امویت اقتضای

نبود و احتمال نکند اثبات اصالت و حق امومت بخلاف اهل که مستلزم توارثی است
 است و یکی از نامهای انبیکان غیلم نشان ایمان است که آیه مجیده و الذین توروا
 و الايمان که در شان انصار و ثنائی این مجبان عالیه بدر نازل است سببی از است
 و نیز مرجع دال ایمان و مظهر احکام آن این بلده مکر است و از انس بن ملاک
 روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که زشته ایمان که انصار و
 الامام آن بر فلویپ ابر با به ایقان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم و هرگز از وی
 بیرون نروم فرشته چنانتر عقد موافقت با وی بر بست که من نیز با تو ام و ابداً از تو جدا
 نشوم لاجرم این هر دو صفت حمیده در مدینه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع و
 ملازم یکدیگر اند که انبیاء من الايمان باره و بره که دال بر معنی بر و خیر اند نیز از اسلام
 صفات انبیکان خیر سمات اند که منبع خیرات و معدن بر است و بلکه که لا اقسیم بنید
 البکة خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعضی مفسران
 است که بجا ول و نزول سید المرسلین و ریحیات و سمات علیه فضل السلوة و کمال تحیات
 نسبت تکریم و بیاس نشریف بوی از زانی شده و بقول اکثر علماء مراد بوی که خطبه
 نزول سوره در مکه مرجع این قول است و الله اعلم بیت رسول الشریک از القاب
 شریفه اوست و وجه یقین او باین نسبت کریمه و اوصاف شریفه و کمال
 وضوح ظهور است و مضایات و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسمی که مکرر است
 ظاهر و باهر بیت زهی سعادت آن بنده که در نزول بکمی بیت خدا و گویا بیت رسول
 جابره و جباره به تخفیف و جباره بشدید نیز از اعلام انتقام عزت انتقام است
 و در حدیث لمدینه عشره اسماء بتجدد روایات بر دویم اول دلالت کرده و اسلم
 که جباره است صاحب کتاب النواعی از تورات نقل کرده و وجه تشبیه جبار است
 شکست و لان غریب را و اعتماد او بر یکسان فقیر را و از جهت جبر متفرعان و گردن

فرزان بر اطاعت او فرمان او ظهور آیات و شود کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام و بالقیاد و مجبوره نیز در اسما را و وارو شده زیرا که وی محبوب
حکم الهی است و در سکونت یسایا جا و نبیا صلی الله علیه و آله و سلم و خبر تیره الحرب
نیز بقول بعضی محدثان از حدیث اخبر المشکین من خبریة العرب مدینه بطبره مراد است
اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمده باشد و تکرار اقوال علماء در تعیین خبر
آن و مجبه و جیدیه و محبوبه از اسما مخصوصه مرغوبه است و حدیث اللهم حب
الینا المدینه کحبنا که مثبت و موکد است حرم و حریم رسول الله ﷺ تشریف
افزاده نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المدینه حرم و در حدیث
طبرانی واقع است حرم ابراهیم که و حریمی المدینه و علماء را در تعیین حرم مدینه و اثبات
احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در محل خود مذکور و مسطور و شاید که درین
اوراق نیز بلحاظ آن اشارت می رود و انشا الله تعالی حست نیز از اسما اوست
که حسن حسنی بسبب اشتغال بر حدائق و بساتین و عیون و ابار و جبال رفیع و نفیس
و وسیع و قیاب عمارت و مشاهد و منظریات با اشتغال و اعطای نور و رونق حضور با جمیع
اماکن و نواحی این بقعه موفور السور و حسن معنوی بهجت و وجود قدس شود و حضرت
خبر می که تشاهد و مشهود حضرت پروردگار و مقصده مقصود کافه ابرار و وجود آل و
اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شال جمیع کرامات از صلی الله علیه
آله و سلم در وی منحصراست عرف من ذاق و وجد من عرف مصراع ذوق این
مے شناسی بخدا تا به بخشی شعور من نهی حب الدما و لا یلبا خو لالتاس نیست
لیعشوقن ندایم : لا والله یا قطع نظر از لذات باطن و حضور قلب که ثمره
حسن اعتقاد و صدق و واد است اصل حسن و زیبای آن که بجایه بس و چشم
سرتوان یافت آنچه درین شهر شریف است و بهیچ شهر هیچ مشابهی یافت

و مسجوع نمیکرد و مگر بعضی چاکه شمه از استغاثات و آثار برکات این بقعه شریف
 بران برتوانند اخته باشد چنانکه در بلده و هلی و انشال آن که بعضی از خادمان این
 درگاه و خاکساران و این راه در آنجا خفته اند بپیت هر کجا نورست تابان یا
 کمال بظا هرست اصل آن از آفتاب این جبال افتاده است خیره به تشدید و خیره
 تخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دینا و خیرات است و حضرت
 الدینیه خیر لم لو کانا یعلمون که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از فتح امصا
 بلدان و انتقال مردم در طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن خبر داده بشت
 آنست دارالابرار الاخبار و دارالایمان و دارالاسته و دارالسلام و
 دارالفتح و دارالحج و قبه الاسلام همه القاب آنجناب ستطاب الله علیها
 الله و طاب ثنایه نام اوست در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر علت
 حتی الجذام و البصر و در استشفایانمارا و نیز حدیث صحیح به ثبوت پیوسته و از
 بعضی علماء متقدمین در کتاب اسما مدینه و تعلیق آن بطحوم نیز اثر آمده و حصول
 شفا از امراض قلب و علت عصیان خود لازم در و دانیم کان عاقبت محسوس
 عاصمه نیز محبت عصمت مهاجرین از ایدار شریکین بلکه حفظ جمیع ساکنان و
 قاصدان انتمقام رحمت آیتن از آفات و مخافات دنیا و دین از استمبارت
 و اگر استسمیه بمعصومه که بمعنی محفوظ است نیز سبب محفوظ بودن او و او ای بخوش
 موسی و داود علی یتینا و علیها السلام از بعضی جباره و فراعنه و در آخر برکات
 بنی الرحمة صلی الله علیه و سلم از دجال و طاعون و از هر مکرده و مشوم جائز و از هر
 پاسبین لفظ عاصمه بمعنی مکشوم دارند نیز گنجایش دارد و غلبه از اسما قدیمه است
 که در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بوده چنانچه ثرب و غلبه و قهر و تسلط لازم
 بود و و نزول این زمین غطت و حصول آمده هر که و روی نزول کرد آخر

الصفت غلبه و بسبت است شمار موصوف و موسوم شده بود و بر عماله آمد
 و غالب شد و اوس و خنرج برهید و کذلک مهاجران بر اوس و خنرج و عجم
 بر مهاجران الا ما اشارند و یکی از اسما سے تمهید آتھامی او فاضل است کہ بد
 اعتقاد ان بدکاران در روی پوشیده نہانند و در آخر کار نشان بخصیت و
 رسوائی کنند بخود بانش من غضب اللہ مومنہ نیز نام ایمان شریفیت
 از جبت سکونت اہل ایمان در روی و انتشار احکام ایمان و شعار اسلام از
 وی باینجا کہ نفع و برکت و الفت و سکنت از علامات مومن است و در مدینہ
 با سکینہ نیز این اوصاف پیدا است و احتمال دارد کہ اجزای این کلمہ حقیقتش
 کند و این بلکہ طیبہ از روی حقیقت ایمان با حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 ورودہ باشد و محل تصدیق او شدہ چنانچہ از شیعہ حصار بردست شریف و
 لطف جمادات با وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعت اہل حق احساس توان کرد
 و در حدیث صحیح کہ در شان جبل احد واقع شدہ و بسبت محبت آنحضرت منجمل
 گشتہ و لاتی واضح برین مدعا توان یافت و در حدیث آمده است و الہدی
 نفسی بیدہ تر تہا لموتہ می فرماید کہ سو گند بذات پاک کی جہانمن و ربضہ قدرت
 او بسبت بد رستیک فاک مدینہ مومن است و نیز روایت است کہ نام او در لویت
 مدینہ است چہار کہ نیز از القاب برکت ماب اینجاب مستطاب است و در
 احادیث صحیحہ آمده کہ حضرت سید کائنات و نشان او و در شان جمیع انبیاء
 از شیخ المدد الصالح دعا کردہ فرمودہ خداوند ما برکت او زیادہ گردان از انچہ
 در کہ گردانیدہ و ظهور آثار این دعوات و مشاہدہ خیر و برکات در وی از امور
 ظاہر است کہ شک و تردید در ان را در نیست مجبورہ مشتق از خبر سجا بہلہ مقتومہ
 بمعنی سرور یا ضرر یا بمعنی نیز لغت اسم او است و چہار زہن معنی را گویند کہ

سرلیح البنات و کثیر الخیرات بود و وجود این معنی در وی معاین و مشاهد است
 محسوسه و محفوظه و محفوظه وجه تسمیه بدینها از معنی بعضی اسماء مذکوره ظاهر
 شده باشد و در حدیث آمده که سر بر دو کوه بزرگه نشسته است که بابائی آن
 می کند هر دو کوه و هر دو کوه تمام اول از تورات نقل کرده آمد و وجه تسمیه بدان
 روشن است که منزل و مادی رحمة للعالمین و محل ضبط رحمت الرحیم
 است و از جهت اعام و خاص او بر اهل عالم نافع افوات و از اوقاضیه
 جسمانی و معنویه روحانی است که مبعث و بزرگترین حیث لاجتیب مرتفقان
 باب توکل متوالی است مسکنه وجه تسمیه بدان از محصل نام مومنه بطور رسیده
 باشد و در حدیث امیر المومنین علی سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بجزیه خطاب
 فرمود یا طیبه یا طاهر یا مسکنه لا تقبل الکفر بر و ردگار عالم بامدینه رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پال و ای یقعه مطهر و ای مکان مسکن
 انجبار قبول میکن و هم مسکنیت خود سار و در حقیقت این خطاب راجع بسکنان
 است تا بصفت مسکنیت و غربت که اصل و خشوع و خضوع است مقصود باشد و
 اول دنیا و از باب ثروت که نه برین صفت باشد رجعت نکند اللهم اغنی عنی مسکنیا و
 اغنی عنی مسکنیا و آخرتی فی زمره المساکین اغنی فی اهل بلدة جلیک است یا رسول الله
 صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین مسلمه مثل مومنه نیز از اسماء شریفه است ایمان
 اسلام علی است فنی که هست آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی
 است که از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه و حیانت اقرار و انقیاد که احکام
 ظاهر است و در هر دو اسم اشتقاق از انسان و سلامت نیز احتمال دارد و مطیبه
 معتدله نزد یک بمعنی اسماء سالیقه اند و در معنی قریب با آنها طیب پس طهارت
 و نزهت و لطافت از لوازم دایمه این مکان شریف آمده مقدر از قرار است و در

حدیث است که اللهم اجعل لنا باباً قاراً و در قرآن ما مکینه نیز از اسماء مدینه عظیمه
 است از جهت مکانات کوفه شریقی که او را در حضرت خداوندی است با حیه اشتقاق
 و از نجات است یا از نا باده بینی مسرور ساخت او را با بنجوه که نام زمین بلند است
 و وجوه جمیع ایمانی در وی ظاهر و با هرست المدینه شهر اسماء این بقعه شریف در
 اعرف اعلام این بلده عظیم است و در اصل لقب مدینه نام پیوسته مجتمعه است در
 کثرت و محاربت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصر تیره رسیده که پایان تر
 از همه شهر است و بالاتر از همه مصر و مدینه و بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه
 را و دیگر تیره داشته اند و این و فلفله علم کعبه و طلاق مدینه علم مدینه رسول است
 الله علیه و آله و سلم شده اگر چه مدینه مطلقاً ذکر کنند همین بلده مطلقه مراد افتد و در
 استعمال عرب او را بالف و لام آرند و اینچنین تفاوت در لغت عرب بسیار
 افتد چنانچه بنحوی بر هر کوب که باشد اطلاق یابد و لیکن النحر بالف و لام نام چند
 کوبی که مخصوص است که او را اثر یا کونید اگر نسبت شخصی دیگر بدینا گشت
 مدینی کونید یا بدست بدمیه رسول صلی الله علیه و آله و سلم مدنی آید بغير یا و در
 قرآن مجید سیمیه او باین نام در چند محل افشوده و در تورات نیز آمده است
 سیده البیدان در حدیث شریف روایت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمده با طبعه یا سیده
 البیدان و در بیان فضائل مدینه اتمنی واضح کرده انشاء الله تعالی -
 باب دوم در بیان فضائل و محامد این بلده عظیمه شریفه که با حدیث و آثار به
 نبوت رسیده داده الله تشریف و تعظیماً ما که اجماع است و اتفاق علماء است
 که افضل بقلع و اگر م بلاد که مکره و مدینه مشرقه است زادها الله مکرماً و تشریفاً
 لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلده منظمه بر دیگر اختلاف و افشوده
 بعد از اتفاق و جماع کافه علماء رحمة الله علیهم بر تفضیل اینچنینی ضم اعضا می شریفه

سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم کرده از موضع قبر شریف بر سایر اجزای ارض منی الباقی المنبتة
و بعضی علی گفته اند بلکه سایر سموات یعنی العرش العظیم و لفته الرجب و رکت قوم صریح ذکر سموات
و عرش و وقوع نیافه و لیکن اینقال بدان قبیل است که بر هر که القا کنند مجال توقف و انکار بر
تسک آید آسمان و زمین هر دو مشرف بشریف اقدام و نیدر بلکه اگر تمام اجزای زمین را بهیئت
سجده آنکه بقعه قبر شریف و از اجزای زمین است ترجیح نمایند عای آن دارد و در آخرین کلام
منجربانی که در کفایت سموات و ارض و انعشده میگوید و در آن مقام تحقیقی کلام امام
نزدی آنست که جمهور علی بتفصیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان افضل
واده که مستقر انبیا و مدفن ایشانست علیه السلام و الصلوة جمهور گویند که اگر زمین مستقر مدفن
اجسام ایشان باشد آسمان محل و مقارن واقع مقدس ایشانست و بعد از تحقق حیات نبیا
علیه السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در رعایت ظهور است چه برین تقدیر چنانکه مستدر
اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استشاره و شرح غیر شریف در
تفصیل که بر مدینه باعکس اختلاف است نه سبب امیر المومنین و عبد الله و دیگر
از صحابه رضی الله عنهم و مذنب امام مالک و اکثر علما مدینه تفصیل مدینه است بر مکه و بعضی
بر مکه و علی او تفصیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته و لیکن آنچه شریف را از ان بیان استشاره
منوده و گفته که مدینه افضل است از مکه لافانه کعبه پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت
سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمال التحیات افضل و ارم بود علی الاطلاق و العظمی و بر بلده
کریمه که وجه برخانه کعبه مشرقه و خانه کعبه منظمه افضل بود از بلده کریمه مطبوعه مدینه غیر بقعه شریف
قبر نبوی صلی الله علیه و سلم و بانی مدینه افضل از بانی مکه با علی العکس و اینجا اختلاف است
ترجیح و لاکل که بر خیریت و افضلیت مدینه اجرا نموده اند و ذکر فضائل و نقد و محامدا و خروج
خواهر پیوست و خلاصه آن محبت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم و از
بلده شریف را اکثر و بالغ از محبت سایر بلدان و انانیت او در وی و حصول فتوحات

عظیم تر ترقیه و وصول بکمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین و بودن او منبع کل
 خیرات اول و آخر محدث تمامه کمالات ظاهریه و باطنی با علاقه سعادت عظمی و لغت کبری که
 که بوسیله از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود فرقه شریف و بقرینه آن حضرت
 است صلی الله علیه و آله و سلم هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و اخروی بادی موازات و
 موازات نتواند کرد و هیچ علی از فضل و درجات بزیارت آن برابر نتواند بود با صمیم
 آنچه در احادیث صحیحہ از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از ترتیب که مدفون گردد و در
 وی لازم آید که خلق نفسی از حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از ترتیب طلبه بر تبه
 باشد و که یک نفس کثر آل و اصحاب و تابعین یعنی الله تعالی همه را جمع کند و دین
 بقعه شریفه آسوده اند و کنی به فضل و شرفا و اقوی اوله که در جانب افضلیت کلام ایزد یافته و تفرید
 و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد که بلکه در تمام حرم آستانه که بعضی افعال علماء دارن
 ناظر است در احادیث صحیحہ آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر هزار نماز است و در مسجد
 حرام کعبه هزار و لیکن آنها که قائل اند با فضیلت مدینه و جواب آن میگویند که اسباب
 فضیلت مختصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص بک باشد
 و انواع کرامات و برکات از صحبت خدا و رسول او و منفعت اسلام و اهل آن مخصوص
 میشد بود و تا اینکه تقویت این کلام می آرند که همچنانکه ادای صلوات بر من و آله و عترت را در عرفات
 و ظهر يوم النحر در نماز افضل است از ادای آن و مسجد حرام با اشتغال آن بر مضاعفت ثواب
 و حقیقت آن بر کنی است که در رعایت اتباع آن سرور حاصل است با آنکه حاصل فضیلت
 جز کثرت عدد و تعدد و کثرت بیش نیست و تواند که علی که باعتبار عدد و کثرت اقل بود بحسب فضیلت
 و حالت برکت و عظمت افضل ارجح بود و اگر مطلق مضاعفت ثواب کافی نبود و در فضیلت
 پس مقرر است در افضلیت داخل کعبه بر خارج مسجد حرام بحسب راجع اخلاقی معلوم نیست با
 آنکه در صحت نماز فرض در درون کعبه علماء اخلاقیات است امام مالک جاتر مذکور و چه

جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت منصرف در مضاعفت ثواب است
 امری دیگر که سبب قبول و نگاهداری و افاضه جود است اینهاست که در غیر متداول
 و چون بفرستند بنوی افضل حال افاضه رحمت و برکت و صلوات و عطا که حضرت محمد است
 تواند بود که برکت جوار انعام رحمت آثار از فیض عنایت و محبت حضرت صمدیت حالتی و
 نوبتی و قبول مضیبه کرد و که نه مضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پذیرد و حال
 آنکه سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم چون بصفه حیات در آن بقعه قدس سمات باقی
 و قائم است و بر اعمال و طاعات و ترقیات و اتم و شک نیست که اعمال و صلی الله علیه
 و آله و سلم از مقام عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح و افضل است و چون آنحضرت
 همیشه در امداد و استغفار و شفاعت امت است وصول فیض از قریش جوار مدینه
 سده و نفع آن بدیشان بیشتر بود از حصول نفع طاعات مضاعفه که بکام محرمه اکتساب نمایند
 و این کلام امام تقی الدین سبکی است در غایت وقت و نهایت نفاست و لطافت و خیر
 تعالی و دلیل دیگر بر فضیلت که مخطره آورده اند که اینست که وی محل ادا سه مناسک
 و قربات است مانند حج و عمره با وجود ثواب و فضائل که در ایاتان این اعمال در و یافت
 جواب میگویند که حق سبحان تعالی در ایاتان مدینه منوره نیز چیزی که است فرموده که چون
 حج و عمره تواند بود و در احادیث آمده که هر که قصد مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم کند تا
 دو رکعت نماز در و سه بگذارد و ثواب حج کامل دریا بدو هر که قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت
 نماز در و بگذارد و ثواب عمره مضیبه او کرد و بر آنکه در یافت نماز در مسجد نبوی صلی الله
 علیه و آله و سلم در هر روز و شب گرات مرآت بیست و حج جز در سال یکبار نتوان یافت
 و دلیل دیگر بر فضیلت که مکرر آنست که در حدیث آمده است که که خیر بلا و افاضه و در حدیث
 دیگر احباب اهل بیت و افاضه کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التیمات و در وقت
 بیرون آمدن از که طریقه بقاعی که آنرا خوره گویند و بقولے بر چون و آن نیز نام مکی است

قریب معلایا باشد بیکه خطی خطاب کرد که تو ای پلده کریم محبوب ترین ملاوی پیش من گز
 قوم تو مرا از تو بیرون می آورد و من بیرون نمی روم و این دلالت دارد بر افضلیت که قیامت
 افتد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم اجماعین جواب ازین دلیل آنست که
 صدور این قول از ان معز و در اول امر و انده الحکایه بود و از پیش نبوت فضل مدینه و
 ظهور آن بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول اقامت بهرینه و
 ظهور دین و علو امر و حصول برکات و منوح فتوحات و انالت خیرات و اشاعت بر ظاهر
 شد که این یقظه افضل و اکمل است از سائر بقیاع و بلاد و لهذا از خطاب صمیمت و التماس استعدا
 برکت و در اینجا مضامین آن نموده که در یک است و التماس مودت که در روی چنانکه حادثی
 که متضمن این مضامین اند بر حقیقت ظهور استقامت پذیرد ان شاء الله تعالی و در هر دو التماس بسیار
 المذنیته که بنا مکمل و او شده خداوند محبوب گردان بجا مدینه با چنانکه مکمل بکسر بیشتر از ان و بطرانی
 و در هر یک از ارفع بن خدیج رضی الله عنه و او است کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
 صلوات الله علیه و آله و سلم المذنیته خیر من المکه و امام مالک در موطا روایت کرده که عمر رضی الله عنه
 بطریق توفیق و انکار بعد از بن عباس مخزومی گفت همانا تو بیگونی که مکه افضل از مدینه است
 وی باز گفت که حرم خداوند تعالی است مقام امن و دست و در دست خانه او سبحانه
 تعالی عمر فرمود من در حرم خدا و بیت او خیرم نیگویم باز فرمود تو بیگونی که مکه افضل از مدینه
 است وی باز گفت که حرم خدا است که در دست بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و
 بیت الله خیرم نیگویم خیر باز عیین کلام تکرار فرمود و پرفت ازین کلام امیر المومنین
 عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفضیل مدینه بر مکه که مخطی است و عاقلان
 پلده مدینه است بر پلده مکه غیر بیت الله و حاکم در مستند خود روایت کرده که آن
 سرور در وقت غزیت هجرت میفرمود و انهم انک ان اخر صحنی من احب البقیاع الی
 فما سکنت فی احب البقیاع ایدک خداوند اگر مرا از بقعه که پیش من محبوب ترین بقعات

بر آوردی پس سکونت من در بقعه کن محبوب ترین بقعا بود پیش تو بعد از طور اشراف
اجابت این دعا این بقعه محبوب ترین بقعه شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و بعد از بعد
از فتح مکه عود با و کرد و هم بر اقامت مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت
بسبب فضیلت اوست بامراتی پس عدم انتقال وحی صلی الله علیه و سلم بیک از هجرت
از باب فضیلت جواش است که اصل مراتبی با پنج مقتضی حکمت باقامت کربینه و عدم
انتقال بیک از بدنی بر فضیلت و ناشی از اجابت او خواهد بود و عند الله واجب لا ینکار
لحبیه الا ما یو احب و اگر عند بیت حیف است جای چوتن نگاری بچشم من و در دل
نشین که منزل خاص از برای است و اینست ببا حقه و منزهی که نزد علمای است تو نسبت
نگاه دارد و بر مشرب محبت باش و باین اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت عز و جل فضیلت
محمد راست صلی الله علیه و آله و سلم بر هر که و هر چه بر وجه و هر جهت که و بر فضیلت می
ملاحظه کن باقی هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که با جناب می اند
خواه که بود خواه مدینه که بیعت اوست و عثمان را و مدینه مقام و مقار و تو تابع امری
باش و محبت حبیب او نزاع و عصیبت کن در که سطوت و حلال امر او و در مدینه
به کمال کمال دین او بین همه جا ملاحظه امر خدا کن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله الا الله
محمد رسول الله نظر در هیچ ذره نیست که نور محمدی از طلعت وجود اصنافی بطالع
است در ریای فضل جود الهی وجود اوست و آثار کائنات بوی جمله راجع است
نرسد هر طایفه از انعام فیض اوست و این نکته پیش اهل نظر امر واقع است و فرما که
محمد است محمد است و بتو اوست جمله جهانش منافع است نظم یا تا در مدینه نور محمد
به بینی از دور و یوار لامع و جمال مصطفی بے پرده بینی و چون خورشیدی که بے ابر است
طالع دنیا ای کو خیم تیره باطن و یمن هر گوشه صدر بران ساطع و بروق شبه سوز
انجام او ایچ بد و درین فروز استقامت ساطع و بخوم استقامت و زمان و شمس ساطع

اس عجیب طالع : چو از نازی گمان تو بر بینی : بود بر کس باصل خویش را هیچ : چرا با خویش دشمن
 گشته کوری : چو خود را میرنی بر سیف قاطع : ولیکن کے توانی دید این نور : چه نور قطرت
 گردید صنایع : نصیحت کردت دیگر تو دانی : فان الدین عند الله واقع : اکنون حمار
 و فضائل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت است و فرصت غنیمت تو استماع کن و دیگر
 حبیب و یار و یار و ذوق گیر مذہب علما را بدان و بخوان ولیکن ذوق مشربا بل محبت
 از دست مده مصرع جانب عشق عزیز است فرو گذارش : مشعر دامن مہر سی حب لیا
 لا اله الا الله و لا ناس فی الایشقون غدا ہب مصرع از ہر چه میرود سخن و دست خوشترست
 تا قول و باللہ التوفیق فصل الحبلہ فضائل مدینہ طیبہ است کہ پیش ازین قمرہ کلاک
 بیان گشت کہ حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
 از ملک امر سجت نمود و بکبرنیہ حکم افادت فرمود بہ کمالات ظاہر و باطن کہ در عالم قوت و
 استعداد مودع و مخزن بود و ہمہ را درین بلکہ شریفہ بفعال آورد و از او را بعد از جمیع قوتها
 و منقلاخ نیز این برکات گردانید و تربت پاک اندر اصدف گوہر عنصرت شرفش ساخت کہ داد
 قیامت بقعہ این زمین سجوار وجود پاکش شرف بودہ فیض بخش ملک و ملکوت باشد و
 عانتہ عنی اللہ عنہا بگوید کہ چون روح پاک محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قبض کرد و
 صحابہ در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام اللہ علیہ فرمود کہ اگر بروی
 زمین یعنی شریف تو و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل و علان باشد این بقعہ کہ قبض روح
 پاکش در وی کردہ البکہ صدیق عنی اللہ عنہ نیز مطابق این کلام حدیثی از ان رسول
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نقل کرد تا اجماع صحابہ انعقاد یافت کہ ہم در موضع قبض
 مدفون گردانند و از عیال فضائل مدینہ محبت حبیب فہماست مرا و با صلی اللہ علیہ وسلم
 کہ چون آنسر و راز سفری قدم می آورد و قریب بجواسے مدینہ میرسد و از خوف
 کہ بروی سوار بودی ترکیب بیکرد و تیزتری سادی را نہ محبت با حق شوق و محبت

که وصول مدینه با سینه ایجات می یافت در دای مبارک اند و حق کرامت نوش
 نیفتندی و فرمودی بنده از حل طبعه بیت ای نفس خرم با صبا از بر بار آمده در صبا
 گرد و بنبار که به چهره مبارکش فتاوی پاک نمودی اگر کسی از صبا به سروردی خود از بیت گرد
 بنبار پوشیدی مشغ فرمودی و گفتی که خاک مدینه شفاست چنانکه در تبتیه و بشافیه شامی
 بدان رفت اما بنجمله است که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 روایت کرده که شاپلین نامیده شده اند از عبادات شان درین بلده یعنی مدینه نهایت
 اینجا یافته شد و خبری است که باقی ماعذیان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت کرده
 که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را در واپسی این
 قریه را از بنجاست شرک پاک گردانید اگر بخوم ایشان را گمراه کند پس بدینار رسول الله گمراه
 کردن بخوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی با خود واران فرستد ایشان را گویند فرمود
 منزل فلان آمد باریان شد از بنجمله است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امت را غیب
 کرده تا بحین فرمود بر اقامت این بلده طبعه و صبر بر شدت و محنت و افتخار موت و ران فرمود
 من صبر علی اذانتها و شهادت له شهیدا او شفیعاً یوم القیمه گفته اند شهید بر یک مطیع است
 و شفیع در عاصیان فرمود من مات بالمدينة کنت له شفیعاً یوم القیمه و ابن ماجه و عبد الحق الصمیم
 این حدیث منوذه باین کفزاروایت کرده اند من استطاع ان تموت بالمدينة فلیمت من
 مات بالمدينة کنت له شفیعاً و شهیداً هر که تواند که در مدینه بمیرد گویند البتة بشرف شفاعت و
 سعادت شهادت من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از انسان من مشرف
 شفاعت من در یابند اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف اند از بنجمله است که سید بنی
 صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد که رحلت او بدینا آخرت درین بلده که بمیرد بود و کذلک صحاح
 و اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که آن سرور فرمودی اللهم لا تجعل مثله اباً یکنی فلان
 ملاوت محکوم و روح مرا جز بمدینه گیر و نیز در حدیث آمده که بر روی زمین بقعه نیست که

دوست و ابرو قهر خود را در آن الامتنه نقل است که غالب و غالب جبهت عمر رضی الله عنه
 این بود که الله از نفی ستماده فی سبیلک و اجعل موتی فی بلد رسولک و گویند که امام مالک
 رحمة الله علیه غیر از یکبار حج گذارد و بعد از ادا ای و مه از فرض حج بار دیگر از مدینه بیرون
 میآمد که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود و مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه دفن
 گشت از آنجا است که در حدیث صحیح بطریق متعدده وارد شده است المدینه تنفی خبث
 الرجال کما تنفی الکبیر خبث السحری یعنی مدینه در خاصیت الاله جبریت و پلیدی مثل کبریا
 است که از الیه جبرک آید میگذرد و در صحیح البخاری آمده که آنها طینه تنفی الذنوب کما تنفی الکبیر
 خبث الفقهه مدینه پاک است پلیدی کما این را چنان بود که کبریا هر حرکت فقره را مراد
 نفی و البعاد اهل غم و فساد است از بساحت عزت این بلدة طیبه و بقول اکثر علما این
 خاصیت مذکور در وی در جمیع ازمان و ظهور پیدا است روایت کرده اند که اعراب با
 اسخفت برقرار آقامت مدینه بیعت کردند و روز دیگر بجا رخصت و در ماندیش آنسوی
 و طلب فتح این بیعت نمود و استند ان ربوع بوطن اصلی کرد و اسخفت درین قضیه
 این حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد الحمید در وقت برآمدن از مدینه مطهر
 با اصحاب خود میگفت کشتی ان نکلون من نفقة المدینه میترسم از آنکه باشم از آنکه مدینه
 نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم که روزی بدین آید که
 آخر زمانی و حال ظهور کند و بدین مطهر راه نیابد پس هر که از اکثر اناس در وی بود
 بتابعیت وی بیرون رود و وساحت که امت این شریفه از جبار شر و کدورت مطلقا
 مطهر گردد و غافلانه حدیث که درین باب دق و باغنه معلوم میشود و طهارت او اکنون
 از باب تنزک و اهل او یان دیگر است که مخالف دین اسلام اند ازیهود و نصاری
 و امثال اینان که محل خبث کامل و فساد مانع اند و آنهای که نجاست ذنوب و نجاست
 معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد میکن که نفی

و از راه آنها بعد از موت بود و قبل ملائکه تعالیه نقل اجساد و طهارت آنها از این ارض مقدسه و
چنانکه بعضی علمای این زندقه اند و حکایات صاحبین نیز درین باب نقل یافته و الله اعلم بالصواب و باطل
هر که از اهل شفاعت آنست و درست صلی الله علیه و آله و سلم را با حقیت کامل که سبب آن ازین بقیه
کیمیه واجب نفی و الاخراج گرد و نیست و بعضی مضمون یک حدیث را بر غلبه نفس و تکیه اواز
بیل شہوات بر دیده و لذات شہوانه که لازم جمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی
اقامت درینه منطبقه و تحمل شدائد و جان نفس او را بسببیکه ریاضت بگذارد و از گرد و زشتی نجات
و شہوات جسمانیست پاک سازد که کبر آنرا گران و صعب و فتنه را نادر باران را خوشتر و را قدر قیمت
باشد قیمت طلب در اندوده نشاند و در بازار حشره خالصی باید که از آن تن بیرون آید سلیم
و مشک نیست که روایت نفی الذنوب موبد و تقوی این احتمال است زیرا که تعالی که وراثت
از و بباتوالی رحمت و تعالی برکات که بخوار قدس شتوارید ابرار غافض و نازل است
صورت ندارد ان الحسان یمین الیات و بالجمله صفت ترکیه و تطهیر بجمیع قسام مذکور
لازم این بلد و ایضا است از جمله آنست که سید کائنات علیه افضل الصلوة و رحمت الله علیه
و عابجه برکت کردی و فرمودی اللهم بارک لنا فی مزینا و بارک لنا فی صاعنا و بارک
لنا فی مآلنا اللهم ان ابراهیم عیدک و خلیلک و نبیک دانی عیدک و زبیک و اندو خاک
اکبره و نادو عیدک اللهم تعالی بطل مادعاک لیکه و تمل و ممل و امیر المؤمنین علی مرتضی برکات
علیه روایت کرده اند که روزی صحبت آن سرور از مدینه برآمدیم و بخره سقا که محل
سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آب قلیبد و و خنجر
و مستقیل قلیب استاد فرمود خدا و ما ابراهیم نبیه تو و خلیل است و دعا کرد ترا و نشان
اهل کیمه بخیر و برکت و من نیز نبیه تو و رسول تو احم دعا میکنم ترا و در شان اهل مدینه بخیر
برکت خدا و ندا برکت ده ایشان را و در مدایشان و صامع ایشان چنانکه برکت دانی
اهل مکه را و بر ابر بر یک برکت که مرا اهل مکه را و دوی ایشان را و برکت عطا کن

واحادیث درین باب بسیار است و هر یک دعا و برکت و رید و صاع در و دیانت
 مراد برکت و غیر دنیاویست و در اینجا مطلق و انعشده شامل نعمت داین و آثار
 برکات ظاهری و باطنی درین بلده قدسی موطن معائن و مشاهد است از انجالی است
 که آن حضرت دعا کرد و نقل است دو بار از خوره این بلده طیبه سجد که در آن شرک و طغیان
 بود و مدینه پیش از دعا را اجابت از تمام سید کائنات ارض جمعی دو یا بود و نقل است
 که در ابتدا قدم مدینه اصحاب معالی نصاب آن حضرت بعارضه تبت در ماندند و
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه و دو مولی او بلال و عامر و دیگر خانه افتاده بودند و عالت
 صدیق رضی الله عنه با امر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخبر داری ایشان آمده و
 و الید بر گوار خود او دید که در یک گوشه خانه افتاده و بسجده تبت و رمانده و میگوید
 شعر کل امری صبح فی الهیة و الموت اونی من شرک لعلی در گوشه دیگر بلال و عامر
 را دید که کفار و قریش را لعنت میکنند و یاد که و مواضع آن انشاء اشعار می نمایند
 و از ارض مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم
 دعا کرد تا حکم فی الجلال تبت دو بار ازین بلده بجهت برده صدور را بمنی کی از سبزه است
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند که در امام جالبیت سیر که مقصد قدم
 مدینه کردی و خواستی که از دوا سلامت ماند چون بمونی که او را نینه الوداع گوئید
 بر سیدی دفا را از خر کردی و التیمه این موضع به نینه الوداع هم از نیت است که اگر شخصی
 بوصول این موضع آواز خر کردی گفتندی که دی تو دلیع حیات خود کرد و خود را هلاک
 ساخت تا دقتیکه در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از
 شعرا می عرب که نام وی عروه بن الورد بود و مقصد قدم مدینه کرده باین
 موضع وصول یافته بود و عمل به سنت سیده و عادت شیعه ایشان نکرد و گفت
 شعر عمری لبین عشرت من خشیة الردی به نفاق الیوم یبخر مع یوم یبخر ازین

آفتی که منوچهر عوام المقام بود بوی نرسد از آن با زبان عادت شبنم متروک شد و ذکر تئید الوداع
 در کتب احادیث بسیار واضح است و وجه تسمیه نیست که نقل کرده و مشهور نسخه ایست که از آن
 تئید الوداع از آن گویند که اهل مدینه تا آن موضع بر لب تودیع مسافران مشایعت میکردند
 از آن جمله آنست که این بلده مطهره از نجاست و وجود دجال که در آخر زمان بر آید محفوظ و
 محفوظ باشد بر وایت صحیحین ثابت شده که در آن زمان بر هر راه مدینه جمعی از ملائکه
 موکل باشند که حراست او کنند و از در آمدن و جال مانع آیند و در حدیث دیگر آمده که بر روی
 زمین هیچ شهری نبود که دجال آنرا پیس نکند الا که مدینه و در حدیث مسلم آمده که خرنج جال
 از جانب مشرق بود و از آن قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او
 بجنب شام بگردانند روی هم در شام بپاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردان
 از مدینه بجای دجال بر آید و بگوید گویا می بینم تو آن دجاله که رسول خدا علیه السلام
 و سلم از خرنج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از معمر بنی السدعه روایت می
 کند که وی گفت چنین گویند که آن مرد و حضرت علیه السلام و امام احمد بن حنبل علیه السلام
 علیه و در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی آن حضرت یا کرد از یوم النخلاص
 و ذکر او که بر زبان هجر بنیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله
 یوم النخلاص چه باشد فرمود روزی که دجال بیاید و بر جبل احد بر آید بنگاه بگذرد و با خود
 خود گوید که میدانم که این قصر سفید که بنیاید چیست این مسجد احمد است بعد از آن
 در آمدن مدینه کند و بر هر سر راه آن ملکی یابد موکل که حفظ و حراست آن میکند پس در
 نواحی وادی که مجتمع سیول است خیمه زنند و مدینه با سکینت سه بار بزرگ در آید و هر که
 در روی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجان دجال رود و مدینه از هر جنبش و
 نفس منزله و مطهر گردانند روزی که روز خلاص از آن جمله آنست که حکیم مطلق جبل
 و علامه در باب این بلده مطهره و ثمار و خاصیت شفا نده در احادیث کثیره

آمده که در غبار مدینه شفاست از هر علت و در بعضی طرق آمده و من انجام و المصل و در بعضی اخبار تبرکات وضعی مخصوص که ۱۰ اصعب که تید و دوا و سی بطمان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضه تب بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره ملک اسلاف این معنی متواتر آمده و در نقل این تراب از برای تدوی آثار و روید یافته و آنکه نرم نقل تراب حرم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند و آنکه اکثر از علما این علاج را با سحر به ضم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی بفرماید که من خود سحر به کردم مرا اعلامی بود که مدت سال کامل رفته و در عارضه تب گرفتار مانده بود پاره ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام و ادم همدران روز صحت یافت و کاتب حروف نیز پشاده و سحر به این معالجه مشرف گشته و در آن ایام که سعادت اقامت این رحمت انجام مشرف بود بعارضه از عوارض بد آماس اقدام که باتفاق اطباء مندر و منجر از هلاک و فناست بپای بند شده است شفا هم بدین خاک پاک نمود و در اقرب اوقات با سهل و جود ازین محنت خلاص یافت اما استشفای این آثار ازین بلده الابرار در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجو نه اشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کار گیر نیابد ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت و دار که بصورت اشتها بر ولد و امر میفرمود و عجو نوعی است از تر که اهل مدینه آنرا میدادند و بعضی گویند که اصل آن از آن نخله است که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک خود نشانده بود و انواع تر در مدینه در کثرت تجدیست که احصای آن دشوار باشد رسید علیه الرحمه و تاریخ کبیر یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تر صحیحانی است که بروایت جابر رضی الله عنه ثبت رسیده که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم دست در دست علی مرتضی بنجام الله علیه و در بعضی بسایتن مدینه میگذاشت ناگاه از میان نخله آواز برآمد که هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء و ابو الانتم الطاهرین بعد از آن

بخندد و دیگر افتاد و از آن آمد که نه محمد رسول الله بنا علی سیف الله از نبوت او و اصحابی
 همام کردند که صیحه در لغت بمعنی آواز است و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت آمده
 است که کان احب الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم البعثة فرمود که دوست ترین
 انواع تمریش سرور کائنات عجمه بود و ما نا که این خاصیت مذکور که در روی اندوه گذشت
 آنحضرت آمده صلی الله علیه و آله و سلم و کفی و لیلاً امام نودی میگردد علیه الرحمة که تخصیص این
 نوع تمر از میان سایر انواع و سفیض این عدد و خالص که سبع است از جمله اسرار است
 که جز شارع را معرفت حکمت آن راه نباشد ما را بدان ایمان باید آورد و اعتقاد کرد
 و آنکه بعضی علما گفته اند که آن اثر تاثیر زاینی مخصوص است یا کیفیت هوای خاص با
 خاصیت زمان فیض نشان آنحضرت است یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی
 الثبوت یا از تخلیه خاص بود که وجود و الا ان مقصود و معبروم است تمام این احتمالات
 تکلفات و ایه است که ناشی از نقد حکم عقل بود الفضول است و محبت از مؤمنی که
 با وی این اثر رسیده باشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم این نوع
 را از میان انواع تمر و دست داشته و بر عینت خورده بانه دو خاصیت شفا سی و قبا و یکتا
 اباطیل اهل طبیعت دست زند یا و از بی نسبتی این شخص میدهد لغو با صدقه بیت
 چوب بکوزه خی کوته نبات شود نه مذکوره قطره بلکه چشمه حیات شود و از آنجا که شمال
 این بقعه شریف است بر مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که آخر مسجد دنیا است
 و بر مسجد فضا که اول مسجد است که در دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم تاسیس یافته
 با این قبر شریف و منبر که روضه است از رباح جنت و منبر عالی منظر که قوام چشمه حیات
 است برین مقام دارد و جبل احد که از جبال جنت و محب و محبوب حبیب است
 صلوات الله علیه و آله و سلم و مقبره و بقع که مقام و مقرر آل کرام و اصحاب عظام او است
 صلی الله علیه و آله و سلم و مشید سید الشهداء و سایر شاه و در برابر آن شریفه مقامات

مشیر که در اختصار و کرامت هر کدام از آنها اخبار و آثار و روایات است چنانچه به برخی و
 از آن صفای این اوراق شریف انقش خواهد یافت انشاء الله تعالی از آن جمله است
 که فتح سائر بلاد بضرر تشریف آورده و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعث هجرت سید کائنات
 علیه افضل الصلوة این معنی نوعی از وضوح یابد از انجمله است که بدون آمدن اندوی بی
 جست شرعی مقرون بوعید رفته و اند اصحاب رضوان الله علیهم بعد از ادای مناسک سحیح
 زود خود به روزه منوره میگردند و در هر که مخطئه یا در بقدر ضرورت اکامات میکند و چنانچه هنوز
 جریان است آن اهل سعادت برین روش یا داران سید بیت میباشد و دست محال
 بود اهل شوق را به روز راز که در پشت پرین رفته جا کنند از انجمله بحکم حرم است مثل که چنانچه
 ذکر آن در احادیث بسیار وقوع یافته و علما را در تحدید حد و آن و تربیت حکم تحریم بران و
 اختلاف است مذمب امام اعظم ابو حنیفه است که معنی حرمت او مجوز تعلیم و تکریم است
 بلیغ ثبوت احکام دیگر مثل حرمت کسید و قطع شجر و ازوم جزو مذمب امام شافعی حرمت
 و مذمب احکام بران مثل حرم است بالاتفاق و تخلفین این مسئله در ابواب فقه
 مبین و مسطور است سید علیه الرحمة در الخطاب و اطالالت کلام در تنظیم با فضلی لغایت
 کوشیده است و الله اعلم از انجمله است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
 مردم را وصیت نموده بآرام اهل این بلده شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت
 این مدعا و وعیدی که بر ایداد و تحلیف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود و مخرج
 می پذیرد باز یاد است احادیث دیگر که بطریق منطوق و عنوان تاکید و زیباب دارد شده
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم المدینه مهاجرى مدینه مقام هجرت است و قیما
 مصححی در دست خواهد نگاه من کنایه از وجود مردم و مله خود نمود صلی الله علیه و آله وسلم و دنیا
 معنی و در مدینه است بعثت من که هم ازین بقعه با مقدار هزار ملا که حرمت که هر روز در شب
 قهر نفس بدیشان محفوظ و مشمول است بر غیر و حقیق علی امتی حفظ و جبر را

لازم و سزاوار است بر امت من که حفظ حرمت همای من بجا آرند و در رعایت حقوق ایشان شمه فرو نگذارند و هر چه از ایشان صد و ریابد مواخذه نکنند و تاوانند و رگزارند تا اجتناب الکبار را دوام که ایشان یعنی اهل مدینه از کتاب کبار نکند این هنگام آنچه حق تعالی مطهره باشد در حق الله و حقوق الجهاد اقامت نمایند من حفظهم کنت له شهيدا و شفيعا يوم القيمة هر که حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و وکیلش او باشم و من لم بحفظهم سقى من طينة الجبال و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد و آنچو را و اطمینت خیال بود و طینت خیال حوضی است که در دوزخ که ریم و زرد آبهایی دوزخیان در آنجا جمع گردند و نفوذ یابد منها از آنجا آنست که در حدیث صحیح مسلم آمده که لایبدا احد اهل المدینه بسور الا اذ به السمرنی الا که اذوب الرصاص اذ ذوب الملح فی النار فرمود هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام ایثار ایشان آید بعقوبت ملک جبار گرفتار آید و مات از بر در آتش و ناک در آب بگذارد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت مقرر اند و طوایر احادیث و شواهد احوال بر خلاف آن شهادت چه بعد استحقاق آخرت عذاب بر بان تقدیر الهی بر آن وجه آمده که هر که بقصد محاربه با اهل مدینه و ایثار ایشان نطاف شقاوت بر میان بست و رادنی مدت بویال و نکال آن هلاک شد از سعید بن الربیع رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت اللهم من ارادنی کمال بلدی بسور فعجل لاهک خداوند ما هر که با من و با اهل بلد من بی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان نبی پدید آمد معاصیه و غیر آن وقوع یافته بر صدق انتقال شاهد حال اند امام احمد حنبل و حدیث صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری اندامی افقته به مدینه قدم آورد و جابر رضی الله عنه در آن زمان در مدینه بود و عاصه بصرش بعسلت کبر سن رفته

با وی گفتند مصلحت وقت و آنست که چندگاه از مقابلت این عالم گسسته شود تا آن
 آفت این فتنه و مخالفت این ابتلا سلامت مانی گویند که دست ما برکت و دست خود را
 تهاویه بود و از مدینه بدر رفت بواسطه ضعف و پیری و عدم بصیرت برین خورد و گفت هلاک
 باد بریکه رسول خدا را برسانید یکی از پسران او پدید که فرستادند رسول خدا چگونگی بود
 با آنکه وی صلی الله علیه و آله و سلم رخصت اقامت ازین منزل فانی بدار باقی برده رفت
 از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را خبر ساند بدرستیکه او یا مبرا تر ساند و در روایات
 نسائی آمده من احب من احب اهل المدينه طالما اخافه الله و كانت عليه لفة الله و الملائكة و الناس
 و جمعین و در حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست و احادیث
 و زیباب بسیار است سید علیهم الرحمة میگوید که ظاهر و آنست که امیر شام را الیه که جابر را روی
 اگر نیت بشیرین اوطاه بود زیرا که قطعی از روایت ابن عبد البری آورد که معاویه بعد از قتیبه
 بجمعه حکمین بشیرین اطاه را مالشکر بنوه بیده منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلده
 منظم بر خلافت او بگیرد و ابویوب انصاری رضی الله عنه در انوقت از جانب امیرالمومنین
 علی سلام الله علیه عامل مدینه مکره بود وی از جت خوف قرار برقرار داده بجناب
 ولایت آب مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشیر مدینه در آمد و گفت اگر نه عهد
 امیرالمومنین و حکم او بر خلافت آن بودی یک مرد درین شهر ندیده نمیگذاشتم و همه را تحت
 تیغ نیاصفت بیکشیدم بعد از آن تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز طلبید
 و رسولی ببنی سله فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را حاضر نگردید دیگر شما در عهد من
 و امان من نیستید جابر چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه آمد و صورت حال با وی باز
 گفت و در حاضر آمدن مجلس بشیر بوی استشاره نمود و گفت که این بیعت ضلالت
 است و بروی امید فلاح نیست و ترک آن امان نه تدریجیت ام سلمه جابر را
 عزاد و جبر با اختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه رو برگزیدند و در جرحه بنی سلیم

و در جریه بنی سلیم مخفی شدند علما گفته اند رحمة الله علیه این لعن که بر او نازل شد و فساد
بر اهل مدینه منوره و روزه یافته نه لعن کفار و اهل شرکست که یا س مطلق از رحمت
الهی و لغت با قنای و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه حاصل آن بود
افتادن است از او را که رحمت خاص حضرت صمدی جل و ملا در آمدن در جنت
در اوس امر باز مره اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بجنت طایف و فساد
عوث نشده باشد و فی الحقیقت مقصود نمید و توفیق است بر عادت ادب و تکریم
احترام این عالی مقام نا آنکه بعضی علما بآن رفته اند که صغیره درین بلمه حکم گیر و دارد
هیچنانکه بعضی بضاعت معاصی و حریم شریف کی قائل شده و الله اعلم بفضل
اشنع شناع و اوج قبایح که در زمان بزرگ پدیدین معاویه بعد از قتل حضرت امام
حسین بن علی سلام الله علیه و وقوع یافته واقعه حره است که آنرا حره و اقم و حره
زیره گویند موضوعیست در سواد مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل و
سفاک و فساد و هتاک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه و حدود آمده اگر چه ذکر
آن باعث که درستی و در صفای وقت طالبان صافی ضمیر بود و لیکن چون وقوع
آن مصداق قول مخبر صادق است که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده مرجع
و مال آن بطور فضائل و خصایص این بلمه عظیم الشان بود و بقیه صفای مضمون
حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود هر که اینها و تحریف اهل مدینه کند عاقبت
حلال او در دنیا و آخرت بعذاب و نکال عاید گردد و چنانچه از سابق قصه روشن
خوا پر شد لازم افتاد درین مناسبت که اشارت بر آن نموده شود بدانکه بعضی علما
بر آنند که آنچه در بعضی اخبار معجزات آثار و روزه یافته که زمانه پاید که مدینه منوره بعد
از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق و جمال و عمارت روی بخیر الی مند و مردم ترک
آن گفته و مسکن و ماوانی و خوش و دو اب گردد مصداق آن همین واقعه آنکه

است ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارت به آن کرده است که اینحال
در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که بعضی علامات و امارات که درین اخبار
ورود یافته و این قضیه بظهور آمده چنانچه در روایت ابن شیبہ آمده که چهل سال این
بلده غطیه ویران بود و منزل و حوش گرد و اجدازان و دوشیان از قبیلہ مغربہ میآیند
چون مدینه منوره را باینحال ببینند بیکدیگر بطریق تعجب بگویند که مردم کجاستند پس
ببینند مگر غالب و عوائق را و وقوع اینحال در آخر زمان است و در خصوص را
این واقعه نیز اخبار و آثار صحیح با اشارت و صریح آمده است ابوهریره روایت کرده اند
که گفت روزی پیش آمد که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند کیست که بیرون
آرد ایشان را گفت امر السور و در حدیث بخاری و مسلم آمده که پلاک امت من بر
دست قبیلہ از قریش بود و گفتند چه فرمائی یا رسول الله ما را در آن زمان فرمود غلات
و گوشت گرفتن از خلق و در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند بخدا می گذارم که
در فتنه قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان سترده پاک ببرد
که موی سرش بر بیرون رود و در آن روز از مدینه اگر چه مقدار یک منزل باشد و نزدی
رضی الله عنه میگفت خداوند مرا از حوادث سنه شصین و امارت صبیحان نگاه دارد
پیش از رسیدن آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بر آن یزید بنی دولت کرد که هم
در سال شصین بر سر شقاوت نشست و واقعه حربه هم در زمان شقاوت نشانی
او و وقوع پذیرفت و اقدی و کتاب حربه از ابوبکر بن بشر روایت می آید که حضرت
سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بجهه نهمه
رسید بایستاد و ایت مصیبت غایت انا لله وانا الیه راجعون برخواند صحابه و انشدند
که اگر در عواقب امور این سفر امس که نه موافق مدعا بود معلوم آنحضرت کردید که عمر
بن الخطاب رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع نمودی فرمود

ما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد خور نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز
 برایم فرمود کشته شوند و درین حره سنگستان آنهاست که خیابانست من باشند بعد از اصحاب
 من و در روایتی آمده که هرگاه باین موضع میرسد بستان بهار که خود اشارت میکرد
 کشته شوند و درین حره خیابانست من صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و از حضرت
 ابن عباس نیز مثل این روایت آمده که در کعب چهارم روایت کرده اند که گفت
 در توربت آمده که در سنگستان شرقی مدینه مطهره متحولان باشند که دو بهای ایشان
 روز قیامت و در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد و این را با روایت میکند که
 روزی در عهد امیر المومنین عمر باران بسیار باریده بود و وی با یاران خود بسیر میرواد
 مدینه منوره بیرون آمده تا به صغری رسید که آنرا حره و اقم گویند و سلیمای آب از کناره
 وادی روان میرفت کعب چهارم در آن میان بود گفت به تحقیق و الله یا امیر المومنین
 سلیمای خون هم درین وادی روان گردد چنانچه این آب بیرون عهد السدین بر سر
 نزدیک تر آمد و گفت در کدام زمان بود این واقعه یا اباسحق کعب گفت ای ابن عباس
 بهترین و بهتر است و پای تو واقع نشود اکنون درین واقعه آمده بسیر و تواریخ به
 طریق تفصیل و اجمال تقریر مقال کرده و در اینجا عبارت هر یکی از آنهاست که تقریر
 کرده مجمل با مفصل مترجم گردان و تقریر و تحریر اصل قضیه بفرمانت رافیه بدو
 اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه منوره از مدینه مطهره که بعضی از
 واقعه هجرت و واقعه حره است که رزمائی که این مله مطهره در ولق و عمارت
 بر نبض و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای عالیقدر
 از تابعین اختیار ملوک و مشعرون بود حوادث و فتن بر سبیل نواتر و توانی روی بدان
 آورد و اهل مدینه از هجرت این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل حجت و
 ضبط برکات است منوره بیرون آمدند و نیز بدین معادیه مسلمین عقیده مرسله

بالشکر عظیم اهل شام بقال اهل مدینه منوره فرستاد تا ایشانرا بجزیره مدینه منوره در حیات
 شاعت و کفایت بقیل رسانند و سه روز تهاجرت حرم نبوی صلی الله علیه و آله
 و سلم نموده و ادباحت و اسحاود از بد از بخت این را و آنچه حرم نام آمده و در نوع این
 واقعه در حرم واقع بود که بر مسافت یک میل از مسجد سرور انبیاست صلی الله علیه و آله
 و سلم و کثیر از مهندسان از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اخبار بقیل
 رسانیدند و از عموم زنان و راسته شمار اطفال ده هزار کس را کشند و مهندسان
 از عالمان قرآن مجید و نو و مهندسان از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آورده و شمشیر
 و نثار و زمار اباح ساختند تا مسجدیکه آورده اند که هزار زن بعد از این واقعه اولاد
 زنارایند و اسباب از مسجد منیر صلی الله علیه و آله و سلم جولان دادند و در روز هفتم
 شریف که نام موضعی است در میان قریه منیر منیر و حدیث صحیح در روایتی که روضه است
 در باطن جنت اسپان بول و روث کردند و مردم را بر جنت خرید پدید بر عهد عبودیت
 بیاگر خواهد بفرود شد و اگر خواهد آزاد کند و خواه بطاعت خدا اجل و عطا خواهد نمود و بخت
 جبر و اگر خواهد چون نزدیک پدید عبداللہ بن زید رضی الله عنه ذکر بیت بر حکم قرآن
 سنت بر زبان آورد و در حال گردنش زدند و هم قوی گوید که اهل اخبار گویند که مدینه
 منوره در آن زمان مطلق از مردم خالی ماند و فواکه و نباتات او نصیب و خوش و بهار
 آمد و گلها و دیگر نباتات در مسجد شریف آرام گاه ساختند و مصداق آنچه منیر صادق
 بدان خبر داده بود و بطور آمد نیست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی که از عالم علماء حدیث
 است و خبری طبری از عروه بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت
 اقامت بدار آخرت کشید عبداللہ بن الزبیر از انقیاد اطاعت خرید پدید گرانی
 نمود و از عهد عبودیت او با او رو و بسبب و شتم وی زبان بر کشاد چون صورت
 آنحال بر پدید رسد سوگند یاد کرد که او را جز غل در گردن نیارد و شمشیر را بطلب

وحي ترشاد پاران عبداللہ بن زبیر باوي گفتند کہ اگر از نقره علی سانی و از برای بہر
 سو کنند نیز در گردنت بندازی و ہالای آن جامہا پوئی ہر آنہ صلح تو با وی بطریق امن
 سلامت اقرب باشد عبداللہ بن زبیر گفت خداوند تعالی ہرگز او را دین سوگند را
 گو نہ گرداند من ہرگز برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت و زبر دندان نرم نشود بعد
 اذان عبداللہ بن الزبیر بیاد دعوت کرد و مردم را با طاعت خود خواندہ بنید پلید بن
 معاویہ مسلم بن عقبہ مرثی را بالشکے ان اہل شام قبل اہل مدینہ برانگیخت و حکم
 کرد تا بعد از شام کار اہل مدینہ متوجہ مکہ گردد و کار عبداللہ بن زبیر نیز با خبر رسانند
 چون مسلم بن عقبہ مدینہ با سکنین درآمد بجایای اصحاب رضی اللہ عنہم کہ دین بلدہ
 مطہبہ بودند برو بگریز نهادند و مسلم بن عقبہ در قتل این بلدہ شریفہ و اداسراف و فساد
 دادہ بجانب مکہ مغلطہ روے نهاد و کہم در شمار راہ بر سبتر ہلاک افتاد و ہمد و حصین
 بن یزید کنزی را خلیفہ خود برگرفت و بمحاصرہ ابن الزبیر و رمی بمجنون و احراق و میت
 نمودہ رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین بن زبیر را خبر موت بنید پلید
 رسید بگریخت و وقوع این مہام انصراف نیافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی
 گفتہ کہ چون سنہ اثنین و ستین درآمد بنید پلید بن معاویہ عثمان بن محمد بن ابے
 سفیان را کہ پسر عم او بود بجدینہ منورہ فرستاد تا اہل آن را بہ بیعت وی دعوت
 نماید عثمان بن محمد جماعہ را از اہل مدینہ بجانب بنید پلید روانہ ساخت بعد ازان
 کہ ابن جماعت از پیش بنید پلید بجماعہ العواد حمد بجدینہ مطہرہ عود نمودند زبان لب
 و شتم بنید پلید بکشادند و بے دینی و شرب خمر و از تکاب مناہی و ملاہی و لعب
 کلاب و دیگر اوصاف ذمیرہ و ایا کردند و از بیعت او خلع و تیرے نمودند و
 باقی اہل مدینہ منورہ را نیز از قضیہ بیعت و اطاعت او بیزار ساختند منذر کہ یکے
 اذان جماعت بود گفت واللہ وے مرا صد ہزار و ہر ہم جائزہ داد و احسان

نمود و لیکن من راستی را از دست ندادم وی شارب خمر است و تبارک صلوة و علیه
 از خلق بیعت یزید پلید اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن خطلمه الغنصیل دادند و
 عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود و خراج نموده ساختن کرامت ابن بلده مطهره را
 از ثلث اختیار پاک ساختند و عبد الله بن خطلمه میگفت والد از بیعت یزید
 پلید بیرون نیامدیم و بروی خروج نکردیم تا نرسیدیم که شک از آسمان بارید و دم
 ابن جوزی از ابوالحسن مدامی که یکی از ثقات رواته است نقل میکند که اهل مدینه
 منوره بعد از ظهور و لائل فتن و فساد یزید پلید بر بیشتر ائمه خلع بیعت او نمودند
 عبد الله بن ابی عمر و بن حفص مخزومی عمامه خود را از منبر آورد و گفت که اگر چه
 یزید مرا صله انعام فرمود و در جایزه من نیفرود و لیکن وی دشمن خدا و ائم السکر
 است من او را از بیعت خود و آورد هم بهیچانکه دستا خود را از سر خود برآورد هم دیگری
 برخاست و تعلین خود را از پای خود برآورد و بر همین پنج خلع بیعت یزید پلید
 نمود تا آنکه مجلس انعام و تعال بر شد بعد از آن عبد الله بن مطیع را بر قریش
 و عبد الله بن خطلمه را بر انصار و ابی ساختند و هر که از بنی امیه بود هم را آورد
 در مردان محاصره نمودند مردان و جماعه که با وی بودند روی استغاثت یزید
 پلید آورده از و طلب لشکری نمودند وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه نموده
 برانگیخت ندوی پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقام حرات و تجلدها مدومست
 بر قتال اهل این بلده شریفه بگماشت منادی بچشم یزید ندا داد و او تا هر که قدم در
 سیر حجاز نهاد اسباب سفر و اسلحه جنگ از سرکار خاصه دیوان بگیرد و بالاسان
 صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست وی دهند و آورده
 هزار کس را باین طریق براه قتل و فساد روانه ساخت و باین مرعانه حکم
 فرستاد تا بغزای ابن زبیر و در این مرعانه و راه قتال این امر توقف نموده

گفت لا والله هرگز جمع نکنم براس فاسق قتل فرزند پیغمبر را باغزای بیت الله
 داده الله تشرفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را فرستاد و با وی وصیت کرد که اگر در این
 حادثه بوقوع آید حسین بن زبیر سکونی را خلیفه گیرد و گفت که اینهارا که من ترا بر سر
 ایشان میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول درآمدند بگذار و الا
 با ایشان جنگ و قتال کن بعد از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه روز حرم من
 منوره را ایاحت کن و هر چه در اینجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب
 لشکریان ساز و بعد از سه روز دست نکا ول از ایشان بگیری بدین بن
 حسین سلام الله علیها تعرض کن که وی در اتفاق داخل این جماعت نیست
 بعد از وصول خبر این لشکر بابل مدینه منوره ایشان نیز تها و استعداده انداخت
 اهل فساد برخاستند و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد و بیعت
 کنید که به مکر و فساد برخیزید و جاسوسی و کشتن اسرار ما نکنید و مظاهر اعداء
 ما و اعدایان شما نباشید و اگر نه فی الحال تمامه شمارا در تحت تیغ بیاست
 بلکه میکشیم بنی امیه را برای مدافعه وقت و خطر احوال صورت عهد و اتفاق
 با ایشان بر کتبه بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون مدینه
 آمدند مردان بن اسحاق پس خود عبد الملک را در خفیه مسلم بن عقبه فرستاد تا از
 ناحیه حرم در آمده سه روز مهم کاری بنابر موقوف دار و بعد از سه روز وی را
 مشاورت بابل مدینه منوره آورد و گفت که بر حسب وصیت و چه می کنید گفتند غیر از
 محاربه و قتال مدبری نیست تا دفع این فتنه و فساد از حرم این خیر الله و
 کرده شود مردان گفت امارت تا ده فتنه و فساد و خوب نیست گردن اطاعت
 و انثال به نهید و باین بر پدید بیعت نمایند که مصلحت نیست اهل مدینه منوره
 را این سخن پسند نیتا و و قرار بر محاربه داده برآمدند عبد الله بن قیس

سوار شد و در صف قتال درآمد و او شجاعت و مرواگی و او مسلم بن عقبه
 بجلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سر بری نشانده و در میان و وصف که
 برداشته بودند و تخریب و ترغیب لشکریان خود میشود عبدالله بن مطیع نیز با
 هفت سپه خود مقاتله کرده بدرجه شهادت رسید و مسلم بن عقبه سراد را بر زمین
 پلید فرستاد و آخر الامر قمر و غلبه امرو لشکریان یزیدیان گفته که آن سه روز بوجوب علم که در
 کرده بود و اباحت حرم مدینه منوره و سلب اموال و قتل نفوس و فسق و فساد و شعار
 ایشان بود و اقدسی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکریزید و حضرت
 خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا مشقت کشیدند و گرداگرد مدینه منوره
 قلع با خار بست بنیاد نهاده راه در آمد و دشمنان بر بستند و از هر طرف بیرون نماند
 و ناخشن گرفتند تا بحال فرصت بر اعدا تنگ ساختند مسلم بن عقبه از رسول این
 واقعه در گوشه حره و رخزید و بمردان کس فرستاد تا در کشف این واقعه جلد برانگیرند
 مردان نیز و بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع و آورده گفت که اگر از یک
 جانب سر راهی کشاده دهید من آنرا به یزید پلید بوسیله تا با انعام و صلوات جانور
 سینه بکافات شما بکنم جماعه از بنی حارثه بگفتند مردان گرفتار دام حیل و قریب آمده
 راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه راه و آمد یافتند طوالت حال
 مدینه منوره که در هر ناحیه ایجاد بودند بر مدخل اهل شام سیده بمقاتله و محاربه و
 افتادند و این ابی خنیس بنده صحیح رسانیده میگوید که ایشان مدینه منوره حدیث می
 کردند که معارضه و در حالت اختصار موت یزید پلید را پیش خود طلبیده گشتند
 چنین دانم که ترا از اهل مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن
 واقعه مسلم بن عقبه کنی که هیچکس از اصحاب ترا در پی این واقعه نمی بینم چون

نیز پدید آمدند پدر بر سر امارت نشست بعد از وقوع واقعه برنجی که
 مذکور شد هم بر وصیت پدر عمل نموده هم اهل مدینه منوره با انصرام رسانید و الله
 اعلم آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقیقه بفریاد آمد و در باب پسر خود که در بندگی
 بود تصریح بسیار نمود و حکم کرد تا زود پسرش را از بند بیرون آورده گردان بزند و
 سر او را بدست آن زن داد و او گفت تو بسلامت حیات خود پس بکنی تا
 بشفاعت پسر نیز آمده آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشتند
 که بوی طعام و شراب بپشام ایشان نرسید سعید بن المسیب را که از کبار تابعین
 بود پیش وی آوردند گفت بهیئت نیز یا اختیار کن وی گفت بهیئت کردم بر سرست
 ای بر کرد و عمر فرمود تا گردنش زخمی برخواست و بر چون او گواهی داد تا از بند حرام و
 در گذشت و این مسلم بن عقیقه را مسرت گوید از جهت اسراف و افراطی که در قتل و
 فساد داشت و اقدی در کتاب احمد و اهل سنجید که نیز پدید بر مسرت آمد و دیگر که از
 ابحاث فاجع گرفتار است و بر بستر ملاک افتاده گفت اگر این صنعت و مرض تو می بود
 حاکم دالی این امر ترا بساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المؤمنین
 یحیی خالد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان را در مرض موت خود وصیت کرده است
 که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقیقه جوی
 مسرت برخواست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المؤمنین اگر دیگر را غیر من بی
 این امر سازی حریف اهل مدینه درین کاسه بچکس غمرازه من نتواند بود من درینجا
 خوابی دیده ام که درختی را از درختان غرقه می بینم که با شاخهای خود در انتقام و
 عثمان بن عفان بفریاد است پیشتر رفتم پیش نوم که آن درخت میگوید که برآمد ایگار
 بدوست مسلم بن عقیقه باشد از آن روز با زغال بر قتل اهل مدینه زوده ام و دل
 خود را بر آوردن اهل انتقام از قاتلان عثمان نسلی داده نیز پدید چون عقیقه

او را مضامین مهم مصمم یافت گفت پس زود بایش و علی برکت الله سبحانه
 و تعالی مدینه متوجه شو که توجیه ایشان اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول بیعت
 و اطاعت من سدر راه تو شوند هیچ بیدریغ تو سیاست برگیر از همدار و کنار
 ایشان انزلی بانی مدار و تاسد و در ادب و وفات بده و اگر راه غلات و
 جدال تو روند تو نیز متعوض بحال ایشان شو و با مضای هم عباد الله بن از پیرو
 شود آورده اند که چون این مسرت تا عاقبت اندیش بر کشتگان حرم نظری انداز
 میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدو رخ روم دیگر اند من به بخت تر در عالم
 نخواهد بود و از ذکوان که از موالی مردان بود روایت است که گفت مسلم بن عقبه
 بعثت مرضی که داشت و والی بکار برده بود متصل آن طعانی طلبید تا بخورد و او را
 طبیب گفت اگر در خوردن بعد از استعمال در اصراری کنی بهتر باشد تا دوالی که
 خورده کار گرفت اکنون مرا تمنای ایات برای چیست جیات را برای آن
 دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان بآب شمشیر شام اکنون که
 این مرا حاصل وقت من خدیج چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقیناً غم
 که حق سبحانه تعالی را سبب قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و معاصی مطهر
 ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن ناستی از غایت حق و جلال و شفا
 او بود زیرا که قبل از انجمه موجب جرم و معصیت بود که بر آمدن از دبال و نکال
 آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق جبر بقتل رسانید
 عبد الله بن خطله الغیل بود که با هفت پسرانش بقتل رسید و عبد الله بن زید
 مالکی و ضریر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معقل بن سنان الاسلمی که در
 فتح که بنظر حاضر بود و در ایست قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که بن
 مسرت شفی و مردان بن اسلم بر کشتگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج

بر سر این مظلومان گنبد شته عبد الله بن العقیل را دیدند که انگشت شهادت
 را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت و الله تو اگر بعد از موت
 انگشت با آسمان برداشته چه انگشتها که باد رحمت خود از دست شما بسوی آسمان
 برنداشتیم و بدرگاه مولی نضیع نموده و دعا نموده ایم مروی چون این حرف شنید
 برخاست و گفت اگر احوال این جماعت بران پنج است که تو میگفتی پس ده بار ماهمه
 در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی شکستند
 نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بر یزید پدید قدم برداشتند سعی او که دین
 واقعه نموده با حسن طرق بجا آورد و او را بخود مقرب گردانید و این جوی که بسدی که
 در است متصل بسید بن السبب می آید که وی گفت که در لیالی حرم بیج کی در
 مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند می
 گفتند که این پیرک دیوانه و ریخا چه میکند و بیج وقت نماز نمی درآمد که من آواز
 اذان و اقامت نماز از حجه شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم
 بیج کی در مسجد با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و شایع این واقعه شنیده آورده اند
 که ابو سعید خدری رضی الله عنه را دیدند که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که
 این چه صورت است مگر تو بطیخ خود را لب میکنی و میخوری گفت نه چنین است این آزار
 ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده طائفه من در آمدند و هر چه از
 شام بیت و اسباب خانه باشد همه را پاک بردند جماعه دیگر رسیدند چون بیج چیز
 خانه نیافتند آتش قهر در نهاد ایشان افتاد گفتند شیخ را بچنانچه هر کد ام از ایشان
 از ریش من موی برکنند و بایحال که مرا می بینید رسانند و بر همین قیاس شایع قبایح
 باین قضیه نمرضیه خارج از حد عقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان
 نماندست اندیش شد دالالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان

آورده اند که چون آن مسرور به در اهل مدینه رسید دعوتی برپا شد با اختیار عبودیت او و
 اطاعت و مطیعیت و اطاعت اکراره و اجبار نمودند اکثر مردم بیعت کرار بپایه و طریقه اضطرار
 اجابت او نمودند و در آن میان مردی بود از قبیلہ قریش گفت بیعت کردم ولیکن در
 طاعت نه در مطیعیت مشرف قبول این بیعت از وی ننمود و قتل و حکم کرده و الدین
 مرد مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این مسرور را زنده یا مرده بسوزد و بعد از آنکه و سک
 از قتل و شب اهل مدینه مظهره زد و سکه بزد اندیشی بجا بکشد مظهره آورد و تا کار عجب اند
 بن بر سر سازد و بعد از دو سه روز بر سر خنی که داشت ریخت بدار البوار کشید آن زن
 با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر بر آورده سوگند که خورده بود راست سازد
 چون قبر کشاد و اثر دمانی دید که بگردن مسرور پیچیده است و استخوان بینی او را گرفته
 می کند قوم همه از معاصی این حال ترسیدند و بان زن گفتند که تا در طلق جزای اعمال را
 داده و از قصد انتقام وی کفایت تو کرده است همین عذاب او را بس است گفت
 لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر این مسرور نگذریم گفت او را از
 جانب قدما سے او بر آید و در آن جانب نیز که میزند که از راهان طریق پیچیده است
 آن زن و صحر کرده دو رکعت نماز بگذارد و دست تضرع بدرگاه حضرت قمار
 برداشت و دعا کرد که خداوند اتمید انی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای
 رضایه نشست من و صحت ده و قدرت ده تا او را از میان ابن ملجم بر آورم و بسوزم
 و بعد از آن چوبی برگرفت و بروم آن مار زود تا از پایان سر او برآمده بدو رفت و
 فرمود تا او را از قبر بر آورده و بسوزند و اقدی میگوید که پیش ما چنین به ثبوت رسیده
 که آن زن ام زید بن عبدالمطلب زود بعد از توجه مسرور بکشد مظهره وی بر داشت
 و در سه روز را از لشکریا قوم خود میگشت چون خبر مردن مسرور شنیدند بیا میدادند
 از قبر بر آورده و بر دار کشته ضحاک میگوید که کسانیکه او را بر دار کشیدند دیده

و عرض بقدر چهار میل و عمق و یک و نیم قاصت آدمی و جریان او مثل سیرل و
 متوج او مانند دریاهای از انچه از چهار و تاب او گداخته شده بود و سراسر عظیم و در
 وادی بود و آمده تا در تنگه های مدید مانع سیرل که اعراب و ششی و ششی و در و اب بود
 این نیز متضمن حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از ان جانب بعضی از مفسدان اعراب
 آمده تشویش گونه بابل و بنیه میرسانند و حدیث این سدا مانع در آمدن ایشان آمده
 بعیت توینند که در کار خداوند خطاست و از انکه او هر چه کند عین صلاح است و
 صواب و با سجد عجایب این آتش عظمت او و حیل بیان و اقام و مرتبه بسط
 کلام خارج است جمال مطری که از نور جان مدینه است می آید و از عجایب احوال
 این آتش آن بود که اجار را میخورد و در انجا از و سب اثر می نمود و میگویند که
 شنیدم از بعضی غنقاء امیر عزالدین میفت که صاحب مدینه با سیکند بود میگفت که
 امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستجار احوال این نار امر فرمود ما هر دو سوار قریبان
 رفیقیم هیچ حرارتی از ان محسوس بالشد یا اینکه جبال و فلاح فر و سیردن بر
 بر از ترکش گرفت و دست بجانب او و از گرمی بر ما سب تیر همه بسوخت و چوب او
 بسلاست ماند اینها مطر میگویند که در خاطر من از اجتماع این جانب یعنی دیگر میرسد
 که گویا ناخوردن او استجار را از انجا تحریم نبوی است که در شان حرم مدینه منوره و
 و موجب طاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت او به باوی بر کافه کائنات
 فرموده است صلوات الله علیه و آله و سلم و لیکن قسطلانی میگویند از بس شدت
 حرارت آن نار هیچکس با جبال قریب او نبود و تا در نیر اندازد مواج حرارت افواج
 بعیت او میرسد و نیروی میگویند که از شخصی که در قتل اجار و ثوق و اعتماد را شاید
 شنیدم که در راه می سیل بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف
 دیگر خارج نصف خارج را آتش و فرود بود و چون نصف داخل رسید

منصفی گفت و این روایت که حال مرید است آورده است و کلام متعلق فی نظار
 منافاتی است سید علیه الرحمه میگوید که کلام متعلق فی الترتیب است بقول زیرا که
 وی از اهل آن عصر است و احوال آنرا مشاهده معلوم کرده و آنرا با جمیع اخبار
 او نموده کتابی علیحدہ در آنجا این نام تصنیف کرده و بعد از آن حالت که در سنگ
 معانی نموده از ابلغ معجزات حضرات سید کائنات است که بعد از زمان حضور آنحضرت
 بطور رسید صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و محرم بطور گوید عفا اللہ عنہ کہ چون در حقیقت
 وجود این آتش از آیات کاملہ الہی و معجزات حضرت رسالت پناہی است اگر در اوقات
 مختلفہ نسبت باشخاص متعدده آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد
 زیرا کہ این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی و اجلال عجاز
 محمدی بعضی مایچنین گرم نموده باشد و دیگرے را آنچنان سرد و اللہ علی کل شی
 قدیر باتفاق هر دو کلام در عدم تاثیر در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر علیہ صلوٰۃ
 اللہ العظیم بخیر آورده اند کہ قاضی دامیر مدینہ منورہ با جمیع اہل و مسکن او جمع شدہ
 روسے بضرع و اہتمام نہادند و از براسے تا سیس اساس استغفار در روز نظام
 و اقرار حقوق کوشیدہ و اعتناق مالیک نموده و اول بصدق و احسان و اذن و در
 شب جمعہ و شنبہ جمیع اہل مدینہ منورہ حتی النساء و الصغار و حرم شریف بیتوته کردند
 و گرد حجرہ شریف سر بہ حق تضرع و اہتمام بجا آوردند حق سبحانہ تعالی بہمین و
 برکت حبیب خود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روسے آتش بجانب شمال گردانیدہ اہل
 این بلدہ غظیم را امید و ابر کرم خود ساخت دیوون و امواج آتش کہ اکناف و اطراف
 و دیوار بخت اشتعال و اسبیتاب در گرفتہ بود ہم بدان جانب روسے آورده شد
 بقای این آتش بقول مورخان سہ ماہ بود و طالعانی در کتاب جزوی آورد کہ ابتدا
 دوازہ روز جمیع ساوس شہر جاوی الاخری تا غایت روز یکشنبہ بہست و ہفتم حب

کہ مجموع مدت آن نچاہ و دوروز باشد و دورین و دشمن نیز مخالفی هست
 ولیکن آورده اند تا چند گاہ چنان بود کہ گاهی این آتش بلند میشد و گاہی فرو
 می نشست پس تواند کہ قتلانی زمان غلبه و استیلا سے و اورا تعیین نموده
 باشد و مورخان مدت انقطاع و انقطاع کلی اورا بیان کرده بحیثیت کہ اصلاً اثری
 از سب بروی زمین باقی نبود یا لکچہ نائل شده ایست بیان این تا قیامت آثار
 کہ ورین دارا لایزال و سب نموده و بر برکت حضرت سید مختار صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 آتشی بر وز ساند و ہم دورین سال و فانی غریبہ در اکناف عالم سجده و شاد آمدہ چنانچہ
 و جہ بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر اہلیہ بغداد را غرق کرد و عمارت اعیانہ
 ساخت و در اول سال دیگر کہ بعد از سنہ ظهور این نار آمد قیامت کبری کہ عمارت
 از خروج لشکر تاتار است بہرینہ الاسلام بغداد و قتل خلیفہ عباسی القاسم باصلہ بسلامان
 دیگر قیام پذیرفت آورده اند کہ سنی و چند وز تیغ قمر و سیاست این کفار در قتل اہل اسلام
 آمیختہ بود و کتاب نامی علوم دینی را بر آورده نیز پانہا سے دو اب انداختہ و در مدبرہ
 مت نصیر علف خانہا سے چارہ پایان بجائے خشت بکتابہا آورده بود و بعد از
 از مالی و موالی خانی افتادہ بود و آتشی بر سب استیلا یافتہ دارا خلافت و اکثر اہل کن و
 مقامات و مہر و صافہ کہ مدفن خلفا بودہ و تصور بر آنکہ پاک سوختہ و مروت و فناء طریق باد
 بغداد افتاد و ہم از ان زمان باز بساط خلافت خلفا سے عباسیہ پیچیدہ شد و اللہ
 المخلوق والامرہ الحکم والیہ ترجیون و از عجایب قدرت خداوندی آنکہ در ہمین سال بعد
 از فرو نشستن این آتش مسجد نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ بعضی اسباب
 عادی آتش در گرفت تا بدانند کہ کنہ افعال رب العزت جل جلالہ و ادراک حکمت
 آن مقدور قدرت بشر نیست و ہندگان را در ان جز تقویہ و تسلیم چارہ نماند
 مصرع کتبہ ہر چہ خواہد بود و حکم نیست الا بسال عما یفعل و ہم یہا لون و کثر حجون

آتش از عیب بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب انجای بدین تقدیر از آن در
 اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود و لیکن اسباب عادی چون موهنوع اند از
 برای ترتیب مسیبات و انتظام عادات ظهور آثار آن چندان عریض نباشد که از غیر
 عادیات و لهذا اگر انسان را تکذیب و انکار بنی یا ولی نماید اگر چه خود آن انسان
 بمجره آن بی یاکراست همان و سلی زنده شده باشد هیچ وجه نبوت و مرتبه ولایت
 قاطع نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق کرد و قاطع بود زیرا که این از عیب است
 و از بیرون و از اسباب باب سوم در بیان اخبار مکان این بقعه گرامت در قدیم
 الزمان تا وقت قدوم گرامت از دم حضرت سیدنا ام علیها الصلوٰه والسلام علما سیر
 تواریخ اهل این عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که مردم بعد از آمدن از سیفند
 نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند و در اطراف بابل و در طول ده
 روز و دو و ده فرسنگ نزول کرده اساس توطن در آن سرزمین نهادند بعد از
 تولد و تناسل جمعی از ایشان بپوشان بوجود آمده و رتبه اجتماع و اتفاق جمع آمدند
 و فرزندان کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کفر و رسم طغیان
 در میان آمد استقامتی و تفرقی باحوال ایشان بدو یافت و هر یک تاجیه افتادند و بنقاد
 و در زمان مختلف گشتند جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی باهام
 الهی وضع نمودند و بر زمین برکت قرین مدینه سکونت کردند اول کسی که درین زمین است
 کرد و تخیل نشاند ایشان بودند و ایشان را عماله و عمالین گویند زیرا که آنرا اولاد عمالین
 بن از نوح بن شام بن نوح اند و عماله را بعد از مدتی بسطی عظیم در اموال املاک
 و ولایات دست داد و باین بحرین عمان و حجاز تا شام و مصر و سخت و تصرف نشان
 زو آمد جبار و شام و قراعه مصر همه زیارت ایشانند و پادشاه ایشان در زمین حجاز
 ارتقم این اسب الا رقم شد و عمر اسی درازد علی شمس فرائح موافق روزگار

ایشان آمدند که مدت چهار صد سال میگذشت که صورت چنانچه دیده یا آواز نوحه
 شنیده نمیشد و بعد از عمارت نواحی این سرزمین بواسطه اقدام یهود و موافق توأم
 ایشان شد و اجبار علما تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان در اینجا
 مختلفه دانسته و برین که از اکابر علماء حدیث است ابوالمظفر سمری روایت
 میکند که حدیثی در تاسعین مدینه از سیلیمان بن عبد الله بن خطله الغنیل شنیدم و
 متابع و مطابق آن از بعضی رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن یاسر
 رضی الله عنهم نیز یافتیم و چون ماده اتفاق حدیثین از صورت اختلاف آنها بیشتر بود
 مضمون هر دو یکدیگر جمع آوردیم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام
 با داسه مناسک حج به مکه آمد طواف کثیر از بنی اسرائیل و برین سفر با داسه همراه
 بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عموماً ایشان بر زمین مدینه اطلاق افتاد
 چون این موضع را بصفت بلده بنی اسرائیل زمان که در تورات خوانده بود و در تورات
 حافه از ایشان روئے مشاورت در ترک موافقت موسی علیه السلام یکدیگر
 آورده و تحت اقامت درین موضع نهادند و جمیع اعراب میگویند که در آنجا
 بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بسته بدین ایشان در آمدن پس
 برین قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت یهودی
 باشند و لیکن راجع پیش از باب فن تارخ آنست که پیش از یهود عمارت مدینه و
 سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشانست و الله اعلم و ابن زبائر
 که دار و ده عروه بن الزبیری آرند که چون عمالیه و بن بلاد صورت انتشار یافتند
 و مکه و مدینه و حجاز مدینه آن بلاد دیگر و تحت و تصرف ایشان آمد بنیاد و کبر و
 طینان و عنود حصیان که در غالب از لوازم حال ملک و سلطنت است
 در میان نهادند موسی علی نبی و علیه السلام بعد از غرق فرعون و رفع بلاد

شام و هلاک کشتنیان که در آن مقام یوم و مد لشکر عظیم به بلاد حجاز بقطع و قطع
 عمالین فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الانسا و اطفال فرمود و امر و حق و حجاز
 نسا به چون لشکر موسی علی نبیا و علیه السلام را برین قوم غالب گردانید ایشان
 بموجب اسرار رسالت تمامه این قوم را با با و شاه ایشان که از قوم بنی الازم بود بقتل
 ترسانند و در آن میان جوانی و نیکو از انبیا می ار قمر غایت حسن و جمال که کوفت
 در قتل و بعد از مشاهده صورت حال از ازم طبیعت بشری باشد امضا رهم
 او را موقوف حکم جدید بنی المدا نه مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت گشتند
 قضا سا پیش از وصول ایشان بنزل مقصود طائر روح پر فتوح موسی علی
 نبیا و علیه السلام بر اسج قدس عروج فرموده بود چون آوازه قدم فتح از دم
 موسوی به بکاخ صفاخ بنی اسرائیل رسیدند ای مسرت و بهرت ذر داده باستقبال
 ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که خبر این جوان که موقوف حکم
 بنی المدا داشته با خود آورده ایم یک کس را از آن قوم غیر نسا و اطفال زنده
 نگذاشته بنی اسرائیل با شماع این کلام از ایشان خبری تمام نمودند که این مصیبت
 است که بر اهل طاعت حکم پذیر خود رفتند از کتاب موزه آید دیگر نسا را در میان ما جای
 نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین تقدیر ما را بهتر از اینجا که آمده ایم دیگر نخواهد بود
 هم بر زمین حجازی برگشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکون یهود و ز زمین حجاز
 بعد از هلاک عمالقه و هم این زباله گوید که اصح آنست که طبره گفته است که نزول
 بنی اسرائیل بر زمین حجاز در واقع بخت نصیب و در وقتی که بلاد شام را به سپرد
 و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیر از ابو هریره رضی الله
 عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل سعادته ظلم بخت نصیب گرفتار آمدند و فرقی
 و فوجی بحال این قوم راه یافت روی مشا و رست یکدیگر آورده خبر بدیار عرب

بر آوردن چاره ندیدند و علماء و اجداد ایشان لغت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را
ذات نخل گویند ظهور فرماید بعد از خروج بلاد تنبیه در هر قریه از قرای عربیه که شتر از لغت
قریه محمدی است ششام و استقیاس میکردند نزول می نمودند تا شرب را منعوتند و همچنین
نخوت مذکوره یافت جماعه از بنی مارون بنی علی بنیاء و علیاء السلام قرار اقامت در
وادی دادند و طوافت دیگران ایشان در لواحی آن از خیره و جز آن ساکن گشتند و چون
آبای ایشان رخت حیات بدر آخرت میکشیدند و صیفت نامه پاناسی خود میدادند که چون
سعادت او را که زبان خاتم النبیین بر سید اتباع او لازم و واجب نیست و روی طاعت
از متابعت و طاعت او نگر و ایند و لیکن چون بعد از طلوع آفتاب بنوت از مشرق
بطحی انصار بدر یافت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح
پیوندد سبقت نمودند و یهود و ناعاقبت محمود بعلاقه حسد و عداوت ایشان گرفتار
شد کفر و انکار آمده بمکال و دبال ابدی در ماندند و الا پیش ابران وقت در مبارک
که در میان ایشان و انصار بوقوع آمد میگفتند که فردا بنی آخر الزمان صلی
الله علیه و آله و سلم ظهور کند و ما را از روزگار شمار آیم سعادت ازلی و در کار انصار
سبقت کرده قضیه بر عکس آن آمد که متوقع یهود بود مصرع اینکار و ولست
کنون تا کار رسید بیت سعادت به بخشایش و اوردست به چیر کشت و بازوی که در
چهرت به این شیشه از حدیث جابر رضی الله عنه می آید که چون موسی و مارون
علیهم السلام بعد از ادای مساک حج متوجه دیار شام شدند و عبور مرمر
ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود بے بهبود و خونی بجال کرانت مال ایشان
راه یافت بدان سبب رخت اقامت ایشان بر آورده بالای جبل حدثول
فرمودند درین اثنا مدت حیات مارون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شده قاصد اجل از درگاه

سلطان ازل بر در سرای ایشان رسید موسی علی نبینا و علیه السلام بر بالاسی
 جبل احد بر تپه برای او حاضر کرد و گفت یا اخئی اجل تو فرارسیده است متوجه آن
 عالم باش مارون علی نبینا و علیه السلام در حالت حیات در قبر درآمد و در راز کشید
 و هماغه روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و درون
 شد و الله اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در عوالی مدینه بود که بالایی مسجد
 و قبا و نواحی اوست و بفرانج بال و ست عیش روزگار میگذرانیدند تا به حکمت
 قادر ذی الجلال اقتضای آن کرد و دس و خرزج که قبائل انصار از اولاد ایشانند
 بر سر وقت ایشان رسیدند و دمار را روزگار ایشان بر آوردند فصل دوم
 قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد از حدیث روایات و قطع نظر از بیان اختلافات
 ملخص آن اینست که قومی از اولاد بعر بن خططان که بقول اکثر مورخان پس
 شلخ بن ارفخشذ بن سلم بن نوح بود در ولایت مین بارض سبا که در قرآن مجید
 وصف حال او مذکور شده است و پلیده طیب موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی
 میگذرانیدند و از تارکب که زمین ایشانست تا زمین شام چنانچه مشطوق کلام
 سبط نظام است مواضع و قریات مشتعل بر بساطین و عمارات متصل رشته سجدی
 که سافران این راه را تبهیامی اسباب سفر و فکر را و تدبیر منزل حاجت نبود
 و بعد از آنکه صفائی آید بار از خانه می برآمدند و سب را بر سر نهاده و دستها پریشان
 ریزی در کار داشتند از زیر و زحمتان میگذشتند سب با سه احتیاج چندین میوه را
 که از دزدان فروشی افتاد و پر میگشت و چنین زمینی با نیجالتی که شبنمی بطول
 و عرض دو مایه راه آبادان و مردم آن و یار همه بر کلیه واحده اتفاق داشته
 در مقام من و مستقر امان بودند از اینجا که کافر نیستی و ناحق شناسی لازم حال
 آدمی را و افتاده است قدر این نعمت ناشناخته از خدا و خواستند که آبادانی

و عمارت ولایت ایشان کمتر شود تا بر کوه رسد و داخل و مراکتب قطع منازل و طمی الحج
 بکنند و بجهل نراند و تپای ایسباب سفر و اد تفرج و تنعم بدینند فاد مختار جل جلاله در
 اجابت این دعا تعجیل فرموده عسا که در ابتلا را متوجه بلا و ایشان ساخته صورت
 انتظام احوال معیشت ایشان را بدست تفرقه داده لمن کفر تمام ان غذایی شدید
 بسیل عزم که بعضی مفسران آنرا بطریق قدید تفسیر کرده و بعضی بسیل فشار بر بلخ بار
 آورده بدیاری ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرنگ و فرنگ بقولی لقمان
 اکبر نادی و برواسیته سباین بسبب بر رانگار سیول تمام ولایت یمن بسته بود و در
 هم شکست بحدی که آورده اند شکلی را که نچاه مردم پر قوت سخت گردانیدن افزادشتند
 یعنی از آن سدی میکند و اولاد که ملان بن سبا اکابر و روسای یمن بودند و از
 میان ایشان عمرو بن عامر را و السمار و یسحق و نیر گز بود و باکثرت اموال و اولاد
 بر همه فائق و سرانیده و زوجه و که طریقه حمیر به نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه
 آفتاب سد یعنی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کمانت و غرافت باشد
 و رؤیای آنرا حال خبر داده بود و عمر و مقتضای آنجا را و غایت خروج ازین دیار مهم
 گردانیده لیکن چون بر آمدن او از میان اقوام بیله بیله که معلوم ایشان گرد و مستعد و
 مستحکم بود و نیل و زینباسب انگینت تا بهاد جلاسه وطن گرد و تلمتی داشت که سالها در
 طلال تربیت او پرورش یافته بود با و در خلوت بطریق مواضعیت گفت که چون
 بر دساسة قبیل حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من مناسبت برآید
 رسد تو بر ابران زیاده از حد اعتدال روی نامراد را اختیار جلاسی و لمن شد که
 هیچ در بیان مردم پیدا آید از برای قیام و تمیید این خیال طرح ضیافتی در میان
 انگند و روسا و قبیل را دعوت نمود و در آنجای محاورت بمقتضای مواضعیت که
 با آن میم داشت سخن سخت گفت میم در برابر آن سخت تر از آن آورد و طبا پنجم

بر روی وی نزد محمد از مجلس برخاست و گفت دیگر مراورین دیار مجال اقامت
 تنگ آمد یعنی که سالها به ورش او کردم بامن چنین در آید دیگران خود چه کنند تبار عرض
 و عقار که در ملک او بود بعضی باز را بیداع در آورد و اهل قبیله بجاست عداوت و
 کلمات این را غنیمت نموده همه اسباب و انقیاسی او را در حال بجزیدند و عمر و تار را
 سیزده پسر که همه اولاد طریقه حمیر بودند با طائفه دیگران اولاد کهلان بن سبا را بزم
 و از عذاب غرق و هلاک بیل عزم نجات یافت باقی همه از سکنه آن دیار غرق طوفان
 کفران گشتند و مانا که سبب نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار
 حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر یافته بود و لاجرم حکم آن نمود
 الله بفرم و حکمت بالغه الهی اقتضای بقا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمر و بن عامر
 روی بدیار غربت نهاده صفت هر یکی از بلاد و بلاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق
 شتوت و میل طبیعت خود اختیار پدید آن بلاد کرد و دیگر اولاد و تعلیم بن عمر که پدر او
 و خروج است اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و تباع او بسیار شد و روستا توجه بجای
 یثرب آورده در میان بود که این دیار دوران روزگار مامن و مستقر ایشان بود و نزول
 حضرت وصول فرمودند بعد از آنکه ایام ایشان با یهود صورت تغافل و تخالف بهم و در
 پوست و اوس و خزرج را نیز ثروتی و دولتی دست و او در آخر قرطبه و نصیر که از قبایل
 یهود بودند با ایشان رسم ستم ظریفه و غالب عریفه در میان آورده در مقام و نسب
 و غضب اموال ایشان شدند رابطه عهد خلعت که در میان بود از هم گسسته شد و
 ظلم و تعدی یهودی به یهود با ایشان بجای می کشید که هیچ نوعی از سنجانه شوهر نمی
 آید تا اول دست نقر یهود و مرمانت از روی برینداشت اوس و خزرج روستا
 ظلم با بوجیل آورد که هم از قوم ایشان بود و در آوان تفرق و انتشار رو بجانشان
 آورده پای بر سر سلطنت مقام نهاده بود ابو جیل لشکر عظیم بجانب مدینه

آورده رسم انتقام و ایضا راوس و خروج از قبایل نبود بجای آوردن و تاهوتیه استبداد
و استقلال در عالییه و سافل مدینه متوطن گشتند و اموال و اطام و منازل پیور در
دست غلبه و افتد از ایشان آمده از رحمت نزع و جدال پیور فاش البال کشته یا یکدیگر
مقتضی نسبت اخوت مدینه بطریق اتفاق و ایتمام میگذراندند تا هنگامیکه آخر
بعاقه مشارکت و منافعت خلافت در میان اوس و خروج نیز در میان آمده نازده
نزاع و جدال مشتعل گشت تا بعد و بست سال آتش جنگ و جدال ایشان کشته
نشد تا آن طور دولت محمدی و استقامی کلان احمدی بسبب ادراک سعادت
اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و ایلاف با بلخ وجه و ادک طرق ثبوت و خروج
یا فلت خیاخیه آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذکروا النعمه اللّٰه علیکم که و اذکنتم اعداء فافلت
بین قلوبکم الاّ یرا ان معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس و خروج بحبست یکی از
خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم اینست
کیفیت سکونت الضار و رین و ارا لا برابر بر وجهی که معروف و مشهور است و از خواب
اجبار که بعضی مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه برآمد و مردود به
مدینه افتاد یکی از پسران خود را در نیقام بخلاف نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل
مدینه پسر را را بر سر دم و غا و بد عمدی گشتند تمنع بقصد انتقام پسر باز بر سر مدینه
آمده و اذ قتال داد و اسب او و رمحه که بنگ کشته شد سوگند خیزد که تا این بلده را
خراب نکنند قدم پیش نهند بعضی از اخبار پیور و لش انند و گفتند که این بلده محفوظ
دفعه الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد و مادر کتاب خود اوصاف و تقوت او را
خوانده ایم و نام او طلبیه است و وی و ارا لبرست پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه
و آله و سلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد و در خیال خرابی او مباش و ازین سخن
باز کرد تبع با شماع این کلمات از خیالی که بسته بود باز آمد و با جماعه از احباب توجه

بمن بخت و با شماع اخبار اجمار را سینه‌سیاقیت محمد بن اسحاق می‌آورد که متبع خانه پری
 بنی آخر الزمان بنا کرد و با و تنی چهار صد از علمای توریت بودند که بزرگ مراقت می
 گفتند عقد موافقت بر اقامت مدینه باز روی او را که سوادت صحبت بنی آخر الزمان
 صلی الله علیه و آله و سلم بر بستند هیچ براسه هر یک از ایشان خانه بنا کرد و چهار پیر شدند و
 اموال جزیه داد و کتابی نوشت که در وی شهادت اسلام خود ثبت نمود و از آن جمله
 این آیات است شرف شهادت علی احمدانه رسول من بعد منی اللهم فخلو بعمرك
 لے عمره یكست و زیاده این علم و این کتاب را مختم ساخته بکمال تمکین اینجاست
 تفویض نمود و وصیت کرد که اگر وی بنی آخر الزمان را دریا باین کتاب را بخدمت داد
 رساند و گرنه با ولد و اولاد خود به هر دسراسه برای خاتم الانبیا بنامزد تا در وقت
 قدم مسمیت لزوم نزول فرماید تو لیت بن سراج که از علما داد که ابوایوب انصاری
 که آن سرور در وقت قدم مدینه مطهره در خانه او نزول فرمود تا اولاد او ست و
 از اهل مدینه آنهاست که حضرت و احانت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند همه را
 از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدم برکت لزوم آنحضرت در
 دست ابوایوب انصاری بود با آنحضرت رسانید و الله اعلم با سبب چه زمان
 در اینجاست با عتبه قدم سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التیمات و التسلیمات
 بدین بکده جامع البرکات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التیمات بعد
 از کثرت شرایع و احکام و شدت جهل و عداوت قریش تا در جامع منتظر نیست لای
 در امضا و انصراف تمام ابلان رسانت می‌بود تا حضرت مسبب الاسباب سبحانی پیدا
 آورد و قوسه را برگمارد که مویید و ناصر دین و ملحق و معارضین اعدا باشند و نشین
 محات شریعت بر وحی که با مورا است بطور پیوند و بدین جهت در جامع و مسم
 که اقوام عرب و قبایل ایشان جمع میشدند بانهار دین و تبلیغ رسالت اقدام نمود

تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت در کار یکی از ایشان بکند چنانکه عرب همه در
 ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و متروک میوزد و میگفتند قوم
 مربوطی از همه نزدیک تراند و باحوال وی همانا چون ایشان در بقعه طاعت او
 نه در آیند و گیرند چه کار هم در آفتابی انجالی قبیله بنی عبدالمطلب بقصد مخالفت تعارض
 قریش اندر مدینه بجا قدم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را باسلام
 و دعوت فرمود چنانکه ایشان ایشان که نام او ایاس بن مساز بود گفت ای قوم
 بیعت کنید یا بن امر خدا سوگند که این عهد بهتر است از آن عهدی که پسرش بنید
 و این کار هم تر از آن کار است که شما براسه او آورده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود
 برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او
 طریقه سکوت و زبند هم امر مخالفت قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیاری
 خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات پدار اقامت برد و قوسه بران
 ست که مسلمان رفت و الله اعلم تا اوقات حضرت مسبب الاسباب جل فرکه
 اقصا سے آن کرد که از مدینه مطهره جماعه اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند
 آنحضرت نیز با مرالی خود به ابر مجالس و جماع عرب اظهار میفرمود تا گذرا و بر بن
 جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از مواسی بود مدینه اید گفتند بلی فرمود لگو به
 نشنید با شما سخن گویم نشنید فرمود پروردگار تعالی مرا نبی رسالت بخل
 فرستاد و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او امر
 می مایع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت و تائید دین اسلام نمایند سعادت
 ابدی برسد ایشان باسمع این کلام سعادت انجام بجای آید بگر و یزند
 و گفتند که این بنان پیغمبر خیر الزمان است که پیرو ما را بر روی ترسایند و سست
 گفتند که امروز فرموده است که آفتاب رسالت بنی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم

طلوع نماید و ما در سایه حمایت او شمان را بشنیم که ما در کم گشتند و دیوی ایمان آوریم
 آن سادات دنیا و آخرت بر سید اوس و خنوخ بدین وقت سادات بیعت اسلام و
 قبول عهد بشرت سیدانام علیه افضل الصلوة والسلام اجابت نمودند و بیاد خود خود
 نمودند و این بیعت را بیعت عقبه الاولی گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبه که
 در اصل جبل مناست واقع شد و الاان در آن مسجدی بنا کرده اند که حضور آن
 و اختصار این قضیه مذکوره عظیم الشان نوری و ایمان تازه بدینهاست مشتاقان
 می در آرد و اصحاب عقبه اولی بقول اصحشش نظر اند و اسعد بن زراره و جابر
 بن عبد الله از ایشانند و بعد از آنکه این جماعه به مدینه رفتند و خبر رسالت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و سلم به قوم خود رسانیدند بیچ خانه و بیچ مجلس را اظهار نمودند که نزد
 آن سرور مشهور و معطر بود و موسم دیگر دوازده نفر از ایشان پیشش نفره کوره عبادت بن
 الصامت و عوفیم بن ساعده از ایشانند آمده نزدیک همان عقبه بشرت بیعت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدند و در آن زمان از فرایض اسلام غیر
 توحید و نماز چیزی واجب نشده بود و با تماس ایشان معصب بن حیر را تا تعلیم قرآن
 و تقیه دین و اقامت جماعت نماید ایشان همراه کرد و وی بعد از قدم به مدینه باین
 دوازده نفر و بقولی با جهل بن باهاده و اسعد بن زراره در مدینه حیره اقامت نمود
 و این اول حیره بود که در آن بلده معطره اقامت یافت بعد از آن با تماره و عوت اسلام
 افشای شریعت و احکام مشغول شدند تا روزی درستانی از بایان بنی عبد الاشهل
 بر حسی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر احوال پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکرد و خبر
 سید بن معاویه که از کابری قوم و این خاله اسعد بن زراره بود رسید نیزه در دست بر سر
 آن پشیمان را بیاورد و بایستاد و وعده و عیدی که رسم و سار و کابر باشد نمود و گفت که
 بیا بای که این غریب طریقه که خبر و انرا از راه میبرد بر سر سار و کابر باشد و سخنان که هرگز

کسی تشنیده است بگوید اگر بعد ازین گرد این موضع گرد و سراسر خود یا بدست سلسله انتظام و
 ایستام جماعتی که صوت یافته بود بگفته او بریم خود روز دیگر معصب بن عمیر یا اسعد بن
 قریب بهمان موضع بدعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا بار خبر رسید بن سعاد و
 امروز اگر چه شکر آمد لیکن بنان مرتبه از شدت و حدت که در روز داشت اسعد بن
 زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالنی اقول بشو که این مرد
 چه میگوید اگر میگوید و براه صلاست میرو و تو بهتر از ان چیزی بیار و راه راست تر
 از ان بناد اگر نیک میگوید بر هدایت است چرا بد او میگوئی و وجود او را نیست بنیشاری
 گفت چه میگوید بگو معصب بن عمیر این سوره بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و الکتاب
 البین انما جعلناه قرآنا عربیا لعلکم یفقهون ط و ان فی ام الکتاب لدنیا لعلی حکم
 و فی فیض عنکم الذکر صفا این کلمه قوما کسوفین و کم از شکنا سن نبی فی الاولین و اما
 یتم من نبی الا کاتوا یستنبون فاهلکنا اشد سنهم و بکشا و صلی بقل الاولین ط
 سعد بن سواد با سماع این کلمات عظیم البرکات از جا در آمد و عجزت گرفت اگر چه فی الحال
 اظهار شهادت اسلام نکرده و لیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت تا رجوع بقدم
 خود آورده و تمامه بنی عبدالاشهل را بر خواند و اظهار اسلام کرد و ایشان را بدین اسلام
 دعوت نمود و گفت هر کرا از صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر از چیزیست بیار و
 تا بدانیم که چه می آید و الله این امریست که جانها فدا داد کرد و ندو سر برادر را آوردند
 و گفت یا نبی عبدالاشهل مراد میان قوم در کدام مرتبه میدارید و در چه درجه از عقل و
 گیاست من انکارید گفته ام انت سیدنا و اهلکنا گفت کلام مرد وزن شاعر من
 جز مست تا ایمان بخدا و رسول خدا نیاید بعد از ان امر اسلام در غایت شیوع
 و ظهور برآمد و هیچ خانه از انصار نماند که هنوز اسلام مشرت نشد اشرف قبائل اکابر
 قوم همه ایمان آوردند و بتا ترا سکستند و داد اسلام و توحید دادند و بحدیث علی ذلک

فصل مصعب بن عمیر رضی اللہ عنہ بعد از تعلیم احکام و شرائع که فرموده بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود و بادی جمعی کثیر از انصار بشوق تقای سید برابر و ادراک شرف بیت او صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مصعب قافلہ حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بجهت رسیدن و سعادت ملاقات سید کائنات در یافتند و وعده اجتماع و صحبتات در اوسط لیالی تشریق بمقصد مذکور دادند چون شب میعاد و رسید بعد از گذشتن تلمشی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند بنقادوسه نفر بطریق خفیه در آمدند و در شب جبل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوات نشستند آنحضرت نیز باعم خود عباس بن عبد المطلب که سنوزیشرف اسلام مشرف نشد و بود در موضع مذکور بیا مدت از خجابه اخذ بیت کند عباس گفت ای قوم میدانید که من در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را منع کردیم سخن مانشتید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر غنیمت و قای عهد شماره مهم و تحقق است و عهد موافقت مستحکم و موکد قوام و الادر حال بگوئید تا باز ایشان نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقال خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه با عباس میگوئی یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اکنون توجیه فرمائی هر عهدیکه از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری از ما بگیریم اللہ حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات چندی از قرآن عظیم بر خواند و بدین اسلام ترغیب فرمود و گفت عهد خدا نیست که عبادت او کنند و هیچ چیز را بادی شریک نگردانند و غنیمت نیست که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من نکنند و هر که ازین امر مانع آید در جهاد و قتال و از پای نشیند گفتند یا رسول اللہ تو میدانی که ابا عن جبرک ما حرت و قتال است و لیکن میان ما و پروردگار و سابق حلف و عهد در میان نیست اکنون آسمه قطع میکنیم اینچنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور و نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من

جان یا جان و تن یا تن حیات من یا شما بود و محاسن نبیرا بشما گفتند یا رسول الله اگر هم
در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فایده تو شود جزای آن چیست فرمود
جنگ بخبری من تحتها الا بهار گفتند بیچ ایس بسم الله یا رسول الله البسطیدک گفتند
یا یغیاک این را بیعت عقبه کبری گویند بعضی از ارباب پیران را عقبه ثانیه نامند و
بمقتضای ساق کلام سید علیه الرحمه چنانچه مذکور شده مناسب تنبیه اوست بعقبه
ثالثه و الله اعلم چون عقاب بیعت انصار علیه السلام را یعنی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه ان الله
اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة نازل آمد بعد از آن ایشان را دوازده
فرقه ساخت و بر هر فرقه یقینیه و ریشیه تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گرد
امور همام دنیا و آخرت انشاق و انتظام پذیرد و این اقباء اثنا عشر اکابر و رؤسا
انصار را نده احوال او صفات ایشان در کتب اسما الرجال مذکور و مسطور است درین
میان یکی از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بفراخی تمامه اهل شرک را که امروز
در منافع اند تحت تیغ بیدین در کشیم تا هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود و ولم ادر
تدک امر از پروردگار من امر شده است که تیغ بر کشیم و با مشرکان قتال کنم بعد از آن
گروه انصار بنمازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم الناس رخصت
نمودند و گفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما آید و متوجه دیار ما گردد و زهی
عبادت ما حکم عاکم اوست هر چه فرماید فرمود و منو الله و امر الله به برآمدن از کعبه شریف
و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت
آید برآیم این بگفت و انصار را وداع کرد و صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم
نیز اکثر ابا سید با هم در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین را نه که نکرده و رسیدن
بارض بدمیه مطینه صلی الله علیه و آله و سلم چون قبائل انصار بعد از توکید عهد
و قرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه بنما

صدیق شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام آن بجه مأمور گرد و اقول تقاضای
 نمودند که صفات آن میان دوسه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است
 و قنسرون از ارض شام و ثریب از زمین حجاز بعد از آن مدینه بزمیت انگشافت و
 ظهور تئیر و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت و میعاد خرج هنوز در توقف بود بقیست
 و حی آسمانی بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مردن پیام
 اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش زجر بن الخطاب
 و حمزه بن عبد المطلب عبد الرحمن بن عوف و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و
 زید بن حادثه و صهیب و خرا ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه غیر از ابوبکر
 صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکّه نماز کردند و آنکه مراد با این
 کلام آنست که از ایمان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی با و
 کسی نماند و الا در روایات آمده که بعد از برآمدن سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم
 از مکّه ابوسفیان و سائر مشرکان صفای صحابه را که با آنحضرت نخواستند برآمد می
 آوردند و بنزد جیس و انواع عقوبات گرفتار میکردند و القاصه چون مشرکان قریش
 صلوات بر محمد و آل محمد و ظهورشان از قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و نظام
 مصالح دین احساس میکردند تا مره حسد و عداوت این اشرار نسبت بر رسول مختار
 و صحابه اختیار نکرده و یا انتقال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی مشاورت در امضای مهم روی صلی الله
 علیه و آله و سلم بیکدیگر آوردند و سرگروه ایشان ابو جهل ملعون بود و ابیسیس لعین نیز
 بر آمده قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در خروج و تعزیه آنحضرت دیدند
 و بعضی در جیس و سخن ابو جهل لعین گفت بچاکس این پنج قبیل که باید پیرا کرد و شمشیر
 بدست ایشان و او تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بریزد و بنی با شمشیر

نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین قبائل متفرقه متعذر باشد بعد ازین حال جبرئیل
 امین بر سید المرسلین این آیه آورده از خبیث حال بن اشقیاء خبر داد و قوله تعالی واد
 بکر یک الذین کفروا لیشربوا ذققتلکم اذ یخرجون ویکفرون ویکفرون و الله خیر
 الما کرین ط سید عالم بعد از مشاهده اینحال توجه بدیار غریب آورده قصد هجرت کرد
 و از ابن عباس مرویست که اذن آنحضرت با اختیار هجرت باین آیه بود قل رب
 ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اقبل فی من لدیک سلطانا نصیرا بعد از آن
 علی مرتضی سلام الله علیه فرمود که شب در محل خوابگاه آنسرور بخواب رود تا مشرکان
 در مقام اشتباه و القیاس رآمده از حقیقت حال باستحوال آگاه نشوند و اصل عیث
 برگذاشتن امیر المؤمنین علی علیه السلام رود و بالغ کفار قریش بود که با اعتقاد دیانت
 و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد
 از آن پیش ابوبکر صدیق آمده او را بامر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله
 ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر صدیق راد و شتر بود که مدت چهار ماه آنرا را
 علف داده و فرجه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید
 قبول کرده ولیکن بشرط مینایست پس بیست صد درهم آن ناقه را از او بخردند و
 تا آنکه حکمت در خریدن ناقه از وی وجود صدق و داد و نایست اتحاد آن بود که
 نخواست که در راه جدا است جدا و استقامت از کسی جوید چنانچه خلاصه اشعار است
 آیت و لاکثیرکم لعیادة ربه احدا دران ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصود
 بود و بقولی جدا بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام او عبداللہ بن اریقط بود در
 کار هدایت و بدر فکلی ماهر و بامانت و حفظ اسرار مشهور بود و چیزی گرفتند تا بعد از سه
 روز هر دو شتر را به جبل نور حاضر آورد و این اریقط هم در دین کفار بود امام نووی
 میگوید که اسلام او معلوم نشده است و الله اعلم باز حضرت سید کائنات صلی الله

علیه و آله و سلم بمنزل خود آمد و امیرالمومنین علی نیز با وی در خانه درآمد قریش همه
 بر در خانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت ابدی برسند
 همدین حال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد
 ابو جهل لعین بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع دین من شوید
 عرب و عجم از ان شاد باشد و بهشت برین ما و ای شما گردد و اگر نه تابع من گردید
 در دنیا بدست من کشته شوید و در آخرت به اوید و درخ در وید سرور انبیا فرمود
 آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و قسیمی از ان دوزخیان خواهی شد که خبر ادا
 بعد از ان گهی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره نیس
 تا فهم تکلیف بیرون و آیه کریمه و اذ اقرات القرآن جعلنا بین الذین لایؤمنون
 بالآخرة حجابا مستورا بر خواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابو بکر رسیده از در پیچ
 که در خانه ابو بکر بود بر آمده متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که
 در ان جبل بود اقامت فرمودند درین اثنا شخصی بر جامه کفارنگو نثار آمد که این جامه
 ایستاده اید و انتظار که دارید گذشته منتظر در آمد وقت صیاح جم تا محمد را بکشم گفت ای
 بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابو جهل و کافه کافران خاک ندانست بر سر کردند
 و سر را پها گرفتند حفظ الاهی و عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صیاح چهارم
 علی بن ابی طالب را دیدند گفتند صاحب تو کجاست گفت و الله اعلم بحالی رسول
 و برآمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیست و نهم ماه بود و در
 بیج الاول روز نهمینده و صبح است که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین
 آن تواند بود که ابتدا در فوج از مکه روز نهمینده باشد و از نماز روز دوشنبه که اذکار حفظ
 بن ابی بکر رحمة الله علیه و پیچیس را غیر علی صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر از برآمدن آنحضرت
 خبر نبود در مواهب له نه می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز طعام بر ابی آنحضرت

صلی الله علیه وآله وسلم بالامی کوه میبرد و محمد بن ابی بکر انبار کفاری رسانید و مدت
 اقامت آن سرور بکلمه در شهر و آیات از ابن عباس سیزده سال بود و بروایتی
 دیگر پانزده سال و تفصیل امجراتی که از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه وآله
 و سلم از مکه تا غایت قدم مدینه منوره بطور آمده از نسخ عنکبوت و تبیین حمام و صرف
 هست کفار از تنقیر و تقیتش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود
 و فرود آمدن بنزل ام معبد و دو شیدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او خشک
 شده بود و دشیندن کفار قریش از جبل ابی قیس به واقف غیبه که بر سلامت حال
 و صفات کمال آن حضرت دال بود و غیر ذلک زکات سیر و اخلاص و بیست معلوم کرد و
 چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه شواهد
 اکثره و آیات که در قصیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد و ابو سیلمان خطابی
 می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشرف مدینه مشرفه شد و قرب
 نواحی او رسید بریده اسلی یا مقتدا و نفر از قوم خود با اشاره کفار قریش که در گرفتن محمد
 علیه السلام کرده بودند و و عده صد شتر در وجه افهام آن قرار داده بقصد گرفتن
 رسل صلی الله علیه وآله وسلم برآمده بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام دارد
 گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاول زاده اشتقاق اسم که بروده
 و بیانی از سلامت و سکونت و جمعیت باو بیکر گفت قاتل و امرنا و صلح یعنی خوشی
 و خوشی باو کار ما را که آخر روی بهلا حجت دارد و فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم
 فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود یافتی سهم
 خود را یعنی نفیست حصه خود را از اسلام بعد از آن بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود
 سهم محمد بن عبد الله رسول الله بریده به مجوسین نام مبارک آن سرور صلی الله علیه
 و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد عبده و رسول

و جماعه که با وی بودند و نیز بشرف اسلام مشرف شدند بریده عرض کرد که یا رسول باید که
وقت بر آمدن مدینه لوای با تو باشد بریده عمامه خود را از سر بر آورد و آنرا به نینزه بست
و پیش سرور انبیا صلی الله علیه و آله روان شد و التماس کرد یا رسول الله منزل
کدام مسا و تمیز را بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این ناقه من اموات
هر کجا که نشیند منزل من همان بستن تا گنجایز بدست رشتند در گردنم افکند و دست
مے بر دهر جا که خاطر خواهد داشت بدست بخورده نیست در کوتیو مشتاقان شیدا را
خم زلفت بقلب محبت می کشد مارا بدو یعنی اصحاب کامل بصاب آن حضرت
تجارت برادام گرفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول سید العالمین
صلی الله علیه و آله و سلم افتاد جامه های سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر صدیق
پایه نمودند و از آنجانب انصار محبت شعار چشم انتظار بر آید قدم سید ابرار و
مترصد قدم مهمبت لزوم وی صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر صبح بر بلند میجا
مدینه منتظر طلوع آفتاب جمال محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می ایستادند و چون آفتاب
گرم میشد بجا نهاسے خود بر میگذاشتند روزی بجا نهاسی خود باز آمده بودند ناگاه سیکه
از پیود در مقام معبود ایستاده بود نظرش بر کوکبه متدوم محمدی افتاد دریافت که
آن حضرت همین است که شرف قدم می آورد بقبیلہ انصار که نزدیک او بودند فریاد
بر آورد که اینک مقصد و مقصود شما در رسید فطری ایک آن سرور خرامان میرسد بنیک
آن گلبرگ خندان میرسد بنشاد باش ای جسکه سحران بلا بنکر سپه در دتو در مان
میرسد بنشوق کن اے بلبل گلزار عشق بنکان گل توان گلستان میرسد بن
در دل افروزه روم میدمد بنمرده تن را فزوده جان میرسد بن تازه باش اے
لشنة وادی غم بنکر برایت آب حیوان میرسد بن دور شو اے خلعت شام فراق
کافقاب وصل تابان میرسد بن مسلمانان سلاهما سے خود برداشته باستقبال و

اجلال سرور انبیا برآمد اول نزول برکت وصول آئین در منازل بنی عمر و
 بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه
 اول از هجرت و از فضائل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم و ابتداء نبوت او و هجرت و قدم مدینه مبارک و قبض روح پاکش
 هم در روز دوشنبه بود که زانی شریف المصطفی لاین جوی و پیش بعضی ارباب سیر
 ابتداء کتابت تاریخ هم درین روز بود با هر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لیکن
 مشهور است که سیدار اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن
 الخطاب بود از شهر محرم با اتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما
 و سه روز بروایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده از آن همدین موضع اقامت فرمود
 اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت همدین مسجد نماز گذاردند و همدین
 مقام علی مرتضی علیه السلام بقاوت سه روز که در آن مدت بیک منظم بود و واقع مردم نموده
 متوجه ادراک محبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم شده بود در رسید و در خبر صحیح آمده که
 در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق به ملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
 نشسته بود و صحبت و سکوت بروی صلی الله علیه و آله و سلم غلبه داشت چون آفتاب
 مقام علی جمال جهان آنحضرت آمد ابوبکر صدیق ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران
 حضرت سایه کند و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازو حاتم و اشتباک عموم
 خلایق اشتباهی افتاد که مگر پیغمبر خدا ابوبکر صدیق است و کسوتها که نو پوشیده بودند نیز
 مشابیه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افکنده خاموش نشسته بود ابوبکر چون
 این معنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته ایستاد و بر آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد و فصل سرور انبیا صلی الله علیه و
 سلم و از شریف است این مقام به تکیه معلوم شد روز جمعه بعد از اذان و نماز و هجرت باطن

مدینه با سکنه رخت اقامت بر بست قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها
 پوشیده در رکاب گرامت تاب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روان شدند بنی
 عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبل بودند بعد از خواهی آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم آمد و عرض نمودند که مباد اگر دلال بدمان غرت و جلال حضرت سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله و سلم ازین منزل نشسته باشد موجب انتقال بوضع دیگر شده فرمود
 من مامورم بقریه که اکاله قمری است یعنی مدینه معظمه و معنی اکاله القری در بیان اسامی
 شریفه این بلده طیبه لظهور پیوسته باشد بعد از برآمدن آفتاب رسالت از مشرق قبا
 هر کدام از قبائل انصار دیده توقع و انتظار براه امید و خسته بودند تا شاید که بمنزل خود
 پر تو نزول و استقرار اندازد و هر کدام همراه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس
 نزول برکت وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و رسوخ و عهد
 مینمودند و آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم همه ادعای خیر میکرد و میفرمود این ناقة من
 مامورست هر جا که نشیند بها بنجا قرارگاه منست تا بقبیلہ بنی سالم در بطرح ادی که قریب
 قباست وقت نماز جمعه در رسید و اقامت جمعه بمدان موضع که آلمان بسی جمعه مشهورست
 فرمود و خطبه بلینه متضمن طریقه ایشار و اندازداد نموده قلوب اهل یانرا ابرار انوار ساخت یعنی
 ازان جانب رستهای طریق گرفته متوجه طیبه شد قبیلہ قبیلہ بمان و دستور مثل آمدند
 دست بر نام سعادت فرجام ناقة آنحضرت میزدند و التماس میکردند و آنحضرت علیه السلام
 دعای خیر فرمود و میگفت و منتظر قعود ناقة میبود تا کجا نشیند تا بوضع رسید که منبر شریف
 مسجد نبوت صلی الله علیه و آله و سلم ناقة بی اختیار آنجا نشست و آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود در گرفت و هم فی خطبه
 ناقة ازان موضع نشسته بود بر فراست و قد می چید از آنجا بیشتر نشست و هم بطور خود
 برگردید باز بمان موضع اول نشست و بروایتی بر در ایوان بسیار نمازی که اقرب

منزل یو دیدیم موضع نیشست ابو ایوب انصاری اسباب حوائج آنحضرت را علیه السلام
از پشت ناقه برداشت و بنظر شریف در آورده درون منزل خود برد آنحضرت
فرمود این مربع رحله یعنی منزل هر کس هماغاست که اسباب و اشیاء او در آنجا بود
پس هم منزل ابو ایوب بسعادتی نزول شریف مشرف آمد ذلک فضل الله یؤتی
من یشاء بیست مبارک منزله کان خانه را با سه چنین باشد به همایون کشوری
کان عرصه را شاهمی چنین باشد به پیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت
که منزل ابو ایوب همان منزل است که شیخ با شماع خبر بعثت آنسرور علی السلام
و آله و سلم از اخبار یهود و قدوم او در نیموضع برای او بنا کرده بود این جوی در
کتاب شرف المصطفی می آید که چون ناقه آنحضرت بر در ابو ایوب انصاری نیشست
جماعه از دختران بنی النجار بشادمانی قدوم سید ابرار و رف زنان برآمدند و گفتند
شهر سخن جوار من بنی النجار به یا حبذا محمد من جاره فرمود آیا دوست میدارید
شمار امی قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود و الله من نیز شمارا دوست
میدارم از نیکه اثر اکابر علماء حدیث است می آید که در وقت قدوم آنحضرت
علیه السلام محذرات قبائل انصار بر سر کوچه ها و بر در سرها برآمده بودند و میگفتند
طلع الله علینا من ثینات الوداع به و حب الشکر علینا ما دعا القدر داع به و بنده
و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه به قدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله
علیه فرجهان و مسرور بوده میفکند جبار رسول الله و جبار بنی القدر و جوش نیز بجا و نیکه
دارند نیزه بازی میکردند و داد فرج و سرور میدادند انش رضی الله عنه روایت میکند و
در آن زمان پسری بود نه ساله میگویی یا دایم که روزی آنحضرت بمدینه منوره قدوم
آورد و در دیوار مدینه بنویسند او روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روزیکه ازین
عالم پیان شد همه جایزه و تارک گشت بعینه چنانکه آفتاب نشیند محمد اسحق بر و است

ابو ایوب انصاری می آرد که چون سرور دنیا علیه السلام منزل او را بشرف نزول متبرک
 ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کردند و والد و فرزندان من از بالا خانه ما ندیم
 عرض داشت کردیم یا رسول الله ما در پدر من خداست تو با دمن در سکونت بالا خانه
 بسیار جرح و کلفت میکشتم چون روا باشد که سرور دنیا در زیر باشد و ما بر بالا خانه نشینم
 یا رسول الله تو بالا خانه اختیار کن تا ما نیز آییم فرمود پایان خانه ما را صلح نیست
 که جماعه با ما اند و طوائف مردم ملازمت می آیند تو و اهل تو بر بالا خانه باشید ابو ایوب
 می گوید که روزی کوزه آب در انجا که ما بودیم شکست در خانه جامه خوابی بود که غیر آن
 ما را سحافت نبود یا منظر آب تمام آبهارندان جامه پیچیدم تا مباد در زیر بام افتد و موجب
 اندامی ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم گردد و در روایتی دیگر آمده است
 که دایم ابو ایوب در قنصرع و التماس بود تا آن سرور بالا خانه بر آمد و او را اهل و
 در پایان افتادند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که آنحضرت
 علیه الصلوٰه و السلام در منزل من شرف نزول ارزانی داشت سعد بن عباد
 سعد بن معاذ و دیگر انصار طعامها برای ملازمان آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام هتیا
 ساخته میفرستادند روزی یکی از اینها در طبع طعام تکلف بسیار کرده چیری بقول یعنی بیا
 و سیر در آن انداخته بخدمت فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه ثا دل نفرمود
 و کرده داشت ولیکن باصحاب شارت فرمود که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبی
 که از آن طعام اندام میکشد من نمیخواهم که اینها صاحب خود بکنم و هم وی روایت کرده است
 که روزی من طعامی بر اے آن حضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود
 عرض کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرامست فرمود حرام نیست من مناجات میکنم
 و با صاحب خود سرمی گویم ازان جهت خوردن این مکرده میدارم شما بخورید با که
 نیست ابو ایوب می گوید دیگر مرتبه من نخوردم و مکرده داشتم چیزی را که رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم کرده داشته دیدت اقامت آنحضرت در منزل ابوایوب با صح
روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار منزل
فرار یوراف و رسیدن حادثه را با پانصد درهم و دوشتر بیک فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و
ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن و زوجه زید بن حارثه را و اسامه بن زید و
همراه ایشان عبداللہ بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابو بکر صدیق با عایشه و والدہ اش
ام رومان و اسامه بنت ابی بکر و عبدالرحمن بن ابی بکر نیز قدم آورند تا ظاهر وطن
احوال که امت مال آنحضرت صلوات الله علیه روی جمعیت آورده در مهمات
و دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند و ما انصر الا من عبده
الغریز انجیم مصحح کجا حدیث حسنت را هنوز آغاز می بینم بدیت باش تا پیش
جمال تو بهار دگرست بیک گل از صد شکفت ست گلستان ترا به چون بهار
طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد و ظلمات غی و صدمات ایشان را با نور
رشد و هدایت مبدل گردانید عروق حسد یهود نا بهبود بعلاقه عداوت ایشان نسبت
یا نسرو علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت و مفاسد در میان می آوردند بعضی با ظلم
عداوت کوشیدند و چند آنکه توانستند در پلاک خود تقصیر نکردند چنانکه می بن خطب
برادر ادیاسر بن اخطب که از میان یهود بشارت عداوت و جنس شرارت که قاتل
بودند و امثال ایشان صغیه بنت حمی رضی الله عنها که آخر در فتح خیبر قدم در راه
منافقت ایشان زده بشارت اسلام مشرف شده بود و روایت میکند که من
محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود در آن ایام که آنحضرت علیه السلام
تشریف قدم مدینه ارزانی داشت ایشان بدیدن آنحضرت صلوات الله
علیه رفتند از اول صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب
بمنزل باز آمدند ایشان را دیدم که شقیل کسل غم و اندوه و محنت که بالای آن

تصور نتوان کرد آمده در غایت افتادند من بعبادت مالوف پیش ایشان رفتم چنان
 در زیر بار غم و اندوه بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که
 التفات بجایب من تواند نمود درین میان عم من یادر مے گوید اهو هو آیا
 این مرد همان پیغمبر آخر الزماست که لغت او در توریت خواندیم پدر میگوید نعم
 والله پس گفت به یقین میدانی که این همانست گفت نعم والله این همانست
 گفت که در نفس خود نسبت با وی چه می یابی بحبت با عداوت گفت الهی عداوت
 والله تازنده ام در عداوت اوی گوشم پس هر دو آن شقی از لی بعادت حسد و
 عداوت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتار و بال کمال ابدی گشته نفوذ یافته
 منها و بعضی مگر ازین طائفه اشتیاق حیل و نفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی و ضلالت
 حیات فانی ساختند و جماعه از اوس و خراج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق
 نموده بزرگات بنهم افتادند و بعضی دیگر از اجبار یهود و علماء ایشان که سابقه حسرت
 از لی بر ناصیه اقبال ایشان خوف سعادت نگاشته بود بمقتضای معرفتیکه حقیقت
 و صدق رسالت سید المرسلین صلوٰات الله علیه از توریت حاصل کرده بودند بدین
 اسلام مبادرت نمودند و بی توقفت و تردد گردن اطاعت در ربنه اسلام در آوردند
 چنانچه عبداللہ بن سلام که از اجبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر
 علیه السلام بود همان روز که آن سرور علیه الصلوٰة و السلام در منزل ابو ایوب
 نزول فرمود بجا از مت آمده شهادت اسلام بجا آورد بیعت مدتی بود که
 مشتاق لقایت بودم به لاجرم روئے ترا دیدم و از جا رفتم به ولیکن از آنحضرت
 صلوٰات الله علیه التماس نمودم که پیش از آنکه بیعت اسلام وکے فبطور آید و
 بگوش پیودنا بسو و بر سداحوال او را از ایشان استفسار نموده امتحان خست و
 کذب ایشان غرمایند تا در حق او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند و سرمود

تا جماعه را از یهود حاضر آوردند فرمود یا معشر یهود او را بر شما باد که ایمان نمی آید
 با آنکه تحقیق مرا می شناسید و یقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
 ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلاً ذکر تو نمی یابیم فرمود و عبد اللہ بن سلام را
 چه میگویند و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند یهو سیدنا و ابن سیدنا
 و اعلنا و ابن اعلنا و مهتر و مهتر زاده ماست و دانا تر زاده قوم ماست فرمود
 اگر دے ایمان آرد و بصدق من گوای دهد قبول دارید یا نه گفتند حاشا و کلامه
 دے ایمان آرد و بصدق تو گوای دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود ایشان همین
 پنج جواب میدادند فرمودند عبد اللہ بن سلام را بگوئید تا بیرون آید برآمد و بقوم
 خود خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است و فرستاده خدا
 چرا منکر می شوید و خود را در باو یه شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم
 که وی رسول خداست و فرستاده حق است و بعد از آن در شان عبد اللہ میگفتند
 یهو شترنا و ابن شترنا و اجلنا و ابن اجلنا یعنی عبد اللہ بن سلام بدترین زاده
 بد و جاہل ترین و زاده جاہل از قوم ماست و بر تفصیل مکائد و خباثت یهود از کتاب
 سیر و تفاسیر اطلالع توان یافت **قوله** ما اخذلکم و ما اشقاہم و فی الحقیقت
 دانا تر و شناسا تر باحوال آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حقیقت رسالت او
 از یهود کسی نبود و در کتب سماویہ احوال و اوصاف آنحضرت علیہ السلام بخوانند
 منتظر بعثت و قدوم او بودند و یکدیگر را با دراک سعادت دریافت او و وصیت
 میکردند و بشارت میدادند **کما قال** اللہ تعالی **یَعْرِفُونَهُ** کما یَعْرِفُونَ ایناعراسم
 و در شان ایشانست معرفت پدران مرئوس از علم شهودی یقینیست همچنان
 معرفت یهود بود باحوال و اوصاف آن سرور لہذا بگفت **یَعْرِفُونَ** ایا ہم دبا و جو
 این علم و معرفت بشقاوت و دباہی گرفتار بودند **قوله** یا اللہ من علم لا ینفخ

و قلب لا ینخ مصرع علی که ره بحق نماید جمالت است : دیرۀ اقامت حضرت
رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باتفاق علماء سیر و تواریخ در مدینہ مطہرہ ده
سال بود و تفصیل سوانح و وقائع مدت مذکورہ از غزوات و سریات و فتوحات
و فیوضات و شرائع و احکام کہ عالم را با نوار ہدایت و اسرار حکمت منور و جمالی
ساخت و از ظلمات جبل و غوایت و فساد اہل جبل و بطالت پاک گردانید در
کتب سیر بسین و مذکور شدہ است و چون طی این اوراق مخصوص مشرب بعضی از
احوال طیبہ طیبہ است لسان وقت بشرح و بیضا مساعدت نکردہ موقوف وقت
و دیگر تالیف علیہ اقتاد و اللہ الموفق ولیکن با وجود آن اگر اشارت اجمالی بترجم
و عنوانات اصول و قلاع و حوادث کہ در سین ہجرت و وقوع یافتہ کردہ شود و در
نباشد تا طی این اوراق از استعمال بعضی از ان خالی نباشد نماید رک کلمہ لا بتر
کلمہ و چون مقصود اختصار و اجمال بود ترک تعرض بہ بیان روایات و اختلافات
کہ در تعین تاریخ و غیر ذلک واقع شدہ مناسب وقت آمد بد آنکہ سرور انبیا
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در سنہ اولی از ہجرت بعد از تاسیس بنا مسجد قبا و عمارت
مسجد شریف مدینہ مطہرہ و احکام عنبر مواخات در میان مہاجرین و انصار بموجب
حضرت پروردگار مستعد و ہمتی حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و فساد
اصلاح نمودہ ظلام کفر و جاہلیت را بنور علم و ایمان مبدل گردانند و بعد از یازدہ ماہ
در دوم شہر صفر بفرمودہ ابوا کہ موضعیت قریب مدینہ منورہ باشست کس مطلب
کفار تفریش برآمد و درودان کہ نام موضعیت قریب ابوالملاحی شد و بی آنکہ قتال
و قوع یا بد مدینہ مطہرہ بر جوع فرمود و ہمدین سال حمزہ بن عبدالمطلب رضی اللہ عنہ
عقد لوائے سفد فرمود بجاہب سیف البحر با سوار از مہاجرین بر سر قافلہ
ابو جہل لعین کہ با سید صد سوار میگشت بفرستاد و جامعہ از عرب در میان افتادہ با

عقد مصاحبت و مسامحت بر بستند و عبیده بن الحارث بن عبد المطلب
 را با شخصت و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا با جمعی عظیم که سرور
 ایشان ابو سفیان و بقولے عمره بن ابی جهل بود بیعت فرمود و بقولی
 این اول بونی بود که در اسلام بسته شد و در اینجا نیز محاربه و وقوع نیافت
 جز آنکه سعد بن ابی وقاص تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود
 که در راه خدا انداخته شده که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه
 و در اول این سال عید القدر بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
 و همدین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمره و بروایتی سی صد
 پنجاه سال و بقولی دو بیست و پنجاه سال بود و درین مدت در طلب دین
 حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم میگشت و و
 در اول از مجوس فارس بود بعد از آن در دین نصاری که در آمده و در آخر
 بو صیت یکی از علما انصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی پیوسته
 افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فرورفته شده و بنده گشته تا بعد از ظهور
 نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و همدین سال گرگی
 در خارج مدینه نبوت در آمد و او حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم
 خبر داد و همدین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده عایشه رضی الله عنهما
 که در آن زمان در عقد نکاح آنحضرت بودند و دیگر نبات شریف را رضی الله
 عنهن با عیال ابو بکر صدیق رضی الله عنه از مکه بمدینه طلبید و همدین سال
 با عایشه صدیق بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرموده بروایتی زفاف
 عائشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر است و همدین سال بعد از
 هجرت یکماه در خضر نماز چهارگانی فرض شد و پیش از هجرت فرض شد و پیش از

هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه آلان در سفر گذارند و همدین سال
 سنت اذان مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام
 رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب آن با
 است و در آخر عمر فرمود اگر فبال آینه برسم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم
 و در سینه ثانیه از هجرت در ربیع الاول غزوه بواط در ولایت قنقرا صحابه بقاء
 قریش که امیه بن خلف در آن میان بود در ناحیه رضوی که سه روزه راه مدینه
 بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی واقع شود بدین مشرفه رجوع فرمود
 و در جمادی الاولی بغزوه غصیره که نام مکانی است از بنی مدیج برآمد و یابی
 مدیج و بنی ضمره عدم مصاحت و مسالمت بر بسته بی وقوع حرب قتال
 رجوع فرمود بعد از آن سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه با هشت نفر
 از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بآنگه جنگی واقع شود باز آمد بعد
 از آن که زمین جابر فری بر مواسی مدینه فایت زد و آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم بطلب و سه برآمد تا قریب وادی بدر رسید و یرایانفت
 و این غزوه را بدر اولی گویند و همدین سال در اواخر جمادی الاخری
 عبد الله بن حبش اسدی که پسر عمه آن حضرت بود با هشت نفر و به قوس
 و دانه کس در ترصد قافله قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه با قافله ایشان
 که از تجارت شام قدوم می آورد ملاقی شد و اقل رجب بکمان آنکه مسلح
 جمادی الاخری است و او قتال دادند و غنیمت بدست آوردند و این اول
 غنائم اسلام بوده و آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بملاحظه حرمت حرب
 که از شهر حرم گشت قتلیمه واقع شد مرضی نیتقاد و غنیمت را از ایشان قبول
 نه فرمود تا آیت و سیلو تک عن الشهر الحرام الایه نزول یافت پس آنحضرت

صلوات الله علیه بحکم انکی غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سریره
عبدالله بن محش را امیر المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه بامیر المومنین
خطاب یافت عمر بن الخطاب بود مراد آنست که از خلفای اول کسیکه او را
امیر المومنین میگفتند آنجناب بود رضی الله عنه نه مطلق صریح به العلماء و بهترین
سال در شهر صفرو بر وایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله
علیها تنزیج فرمود عمر شریف حضرت زهرا در آنوقت شانزده سال و بر وایتی
هیزده سال بود و سن شریف حضرت مرتضی اربعت و یک سال و پنج ماه و
درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه
از هجرت و همدین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت
و در مصطفی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبدالله بن زبیر بعد از اربعت ماه از هجرت
ولادت یافت و وی اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و
و درین سال غزوه بدر کبری که مشهورست در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته
سبب نگوینداری که و باعث عزت اسلام شد و ابو جهل العین و دیگر از رؤساء
قریش هتکاد نفر کشته شدند و هتکاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن
عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب از جمله ایشان بودند و ابوسبیح که بختی بکمل
رقعه بعد از هفت روز بعلت عدسه رفت اقامت بدر البوار کشید و از لشکر
مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشفرت شهادت رسیدند
و عدد مسلمانان درین غزوه سی صد و سی و نه بود و هتکاد و هفت از مهاجران و دو
و سی و شش از انصار و هتکاد شتر و دواپ و شش زره و هشت شمشیر بود
و عدد مشرکان نه صد و پنجاه بود و صد و شمشیر ذوالفقار از جمله غنائم این
غزوه بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصه خود از غنائم اختیار کرده

و همدین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تصاعف فرح
 مسلمانان گشت و همدین ایام رقبه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات یافت اسامه بن زید
 و عثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم همدین مگر
 رسید و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از قدوم همدین مطهره هفت روز
 اقامت فرموده بغزوه بنی سلیم برآمده به مقامی رسید که آنرا گدوگیند و همدان
 جاسه روز اقامت فرمود بنی وقوع محاربه و قتال رجوع فرمود و همدین سال
 عصاره بنت مردان که ایذا بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هجر مسلمانان میکرد
 کشته شد و همدین سال روز شبیه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام
 قبیله از یهود است برآمد تا پانزده روز محاصره داشت و بشفاعت عبد الله بن
 ابی منافق از قتل و اگذاشته ایشان را جلای وطن فرمود و درین سال
 نماز عید الاضحی گذارد و همدین سال امیه بن اصبه شاعر که هم در جاهلیت
 خیال تدین و ناله داشت و کتب متقدمه خوانده در دین انصاری درآمده و
 از عبادت اصنام اعراض نموده بود و مجدودی از علمای اهل کتاب استماع
 خبر بنی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این نور بود و با حساس فضائل در ذات خود
 هوای نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم شنید بعلت حسد و تقدر سابقه شقاوت ازلی گرفتار نکال و
 کفران گشت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با استماع شعری که متضمن
 علم و حکمت بود در حق وی فرمود امن لسانه و کفر قلبه رو بروایتی امن شعره
 و کفر قلبه واقع شد و الله الهادی و هو المفضل و لغو ذناب الله من الضلال و در
 سنه ثانی و پنجم ذی الحجه غزوه سوخت بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوخت

خورده و بر خود روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله
 سلم کینه کشندگان بدر نکشد بجای خود نشیند پس تا دو دینیت سوار از مکة بقرب سه
 میل از مدینه آمده مردی را از انصار که در آن ناحیه پوشیده و چند خانه را که در حوالی
 آن بودند خراب ساخته رو بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم با دوست
 مرد بدینال او برآمد و می و جماعت وی از غایت ترس و گریز پیاپی ایشانها
 سوئیت را که برای زاد راه برداشته بودند و در راه انداخته میرفتند و ازین جهت
 این غزوه را غزوه سوئیت نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم
 بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد از آن بغزوه بنجر برآمد و تا
 ماه صفر در آنجا اقامت فرمود دینی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر بیع الاول
 در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب بحران برآمد و بیع الآخر و جهاد الی
 در آنجا اقامت فرمود از اینجا نیز بوقوع واقعه بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه
 شوال زید بن حارثه را بر وی فرو بست فرمود و قافله قریش را که در وی ابو سیفان
 بود غارت کرده نهضه بسیار غنیمت آورد و همدین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر
 کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر همجو مسلمانان میکرد و بر کشندگان غزوه بدیده
 میگرفت و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص میکرد و قتل رسانید
 همدین سال عثمان بن عفان رضی الله عنه به کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و آله وسلم را تزوج کرد و ستی را بنیا صلوة الله علیه خصیه بنت عمر بن الخطاب
 رضی الله عنها در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبش بن خدیفه
 بدری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که فاسی را
 ام الماسکین می گفتند از جهت کثرت طعام او مساکین را تزوج فرمود و دو
 بعد از بشده روز و قبولی دو ماه و بر دایمی سه ماه وفات یافت و همدین سال

امام المؤمنین حسن بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهم در نصف رمضان ولادت
 یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم شوال
 رابع یا خامس شعبان و همدرین سال در رابع شهر شوال غزوه احد و قوع
 یافت که در وی دندان مبارک و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه
 بن عبدالمطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و انصار بشرف شهادت
 رسیدند و از مشرکان نسبت بود و کس کشته شدند و سردار مشرکان ابوسفیان
 بود و بعد از غزوه احد غزوه حمرار الاسد بود که ضعیفست قریب به مدینه مطهره
 چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال و بهمان
 حال و بهمان مردان که بچنگ حد برآمده بودند بدینال و شمتان دین برآمدند
 ندانند که صنعت و شکستگی بحال خیر مال مردان دین راه یافته است و بیست
 میل سیر فرمود و سه روز بهمانجا اقامت نموده رجوع فرمود و همدران سال
 حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به پنج
 روز علوق گرفت در سنه رابعه سریه بیرمونه شد که هفتاد جوان از انصار که
 ایشانرا قرا میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه
 تا چهل روز در قنوت فخر بران قبائل عرب که ایشانرا کشتند دعا کرد و همدرین
 سال سریه بر جمع بود که طائفه از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از
 اصحاب را بیعت نعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس نموده
 بردند چون بموضع رسیدند که آنرا بر جمع خوانند و بعد از نهاده قبیله نبی بذیل
 آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار یک
 بفر و ختنه تا با انتقام کشتگان بدر ایشانرا به قتل رسانند و از جمله شهداء بر جمع کی
 عاصم بن ثابت بود که از وی سبحانه تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس

دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه و تعالی زنبوران را گماشت تا مرده و
 را در گره فتنه و هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد
 که مرده و پیرازان و آدمی یاکه به برادر بیع الاول این سال غزوه بنی انضیه
 بود که قبیلۀ ازیهو دست و تماشش روز ایشانرا محصر داشت و در آنروز بجانب
 شام و قضیه بجای وطن راضی شده برآمدند و همدین سال هلال ذی القعدة
 بدر صغری بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی ندا داد
 که موعده میان ما و شما بدرست که هر سال آنجا جمع آییم و داد و مقابله و محاربه بهم
 چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان بر رسید و یقیم بن مسعود را بست قراضه زر
 و عده کرد تا اصحاب محمد را صلوات الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن
 تبرساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم
 برآمد مسلمانا و غنائما بمدرینه مطهره رجوع فرمود و کوشان نزول آیه کریمه اذ قال
 کم الناس ان الناس قادمون لکم فاحشوا هم الایه این قضیه بود و همدین سال
 زید بن ثابت بجهت حضرت رسالت خط و کتابت یهود را بیا موخت تا بر خفا یاد اسلام
 ایشان اطلاع تواند نمود و ذی القعدة این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد
 و همدین سال در قضیه بنی انضیه آیت تحریم خمر نزول یافت و بعضی برانند که
 تحریم خمر در سال سوم بود و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین
 سال بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوه خدیجه بود بآیه کریمه یا ایها
 الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الالبصاب و الالزام حسبن من عمل الشیطان فاجنبوه
 تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت و همدین سال شهر شوال ام سلمه از زوج
 فرمود و زوج اول او ابوسلمه و زینب بنت خرمیه ام المومنین و فاطمه بنت
 اسد ام علی بن ابی طالب همدین سال وفات یافتند در سنه خامسه در شهر

ربیع الاول غزوه و دمه الجندل بود بی وقوع مقابله و محاربه و در محرم غزوه ذات رقا ع بود که در وی صلوة خوف شریعت یافت و در رجب ششمین این غزوه بذات رقا ع اقوال بسیارست اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جبت پیادگی بر مینه پانی خرم و رقتهای جامه سیاه پیچیده بودند و بعضی گویند که ذات الرقا ع نام درختیست یا نام موضعیست که بعضی بقتهای وی سیاه بود و بعضی سفید و همدین سال در تنانی شعبان غزوه مریع بود که نام آبیست مری خراعه را و این غزوه را غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویریہ بنت الحارث که نام اصل او بره است از امر این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام او را اعناق نموده تزویج فرمود و حدیث عائشه و تزویج زینب بنت جحش که دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و بروایتی نزول آیه میم همدین سال بود و در ذی قعده این سال غزوه جندق بود که او را اخراب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر ذوالفقار در کمر حیدر کار بست و نفیم بن مسعود پیش آنحضرت آمده اظهار اسلام خود نموده با آنحضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابو سفیان بود بطائف حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را مخدول ساخت و درین غزوه شمش تن از مسلمانان و کس از مشرکان مقتول شد و در کفار مگو سار شکر باد مسلط ساختند و دیگر کفار قریش در حوالی مدینه نزفت و بعد از رجوع این غزوه با شاعت جبریل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریص نموده بخت و بجزیه ربی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان در منا س ایشان بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان قتل رسیدند و بنی بنی خطیب یهودی نیز در بنی مخدول شده و قضیه ابولبابه و بر بنی او خود را

با سلوانه مسیحی و گرفتن ماه و شتر عیت صلواته خضوف همدین سال بود و همدین سال
 آنحضرت علیه السلام از نالاسی اسپ افتاد و در آن شریف را چشمت رسید و تا پنج روز
 درون خانه نشسته نماند که زار و همدین سال بقول اصح و بقول جمهور در سال هجرت
 و بقول جمعی از علما در سال نهم فریضه حج تزل یا فت سنه سادسه غزوه مدنی
 بحبان بود که سر فرات بنیا صلوات الله علیه یا د و میت سوار در طلب اصحاب
 رجیع که به بیر معونه قرار را شنید ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی غفان نزول
 فرمود و بنود بحبان گنجینه بر در آن جبال برآمد و درین غزوه بر قبر داله خود آمده
 بگریست و بگریه و سوس علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهورست درین
 سال غزوه غابه است که عطفان ناقمهای آنحضرت را علیه السلام غارت کرده بودند
 و سلمه بن الکعبه برایشان تاخت دویدند و ناقمهای را از دست ایشان ربانیده
 آورد و همدین سال قضیه صلواته استفا بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 دعا کرد و هفت روز متصل باران یارید و در سوال این سال قضیه غزمین بود و
 همدین سال غزوه حدیبیه بود و بقول غزوه بنی المصطلق و اصناست جویر نیست
 الحارث و قضیه افک درین سال بود و آنجا ذخاغم و بعث رسل بلوک آفاق
 و امپایه مقوقش بادشاه اسکندریه باریه قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار نقفور
 و بنگله دلدل همدین سال بود پس آنحضرت باریه قبطیه را برای خود اختیار کرد و
 سیرین را بحسان بن وهب بخشید و نقفور در وقت انصراف از حجة الودع بمرد
 دلدل تا زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب و قمر یافت و نماز
 کسوف مشروع شد و خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد و سوزت قد سمع الله قول
 الیاتی تجادو کس فی زوجهما نزول یافت و همدین سال ام رویان که ام عایشه
 و عبدالرحمن بن ابی بکر بودند قاتل یافت و اسام ابی بکر بریده که با قبیلہ دوس

بمدرینه مطهره آمد و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خیر بود پس می هانجا آمد و در
 غزوه خیر حاضر شد در آخر همین سال بود و در سنه سابعه غزوه خیر بود که امیر المؤمنین
 علی علیه السلام چون سپرد دست مبارک او افتاد در واده او را که بهشت مرد
 با قوت تمام و بقول چهل نفر طاقت کناییدن وی داشتند بر کند و سپهر ناخت
 و تا زمانیکه فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت
 رسیدند و از یهود و بنو نضله و کس بدو رخ شتافتند و صلیفه بنیت می که یکی از اجماع
 المؤمنین و از اولاد هارون بنی خنیز علیهم السلام است از اسیران این غزوه بود که آن
 حضرت او را آزاد کرد و در عقد نکاح خود در آورد و قضیه زهر کردن یهودیه
 در طعام آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب
 بهجت قوت نماز عصر از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا
 علیه السلام در حالت وحی و کنار وی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیر بود
 و همدین غزوه از عمار املی و هر ذی ناب از باغ و اربع مقام قبل القسمة و طی
 جاری پیش از استبانه می کرد و همدین غزوه نکاح مقدس حرام شد و در ابتدا در
 اسلام تا این وقت حلال بود بار دیگر در روز او طاس که بعد از فتح مکه معطر بود و
 شده بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی با اتفاق جمیع علماء مخالفت
 درین مسئله هیچکس نیست و الا را و افش و قضیه لیلۃ القدر و خواب آن حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب و هم از نماز صبح و قضای نماز اذان اقامت
 و جماعت در وقت رجوع از خیر بود و همدین سال ام حبیبیه بنیت ابی سفیان را
 که همراه زوج خود بخیش رفته بود و بعد از مردن زوج وی بنجاشی ملک حبشه او را
 برای آن حضرت ترویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همدین سال
 آن حضرت باد و هزار و یکصد سوار عمره قضا بجا آورد و در وقت رجوع میهنه

الحارث را در موضع شرف که قریب مکه معظمه است تزیین فرمود و همدین موضع باکو
 خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سوم از هجرت نیز در
 همین مقام اتفاق افتاد الا آن قبر شریف وی نیز در همین جاست و وی رضی الله
 عنها آخر شمار آنحضرت است در نکاح و بقولی در فوت نیز در وایتی آخر از و اج
 مطهره در موت صنفیه است و الله اعلم و در سنه ثمانه در شهر صفر عمر بن العاص
 و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه بدرینه منوره هجرت نمودند و پیشرفت اسلام
 مشرف شدند و نزول بعضی اسلام ایشان در او اخرسته سابعه واقع شده و در
 قبیله انجازه ماریه قبیلته بر ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولادت یافته
 و آنحضرت سر او را غلامی بخشید و درین سال در مسجد نبوی منبر است کردند و
 بروایتی اتحاد منبر در سال هفتم بود و همدین سال سریه موته بود که حارث بن عیمر
 بسوی ملک بصری با کتاب فرستاد و شرجیل بن عمرو عساکری را بکشت پس
 آنحضرت دید بن حارث را با سه هزار کس بر سر وی بفرستاد شرجیل مذکور زیاد
 از صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و رایت در دست
 زیاد بود چون بنیقاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بنیقا
 و عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم اشارتی
 بدان کرده بود و در آخر طلیعه این فتح در دست خالد بن ولید بود و وی دزن غزوه
 بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابی طالب بقلب طیار موسوم شد و همدین
 سال سریه حمله بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود و چون
 قوشه که همراه داشتند با خبر رسید دابره عمر را در غایت عظیم چنانکه در کتب سیر مذکور است
 و ریاض بر اسکی ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه و تقویتی قریب یکماه طعام
 ایشان همان بود و همدین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با

ده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نمود
در حجه که میان مکه و مدینه است آمده بان حضرت ملاقات کرد و پیش ازین حکم رسالت در
مکه بر ستایه خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه
بن ابی جهل و اشال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح
حکم یقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخرام او وی حکیمه بنت حارث الاسلام
آورده و او را اسیرتوان نموده بجزرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت
صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بمسجد درآمد ابو بکر رضی الله عنه و الدخدر ابو قحافه پیش آورد و آنحضرت او را بنشاند
دست مبارک بر سینه وی بر آورد و پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابو بکر ابو قحافه
را بخدمت آورد و آنحضرت علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش و
می آدم و ظهور روز این فتح مبارک در ستم رمضان بود و مدت اقامت آنحضرت در
مکه منظمه پانزده روز و درین مدت در حوالی مکه طمر ابا و بیوت میفرستاد و از هر جانب
انوار فتح رو می نمود خالد بن ولید را شکست غری و عمر بن العاص را بسواغ و سعد
بن فیروز را بر منات برگماشت و بنار شرک و فساد را بر انداخت بعد از آن در دهم شوال
یاد و از ده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب حنین برآمد و چون اصحاب را نظر
یر کشید و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب منهنم نشویم غیبت بارگاه
خداوندی آفتناست امتحان و ابتلاست ایشان نموده هر بیت گونه در لشکر اسلام
پیش آورد و طغارت عرب که هنوز ایمان تمام در دلهای ایشان در آمده بود و در میان
خود سخنان گفتن گرفتند با ابوسفیان گفت این هر بیت تا کند و ریا انتها نیز دیگر
گفت که منوچات بحر در آخر بطلان پذیرفت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از یرو و کاه
خود استعانت و استنصار نموده سنگریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر

کفار بتمام انهمام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت یافتند
و هشتاد نفر از مخالفان بدو نوح رفتند پس ابو عامر را با لشکر بے بر او طاس فرستاد
عنایم بسیار از آنجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتهران بیست و چهار هزار از
عنقم زیاده بر چهل هزار و از فتنه چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران سیاه بخت
احمد اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب
اہل و عیال او باز رسانید بعد از آن بطائف آمد و اہل آنرا ہترده روز در محاصره داشت
پس فرمود تا سنادی در داند کہ ہر کہ بیرون آید از او بیست پیس زیادہ از دوقس برآوردند
ابوبکرہ در میان ایشان بود کہ از قلعه خود را در بکری انداختہ فرو داد و از دوقس از
اصحاب در طائف شہادت رسیدند و از بطائف بی تمام فتح و انصرام مهم آن بحالت
فرمود و از جبرائیل اجرام بستہ در ششم ذیقعدہ عمرہ بر آورد و در ہمین جا عنایم حنین فتح
کرد و وقعیہ را زن آمدہ اسلام آوردند و اموال اسیران ایشان را باز گردانیدہ داد و بعد
از آن مالک بن عوف کہ سید این قوم بود آمدہ مسلمان شد و صد شتر او را انعام فرمود
و اہل و عیال او را باز داد و او را بر طائف عامل گردانید و در پنج ہفتاد عرب طلب
فناقم و شتمت بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم علیہ در دند و حضرتش را در زیر درخت
طجارساختہ رواس مبارک او را از کتف مبارک بر بردند و بعضی جوانان انصار نیز در ماہ
غنیست لکم کردند و آنحضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نمودہ ایشانرا بشو آب جابس آخرت
و بنیادت مخصوص خویش بشارت فرمودہ بدرجہ اختصاص امتیاز رسانید و فرمود این
متاع دنیا سہل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الا یانند اموال و شہادہ ایشان
بشارت رفتہ و بلاد و ممالک ایشان از دست تصرف ایشان برآمدہ خواستم تا ازین
عنایم ایشانرا تحفیص کنم و اموال ایشانرا بر ایشان رو کنم تا سبب زوال و تزلزل
ایمان ایشان نگردد و بعد از آن عتاب بن اسید و معاویہ را در مکہ بظلمہ استخلاف نمود

و قد بلغ جمع و احدث رسول و ہما ازین تمیل الیت از قبیل

بهرینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زبیر قضیده بانت سعاد را بحضرت آورد
 محفوظ است و سلامت شد و درین سال آنحضرت اراده طلاق سوده نمود و وی
 نوبت خود را بعلایشه بخشید و در سالک از و اوج مطهره منسلک ماند و درین سال بنویس
 که اکبر بنات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه ابی العاص بودند و وفات یافت
 رضی الله عنها و در سنه تا سه عینی بن حصین با پیچاه سوار بعثت فرمود و وی قریب پنجاه
 کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس قرع بن حابس و جماعه لشقاعت ایشان
 آمده آنحضرت را علیه السلام از بیرون درنداکردند و آیه ان الذین تبادونک من
 در راه الحجات نزول یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خذاعه فرستاد و چون
 ایشان به پیشانی برآمدند خیال کرد که مگر برای مقاتله برآمده اند پس بهرینه منوره رجوع کرد
 شکایت ایشان بحضرت آورد و آیه کریمه ان جاکم فاسق بنیامر فیتوانزل یافت
 و بهرین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مدت یکماه هجران شمار کرد و درین سال
 بغزوه تبوک برآمد و امیر المؤمنین علی سلام الله علیه بهرینه بر اهل خیال خلیفه گذشت
 و چون وی رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین را قاتل
 مدینه اظهار کلفت و تادیب کرد بجدیث است منی فبنزه بارون من موسی تسلی و تشنی وی نمود
 باین منقبت عظمی او را مخصوص ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود و عمر
 فادوق نصف ملل تجنیر عثمان ذی النورین حبیش عسرة را و تخلف آن سه صحابی که آیه
 کریمه و علی الثلثه الذین حلفوا اذ ان خبر سید در همین غزوه تبوک بود و آنحضرت مدت دو
 ماه در اینجا اقامت نموده بی جنگ رجوع فرمود و در اینجا صاحب ایله اهل حریان و
 از رج آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکید که ملک و متعاجدل بود
 فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را بکشت و هم بشرط جزیه اش را کرد و در رجوع ازین سفر
 سحره از آنکه منافقان نبعت حد اهل قبا تا موجب تقلیل جماعت آنسج تقوی ساس گردد

بنا کرده بودند عبور فرمود و آنرا بوجی انگی خواب ساخت و بسوخت و قرآن مجید از آن
 خبر میدید و الذین اتخذوا مسجد ضرار الآیه در رمضان بهرینه مطهره قدم آور و پس قد
 ثقیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند که تا مدتی لات و طاعینه را بدم نکند و شکنند
 و نماز نگذارند بعد از آن کردن در بقیه استسلام آورده رسم اطاعت بجا آرند این شرط
 فاسد را از ایشان روگرد و باز گردانید و شان نزول آیه کریمه ولولا ان ثبتناک
 لقد کنت ترکن الیهیم الآیه این بود و عثمان بن ابی العاص ابرایشان ایستاخت
 و از عقب وی ابوسفیان بن حرب و منیره را از برای بدم و کسر طاعینه که در طائف
 بودند بفرستاد و همدین سال کتاب و رسول ملوک جمیع آمد و خیر اسلام ایشان آورد و
 همدین سال ابوبکر صدیق راجع فرستاد و علی مرتضی را نیز از عقب او بفرستاد تا سوره
 برات بر خواند و نقض عهد مشرکان بکند و از طواف عریان منع فرماید و هیچ مشرک
 را نگذارد که حج کند و خبر دهد که از بهشت نه در آید الا مومن و درین سال زانیه غامه
 را رجم کرد و عو بن الحارث با امرأه خود ملاعنه نمود و درین سال در شهر حب نجاشی در
 حبشه وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم در مدینه بروی نماز جنازه
 بگذارد و شافیه و درینجا دلیل است بر جواز نماز جنازه بر غائب خفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است
 صلی الله علیه و آله و سلم و جنازه نجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد و
 نه بر غائب و همدین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت و در ذی القعدة
 این سال عبداللہ بن ابی منافق بدر کات حج رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حجت
 ایفا می و عده که با او کرده بودند بر استتال قوم او که شاید ایمان آورند پیر این خود را
 بروی پو شانید و همچنین شد و قوم وی چون دیدند که کسی به پیر این آنحضرت نزد
 وفات است شفا می نمایند هر کس را ایشان ایمان آوردند و درین سال و خود عرب از پی
 جانب قدم آور و در دین سال را عام الوفود نامند تا مئه عرب همه اسلام را بر فتح

مکه معظمه موقوف داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و این سرزمین
 بودند اطاعت کردند و تخفیف نیز اسلام در آمدند دانستند که دیگر کسی اطاعت نخواهد
 نمود پس بود دین دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین اصنام باطل است
 جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا فخرج فوج فوج مردم از هر کنار و هر
 جانب ریختند و کردن در رقبه اسلام در آوردند و ذلک قوله فاعلم ان جاء نصر الله
 بالفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا و احدهم علی دین الاسلام و در
 عاشره در شهر ربیع الآخر بر بنی انجارت بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف
 ساخت و درین سال و قد سلما مان و از دو غسان و عامر و و قد زید قدوم آوردند
 و در میان ایشان عمر بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از وفات آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال و قد عبد القیس و
 اشعث و و قد ابی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیله که زاب بود که مرتد گشت و دعوی
 نبوت کرد و گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شریک خود ساخته و درین سال قضیه
 مبارکات بانصاری بخزان بود و درین سال قدوم و قد بحیله بود که حریر بن عبد الله
 البعلی با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و یا بسوی ذی النحیفه برای دیدن من
 که در کوفه بود بعث فرمود و درین سال قضیه جام بست که میثم داری و عدی نصرانی دزدید
 بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه ابجانب بن فرستاد و چهارمین سال قضیه
 حجة الوداع است که آنحضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذاشته بود و پیش از نبوت و
 بعد از آن جمعا گذارده و بر عهده آن علما را وقوف دست نداده و در حیطه ضبط ایشان
 نه در آمده است و عده عمر با آنحضرت بعد از هجرت چهارست بالاتفاق و درین سال
 و در روز حجة الوداع آیه کریمه الیوم اکملت لکم دینکم و انکم رضوا و در رجوع
 از حج در منزل غدیر خم امیر المومنین علی مرتضی اسلام الله علیه تعقیص من کنت لاه

الحديث مخصوص گردانید و همدین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت و همدین سال قدوم عنان بن کعبه بود که شرائع دین را از آنحضرت پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را در اسلام آورد و همدین سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام گریخته رفت پس آنحضرت ویرانها کرده خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را بر بنی حارث که به بخران بودند فرستاد پس اسلام آوردند و بسجده آمدند چون نظر مبارک آنحضرت بر وفدایشان افتاد فرمود چه کسانی اند ایشان گویند و هم پندارند و درین سال بادن که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل رضی الله عنه بسوی یمن و حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرون آمده در ابشر مشایعت خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در نیابی و این آفر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت او را وداع نمود و درین سال حریر بن عبد الله را بنی الکلاخ بن تاگور بعث فرمود وی و امرای وی مسلمان شدند و درین سال فرموده بن عمر الجذامی که از جانب بادشاه روم بر جدود و عیال که متقل بر دم ست عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را برگرفت و برادرش را داد و باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این همان رسول است که عیسی علی نبینا علیه السلام ظهور وی کثارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود میترسی و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فزوه را ملک روم در بند کرده و بکشت در سینه حادی عشر سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با امرای غرثانه بر اهل یثیع استنفاذ کرد و گفت خوشوقت شما ای اهل یثیع که در گذشته قتلتهایم را آورده است که از شب سیاه تاریک ترست و درین سال روز دوشنبه بست و ششم صفر اسامه بن زید را با حبش عظیم بابل بنی که بدر وی زید بن حارثه

در آنجا کشته شده بود بعث فرمود در روز چهارشنبه پ در دهر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بنیاد کرد و روز پنجشنبه لواک بدست مبارک خود عقد کرد و بیرون آمده بحرف که نام موضعی است قریب مدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار هر که بود مثل ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و امثال ایشان را با اسامه بن زید همراه کرد و بعضی مردم را نوعی از قتل و قتل در خیال راه یافت پس خطبه بلند در مدح اسامه و پادش بر خواند و فرمود و الله یدر وی سزاوار بود بامارت و ریاست و وی نیز بعد از پادش سزاوار این کار است روز شنبه دهم ربیع الاول بخانه درون درآمد و بزرگشبهه مفضل شتر داد گرفت و خبر ظور مسیله کذاب اسودی گفت لفته الله علیها آور و ند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوجی آنکی خبر داد و آنچه چنان بود که وی در صنایعین خروج کرد و شهر بن باذان را کشته وزن او را که بنت عم فیر و ز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود آورده بود این فیر و حیل کرد و قصر او را لقب کرده درون درآمد و او را بکشت و در وقت حان داد این آواز می بلند از وی برآمد مثل آواز گا و پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که اینجا آواز است زن وی که در قتل وی ساعی بود با ایشان گفت که بجال خود باشید که این آواز و جی است که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام وی عیله بن کعب بود و او را ذوالحار نیز گویند و وی کاهن بود ب مردم عجایب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیله کذاب قاتل وی وحشی بود که حمزه بن عبد المطلب کشته بود و وی سیکفت منم کشته بهترین مردمان و بدترین مردم د این مسیله ملعون کبیر السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدم آورده در ریفه اسلام در آمده چون به یامه رجوع نمود مرتد گشت و ادعای شریک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را در نبوت کرده و تحلیل خمر و زنا و اسقاط قریضه نماز کرد و جماعه از اهل مشرق و فساد متابع انگشتند و وی سبهای با مطبوع در معارضه قرآن مجید اختراع نموده که مضمون

عقلای عالم باشد چنانچه در معارفه و المعادیات گفته اوست و المزارعات زر
 عاد الحاصدات حصدا و الطاحنات طنا و انجا و الحانرات خیرا و الثاروات ثروا و دیگر
 با صفوح بیت صدقین ابی کم تقین لا المات مکدرین و الاشارین تمنین راسک فی
 المارد و ذنبک فی الطین و گفته الفیل باقیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق بنا
 الخلیل گویند که از ان ملعون بعض خوارق و استراجات نیز بنظر می آید ولیکن همه
 برخلاف مدعای ادا کردی کی را بدر از می عمر دعا میکرد فی الحال می مرد و اگر بر و شانی
 میخیزد و دعا میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم
 نوشت که باین عبارت من میسر رسول الله فی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف
 و فلقریش نصف و لکن القریش بعتنا و انخفضت علیه السلام در جواب وی نوشت
 من محمد رسول الله الی سید الکذاب اما بعد فان الارض لشرکائنا من یشاء
 من عباده العاقبة للمتقین و زد و شبیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم
 به مسجد درآمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد و مسرور بنحانه درآمد مردم
 گفتند یا رسول الله امروز از روزهای دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقیول در
 وقت چاشت دو از دهم ربع الاول بدرگاد پرور و کار خود باز رفت پس روز شنبه
 او را اهل بیت و می غسل دادند و تمام روز طائفه طائفه مسلمانان نماز جنازه گذارند
 و در شب چهارشنبه دفن کردند صلی الله علیه و اله و صحابه اتباعه جمیعین باب
 ششم در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم و شتر
 عالی مرتبت و اسطوانات رحمت مترت و حجرات مینف و غیر آن از مقامات
 شریفه علمهای سیر و تواریخ شکرا الله سیم آورده اند که چون نایقه سرور انبیا صلوة الله
 علیه آمد بر در مسجد نبوت است آنحضرت فرمودند هذا المنزل انشاه الله تعالی و از پشت
 نایقه فرود آمد و این آیت بر رب انزلنی منزلاً نبأ کما و انت خیر المنزلین و در آن زمان

این بقعه مبارک نخلستان بود و در میان آن مردی ای بود حق و دوتیم که در کتاب
ترتیب بعضی انصار برورش می یافتند و مردی موضعی را گویند که خرما در آنجا خشک کنند
و تر سازند جمعی از مسلمانان پیش از قدم آن سرور پهران موضع نماز میکردند و رسید
المسکین آن دو تیم را طلبید و آن موضع را برای بنابر مسجد از ایشان اتیاع
نمود و هر چند ایشان بمبالغه کردند که بی عوض آن قطع زمین بگذارند آنحضرت
راضی نشد اول قیمت زمین را بایشان داد بعد از آن بنابر مسجد نهاد بعضی از انصار
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته رضای خاطر صاحبان زمین کردند و بلندی
و پستی که در آن موضع بود هموار ساختند و نخلها را که بجا واقع شده بود برداشتند اسباب
مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بر ایوب شمالی مسجدینا
ابراهیم است خشت میزدند و آنحضرت بنفس نفیس خود جمعی از اصحاب سنگ خشت
بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب این مدای بشارت مآب در رسیداد
اللهم لا خیر الا خیر الا خیرة فارحم الانصار و المهاجرة و سقفت مسجد از جری نخل و ستودنها
او هم از چوب های وی ساختند در خبرست که چون آنحضرت بنای مسجد می نهاد
جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشه بساز بر طبق عرش موسی کلیم که بلند می
زیاده از هفت گز نباشد و در کنزین و نقشش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد
در زمان آن تنور چنان بود که اگر بارانی میباید کل از بالا بر سر مردم می افتاد و طول آن
نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب سیست
و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود تجدید بنای آن کرد و در هر جانب
صد در صد ساخت طرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با یکی از
انصار همسایه مسجد شریف بود و اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که توست نبوت
خانه که ترا در بهشت باشد بفردشی تا مسجد را بدان وسیع سازم چون آن انصاری

توفیق این معامله نیافت گفت یا رسول الله من مرد فقیر و عیال مندم مرا جز این
 بقدر زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت عثمان بن عفان رضی الله تعالی
 عنه آنرا از وی بده هزار درهم خریده بلازمست آنشور آمد و عرض داشت کرد که آن
 قطعه زمین از من بنوعی خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و
 آله و سلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله عنه ببدل مذکور بخرید و داخل مسجد
 الشریف بگردانید و خشتی بدست مبارک در موضع بنا نهاد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت بیغیر بنا و همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک
 خشتی در آن موضع بنادند و شل این در بنای مسجد قبایز آمده و در ذکر عثمان رضی الله
 عنه در آن بنا سخن هست زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیه و آله و سلم بدینه حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدم نیاورده و الله اعلم و امام
 احمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خشتیهای میکشیدند و آنحضرت
 نیز موافقت ایشان در بنای میکرد و یکبار دیدم که خشتیهای بسیار از شکم تا سینه
 مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این را بمن ده که بکشم فرمود که
 خشت بسیارست تو هم بیار و اینها بمن بگذار یا اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة
 لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره در سال خیرست سبع و بنا
 اولی مقدم است و در حدیث صحیح آمده است که اصحاب هر کدام یگان جنت بر میداشتند
 و عمار بن یاسر دو خشت میکشید لفظ سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر او افتاد فرمود
 یوح عمار لقبله الفته الباعیة یدعوهن الی الجنة و یدعونه الی النار و قبله در بنای اول
 تا مدت شانزده و هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد را سه باب بود بانی در جانب
 یامان که آلان قبله است و بانی در جانب غربی که آلان آنرا باب الرحمة میگویند و در
 دیگر که آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمانست که دیر آلان باب جبریل گویند

قریب مسجد آن حضرت نه آن شب که عموم ناس آنرا بایب جبرئیل گویند و بعد از آنکه
 قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل امین از حضرت عزت آمده و حجابها
 که در میان بود از گویهای و درختان از جمال کعبه برداشت و بنامی مسجد نبوی در
 مومنی که آلاان است برامی بعین پرست قبله میزاد درست گردانید و از تحویل قبله
 بدست چهارده و پانزده روز مقام آنحضرت در نماز عقب اسطوانه منطبق بود که آلاان آنرا
 حایشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که امر و مقررست متعین شد و در زمان آنسروز
 علامت محراب که آلاان در مساجد متعارف است نبود البته آن از وقت عمر بن عبد العزیز
 در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک موی و مقام آنحضرت
 در قبله بیت المقدس منعی بود که اگر پیشت باین اسطوانه مذکور داده متوجه شام
 روند و محاذی باب عثمان ایستاده شوند و باب مذکور برکت رشتا بود آن موضع را
 یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع مبر قریب انجراب متصل جایت غزی ایستاده
 اصحاب را بخطبه عالی رتبه شرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام و عرض
 ملال بر چوبی که بندگان مقام نصیب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدرینه
 مسطره قدم آورده بود و بروایت صحیح هم از مدینه بود از موالی بعضی انصاریات
 از جناب رسالت صلوات علیه التماس نمود که اگر آنحضرت قبول فرمایند منبری رست
 کند که هم قیام بروی آسان باشد و هم جلوس چون التماس و در نیز قبول افتاد آن مرد
 منبری رست کرد مشتمل سه درجه که درجه سوم همان موضع جلوس بود و بر اصح روایات چون
 سرور انبیا آنرا در محله که آلاان منبر شریف است نهاده از موضع معهود که پیشتر آنجا
 خطبه میخواند انتقال فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفرات صحبت
 شریفش بر قید و در چنین آمد و فریاد زد چنانچه ناقه آواز کند آواز کرد و بچینی که تمام
 حاضران آواز آنرا شنیدند و ایشان نیز بشا بده این حال غریب در گریه آمدند پس

آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بروی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای
تو بجا لیتکه بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشام تا از آنها روی و عیون
آن سیراب شوی و با و برگردی دوستان خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی باصحاب
آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دارالخلد باشد مرویست که چون حسن بصری
این حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا هرگاه چو بی نفاق رسول خدا
در فریاد آید آخره شما سزاوارتر اید بدان و ما احسن من قال بلیت سئله و نباتی که
در و خاصیتی هست به زادمی دان که در و معرفتی نیست به قاضی عیاض حجت الله
علیه میفرماید که حدیث چنین جذع مشهورست بلکه بسیر حدوثا تر سیده و جماعه کثیره اصحاب
او در روایت کرده اند و جذع مذکور پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول علم
بوسیده شد و بر و اتی هم با مر آنحضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و طول
منبر شریف بقول صحیح و در و باع بود و عرض او یک ذراع و عرض هر در و شیرینی و تا
زمان خلفای راشدین و هذا ان الله اعمین هم بر حال خود بود و اول کسیکه
او را بجایا قطعه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت
خود از درجه سفلی که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنه اختیار نموده بود مجلس
جلوس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر رفت و بقولی اول کسیکه کسوت کرد معاویه بود و هر
وی در زمان ابوبکر خود وقتیکه از شام بمدینه منوره قدم آورد خواست که منبر آنحضرت را
صلی الله علیه و آله و سلم بشام برده چون ایجابی جذبانند تا ساعت آفتاب گرفته شد بعد یک
ستاره های آسمان نگو عاریسند معاویه از نیخیال خود گریشت و پشیمان شده و اعتذار آنرا
باصحاب گفت که مقصود من شخص و تفقد آن بود تا از زمین نخورده باشد بعد از آن
هر چه دیگر زیاده کرد و بیشتر نوی را با لای آن برداشت بعد از وی مدی خلیفه خواست که
برینقدر نیز زیادت کند امام مالک رحمه الله علیه و را منع کرد و چون شیر عا وین نیز بخت

طول عمارت که به نهافت نهاد و بعضی از خلفای عباسیه تجزیه منبر نموده از بقایای منبر بنوی
صلی الله علیه و آله و سلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر محرق بحرین که در سینه
اربع و چهلین و ستمانه واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ بر آنند که
که همان منبر معاویه بود یا علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم و صحیح قول اول است
و الله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین در مقام تجزیه منبر آمده تفسیر آنچه بدیشتری بود میکردند
الی یومنا هذا که بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله
و نصر عساکره در شهر سمنان و تسعین و شصت منبری عالی از رخام بنایافته است و
قبر وی از هفت جوش ریخته و بعضی از فضلای روم در تیارخ بنای این منبر شریف
این عبارت یافته منبر اعرام سلطان مراد فصل اما اسطوانات رحمت سمات مسجد
بنوی که از آنها تیرک و تمین بدان مندوب و مأثور است هشت اسطوانه است اول اسطوانه
که متصل محراب بنویست از جانب یمن مقام امام و آنحضرت پیش از وجود منبر خطبه آنجا
میخواند و مدعی که بفراق آنحضرت گریه کرد و بعد از آن مقام بود و مقتضای کلام اکثر علما
مخلقی نام اوست بجهت آنکه خلوق که نام آن طیب مشهور است او را مالیده بودند بسبب
تلوث او بخیری از کجودها و بعضی از اصحاب کامل بصاب آنحضرت آنجا برای تنقل
اختیار مینمودند تا بی اسطوانه عایشه آنست که آنرا اسطوانه القرقع و اسطوانه المهابرین
نیز گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلده معظمه آنست که مخلقی نام
و این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه
مسطره و وقع سرور بنیاصلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدنی بجانب این ستون
نماز گذارده بعد از آن موضعی که محراب بنویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین
از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین بجانب این
ستون نماز میکردند و اجتماع می نمودند و بطرانی از عایشه صدیقہ رضی الله عنها

روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که در می بین ثقیفه است
پیش این ستون که اگر مردم آنرا بداندند بی آنکه قرصه بیند از نذر ایشان نماز در آن ثقیفه
سیمه نباشد حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از انبای صحابه رضوان الله
علیهم گفتند آن بقیه کجاست یقین آن بقیه از عایشه و وقوع نیافته حاضران از
ملازمت او بیرون آمدند عبداللہ بن الزبیر که خواهرزاده ام المومنین بود هم
بجای خود ماند جماعه دیگر نیز با میدانستند را و از عایشه در مسجد مترصد بودند بعد از
زمانی عبداللہ بن الزبیر از پیش عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب
راست نماز گذارد و دانستند که آن بقیه که سرور انبیا از وی خبر داده است همین است
و وعانزد این اسطوانه متجا بست ثالث اسطوانه توبه است که از حجر و صیغه دوم است
و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عائشه بجانب حجره گفته اند که میان او و
قبر شریف بست گزست و الله اعلم و آنرا اسطوانه ابولبابه گویند که یکی از نقباء
اقصا بود و خود را بوی پر بسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظ
که قبیلہ از یهود است بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصره ایشان
کرده بود ایشان بمشاوَرَت ابولبابه فرود آمدند تا هر چه دس بفرمایند بران عمل
نمایند اطفال و نسا ایشان در دست و پایی او افتادند و جریع و فرج نمودند که
ایشان را بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم برد و عذر خواہد گفت چنین گفت
که شما میگوئید و در انشای این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بخلق خود کرد
یعنی عاقبت کار شما پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم قوی و قتل است آنمغنی
از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاہد جریع و فرج ایشان بعد و رانده است
وی در حق خدا و رسول خدا چنان حق عظیم کردن است این عمل را حذر این تقصیر

خود را بچوبی که در جایی این اسطوانه بود نیز بخیری گران بر بست و تا مدت زیاده از ده روز به همین حال بود و قضرع و ابهتال می نمود و ختراوی آمد و در وقت نماز با قضا حاجت میکشاد بسبب شدت جوع و عطش و جرع و قضرع سامعه او از کار رفت و نزد یک بود که با صره نیز زد که آیه یا ایها الذین آمنوا لا تتحولوا الله و الرسول تهتروا شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود نکشاید و طعام و شراب نخورم تا بمرم یا پنج بشند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وے هم در ادل پیش من می آید بجا او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون وی خود را بدرگاه عزت باز بست تا هم علم وی جل علان شود من نتوانم کشا و تا در سحرے توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و او را کشاده داد و دیگر وے عهد کرد که هرگز در در بنو قریظه قدم نه نهد که در آنجا در حق خدا و رسول خدا خاست و قوع یافت و در بعضی روایات بر بستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز قوع یافته است این زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نما آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با اسطوانه توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین صوغ انصراف می نمود و پیش از وے ضعفا و مساکین اصحاب و مولفه القلوب و اصحاب مغه و فغانان دانهائے که غیر مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جای خواب نداشتند گرد این ستون حلقه زد و نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم من آمد و میان فقر و مساکین می نشست و آنچه در شب از قرآن نازل شده بود وے برایشان میخواند و تعلیم احکام میکرد و با ایشان سخن میکرد و از ایشان می شنید اللهم صل علی هذا البنی الکرم الذی ارسلنا رجمه للعالمین راجع الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین و تدریک طلوع آفتاب بل شربت

و غما و ارباب شرف و علما از اصحاب می آمدند و جای نشست در مجلس می یافتند
و بقصد تالیف قلوب دل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز بجانب این سید گاه
میکشید فرمان آمد و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون
وجه الايتن و گاهی در اعتکاف وضع سر بر و طرح فراش آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و راس این اسطوانه نیز میکردند تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نیکه بدان نموده نمی نشست بر این اسطوانه سر بر است که لاحق است بشاک شرفی
اسطوان التوبة و مانا که وضع سر بر و فرش حصیر تازه نزدیک اسطوان توبه بود
و گاهی نزدیک این اسطوان و لیکن آلاان اسطوان سر بر همین اسطوان را گویند
در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد متکف می بود عیالیه
رضی الله عنهما در سر مبارک آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم شانه میکشید و آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم را سر بر بود از خریدن گل گاهی در محل اعتکاف در میو میک
میان اسطوان و قنادیل است و منادند و بیشتر احوال او را حصیر بود که شب
در زیر پهلوی میکشید و روز در زیر پای می افکند و نجم اسطوان محرس و او را اسطوان
علی بن ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز و کرم الله وجهه در اکثر
اوقات آن میبود و تیر و می رضی الله عنه شها نزدیک این موضع نشسته خبر است
و پاسبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میکرد و مطری گفته است که وی در مقابل
دریست که رسول خدا از راه آن در از بیت عایشه رضی الله عنها میسر شریف
می آمد ششم اسطوان الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال و فود
جمع و اخذ است و و اخذ جماعت را گویند که از جای بجای قدم آرند هر گاه
که وفود عرب از نواحی بحبت ادراک سعادت اسلام و تعلم شرائع و احکام
بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدند اکثر بهرین موضع نشسته جای

جهان آرامی خود را بر ایشان جلوه میداد و عظمای صحابه و افاضل عصابة در ملازمت
 او صلی الله علیه و آله و سلم می نشستند منتقم اسطوان مرئیه البعیر و او را مقام جبریل نیز گویند
 اغلب اوقات بحضور او علیه السلام در گذاردن و می این موضع بود میان وی و اسطوان
 الوفود یک ستوانه است که لاصق است بشاک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها
 در اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و در وقت برآمدن از حجره شریفه می ایستاد
 و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب میکرد و گفت السلام علیکم اهل البیت
 ائمه یزید الله لید مذهب عنکم الرحمن اهل البیت و یطهرکم تطهیرا سید علیه الرحمة میگوید که مردم
 امر و زارت تبرک باین اسطوان و با اسطوان سریر محروم اند بحیث اتفاق سباک ابواب
 که برگردد حجره شریفه دایرست و مانا که مرا و سید عدم امکان جلوس صلوة است جمیع
 اطراف این اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر از جانب مغرب خل مسیبت
 نشستن و نماز گذاردن در جور آن میسر و کذبک حال اسطوان الوفود فها و چه اختصاص
 و چون اتحکات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک که
 متصل حجره است بود گو یا که حرمان تبرک از محبت است و الله اعلم مشتم اسطوان تهجد که محراب
 مشجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آن متعین و موجود است در دست و آن عقب
 حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها در جانب شمال در روایت آمده است که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم هر شب حصیری درین موضع می افکند و نماز شب یعنی تهجد میگذارد
 و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر شب نماز میگذارد در مقام
 انبیا آمدند چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصیر پراچیده
 درون خانه بردند چون صبح شد عرض داشت نمودند که یا رسول الله هر شب نماز میگردی
 ما نیز بسعادت اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد و نتوانید حق
 آنرا بجا آورده نیست اسطوانی که مزید فضل و برکت از میان سایر اسطوانات

مسجد شریف اختصاص اختیار دارند و الا جمیع اساطین بل تمام مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله علیه وآله وسلم و رضی الله عنهم در آن جای نماز نگذاشته باشند در هیچ بخاری از روایت انس می آید که کبار صحابه را میگردیدم که در وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبارک دست مییندود و در روضه شریف بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آنرا نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب شمال عربی اسطوان عائشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما و لیکن ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع است و الله اعلم فیصل اما صنف مسجد و اصحاب صنفه قاضی عیاض رحمه الله علیه میگوید که صنف بضم صاد و مکمل و ادغام فاء ظله بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آن جا استاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشانرا اصحاب صنفه می گفتند و ذیبنی می آید که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود و بعد از آنکه تحویل یافت حائط قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و اصحاب صنفه گاهی کلم می شنیدند و گاهی بسیار بسبب اختیار خروج یا بیوت و مسافرت و امثال آن حفظ ابونعم در حلیه زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در شب نیز همان مسجد بودی و غیر آن جاسی دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بحکم انبی و اصبر نفسک من الذین یدعون ربهم با ایشان مجاسته خاص و مستجاب مخصوص بود و بیست و هلا خوش باش کن سلطان دین را به در و ایشان مسکین سر است و و مشربا بودی که چنانچه از ایشان از شدت گرسنگی بغایت ماندگی

بر در آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم افتاده میبویند آیندگان خیال میکردند که گرد بوانند
 اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سر وقت ایشان میرسید و تسلی میداد و میفرمود
 شما یا میند و فرمودی اگر بدانید که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آینه دوست دارید
 تا زیاده شود این فقر و فاقه شما و گاه گاهی یگان دوگان از ایشان را با غنیای صحابه
 میکرد و تا همان ایشان باشد و آنچه باقی ماندندی ایشان را با خود شریک گردانید
 و از صدقات آنچه رسیدی با ایشان دادی و از خدا بر ایشان رانقصید بودی ایشان را
 اضعاف اسلین میگفتند ابوهریره روایت میکند دوی تیرا صاحب صفت است که بنقاد
 فقر را دیدم از اهل صفت که هر کدام ایشان را غیر آزاری که نصف ساق برسد نبود و در وقت
 سجده آنها را بدست گرمی آوردند تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت
 میکند که وقتها بودی که از غایت گرنگی سنگ بر شکم بسته و جگر بر زمین زدمی تا روزی
 بر رگزار قوم نشسته بودم ابو بکر صدیق از آن راه برگزشت آیتی از آیات قرآنی را
 بر دی بر خواندم تا لفظ احوال من کند التفات نکرد و بگذشت بعد از آن ابو القاسم
 محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رسید چون مرا بر آن حال دید تبسم کرده
 فرمود ایا هریره گفت لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا بر قامت و دنبال آنحضرت بحجرت
 شریف رسیدم قدحی شیر به پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند
 فرمود برو و صاحب صفت را بخوان بادل خود گفتم این شیر چه مقدار است تا صاحب صفت
 را بر آن دعوت کنند این را بمن دادی تا بخوردمی و نفسی آرام یافته و لیکن از غلط
 خدا و رسول چاره ندیدم پیش صاحب صفت رفتم و ایشان را بجا بی سالت صلی الله
 علیه و آله و سلم خواندم همه آمدند و هر کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم جای گرفتند
 نشاندند فرمود یا ایا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قدح شیر را بر گیر و با صفا
 را دم هر کدام سیراب بخور از شیر بحال تا نبوی بود بعد از آن قهوج و آب پیش آن سرور

گذاشتم بستم کرد و فرمود اکنون ما تو ماندیم و بس گفت صدقت یا رسول الله فرمودین
 و چند اگه اشتها داری بخور من شیر بسیری که داشتم خوردم و باقی آن حضرت دادم خطبه سکر
 حق جل و علا بر خواند و بقیه شیر که در قلع بود بخورد و قضیه تکبیر طعام در باب اصحاب اصفه
 در وقت دیگر نیز بر وایت ابوهریره ثبوت رسیده است و در روایات متعدده آمده
 که هر یکی از انصار از تحنیل خود خوشه می آوردند و مجموع خوشه های را بر بسیاری میان
 دو اسطوان مسجد می آویختند و در زیر آن اصحاب صدقه را می نشاندند و خوشه های را
 لبصای افشاندند تا بی تکلف بخورند و روزی مردی خوشه خرما روی را آورده بیاوخت
 آنحضرت فرمود اگر صاحب این صدقه خرما بهتر ازین می آورد هم میشد و لیکن کجاست
 که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه
 اجمعین فصل اما حجرات مینفه در وقتیکه سید انبیا صلوٰه الله علیه و سلامه بنای مسجد
 شریف نهاد و حجره برای دوزویه خود که در آنوقت در عقد کج آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم بودند مسوده و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد از آن تجرد و تزویج برای هر
 زویه حجره جدید بنیافت حارث بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف منازل
 داشت بعد از دریافت تمام منازل خود را پیشکش بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 ساخت و اکثر بیوت آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید تنخل بود مستور
 بنسخت شعرو بر در خانه پرده فروخته بود از منسوج و خانه های همه در جانب و مشرق و
 شام بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام نیز بود و در هر بیوتی
 حجره بود از جرید بالا آن کنگل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلند می
 سقف خانه های از قامت آدمی و یکدست زیاده نبود و خانه قاطمه زهرا سلام الله
 علیها همین جا بود که اکنون صورت قبر شریف او در اینجا است و میان خانه او و خانه
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حق عایشه بود در پیچ بود که آنرا خوضه گویند و اکثر اقا

برآمدن آنسر در سم از بنجا بود و هر بار که می برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین
سلام الله علیه خبر میگرفت و احوال میپرسید نیم شب عایشه رضی الله عنها باینجا
برآمده بود میان وی و فاطمه پرسش آن گفت و گوئی واقع شد بعد از آن فاطمه رضی
الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا در پیچه را بر سر دست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می
آورد که چون آنحضرت از سفری قدم می آورد ابتدا بمسجد میگرد و دو رکعت نماز میگذازد
و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و پرسش احوال خیر مآل او نموده در بیوت احمات
المومنین میرفت از امیر المومنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که روزی آنحضرت
بمخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختم و ام ایمن برای ما شیری فرستاده بود آن نیز
حاضر بود طعام خورد و شیر نوشید و من آب بردست آنحضرت ریختم بعد او شستن
و دستها بر روی مبارک محاسن شریف برآورد و دعا کرد و روی بر زمین نهاده اشک
بسیار از چشم ریخت و بچکس از ما بجهت بیست رسول الله صلی الله علیه آله و سلم مجال
استکشاف اینجا بود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسر در جیبت و بنیاد گریه کرد
آنسر و گریه خود را فراموش کرد و وحسین متوجه شد و فرمود بانی است و امی یا حسین چرا
می گری گفت ای پدر هرگز ترا باینحال که امروز داری ندیدیم اینجا حال است بر کو فرمود
ای پسر من امروز بمجال مسرت مال شما فرخی و سروری حاصل شد که مثل آن
هرگز نشده بود ویریل از درگاه غرت آمد و خبر رسانید که امتان من هر کدام شمارا
بغربت خواهند گشت و هلاک خواهند کرد و دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصائب بر سر
شمار و دباری عاقبت کار شما بخیر باشد فصل یحیی در ابتدای حال ابواب و طرق
بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ارباب
اصحاب که در مسجد واقع اندید بنده غیر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث
صحیحی بطریق متعدده آمده است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی

در ایام معدوده مانده بود و بالاسه منبر در آمد و خطبه بلوغه بخواند فرمود حضرت رب العرش
 بنده از بندگان خود را مجرب ساخت در آنکه اگر نخواهد در دنیا باشد و الا بگوید که کمال
 فرماید لا جرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای خود برود و جمیع اصحاب که در
 حضرت بودند هیچکس نفهم اینی در نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
 و دریافت که این خیرم از حال خود میداد سفر آخرت آنحضرت قریب آمده بعد از آن
 فرمود که بدل گفته و نداننده ترین مردم بمن در صحبت و مال ابوبکر است و اگر من
 غیر از خدا عیسی میگرفتم ولیکن اخوت اسلام و مودت آن باقیست جمیع ابوابی که در
 مسجد است بر بندید غیر باب ابی بکر و بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نماند و بگوید
 خوخه ابی بکر و خوخه طائی را گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان خانه
 افتد در آمدن و بر آمدن از آن راه نیز ممکن باشد و خوخه ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر
 احوال از آن جانب مسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب برومی وقوع یافته
 است و الا در خانه و رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود و علمای سنت و جماعت
 را درین حدیث مشکو و قویست در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آفریات آنسرور باشد تا آورده اند
 که عمر بن الخطاب بانهاس کرد که در دیوار خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر حال او افتد فرمود و اندازم اگر چه
 مقدار سر سوزن بود و جماعه دیگر در نیاب سخن میگرفتند که در خانه دوست خود را کشاده دلم
 و دیگران را بدر آورده و فرمود این نه از من است حکم الهی است مرا درین اختیار نیست
 و فرمود و در ابوبکر توری می بخیم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما در باب تاویل در آمده
 ادعای کرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد بباب خلافت است و سبقت
 ابوبکر دیگران کنایه از منع طلبت وقوع او است و الا ابوبکر را متصل مسجد نبوی خانه نبود

بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر بقع بود و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگوید که
 ابو بکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که ویرا خانه متصل
 بودند مسجد و زوجات و خانه که بفتح باب آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام
 و باب الرحمة که در وقت آن را بدست ام المومنین حفصه چهار هزار درهم نهم خشت
 و بر جماعه که بر در صنی الله عنه از جامی رسیده بود اتفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی
 در شرح صحیح بخاری می آورد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهرا آن مخالف
 است با آنچه مذکور شد از انجمله حدیث سعد بن وقاص است که گفت امر کرد رسول
 خدا بسبب جمیع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث احمد
 و سنائی است و اسناد او قویست و طبرانی در او سبب نقل ثقات می آورد که صحاح
 همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول در باب همه را بستی و باب علی را کشاده داشتی
 فرمودند من بستم و نه کشادم خدا بستم و خدا کشاد من مأمورم بسبب جمیع ابواب
 غیر باب علی و هم امام احمد و سنائی منقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسبب
 ابواب همه را مش غیر باب علی که باب او هم در مسجد بوده را بی دیگر نبشت و وی در حال جنگ
 نیز همین اده می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آورد که وی گفت ما در
 زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابو بکر را میگرفتیم بعد از آن
 عمر رضی الله عنهما و در مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت
 بودیم ما که میگرفتیم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را پس زان عمر را پس زان
 عثمان را در روایت دیگر را بر میگردیم باین سه تن کسی را نستی و سید علیه الرحمة همان ابو بکر و عمر
 را گفت و پس و این زیاده کرد و گفت ابن عمر بعد ازین کلام علی بن ابی طالب فضايلت
 داده اند که اگر یکی از آنها را بود و بتر از او نیامد انتمی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر دو
 را بوی داد و از وی اولاد شد و سبب ابواب کرد بخیر باب او در و نیز روایت کرد و او سنائی

می آرد که ابن عمر را پرسیدند که چه گویی در حق عثمان و علی پس می آید حدیث را بر خوانند
بعد از آن گفت از علی می پرسید و او را بکسی قیاس نکنید و ببینید که منزلت او نزد رسول خدا
چسبست درهای تمامه را بر بست غیر در او که گشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی از این
احادیث صلح حجیت و قبول دارد علی مخصوص که بعضی طرق بعضی تأیید یافته باشد
و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی
سلام الله علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی او طرق او تکلم کرده و گفته که
وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر آمده و در افش آن از در معارضه آنها وضع
کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که ابن جوزی در میناب خطائی شنیع کرده است که
این حدیث را بجز دو قوه معارضه بوضع و افتراء منسوب گردانیده الحدیث را طریقی بسیار
و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث ابی بکر
و جمیع توفیق درین و حدیث ثابت است و بزار در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که
حدیث علی از روایات اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل
وجه توفیق آنست که اول امر بسبب ابواب واقع شده باشد و باب علی رضی الله عنه
را از وی استثنای نموده زیرا که باب او جهت مسجد بود و در او را بهی دیگر نبود که در آید و
مؤید اینست آنچه ترمذی از حدیث ابوسعید خدری می آرد که رسول خدا صلی الله علیه
سلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بنیانت نه در آید مگر من و تو پس درین
وقت سبب جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر آمدند بحدیث خوفاً در دوزخ درین صحن
استثنا را بوی بکر گردانید میان جمیع اصحاب زیرا که دیر امدی نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه
علی که او در یحی بود بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند
و طحاوی در مشکل آثار و کلا با و س در معانی الاخبار تصریح کرده اند باین وجه
در توفیق اینست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری رسید علیه الرحمة

می گوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح باب علی مقدم است آنست که ابن زباله می آرد که چون رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب بعد از آنکه در ابتدای حال در مبادرت امتثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت و گفت یا رسول الله غم خود را بیرون افکندی و پسر غم را درون خواندے فرمود یا عماره من مامورم مرادین امر اختیار نیست پس بذکر سید الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی رض سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در عرض موت آنحضرت واقع بود صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حمزه رضی الله عنه در غزو احد و سید در تقدیر احادیث و تکثیر طریق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده و از انجمله این حدیث است که ابن زباله و یحیی سدی که دارند یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه و آیت آورده اند که اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگهان منادی ندا در داد ایها الناس سدوا ابوابکم انبیای در مردم پیدا آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد و بار دیگر ندا آمد ایها الناس سدوا ابوابکم ان نیز ان نیز ان العذاب مردم همه برآمدند و بملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی رضی نیز آمد و بر همه آنحضرت بایستاد فرمود توجیه ایستاده برو و بجانه خود و بشین و در خانه خود را بحال خود بگذار و در میان مردم از تمنی گفتگوی افتاد و دینی در دهن راه یافت آنحضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه و تعالی و حی فرستاد و بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود و روی جز تو و یارون و پسران یارون شبر و شبیر و پنهین و حی کرد بر من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود و روی جز من و علی و پسران او حسن و حسین پس من به دین آدم و مسجدی گرفتم و مراد آمدن مدینه و گرفتن مسجد اصل اختیاری نبود من نمیکنم مگر آنچه بکنانند و نمیدانم مگر آنکه بدانانند پس بر نایاقه خود

سوار شدند و بیرون آمدیم و قصابان نصاریش آمدند تا برایشان فرود آیم و منزل گیریم
و من بگفته ایشان فرود نیامدم و گفتم راه بزاقه سن تنگ نکنید و ما مویرست هر جا که
بنشینیم منزل من همانست و آمدن در راه را نه بسته ام و نه کشاده ام و علی را من نه
در آورده ام و در احداث آوردم چکنم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحبتش
واجب القبول است و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممیّنه الا انکار پس هر دو قضیه
حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد بابت
التوفیق و بیده اراده تحقیق باب پنجم در بیان تغیرات و زیادات که بعد از
رحلت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شریف اذامه و امر او سلاطین وقوع
یافت و ذکر این اوضاع و احوال علی سبیل الاختصار الاجمال که بعد از زمان آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد اول زیادتیکه در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیرالمؤمنین
عمر رضی الله عنه بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن با مصلحت در آن نشد که
تغییر در مسجد نبوی راه یابد غیر آنکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان
ستونها از جذوع نخل بنشانند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت درین باب
یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله بشام صد و چهل و دو اعاد عرض داد از شرق
بغرب صد و هشت کرد گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بود می گفتم باید که
در مسجد زیاده کنی هرگز نیکو دم یعنی اگر چه جای مردم تنگ می آید و بنای عمر رضی الله عنه
هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم از پشت خام و جدید نخل و ستونها از جنس
خرما نقل است که در عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه به مسجد نزدیک بود و عمر رضی الله عنه
عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من می خواهم که و سمتی بدان راه یابد بجایی
حجرات اهل المؤمنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات اهل المؤمنین
مرا محال برداشتن آنهاست همین خانه تو ماند یا بفروش تا بر نشانی که خواهی از بیت المال

ادب آن بختیار هر چایکه خواهی از بدینه خوش کن تا عوض اینخانه بنویسد با هم یا بر مسلمانان
 تصدیق کن ناچار ترا یکی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها
 که گفتی نگویم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن جدا کرد و اختیار
 فرمود ابی بن کعب را در رفع خاصیت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم شنیده بود بعمر بر خواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی
 الله علیه و آله و سلم که فرمود حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بر داود علی نبینا و علیه السلام که
 خانه بنا کن از برای من که مرا در اینجا یاد کنند داود علیه السلام حکم الهی در بناسی
 بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای عمارت از یک جانب بنوا و یسعی از یمنی
 اسرائیل آمد داود علیه السلام با نخر و گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد و هر چند که
 قیمت کردند قبول صاحب خانه نپذیرد داود علیه السلام در دل خود کرد که این خانه را از
 وی بگیرد و وحی آمد ای داود من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در دو مراعبادت کنند تو
 خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای این خانه منع کردم التماس کرد
 خداوند از اولاد من کسی را برگمار که این تبار تمام کند پس سلیمان علی نبینا و علیه السلام
 بعد از وی آفرینا که در حالیکه ابی بن کعب این حدیث بر خواند عمر بن دست تفرض از
 دامن عباس باز داشت بعد از آن عباس گفت رضی الله عنه اکنون من اینجا نه بر آن
 مسلمانان تصدیق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را داخل مسجد گردانید و خانه دیگر بود از
 جعفر بن ابی طائب بجانب همین خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند و در مسجد
 شریف و آوردند و نصف دیگر ازین خانه در زیادت عثمان بن عفان داخل گردید
 و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد رجه بنا کرد
 یعنی صغبه که ادرا بطی میگفتند تا هر که خواهد شعر خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود و
 در مسجد آواز بلند کند و شعر بخواند و روزی دو نفر بودند که با و از بلند و سخن میکردند

فرمود بر روی و بینید که ایشان چه کنند گفتند از اهل طائف گفت اگر از دیار غربت
بودندی سزا که کرده خود یا گفتند این مسجد پیغمبرست رفع اصوات در وی جایز نیست
و از سعید بن اسیب وایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برگرد
دوی در مسجد نشسته انشاء میکرد و نیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت چه می بینی من بحضرت
کسی افشار کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم ابوهریره حاضر
بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای رب العزت ترا سوگند میدهم که توانی پیغمبر
خدا شنیدی که میگفت اَللّٰهُمَّ اَيُّ اَحْسَنًا بَرُّوْجِ الْقُدُسِ ابوهریره گفت اللهم نعم آری
همچنین میگفت که گفتی فائده منلی که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت
و اهل بطالت است و آنچه مشتمل بر کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عائشه رضی
الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منبری از برای حسان بن
ثابت در مسجدی نهاد تا بروی بایستد و همچو کفار میخواند و کلام فاضل و ضابط و ریچان این
حدیث است که فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم الشعر کلام حسنه حسن و قبحه قبیح ثانی
زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از
زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بجواره منقوشه کرد و سقف
از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عمر و آن
زیادت کردند منهدم نمود و ستونهارا بمود جدید و رصاص استحکام کرد و بنیتر زیادت
او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق
از جهت حرمت حجرات نیمه بر حال خود گذاشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر
بیج الاول بود از بنه شش و عشرين و اتمام او در اول محرم ثلثین پس مدت عمل
تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس
و ثلثین است و مشهور قول اول است و الله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون

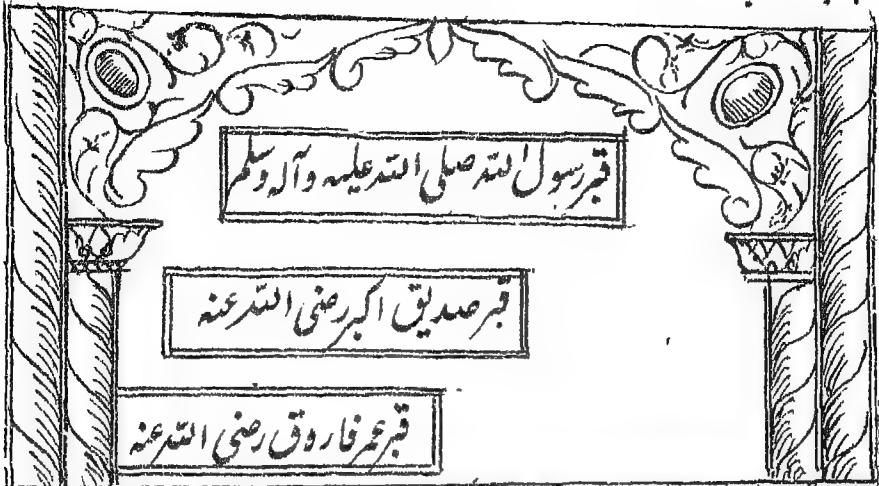
عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر این بنی انکاری پیدا شد و
 رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام که فرمود
 سن بنی الله مسجد الله بنی الله له بنی الله فی الجنة و غالباً انکار مردم از جهت عدم بنای
 اول و اتحاد چهاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی
 چنانکه عمر کرد رضی الله زیراکه در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی
 الله علیه و آله و سلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آنحضرت
 فرمود که اگر این مسجد مرا تا صد سال بنی بنا کنند هم مسجد من است آورده اند که چون
 در سنه اربع و عشرين عثمان بن عفان رضی الله عنه بر سر خلافت نشست مردم
 از تنگی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند و می روی مشاورت بصحابه که اهل فتوی
 و اصحاب رای بودند آورد و بعد از انعقاد اجماع بمنبر برآمد و خطبه درین باب برخاست
 و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را تمسک آورد تا غبار شبهه که بر خواطر
 نشسته بود بر فاست پس عمال را طلبید و در بنای مسجد شروع کرد و بنات خود
 کار میکرد و با وجود صیام دهر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد این شبیه از کتب
 اخبار روایت می آرند که وی در آنوقت که بنای عثمان میکرد و ند میگفت کاشکی
 این بنا تمام نشود و اگر طر فی از وی بر پا کرد و طر فی دیگر نیفتد گفتند ما با اسحق چرا چنین
 میگوئی آخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز
 در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز بر همین امان بنای این عمارت فتنه از آسمان
 مستعد نزول شده است که میان وی و زمین یک شیر میش نمازده است و نزول
 آن موقوف اتمام این عمارت است همین که این عمارت تمام شد فتنه نازل است
 گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین بیان
 گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد بلکه بعد از مرتبه از آن بیشتر بعد

از وی از حدن تاروم همه قتل باشد و هلاک و مانا که اشارت کعب بنخبرهای است
 که مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان بهدینه دل گرفته بودند و در آخریدم بنا
 مسجد نبوی و تغییر آن موکد آنها شده جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف
 اتمام مسجد نبوی کمین کرده ایستاده باشند تا بعد از فرغ آن اشارت فتنه و فساد نماید
 و باعث قوی بر اکثر مشاجرات و مقاتلات و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه
 بوجود آمده همین قتل عثمان بود و اراده انتقام و چنانچه از سیاق بیان و قه
 حره و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم ثانی تغییر که در مسجد نبوی
 وقوع یافت زیادت و لید بن عبد الملک بن مردان بود پیش از وی هیچ یکی از
 خلفا و امرا در عمارت عثمانی دخل نکرد و عمر بن عبد العزیز در آنوقت از جهت ولید بن
 مدینه منوره بود بروی نوشت که هر که در حوالی مسجد خانه باشد از وی بجزد هر که از غیر
 ابا از دخانه را بروی بیندازد بدل آنرا از مال بده و اگر نگیرد خانه را بگیرد و مال آن
 فقر کن حجرات از ولج پیغمبر اصلی الله علیه و اله و سلم نیز داخل مسجد کن عمر بن
 عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را سهندم ساخت و داخل مسجد گردانید و در آن
 روز یک این حکم از ولید بهدینه مطهر آمده و حجرات پیغمبر را بهم کردند مصیبتی عظیم در میان مردم
 برپا شد و هیچکس در مدینه نبود که بر خیال گریه نمیکرد سعد بن المسیب میگویی که کاش که حجرات بر سر
 صلی الله علیه و آله و سلم بحال خود میگذاشتند تا مردم میدیدند که سرور کائنات چگونه درین
 دار قنایات بسر برده است ابن زبالة از بعضی اهل علم روایت می آید که چون ولید بن
 عبد الملک حج آمد بعد از اتمام مناسک حج قدوم بهدینه مطهره آورد و روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
 و در انشای آن نظرش بر جمال حسن بن علی رضی الله عنه افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا
 سلام الله علیها نشسته بود و آنکه در دست داشت که در و جمال جهان آرا خود را مشاهده نمیداد
 چون از منبر فرود آمد عمر عبد العزیز را طلبیده زجر نمود که چرا ایشانرا در اینجا هنوز نگذاشته و بیرون

تا ورده نخواهم که ایشانرا بعد ازین اینجا به بنیم خانه را از ایشان بخرو و اخل مسجد کن فاطمه
 بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون خانه بودند
 و از اندر آمدن ایشان و ند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را بر ایشان بنید از نذ اسباب خانه
 را بر سر ضامی ایشان بدر می آورد و دند و خانه را ویران میکرد و ند بکرم ضرورت برآمدند و هم در
 روز روشن محذرات این بیت بیرون مدینه رفتند و موضعی بر آس سکونت اختیار کردند
 و در بعضی دایات این واقعه پیش از قدم ولید بهمان حکم سابق از عمر بن عبد العزیز
 وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما
 سوگند خورد که زرفستانه عمر قضیه را بولید نوشت که وی زرفستانه حکم کرد که زرفستانه بر خانه
 را بگیرد ایشانرا بدر کن و زرد ریت المال بسیار و همچنین در بیت خطبه رضی الله عنهما که در
 دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در مدینه
 بود حکم کرد خانه را هم بر سر ایشان بنید از ند ولیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب
 عمر بن عبد العزیز نوشت که در آخر ضامی خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر راضی مشو
 شن خانه را بدهد اگر زرفستانه ایشانرا اگرام کن و بقتله از خانه ایشان بگذار و ایشان را
 ورونی بجانب مسجد نیز بگذار و طول مسجد در زمان ولید و بنیت ذراع بود و عرض آن یکصد
 و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی نهایت کوشید و سقوط
 و جدران و اساطین همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و به قیصر روم نوشت تا پهل ستان
 کار رومی و چهل قطبی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل فقری و قنادیل و بروایتی
 چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب زخرب مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب
 که آنان در مسجد متعارف است او ساخت و پیش از آن نبود آورده اند که یکی از عمال
 روم خواست که بر حجره شریف بول کنند بمجر و قصد آنچنان بر زمین افتاد که سرش نیزه بر زمین

شده و بعضی از ایشان بمشاهده این حال در رنقه اسلام آور آمدند و یکی دیگر از ایشان
 مشتم بر دیوار قبله مسجد بنقش کرد و عمر بن عبدالعزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر
 کدام که صورت درختی یا نقشه بهتر کشیدی سی درهم براجرت او بطریق انعام بفرموده
 ابن زباله می آورد که چون ولید بحدیقه قدم آورد عمارت مسجد تمام شده بود و در
 تماشاخانه عمارت مسجد میخامد چون نظرش بر سقف مقصوده مسجد افتاد تحسین
 کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر و گفت که خراج بسیار میباشد
 که تا چنین شود گفت چه شد هر چه میباشد خراج میکردی عمر و گفت یا امیر المومنین
 ای سخاوتی که بروی او قبله چند خراج شده است چهل پنج هزار دینار خراج نقش و نگا
 دوست ولید چون این را بشنید پشیمان شد و گفت این همه خراج چرا کردی
 مگر خزانه پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثناهای تماشای مسجد یکی از اولاد
 عثمان حاضر بود ولید با وی گفت به بین عمارت پدرت چه بود و عمارت چگونه است
 وی گفت بلی عمارت پدر من عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت گنابیس و
 ابترا عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدى و تسعين
 و مدت سه سال در وی کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود
 ولیکن سلیمان بن عبدالملک چون کج آمده مناره نزدیک باب سلام که دارد
 مروان آنجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا ستم ساز ختنه و ظواهر
 کلام سهندی چنان مینماید که پیش از عمارت او رسم مناره نبود و الله اعلم در زمان
 وی نمازخانه در مسجد شریف ممنوع شد رابع زیادت مهدیست از خلفای عباسیه پیش از
 هیچکس بر عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه احدى و تسعين مایه بود مقدار
 استوانی در ناحیه شامی مسجد و بسوی نیز رسم تکلف و تخریف که در عمارت ولید بود
 برپاداشت و بعد از مهدی هیچکس زیادت نکرد جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه تسعين

و یائنین مامون خلیفه زیاده و تها در عمارت مهدی کرد و الله علم **فصل** اما حجره منیفه که حاوی
 قبور شریفه است در ادل حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جریده بختل بر طبق
 سایر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد و چون دفن سرور انبیا صلی الله علیه و آله و
 سلم بموجب حکم آسمی هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقہ رضی الله عنها نیز در خانه
 خود ساکن میبود و میان او و قبر شریف پرده بنود و در آخر بسبب حرارت و عدم
 تماشی مردم از در آمدن بر قبر شریف و برداشتن خاک اذان خانه را دو قسم ساخت
 و دیواری میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در
 حجره شریفه نشده بود عایشه گاه بگیا بهر وضع که بودی بر قبۀ سرور انبیا و قبر صدیق اکبر
 می در آمد بعد ازان که عمر رضی الله عنه را در اینجا نهادند دیگر در آمدن بجای و ملاحظه
 مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد بر قبور نمی در آمد و بعد ازان که امیر المومنین
 عمر در مسجد زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث عمارت ولید
 این حجره ظاهر بود عمر بن عبدالغزیز حکم ولید بن عبدالملک آن را هدم کرد و
 بجای آن منقوشه بر آورد و هر ظاهر آن خطبه دیگر بنا کرد و در پیچکدام ازین دورا در
 نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بانی دارد مسدود و تحقیق همان قول
 اولست از عمر دور و روایت میکنند که وی به عمر بن عبدالغزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال
 خود گذارند و عمارت آن بر آرد حسن باشد گفت امیر المومنین حکم چنین کرده
 است و مرا جزا مثال آن چاره نیست و از محمد بن عبدالغزیز روایت آمده است که در وقت
 حضر اساس حجره قدیمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پایا امیر المومنین عمر بود که
 بجهت ضیق مکان بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبر شریفه آنست که سرور اکبر
 صدیق محاذی صدر شریف نبویست صلی الله علیه و آله و سلم و سر عمر فاروق محاذی سینه ابوبکر
 رضی الله عنها بدین شکل صفت روضه مطهره حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم



پس برین تقدیر اگر یا ہٹا سے

یہ بنیاد و یوار حجرہ رسید و در بنا شد و بعد از بنای عمر بن عبدالعزیز یا امرؤز آمدن در حجرہ قبور متنوع شد غیر آنکہ آورده اند کہ در سنہ ثمان و اربعین و خمسہ آنہ آواز سے از درون حجرہ شریف شنیدہ شد بدان ماند کہ چیزے از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیہ کہ بغت طہارت و نظافت و مجاہدت و ریاضت موصوف بود چند روز مخصوص از برای مزید تنظیف و تطہیر ریاضت ترک طعام نموده بریسا ہٹا بستہ از راہ دریچہ کہ در یک جانب سقف بود در آورده اند غالباً خاکے از سقف افتاده بود از آلہ آن کردہ محاسن خود را جا روپ آستانہ ملک آشیانہ ساخت و ہمچنین در قربت ہمین تاریخ مذکور برای مصلحت دیگر کہ بتنظیف موضع شریف تعلق داشت و یکی از اغوات را کہ بخدمت حجرہ شریف متضمن بودند یا متولی عمارت فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حد و سنہ حنین و خمسہ آنہ جمال الدین کہ صاحب ماثر جمیلہ و محامد جزیلہ است و در مدینہ مطہرہ احوال خیرات و میرات او بر صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او بر السنہ خطباء مسجد شریف آن زمان

مذکور بود و در جوار آنحضرت شرقی شباک که آنرا آلان باب جبرئیل گویند در جانب
 غربی رباطه غور که مشهورست بر رباط عجم مدفونست شبکی از صندوق گرد حجره شریفه کشید
 در همان ایام ابن ابی ایلیجا شریف که از دودرگ ملوک مصر بود اسم او در بعضی مساجد با توره
 که در جانب مسجد فتح مسطورست از دیباچه سیفد مسطر بطرازات حریر سرخ سوره پس
 بر آن مکتوب شده بحجت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد از شنیدن از جانب حاکم
 مستضی بابت آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تلخیص هر که ام از ملوک ابتدای جلوس بر سر
 سلطنت از سال ستاره معناد ساختند و آلان قانون سلاطین روم در اهدای
 آن بر همین پنج وقع است و در سینه ثمان و سبعین و ستامه در دولت قلاوون
 صاحبی قبه خضرا که بالای خطیره شریفه است بلندتر از سقف مسجد بطریقه آلان موجود
 با شباک نخاس بنا فرمودند و قبل از آن ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف
 قامت مرد نبود آلان بنای مسجد شریف که در سینه احدی و الف هجریه که مسود
 این اوراق به بیاض میرود موجودست بنای ملک قایتباست که از ملوک مصر بود
 و خادم حرمین شریفین در حدود سینه ثمان و ثمانین و ثمانمانه وجود یافته داین قایتبا
 از ملوک شرکیه بود و از مسعود متذکران وقت آثار عظمت و از بنای رباط و تقسیمین
 و نظایف و اوقاف در حرمین شریفین زاد بها الله شرفاً و تعظیماً برپاست و وی
 بشرف او اسی مناسک حج از سایر ملوک وقت امتیاز یافته و اساس دولت او
 بدست سلاطین روم مستاعل شده و وی بساط روضه شریفه را بحجت تبرک بمطای
 اقدام برکات انتظام نبوی و اصحاب او صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم ترک
 تکلف ترخیم و تحجیر داده بفرش خاک پاک کف نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی
 در اوسط ماته کا شیره از سنگ خام در روضه متبرکه بساط بسته که آلان موجودست و بعضی
 بناهای دیگر مثل حصار تجدید روضه و تمیز او از زیادت عثمانیه و بنای مسجد شریف از آثار

سلطان سلیمان مذکورست و الله اعلم **فصل** از جمله غرائب امور و عجایب حادثات
 که فی تحقیقت داخل معجزات بنیات است که کائنات ست علیه و الله افضل المصلوات و
 اکمل التیمات قضیه نقشب حجره شریفه است که در سنه سبع و خمسين و ثمانه و وقوع یافت
 آورده اند که سلطان نورالدین سید محمود بن زنگی که جمال الدین مذکور وزیر او بود
 سرور انبیا را یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده اند
 میکند و میفرماید و در درباب و مرا از سیر این دو شخص و از آن بفرست دریافت
 که امری غریب قطع در مدینه مطهره حدوث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور
 همدان ساعت در آخر شب بر روال خفیه بایست نفر از خواص مجلس خود سوار شد
 مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه ماسکینه شد و در شانزده روز از شام بمدینه منوره و
 آورده در مقام استحضار آن دو ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام و اکرام راجعه و
 وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد
 و درین میان پیچ یکے را ندید که بهیأت نامطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را
 دیده بود باشند فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشند گفتند
 هیچکس نباشد که نیامده است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و نعت
 صله و آرام و انعام پیوسته اند و بحسب مشغولی اوقات هرگز در مردم نیامده حکم کرد تا ایشان را
 حاضر آوردند بهمان هیاتی که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم نموده بود یافت پس
 منزل شما کجاست گفتند در باطنی که قریب حجره شریفه است و آن مکان آلمان در قبل
 غری حجره است خرابه قتاده و شبکی از وی در دیوار مسجد گذاشته اند سلطان مذکور ایشان را
 همین جا گذاشته روی بمنبری که نشان داده بودند آورد و قرآن دید در طاق نهاده و تب
 دیگر در مواضع و دقالت و مال و زنا حیه بیت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره میکردند و حصیر
 در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را برداشت سروایه دید که بصفت

حجره تنویری فی السیاحه و آله و سلم حضرت نبوده اند و چنانچه دیگر در یک ناخیه آن کنه را
 شکا که اراد می بیند از تدویر و ادبیتی دیگر و انبان پوست و کشته اند که بجاک بر
 اسیر و در میان شب در نواحی یقین برده می آید و خسته بعد از تهدیدات بلیغ و تعزیرات
 مشدیده کشف حقیقت خیال نموده اند که ایشان دو نفر نصرائی اند که نصرائی ایشان را
 در لباس حجاج مغاربه یا اموال جزیره بمرینه فرستادند تا حمله در وصول بر اهل حجره شریفه
 نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند و شری که این لقب اقریب قبر نصیر
 میر سائند و باران بسیار در حد و برق و زلزله عظیم پیدا میشود و در صبح آن شب
 سلطان میر سید با شماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد و گریه بسیار
 کرد و در وقت شباک حجره شریفه هر دو آن بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر
 روز در رختخانه و در حریم حجره خدائی حضرت که تا آب رسانیده بر صا صنداب پر کرد
 و محال بود در موضع شریف متعذر باشد و قضیه دیگر که ابن النجار در تاریخ بغداد علی
 ساکنها السلام آورده که بعضی از زنادقه بعضی از امرای عبیدیه که حکام مصر بوده اند
 و ولایت حرمین شریفین را درها الله تشریفاً و تعظیماً در تحت تصرف ایشان بود
 احوال این اشتیاق بر واقفان فن تاریخ روشن است اشارت کردند که اگر مبارک
 پیغمبر و ابوبکر و عمر علیهم السلام و آله و سلم و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب
 مستغنی عظیم مر سکنه این دیار را حاصل گردد و کافه خلق از سائر آفاق و اقطار
 بقصد زیارت خاصه این دیار شوند و حاکم مصر مبارک این خیال محال عمارتی عظیم و خطره عالی
 بنا کرده یکی از معتدات آنرا که او را ابوالفتح میگفتند به بناشی قبر ثریفه بمرینه مطهره فرستاد
 ابائی و اکا بر این بلده مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده بودند
 هم در آن مجلس که او را دیدند یکی از قرار ایشان آیه کریمه این ننگه و نیا شتم من بعد
 عندکم و طعنوا فی دینکم فقالوا ائمه الکفر ائتم لا ایمان لهم فکلمهم یتوبون لا الا

اتفاقاً بگویند قوماً انكشوا انما نسئم و هموا باخراج الرسول تا انكشتم مومنین بنظر هر چه
 تا تیر بر خواند بجای و حرکتی در مردم پدید آمده خواستند که ابو الفتح را به درین مجلس
 بکشند ولیکن چون زمام مام این بلاد در دست تصرف و اختیار این اشرا بود
 در سرعت و تعجیل آن تابی و تا مل مصلحت وقت افتاد ابو الفتح را نیز خوشی
 و صیقل صدری پیدا شد و گفت والله اگر سر من درین هم رود و راضی تر ام از آنکه
 دست تعرض بوضع شریف دراز کنم و همدین شب بادی عظیم فرستادند که کمره
 ارض از صدمت آن از جای بجائی میرفت و شتر با پالان و اسب با زین مثل
 گوی میگردید ابو الفتح مذکور را نیز از مشاهده اینحال عبرتی و خوشی دست داد
 که ملاحظه که از حاکم در دل قدم از ساحت سینه او بیرون نهادند آخر کار او نیز بعد
 بهمت او بسلامت گذشت و از غروب و غروب قضیه حشف بعضی ملاحظه است
 که محب بطری در ریاض نظر آورده است که قومی از رفته حلب پیش امیر مدینه
 آمدند و اموال جزئیله و هدایای غریزه آورده و نذر داری در حجره شریفه بکشایند
 و او بکر صدیق و عمر فاروق راضی الله عنهما را بیرون برند امیر مدینه بعلت سب
 و هوس و حجت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن داد و به باب
 حرم شریف گفت که چون اینجا به بیاید در حرم را برایشان کشاده دهی و
 هر عملی که در اینجا کنند مانع نیائی بواب مذکور میگویی که چون نماز عشا گذارند
 و در باره بستاند چیل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات بدم و حضر آمده
 بر در باب السلام بایستادند و در بزوند من بحکم امیر در ایرایشان کشاده داد
 و بگوشت رفته نشستند و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد سبحان الله هنوز عشا
 منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را بل هر چه از اسباب و آلات همراه داشتند
 نزد عمودی که قریب زیادت عثمانی است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت

که موجب این ایهال و تاخیریه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه
 دیده بودم همه با امیر گفتم که چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر
 به بین که چه میگوید امیر خود بیاید و به بیند که هنوز اشر حنف و بعضی ملائین که
 بر ایشان بود باقیست و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند که به صدق
 و دلیلت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمنودی
 مذکورست و الله اعلم **باب هشتم** در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و
 حصائص روحیه و منافع منبر عالی زینت از جمله فضایل مسجد نبوی این
 حدیث است که در صحیح بخاری مذکورست قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 صلوٰۃ فی مسجدی ہذا خیر من الف صلوٰۃ فیما سواہ من المساجد احرام و سلم
 نیز مانند این روایت کرده باین زیادت که آورده فانی آخر الانبیاء و مسجدی
 آخر المساجد پس عزت نماز در مسجد مدینه مطہرہ برابر نماز است در مساجد دیگر
 انبیاء مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام که مسجد ابراہیم علی نبینا و علیہ
 السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح یا تمحیی در و یا فاشطہ طبرانی و در مجمع کثیر
 ثقات می آرند که از قم پیش آنحضرت آمد تا دواع کند و بیت المقدس رود و
 فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری عرض کرد لا قصد تجارت دارم لیکن
 میخواهم که در بدی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در اینجا و در بعضی
 احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است در مسجد دیگر پس
 فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر برابر هزار نماز است و اما استثناء مسجد حرام
 که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از برای بیان مساوات بود در مسجد
 مکه و مدینه یا زادت مسجد مکه بر مسجد مدینه یا یکی او را به باین حد و بعضی از علما ترجیح احتمال
 اول کرده اند که مساوات است و امام مالک در روایتی و جماعه از اصحاب وی

یا خیال ثالث رفته بان معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سایر مساجد نیز است
و مسجد دیگر یا قل از غیر اربعین بعضی از مالکیه بران رفته که بعد است و بعضی دیگر
در هر یک از این دوئی از احادیث استنباط نموده و جمهور علما بر آنند که استثنای
مذکور از برای بیان ضربت مسجد حرام است در مضاعف ثواب مسجد مدینه از جهت
در دو ضربت مسجد که مسجد مدینه بعد که بالفظام فضیلت مسجد مدینه بر سایر مسجد دیگر
زیادت مسجد که بر سایر مساجد بعد از لزوم پذیرد و چنانچه در حدیث دیگر مخصوص
و مشرح واقع شده که الصلوة فی المسجد الحرام مائة الف صلوة و الصلوة فی
مسجدی بالف صلوة و الصلوة فی بیت المقدس بحین مائة صلوة از متبع احادیث
معلوم گرد که در حد و ضربت بعضی ازین مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلافی
بحسب زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که در و آن به حسب اوقات
مختلفه موجب حی سماوی و کشف احوال و قائلش یا باشد یا آنکه وقوع عدد
ناقص منافاتی ندارد بصحت زائد و الله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهر
اشارتی رشت با آنکه مرج و مال مضاعف مذکوره کثرت اعداد و زیادت
کیت است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رشتا و قبول
پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته تفصیل در اینجا
شرح انجامیده است و آنچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم مضاعف
مذکوره ای مخصوص است بسید نبوی محمد و بعدیکه در زمان آنحضرت بود صلی الله علیه
و آله و سلم پیش از زیادتهای که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی خلفا
و امرا نموده اند یا عامست شامل زیادتهای مذکوره نیز و مذکور است مختار که موافق
احادیث و عمل سلف و قول جمهور علماست همانست که تمامه آن مشتمل بر زیادتهای
مسجد نبویست و در حدیث آمده است که لودنوا المسجد الی صفاکان مسجدی و

عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است لو لم یسجد رسول الله لای ذی الخلیفة
 لکان منه قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت صلوٰة در محراب زیادت
 دلیل قاطع است بر مساوات او با صل سجد بنوی در مضاعفت ثواب و اگر نه
 ترک دریافت این فضیلت از ایشان تصور نبود اگر چه فضیلت و عظمت
 مقام آنحضرت به نسبت سایر مقامات باقیست این تمییه سیگوید که از هیچکس از
 سلف و خلف خلائی درین معنی ظاهر نیست و مانا که مقصودی و مبالغة و تاکید
 و نفی قول مخالف است و الا شک نیست که بعضی از علما بطریق شد و تجفیف
 احکام مسجد اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلائی درین باب
 مذکور شده اگر چه محب طبری نقل کرده که وی ازان قول رجوع نموده است و
 هو الصواب فائده نزد اکثر علما فرض و نقل در مضاعفت مذکوره برابر اند و بعضی
 از علمای فقه و اکثر مالکیه تحفیف این حکم بفرص نموده از جهت حدیث فضل
 صلوٰة المرئی بیتی الا المکتوبة و لیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت
 تواند تحقق پذیرفت و مع هذا تواند که صلوٰة نافله در بیوت که مدینه مضاعفت
 باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده
 نموده است و چنانچه مضاعفت و فریت عبادت نماز درین ائمه شریفه درود
 یافته است جمیع خیرات و سایر عبادات همین حکم دارد و چنانچه بعضی از روایت
 حابر آورده است که آنحضرت فرمود الصلوٰة فی مسجدی بذی الفضل من الالف
 صلوٰة فیما سواہ الا المسجد الحرام و الجمعة فی مسجدی بذی الفضل من الالف
 جمعة فیما سواہ الا المسجد الحرام و شهر رمضان فی مسجدی بذی الفضل من الالف
 شهر رمضان فیما سواہ الا المسجد الحرام و از اوضاع و اصحات است و این بیان
 که از ذکر و بیان مستغنی است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال اثر فضیلت

کثرت ثواب و فرزد درجات نه از جهت برای ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا
نگویند که برین تقدیر باید که نماز یک و از هزار بلکه صد هزار کفایت کند و هذا ظاهر
یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای پنجگانه پنج
سال و شش ماه و بیست روز برآید یا قطع نظر از نقصان حسن بعشر در غیر مسجد
ثلثه و تضعیف جماعت و مسواک و مانند آن تا بعدی رسید که احصا آن متعذر
بود سبحان الله ذی الفضل العظیم و صلوة علی البتّی و رسولہ الکریم و از انجمله حدیثی
ست که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک می آورند که من صلی فی مسجد
الرّبعین صلوة و زاد الطبرانی لا تقویة صلوة کتب له بزارة من النار و بزارة من
الکذاب و بزارة من النفاق میفرماید هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد و بی آنکه نمازی
در میان از وی فوت شد و جزا را و این باشد که آن بنده از آتش دوزخ که عذاب
آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق پری
گردد و میتواند و الله و رسولہ اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون تمام
و اکمال عدد اربعین مورت تمامت و مسح کمال است و حصول آن از منافی
میسر نیست و بی وجود صفت خدق و اخلاص میسر آن ممکن نه و چون خلاصی از
علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است دست داد و لاجرم خلاصی از
عذاب دنیا و آخرت و فوری عبادت دارین بران مرتب باشد و از انجمله حدیثی
که بیقی آورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه بطهارت از منتهی خود برآید قصد
آنکه در مسجد من نمازی کند چ کمال در نامه اعمال او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین
مسجد آید تا قلم خبر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بوده که در راه خدا بجا و کند و هر که باین قصد
و آید بلکه عرضش مصباح خلق و محاکات ایشان بشانه شخصی بود که محبوب خود را در
دست دیگران بنیدر فصل از آنچه در فضل و محبة شریف و منبر غنیف و در و دیاف

حدیثی است که در صحیحین آمده مابین نبی و منبر روضه من ریاض الجنه و در بعضی روایات قبری و منبر و زاد البحاری و منبر علی الحنفی و در بعضی روایات کوکب منبری علی ترعه من تنوع الجنه و تفسیر ترعه بعضی به باب نموده و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که بر جای بلند باشد روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر منبر شریف ایستاده بود فرمود قدم من آلان بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی دیگر فرموده ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضع است که آب در حوض از آنجا در آید و دو زمین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند و عیدی بلند و جزای شیع در و دیافته و فرمود هر که نزد منبر من کند دروغ خورد ناحق مسلمانان را تلف کند گویای خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب آیه کریمه لا تسمعون فيها نقوا ولا كذبا و وجود کذب و روی در دار دنیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در آخرت ممتنع و منقعی است و در بعضی احادیث آمده مابین حجرتی و مصلای روضه من ریاض الجنه بعضی مصلای را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب ترست و بعضی بر مصلای که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه منظمه عمل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد استماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلای عید خانه بنا کرد و برین بنا تمام مسجد نبوی یا زیاده ای که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت باشد و بعضی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر است تفصیص پذیرد و در تحقیق و تاویل این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه و قصد آن تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور و سبب در و دوحض نبوی صلی الله علیه و آله وسلم و موجب شرب از لال جان افزای

اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که منور انبیا علیه السلام و امیر مشرف است
 فردوسی قیامت در رنگ سائر خلایق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که ترعه جنت عبارت
 از است بر یاد دارنده تقیما بعینه و تنویرها نشانه صلی الله علیه و آله و سلم جماعه بران فتنه
 که این اختیار است از منبری که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالاسه حوض
 او بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد است از شوق
 لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من روضه است از ریاض جنت و منبر
 من بر حوض من است ظاهر و مبنا در این کلام همان منبر است که از برای تقدیر
 روضه مقدسه ذکر فرموده است و بر همین پنج در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده
 و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بر روضه جنت در نزول رحمت و حصول
 سعادت که از ملازمت خلق و ذکر محالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه
 مساجد بر ریاض جنت در حدیث او اقر رتم بر ریاض الحجه فارقتوا بر تو اشارتی بان
 مے افته خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار
 از مجلس جنت آثار و اقطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بران رفته اند که مقصود
 بیان شرف عبادت و طاقت ست درین مکان عظیم الشان بایصال دارچنان
 و وصول روضه عنوان چنانچه گویند الحجه تحت ظللال السیوف و الحجه تحت اقدام
 الالهات باعتبار آنکه مباشرت سیوف و حدیث الهات موصل بهیم غل و ریاض
 جنت است و این هر دو قول در غایت ضعف و بعد از تشبیه ریاض جنت نزول
 رحمت و ایصال بر روضه جنان و تربت ثواب عظیم بران شامل تمامه مساجد کل
 بقاع خیر است و مخصوص باین مسجد شریف و روضه نیست نه و اگر محل بر رحمت خاص
 حضرت عزت رحمت و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن هنوز غالی از تکلفی
 و نفسی نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول حقیقت خود است و ما بین حجره آنحضرت منبر

بحقیقت روضه ایست از ریاض جنّت یان معنی که فردای قیامت آنرا روضه فردوس
اعلی نقل کنند و درنگ سائر یقاع ارض فانی و ستلاک نکر دانند چنانچه این قول
در این جزوی از نام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از علما با وی تمبر منضم ساخته و
شیخ حمزه عسقلانی و اکثر علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند بنی ابی حمزه که از علمای
مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه از ریاض جنّت باشد
که از ایجاد او دنیا فرستاده باشد چنانچه در شان حجر اسود مقام ابراهیم و قسّت و بعد از
قدیم قیامت هم مقام اعلی خودیش برین در تولّی حمت و تحقیق جنّت لازم فرست
و علامه مرتب این مقام عظیم است و آئینی از روی حقیقت جامع جمیع معانی است که در
گفته اند با علل و در ریاضت که خاص که ادراک این مخصوص من بو این اهل اجتناب و تصیاف
است و حمل حدیث بر ظاهر با قبل حجت از کتاب و خود و تاویل و حفظ کمال مرتب
و عظیم شان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمه کجری
از حمت اینها زیادت حضرت حبیب محمدیه روضه از ان اختصاص پذیرفته باشد
چون در چشم ظاهر بنسبت سایر ارضی دنیا و آید چندان عجب نباشد زیرا که تا انسان
درین نشاء عجوب حجب کثیف طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است تا کاشا
حقایق اشیا و ادراک امور آخرت از وی نیاید و آنچه بر نفسی وضع حمل بر مرتب ثواب
و فضیلت عبادت قرینه تواند بود و احادیث است که در شان جبل احد و غیره در و
یافته اند که احد از جبال جنّت است و غیر از کوههای دوزخ هیچکس از علما بران فرقه
که گوید عبادت در جوار احد موصل بجنات نیست و مجاورت غیر مصطفی بدرکات
جیم بلکه در آخرت آن برود جنّت باشد و ان بر کنار حجیم و توهم نکنی که چون این بقعه از روی
حقیقت روضه از ریاض جنّت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتقای آن
از جواهر و لوازم جنّت است در وی نباشد کما قال سبحانه تعالی ان ملک

ان لا تجتمع فیها ولا تقرئی چه تواند که از لوازم حجت بعد از اخراج بقعه از وی
 صورت انتقال و انفکاک پذیرفته باشد پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم چه میگوئی در اینجا
 نیز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این امور بی سماع و غیرت
 نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد و دیافقه بطریق تقدیر ایمان آوردن
 بدان واجب افتاده و در خبر آن نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل و شاهد غیر الانام
 علیه الصلوة و السلام نیست و اینجا که حقیقت رکن مقام یا خیار آن صادق مصدق
 معلوم شده که لک حال روضه شریف و منبر منیع نیز ظاهر گشته و اگر در مقام دلیل
 درآید در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت روند هر دو جا ثابت که وجه الفرق
 و امتداع علم و منه التوفیق و بیده از منه تحقیق و هو با فاضله العلوم علی ما یشاء من
 عباد و جلیه و حقیق باب فتم در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر مساجد ما ثوره نبوی
 که مشایخ و انوار مصطفوی اند صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله و اصحابه اجمعین صلوة
 کامله کملمه در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مهدیه مطهره معلوم شد که پیشتر
 از در آمدن مدخل مدینه منوره نزول برکت شمول آنحضرت مدتی عمر و بن عوف که ساکن
 قبا بودند واقع شد مدت سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات همدرین موضع اقامت
 نموده تاسیس مسجد قبا فرمود و بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان
 بنا فرماید اشارت بهیجا به کرام کرد و فرمود یکی از شما برین ناقه من سوار شود و بگرداند و بگوید
 صدیق بر خاست و پیشتر ناقه گشت ناقه بر خاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد
 نیز بر خاست بعد از آن علی مرتضی بر خاست همین که پای در رکاب آورد ناقه بر خاست
 فرمود زمام او را کن که وی با مویست هر جا که گردد آخر هم بر مدار سیر ناقه مسجد قبا بنا
 فرمود و بابل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس بنزه که در دست داشت
 خطی برای تعیین قبله بر کشید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع

بنا نهاد و با صحاب کرام نیز امر کرد تا هر کدام شنگی به ترتیب بنهاند و آنکه در
 بعضی روایات آمده که جبریل آمد و یقین جست کعبه بنمود و بگویند بنات دیگر باشد
 که بعد از تحویل قبله وقوع یافته والا قبله در آن زمان بجانب بیت المقدس بود
 و روایت ثابت شده که آن حضرت بذات شریف خود شنگ برای انبای این
 مسجد میکشید و نزول آیه قرآنی بسجدها علی التقوی من اول یوم بقول اکثر
 مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد که در دین اسلام بنایافت این مسجد است
 و هم در مع اهل این مسجد این آیه کریمه نزول یافت فیہ رجال یحییون ان تطهر
 و اللہ یحب المتطهرین فرمود ای بنی عمر و شما چه عمل کردید که مستحق این همه رحمت و کرامت
 آمدید گفتند یا رسول اللہ هیچ عمل ندانیم جز آنکه ما در اینجا بعد از استعمال احجار بآب
 مزین تطهیر کنیم فرمود همین است که باعث اختصاص آن منقبت شده لازم گیرید
 بر خود این عمل بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست
 علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و بعضی احادیث نیز بتائید این قول ورود
 یافته و حق آنست و مفهوم این آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس
 تواند که هر دو مصدوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث اشارتی
 بدان رفته است و اللہ تعالی اعلم امام احمد بردایت ابوهریره می آرد که جمعی
 از اصحاب پیش آنحضرت آمدند فرمود بروید بجانب مسجد نبوی و متعاقب ایشان
 خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بردوش عمر و نهاده بود و میرفت و این خبر
 مویده آنست که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المؤمنین علی کریم اللہ وجهه و آ
 کرده اند که وی فرمود قال انبی صلی اللہ علیہ وآله وسلم المسجد الذی اسس علی
 التقوی من اول یوم هو مسجد قبا قال اللہ جل شانہ فیہ رجال یحییون ان تطهر
 و اللہ یحب المتطهرین در صحیحین از روایت ابن عمر رضی اللہ عنهما آمده که آنحضرت

صلی الله علیه و آله وسلم سوار و پیاده زیارت قبا میرفت و دور کعبه نماز
میگذاشت و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم هر
روز شنبه سوار و پیاده مسجد قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیهه
روایت روز و شنبه نیز آورد و از محمد بن المنکدر آمده است که آنحضرت در صبح
نهم ماه مبارک رمضان بقبا شریف تشریف می آورد و آورده اند که روزی
امیر المومنین عمر رضی الله عنه زیارت مسجد قبا آمده و هیچکس او را ندید فرمود
سوگند بخدا که جان من در قبضه قدرت اوست بدین خبر خدا را دیدم که با اصحاب
خود سنگ براس بنای این مسجد میکشید و الله اگر این مسجد در طری از اطراف عالم
میبود چه جگه های شران که در طلب او نمیزدیم پس شاخهای خرمای اطلیله و از آن
جاریوب بر بست و حسن و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنطیف نمود گفتند یا
امیر المومنین ابی نسیم خدمت با فرمای فرمود و الله شما پس نیستند و ابن زبال
از زید بن اسلم می آرد که فرمود الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا و لو کان بائق
من الآفاق نصرنا الیه الباء الابل و باسناد صحیح بطرق متعدد و از سعد بن ابی
وقاص آمده است که گفت دور کعبه نماز مسجد قبا بگذارم محبوب تر است پیش من
از آنکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بدانید که درین مسجد چه سر ابرار
کرده اند چه بسیار که در زیادت آن نکلند و همچنین آمده است از قول ابو هریره رضی الله
عنه باسناد صحیح و نیز در خبر است که من صلی فی المساجد الاربعه عفره فوفیه و مراد مساجد
الربعه مسجد حرام و مسجد نبوی مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است الصلوة فی مسجد قبا کمرة و در معادله و المعبره اجابت
بسیار و روایفته در بعضی طرق بار دیگر کعبه تفسیر آمده و صفت که در صحن این مسجد است بنده
که جای نشستن نافه آنسر و دست صلی الله علیه و آله و سلم و سهنودی گفته است

که در غیر کلام این چیز این سخن را صلی نیافتم و لیکن در مردم مشهور است و طول
 عرض مسجد قبا نسبت و ششش فراع گفته است و گفته اند که بعضی از آن در حجاب
 مناره از زیاد بن عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز بطریق نجاشی
 مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیزترین و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان
 منهدم شد بعد از وی ملوک و امرا که آفاق قرنا بعد قرن تجدید آن مینمودند و از
 آنچه تبرک بدان در آن مسجد شریف لازم است و از سعد بن خثیمه است که در قبله مسجد بود
 و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند و مصلای
 آنحضرت نزدیک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند و در قبله کنج بی
 مسجدی موهومی است که او را مسجد علی گویند سهندوی میگوید که شاید این مسجد دار
 سعد بن خثیمه است که آنحضرت صلعم در وی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است
 و پیرایین نیز قریب قباست چنانچه در ذکر آبا و متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر
 آن نزد ذکر مسجد قبا بعلاقه نسبت نقاد تقریب افتد مسجد ضار است که جماعه از این
 جنس انصار که با صرا کفر و نفاق گرفتار بودند از آن در مقابل مسجد قبا با غرض فاسد
 که اهل نفاق را بنا کرده بودند و آیه والذین اتخذوا مسجدا ضارا و کفرا لایه در آن
 باب نزول یافته بیقی از ابن عباس رضی الله عنهما می آید که ابو عامر ایشان گفت
 که شما مسجدی بنا کنید و محمد را با حیل و نفاق نگا دارید تا من پیش قیصر روم روم
 و لشکر عظیم از وی آورده محمد را و اصحاب در ایدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بگذارد
 من و رانینا صلی الله علیه آله و سلم آمده التماس نمودند که ما مسجد بنا نموده ایم و
 آن از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو یا اصحاب خود آنجا نماز بگذاری موجب
 برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد لا تقم فیہ ابناء المسجد علی التقوی
 من ادل یوم الحق ان تقوم فیہ الی قوله والله لایبندی القوم الظالمین

و بعضی آورده اند که موصی تاسیس مسجد قبا در آنجا واقع شده در ملک زنی بود
 نام او لینه بود و وی خریدار شد که در جای این مسجد شریف می بست این مسجد
 خدا را گفتند و انباشد که مادر مریط حار لینه نماز کنیم مسجد دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو
 عامر باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافر می بود که از خدا و رسول خدا اگر بخینه بود و با
 مکه ملحق شده بعد از آن بشام رفته در دین نصاری در آمد و در همان دین در با وید غلبه
 و ضرر آن رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و بر آن ساختند
 طبری یکی از علمای نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور دیدم
 که از وی دو دیر می آید و آکان از آن مسجد اثری و موصی معین معلوم نیست
 ولیکن هم در حوالی مسجد قبا بود و الله اعلم مسجدی را جمعه و او را مسجد الوادی و مسجد
 عانکه نیز گویند و در ذکر قدوم سعادت ازیم آنحضرت صلی الله علیه و سلم معلوم شد
 که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مظهره شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسید بود
 که وقت نماز جمعه در رسید نماز جمعه بهران موضع ادا فرمود اوّل جمعه که بعد از
 قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد واقع است که منازل بنی
 سالم بن عوف در عربی آن وادی بود آثار منازل ایشان هنوز باقیست و خانه
 عتبان بن مالک که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف قومی پذیرفته و نزد کثرت مطاوع
 سیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده اقامت بجاعت با ایشان کنم اگر بنیزل من
 تشریف آوری و نماز بگناری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت
 بهران موضع شریف نماز کنم بهترین وادی بود و بعضی علمای سیر فرموده اند که بنی
 سالم را دو مسجد بود این مسجد که در آنجا جمعه گویند همان دو مسجد است و تواند که
 مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور است و الله اعلم و همارست قدیم بن

این مسجد منهدم شده بود و در حدود ستمائة و بعضی اعلاحم تجدید آن کرده و ادرای
سقف است و جای طی طول از قبله تا شام بست گز و عرضش از شرق تا غرب شاتروده
و نصف مسجد الفضیح بفتح الفار و کسر الصاد المجهت بعد ها منشاء تحقیق و خارج حجت و
آلان مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغری است قریب مسجد قباد در جانب
مشرق در مکان عالی بنی بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده
گز در وقتیکه سر و انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصره بنی النضیر کرده بود قریب
آن قبه زده بود و در موضع این مسجد شش روز نماز گزارده بعد از آن در اینجا
بنای مسجد کردند این شبیه و ابن زباله آورده اند که ابویوب و جماعه از انصاری
هم در موضع این مسجد شسته فضیح که نوعی از مشروبات است احتمال میکردند چون
آیت حرمت خمر نزول یافت با شماع این خبر بندهان سفاراکشاده دادند و فضیحی
که در روی بود بهر آن موضع ریختند از آنجست اورا مسجد فضیح گویند و بعضی علما گفته اند
که این قصه که میش از بنای مسجد باشد یا علم نجاست خمر بعد از آن حاصل شده
و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده که بهرین موضع پیش از آن سرور
صلی الله علیه و آله و سلم کوزه از فضیح آوردند و آنرا بخورد از نجاست اورا مسجد فضیح گویند
و بعضی از علما لقینف این حدیث کرده اند و الله اعلم و شیخ عبدالدین فیروز آبادی
گفته است که بسبب اشتراک این مسجد بسجده شمس ظاهر نیست بجز آنکه نسبت بمکانهای که
قریب است بوی مکان آن عالی ترست و طلوع شمس بر و اول و اقدم است
و گفته گمان نبری که این موضع آن موضع است که در وی برای علی مرتضی سلام الله علیه
اعاده شمس واقع شده چه آن قضیه در صها بود که از بلا ذخیر است چنانچه قاضی عیاض
تصریح بدان کرده بدانکه این حدیث اعاده شمس بر روایت ابوهریره یا سنا و حسن ثابت
شده و از طرق متعدده و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی اورا در موضوعات آورده

شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عدد
 کرده مسجد بنی قریظه شرقی شمس است نزدیک حرم شریفه در منتهای حدائق و بیابان
 در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصره بنی قریظه که قبیلہ از یهود بود کرد
 نزول برکت وصول بحدین موضع که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در حوا
 آن خانه زنی بود که آنحضرت در وی نماز گذارده بود ولی ابن عبدالملک در وقت
 بنای مسجد این خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضع است در زاویه
 غریبه شمالیه مسجد و در عمارت قدیم در آنجا مناره بود بر وضع مناره مسجدی که بعد از طول
 زمان اندام پذیرفته و تاج و دوش و سبانه یقیناً اثر از وی مانده بود بعد از آن در
 آن صفت مقدار نصف قامت آدمی بنا کردند که آلاان موجود است و عمارت قدیم
 این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف و استوانات و مناره و آلاان محاطه
 است که از قبله بشام چهل و چهار گذشت و از مشرق مغرب چهل و سه گز است و
 قصه محاصره بنی قریظه آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه خندق
 بمدینه منوره عود فرمود هنوز در مکان مختل نشسته بود و بجانب سر مبارک را شانه
 داده میخواست که عمل کامل برآورده از کلفت و شفت که کشیده بود استراحت فرمایند
 ناگاه جبریل برپای سوار زری در بر گرد آلوده بر در آن سلطان الانبیاء رسید
 هنوز ملائکه سلاح از تن بر نهاده اندام حضرت غت حلت عظمت و کبر یاریه بر آفتاب که
 یار در کاب حضرت تاب نمی و بر بنو قریظه بر تازی من بر سر آسمان و م تا ایشان را از در آرم و
 خوش بچینام نیست و بیدل شوند جبریل علیه السلام این خبر رسانید و بر پشت گویند
 که بخار در کوچه های مدینه منوره از آفراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس نمایان نمیشد پس امر
 فرمود تا بلال مؤذن منادی در داد که هر کجا امی را سامع و مطیع است نماز عصر را در
 بنی قریظه بگذارد و علی رضی سلام الله علیه ارایت خاص خود داده بمقدمه لشکر سلام

گردانید و تابست و پیروز محاصره ایشان گردنا عاجز آمدند و عیسی عظیم در دل ایشان
افتاد تا آخر حکم سعد بن معاذ که حلیفت این قوم بود فرود آمد و تا هر چه حکم کند راضی شد
سعد بن معاذ بر علی الله عنه تیری در غرزه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت
او میرفت سرور ایشان صلی الله علیه و آله و سلم حکم فرمود تا ویرا حاضر آوردند و خود را
از جراحت وی میرفت بایستاد سعد بن معاذ چون به مجلس درآمد آن سرور بنو قریظه
را فرمود قومو ایستد کم بعضی علماء باین قول استدلال کنند بر شریعت قیام از برای اکرام
و اقل و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مجلس نشسته
بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاعت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس
فرمود برخیزید او را فرود آرید و لهذا امر عالی مخصوص آنجمله ساخت نه شامل جمیع
حاضران و گویا که این مقدمه و توطئه بود از برای التزام و اقبال حکم سعد که در باب
ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم
سیکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند و ذریات و مناد را
بند سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بدرستی درستی میکنی کرد که او
هفت پرده آسمان نزول یافت پس شمس حد نفراد بر دایتهی کم و بیش در بازار
مدینه گردن زدند و سرانما الضحک القتل از تجلی اسم بچی و میست ظهور فرمود و نفوذ یافت
من غضب الله مسجد مشرب ام ابراهیم ثانی مسجد بنی قریظه است نزدیک حرق مشرب
میان شیل در موضعی که معروفست بدشت مطاط نیست بی سقفت از قبله ایشانم زد
گزد از مشرق بمغرب چارده گز بمصبی رسید است که آنحضرت در آنجا نماز گزارده
و مشرب گفته اند که یعنی بستان است و ام ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم
او را در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در آنجا بود و آنحضرت را در آنجا
صدقات بود که بر فقراد فقیر فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند

که ماریه قبطیه بجاست جمیل بود و آنحضرت را یادی بسیار خوش افتاده بود و اول او را
 بختنه حارثه بن النعمان نگاها داشت و در آخر بخت غیرت که مرا بروی پیدا شد و او را
 بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجاست بود و در همانجاگاه گاهی پیش او میرفت
 و این بر من سخت تراز اول آمد آخر او را حق تعالی پسر عطا کرده ما ازین نسبت
 محروم ماندیم و قصه ماریه قبطیه که آنحضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشت و با
 نزول آیه کریمه یا ایها البنی لم یحرم ما جعل الله لک الایه آمده مشهورست مسجد
 بنی ظفر و او را آلان مسجد بنجله نامند و عوام الناس سفره میگیره گویند و در جانب شرقی
 یقع است از راه قبه که معروف است بفاطمه بنت اسد امیر المؤمنین علی رضی
 الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود
 معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نمایانگذا رده بر سنگی که در آنجاست نشسته و به قاری
 امر کرده تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید کفایت اذا احبنا من کل شیء بشید
 و جنتنا بک علی هو لا رشید اسمع در اینجا صلی الله علیه و آله و سلم در گریه شد و فرمود
 خداوند من شیدم بر کسیکه من در اینجا تمام آسمان را که من ندیده ام چه دادم و بسمی
 علای تاریخ نوشته اند که هر زنگی که حمل نگرفته باشد چون برین سنگ بنشیند حامل
 گردد و این خاصیت پیش اهل مدینه مطهره قدیم و حدیثا بحدیث رسیده است
 مطهره میگویی که در حره که در جانب قبله این مسجدست سنگهاست که بروی آنهاست
 میگویند که آن از حاضرین آنحضرت است و بر سنگ مانند اثر مرق و ذوق است گویند
 که آنحضرت بروی تکیه فرموده بود و مرق مبارک بروی نهاده و بر سنگ دیگر آسمان را
 اصابع است و مردم بمینه اینا تکیه میجویند و همچنین محراب سنگیست بروی نوشته خالد بن
 الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین عمر بن عثمان و ستایه مسجد الاجابیه
 شمالی یقع است نزدیک دی بر بسیار ساکنان از آن جا که محاطه قبور شد است که

در یقین اند مسجد بیست بر زمین مرتفع از قبله شام قریب بست گز و از مشرق
 بمغرب بست پنج واد را مسجد بنی معاویه گویند که قبیلۀ بود از ادوس و صحیح مسلم
 آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از عالیه می آمد مردی را
 حضور آنحضرت بر مسجد بنی معاویه افتاد و در کعبت نماز روی بگذاشت و جماعه از اصحاب
 که همراه آنحضرت بودند نیز گذاروند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون گشت
 فرمود از پروردگار خوبه سپید خیر و خوار استم از انجمله و چیز اجابت کرد و از ان دیگر
 فرمود دعا کردم که است مرا بیلاک قضا نکشد قبول کرد و ایشانرا بفرق هلاک نکند
 اجابت فرمود و بیکدیگر قتال نکند از نینعی من نکرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک نکند
 است تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات پابرجا است آنحضرت صلی الله
 علیه وآله وسلم درین مسجد را بر مسجد الاجابه گویند و در سوط از امام مالک یکی آلا ن
 بسپه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بفرق نشود این را شمرده که کافران را بر ایشان غلبه
 شود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آنحضرت نماز گذارد
 و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلا می آنحضرت از جانب من
 محراب بود بمسافت دو گز و دوی و نوری که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغفار
 و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک قنادن نظر بقبه شریف سرور گام نهاد
 صلی الله علیه وآله وسلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود و یافت آن بهمان
 وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مجبوری را در حمایه این
 اوقات پابرجا دارد و عود با دراک آن لذات و حالات گرامست که از دست
 اوقات خوش آن بود که باه و دست بسر شد و باقی همه بجا صلی و جبری بود و
 شهر رعی الله ایام مصنف فی ربوعم ید نماکان اصفا با داحلی و اطمینان فلا
 عیش لانی موافق صهم و اما سومی نذر افندی کا اسیا به مسجد طریقی بمین شهر

است که مشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رود مشهورست بمسجد ابی در الفخاری
 رضی الله عنه بهیچ در شعب الایمان از عبدالرحمن بن عوف می آرد که در حجه مسجد
 بنوی افتاده بودم ناگاه آنحضرت از وی که متصل آنست بیرون آمد و من نیز به
 اثر آن سرور روان شدم پس در بستانی از سواست در آمد و وضو کرد و دو
 رکعت نماز بگذازد و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در غایت طول کرد و گمان کردم
 که مگر روح پاک او را باین برود از مشاهده این حالت مرا گریه در گرفت بعد از آن
 سر برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه می کنی گفتم یا رسول الله چندین سجده
 دراز کردی که ترسیدم مگر روح پر فتوح بر آسمان برود فرمود بجزیر بیل آمد و از حضرت
 عزت و جلی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که بر تو درود فرستد من بروی درود
 فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بروی سلام فرستم و بروایتی هر که بر تو صلوة فرستد
 ده حسنه بر او بنویسم و بروایتی ده صلوة فرستم پس سجده شکر کردم پروردگار خود
 را برین نعمت بهیچ از انعام می آرد که این حدیث صحیح است و هم در سجده شکر صحیح تر
 ازین حدیثی وارد شده است و امام احمد نیز این حدیث را از عبدالرحمن بن
 عوف آورده و ذکر سجده شکر بے نماز کرده و این سجده صغیرست بطول عرض شصت
 ذراع مسجد البقیع چون کسی از دوازه ایقع براید این مسجد بر دست راست ماند
 در موضعیکه غری مشهد عقیل اجبات المومنین است مانا که بعضی از علماء را درین
 مسجد سندی معتد علیه دست نهاده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضع صغیرست که
 عید آنحضرت بوده در بقیع و سهمنودی نظر بعضی امارات و دلائل نیکی دیگر که ظاهرست
 که این مسجد ابی بن کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه آله وسلم در وی اکثر
 اوقات می آمد و نماز میگذازد و میفرموده اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات
 بعد از وی نماز کنم و الله اعلم و این مساجدست که از ابتدای مسجد قبا و جهت شرقی و ثانی

آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون زیارت مساجدیکه از جانب غربی مدینه است تا
شمالی آن نیز اکرم و الله الموفق مصطفی العید خلیج مدینه است در جانب غربی قریب
به روادیه مصری از آن ماه که قافله مکه معظمه می آید و واقعه میگوید دل عیدیکه
آنحضرت گذارد مصطفی الله علیه و آله و سلم در سینه اثنتین بود از قریب مدینه و این زیاده
از روایت ابی هریره می آید که اول فطر و اضحی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
مدینه گذارد و در وفقی بود که قریب دار حکیم ابن العلاء بود و بعضی از ادیبان نازک
آورده اند که مسافت ادیبان اسلام هزار گز است و آنان مسجدیست که شهر است
بمصلاهی عید و سمنودی فطر بدلیل و امارات کرده میگوید که غالب است که این
موضع مسجدیست که اور مسجد علی گویند که با دار مدینه در احوال عهد آنجا بود و از حکیم بن العلاء
نیز بدان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر است در همین مکان که اور مسجد ابو بکر گویند
سندم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آنرا تجدید کرده بغایت مکانی مصفی و
منزه ساخت و کرده ای را بطی بنا کرده آبی جاری نمود و حیالی آن سبز و خرم ساخته و
جوار این مسجد صدقه بود قدیم معروف بود بهیند اثری از وی تیر باقیست و دیگر عید
که نیز قریب ابن زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن شرف شده مسجدیست که بزرگ
شمار دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنه
از خانه خود برآمده در همین جاسکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد و سمنودی
همین مسجد را مصلاهی عید سرور انبیا میدانند و میگویند که گذاردن علی مرتضی نماز عید او بتمتع
از جهت همین مصلاهی عید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و مصلاهی عید در زمان آنست و بخانه
بلکه از بنای آن نمی فرموده و خطبه عید بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مردان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی ائمه حدیث استنباط نموده است این
شعبه می آید که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده

که آنحضرت نماز استسقا بمصلای گذارد و بر منبر برآمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که توان
که تخصیص استسقا با تمام منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل و ارفع بدین و نماز
آن که در نماز استسقا مشاهده تواند کرد و احداث منبر برای خطبه عید بران قیاس
کرده باشند و الله اعلم سید میگویی علیه الرحمة که بنای این هر سه مسجد در زمان
عمر بن عبدالعزیز باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت دعا نزدی و اخبار و آثار بسیار
و روایات و حدیث مابین پیغمبر و مصلای روضه بن ریاض النجاة نیز هم ازین قبل است
چه در فضل باین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول در دو آنحضرت
درینا که چون آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم از سفر قدوم می آورد و مصلی هر دو مسجد مودود
مستقبل قبله و توقف فرموده دعا میکرد و نماز میخواند که بر خاشی کرد بروایت سعید بن ابی
نیر در همین جا بود مسجد الفتح و مسجد دیگر که در جهت قبله و نیند و الان همه امسا جده فتح
گویند و در زمان عموم الناس اکنون اینهارا اربع مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان
مسجد است که بلند است بر قطعه غربیه از جبل سلح و از جانب مشرق و شمال در جابت دارد
۱ و امساجد الاحراب و مسجد اعلی نیز گویند امام احمد جبل در مسند خود بروایت ثقات از جابین
عبدالله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد سه روز دعا کرد و شبانه و سه شبانه
چهار شبانه پس بر روز چهارشنبه بنی اهل بیتین با جابت دعا بشارت یافت بحدیثی که از فرخ و مسرور
اجابت در وجه شریف یافته شد جابر معنی الله عنه گوید که مرا هیچ معنی شدیدی پیش نباید که بعد
ساعت بیست و پنج توجیه نمکتم و با جابت دعا بشارت نیامد و در روایت دیگر از جابر آمده که آنحضرت
بر منبر که در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و بایستاد و دستهایش را بر پشت و بر کفارش کشید که روز
خندق جمع آمده آمد و چون دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و همان سجده دعا کرد و نماز
گذارد و این زیاده می آید که آنحضرت در مسجد بر روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا و صیبت
نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد و تا بعد از مغرب نماز باران قضا کرد و روز را خراب

و جندقی کیست این غزوه را غزوه خندق گویند و هم اخراب و این غزوه هم آخر
غزواتی بود که کفار قریش از که بر مدینه آمدند و زور آوردند چون کار بر مسلمانان
سخت شد سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی
یا ذی عظیم فرستاد که کفایت آن نیاورده رویه بهر میت نهادند چنانچه قرآن مجید در
سوره احراب بتفصیل بدان ناطق است و آنحضرت فرمود که بعد ازین هرگز قریش بشما
مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احراب گویند و آثار
فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی وی لایح و باج است و در جانب یمن و اوی
که او را شیخ گویند سیاسی شناه تخته در وی و شیخ بسیار و فضایل و انوار و اوی است
و از امام جعفر صادق بسندیکه از آبای کرام خود دارد و سلام الله علیهم آمده است که
چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم به مسجد فتح در آمدید و گام راه رفت و ایستاد
و هر دو دست مبارک بیافزید هر چه تا متر بر آورد و دعا کرد و بگوید که مبارک است
شریعت او بر زمین افتاد و آنحضرت همچنان مشغول عباد بود و بر وایات متداده آمده
که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از برای دعا در مسجد فتح و سطوان
وسطی بود سید گوید علیه الرحمة که چون علامت او آلاک فخر یافته است باید که در مسجد
بایستد و لیکن بفهم روایت دیگر لازم می آید که قیام حضرت بجست مغربا قریب
بود و صعود از درجه شمالیه پودنه شرقیه و از آنجانب چون مقدار خطوتین بر وند موضع قیام
سید انام علیه الصلوٰه و السلام المکمله و التمام یافته باشند آورده اند که دعای آنحضرت
درین مسجد این بود اللهم نکت الخدر بدیتی بین الفضائل فلا یکره من ائمت و لا یمن
اکرمت و لا یمنع من اذلت و لا تدل من اعزت و لا انا صر من خذلت و لا حایل
من نصرت و لا معطلی لما منعت و لا مانع لما أعطیت و لا ارق من عزت و لا حارم
من رزقت و لا ارفع من خففت و لا تحا فتن من رقت و لا خارق من سترت و لا

سائر لمن حرقك ولا تقصير لي من باعدت ولا مباحدين قربت يا صريح المكرمين
 ويا حبيب المضطرين اكشف همي وحمي وكثر لي فقدي حالي وحال اصحابي
 پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعا های ترا بشنید و ترا اصحاب ترا از بهشت
 نگاهداشت پس آنحضرت به دوستان و نبشست و دستار افراخ کرد و چپش را پایان
 انداخت و گفت شکر الگار حقنی و رحمت اصحابی و ابونعیم از طریق شافعی می آید
 که دعا های آنحضرت روز اربع این بود و شهد الله انه لا اله الا هو والملك والاولم
 قائما بقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم واما تشهد يا شهد الله به واستمع به والشهادة
 و هي قولي محمد الله يوده يا اي يوم القيامة اللهم اني اعوذ بنوراجن والاشهد
 الا طارعا يطرقت بغير اللهم انت عياني فيك اعوذ وانت ملاذني فيك انوذا
 وانت عيادي فيك اعوذ اعوذ بحال وجهك وكرم جلالك بمن خربك
 وكشف ترك وبيان ذكرك والاعتراف عن شركك اتالي جزك وكشفك
 وكلايك في ليلي وناصري ونوحي وداري وطيحي ولسفاري ونياتي وحماتي
 وكررك شاري وشاكرك وناصري كلا اله الا انت سبحانك وبحمدك تنزهها لا
 سمك وعظميتك وكرمياسمات وجهك اخبرني من جنك ومن شر عبادك
 واضرب علي سراقات جفلك وقبني سيات عذابك وخذ علي وعدي منك
 بخير ما ارحم الراحمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم والصلوة
 على النبي المفضل محمد وآله واصحابه وسلم آورده اند که شافعی این دعا را در
 وقت محنتی که او را از جانب هارون رشید رسیده بود خواند و از شتر آفت که از
 اعدا متوقع و متوهم بود نجات یافت و از معاذ بن سعد روایت کرده اند که آنحضرت
 در مسجد فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قریب
 اوست از جانب قبله او را مسجد سلمان فارسی گویند و آنرا که از عقب این مسجد است

مسجد علی مرتضیٰ نامند و آنرا که در اصل جبل است در جانب قبله صغر مساجد ابو بکر صدیق خوانند و وجه نسبت این مساجد باین حضرت روشن نشده است و ظاهراً چنان مینمایند و الله اعلم که هم در روز خراب منازل ایشان در نیمه وضع بوده باشد و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بنا و دل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از عمر ابن العزیز بود و چون آن بنا بطول اتمام و مروریام و هجرت اتمام پذیرفت سیف الدین حسین بن ابی اییجا که یکی از وزرای عبیدین بود مسجد را علی را در سه شصت و سبعین و شصت و دو مسجد دیگر که پایان اوید در سه و سبعین و شصت تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجدی که منسوب بعلی مرتضیٰ رضی الله عنه و کرم الله وجهه بود روی با تمام آورده بود و امیر مدینه که او را زین الدین خنیف منضوری میگفتند در سه و سبعین و شصت تجدید نمود و ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب با بکر صدیق بود هیچ یکی از اینا قدیما و جدیداً تجدید آن اهتمام نمود و وی همچنان خراب افتاده بود در سه و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اداسط طریق مساجد فتح و شعب جبل سلج بر زمین ملک چون از مدینه رو و مسجد بنی حرام است و در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبدالعزیز تجدید آن نموده بر بنای اصل یادوت کرد و با سقف و استوانات و آلاان محاط است و بن قریب این شعب که بشرف حضور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است در ایام خندق در بعضی احوال آنجا ببلوتت میفرمود صلی الله علیه و سلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل طلب آنحضرت آمد چون در حرات منیفه مات المؤمنین صلی الله عنهم نسبت روی بکوهی که مرور آن سرور بدان مقاد بود آورده آنرا بجانب جبل ثواب که نظر بسیار است چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلج است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد و نظر بر زمین و شمال آن برگذاشت در غاری که درین کوه است دید که سرور انبیا و صحابه

معاذ بشاره بیست آن مقام و طول سجد حضرت سید الانام علیه الکلی الصلوة و افضل السلام از جیل فرو آمده و باز بر رفت آنحضرت هنوز در سجده بود گمان برد که روح پاک او را بجا عالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت بجزیریل امین آمد و گفت حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هیچ میدانی که بامت تو چه معامله خواهیم کرد گفت نعم و الله اعلم تو دانستی من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو می فرماید که تو غاظر خود خوش دار بامت تو هرگز آن نگویم که ترا ناخوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس بر سجده نهادم و شکرانه این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضلترین حالانی که بنده را بموی نزدیک گردانده سجده است مسجد یقینتین در جانب غربی مساجد فتح است میسافت نصف میل یا اقل نزدیک بود ای عقیق دیر و مراد محمد بن خنسن وایت کرده اند که ام شبر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم پی یافت وی در آنجا تشریف برد و وی طعامی برای آنحضرت میا کرده بهم در آشنای آن که طعام بخوردند از احوال از فوج پرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مؤمنین و کافین درود یافته است همدان مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجد یک بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن برآمد و رکعت نماز گذارده بود که وحی آمد که قبل از بیت المقدس بجا که تحویل یافت هم در نماز است دارد فرمود در جانب کعبه آورده دو رکعت با خیر و بسوی کعبه گذارد از رحمت او را مسجد یقینتین گویند و ابن زباله از محمد بن جابر روا می آید که جماعه از بنی سلمه در مسجد یک داشتند نماز ظهر میکردند و رکعت نماز گذارده بودند که حجر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز وی بجانب کعبه آوردند و فرین روایت ذکر نهاد آنحضرت درین مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد الدین فیروز آبادی میگوید که مسجد قبایق دادلی است باین اسم زیرا که در صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در کعبه بود و بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند و الله اعلم مسجد الذباب و آلان او را

مسجد الربا گویند بر همین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند بالاس جلیل
که نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر ابن عبدالعزیز بود منهدم شده بود و درین
خمس است و اربعین و ثمانمائه بعضی از امرای مدینه مطهره تجدید آن نموده خاصه درین
مسجد فتح و این مسجد بهمان جبل سلع است آنها در جانب غربی جبل اند و این در جهت شرقی
بنایت مکانی بر رفیع و مروج و منور است مدینه مطهره و قبه منوره حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا تجلی خاص و مشاهد مخصوص دارد روایت کرده اند که آنحضرت
بر جبل ذباب نماز گزارده و از هنگام توجع غرور بنوک خمیه بر پاگذا آن زده بود و روایت است
از حارث بن عبدالرحمن که مردان بن حکم را عاظمی بود برین ذباب نام او را بر جبل
ذباب بردار کشیده بود عالیشان صدقه گفته فرستاد و ای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نما
گزارده تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امر به بخت نشین او عمل کرده و آخر
بعضی سلف متع شدند و بعضی گفته که ضرب خمیه آنحضرت بر ذباب در ایام خندق
جفر خندق در واقع ذباب بود جانب غربی سلع نامصلی عید و از مساجد فتح تا جبل ذباب
چنانچه تفصیل آن در کتب سیر و تواریخ و اقصی و الیوم اثری از خندق نمایه نمیکردند
که تبرک بدان حاصلست و بعضی علما این مسجد را بر تثنیه و داع نشان داده اند و
مانا که آن از جهت قرب اوست بدان موضع مسجد الفصح بقا و سین و حار و حلیتین
شما مشهد سیدنا حمزه است در اصل جبل احد گویند که آیه کریمه یا ایها الذین امنوا
اذا قیل لکم تفسخوا فی المحاليس الاية در آن مسجد نزول یافته مطهری گویند که آن
حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آنجا گزارده و این شبیه نیز
مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نمازی خاص و الله اعلم مسجد عقیقین در
جنت قبله مشهد سیدالشهداست و این جبل را جبل الرباب گویند که تیر اندازان
شکر اسلام روزا حد بر وی ایستاده بودند اکثرین مسجد منهدم شده گویند

که طعن سید الشهدا رضی الله عنه در آنجا بود و بر روایت جابر رضی الله عنه آمده که
 نماز ظهر را آنحضرت روزی با احد بریل عقیقین کرد نزدیک قنطره که در آنجا بود و نیز روایت آمده
 که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره با اسلحه در آنجا گذار و صلی الله علیه و آله و سلم
 مسجد الوادی بر کنار شامی جبل عقیقین است مطری گفته است که محل شهادت سید الشهدا
 رضی الله عنه همانست و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل آمده اتفاقاً
 و این شبیه نقل میکند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
 ربات بود که بعد از آن با مرآئنه و رازین وادی برداشته بموضع که قبر
 اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند و
 اعلم مسجد السقیاسقیاء بضم سین جمله و سکون قاف اسم جایهی است که آنحضرت
 عوض حبش بدر در آنجا گرفته و در آنجا نماز گذارده و اهل مدینه را به برکت دعا کرده
 و بعضی از علما این مسجد را ذکر نکرده اند و در تعیین موضع آن متردمانده سید سمنودی
 گوید که در طلب یقین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس آن برآمد و مقدار
 نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنامی او را تجدید نمودند و آن مسجد
 سقیه مسجدی را گویند که در طریق که است قریب سواد مدینه مطهره اول تبرک
 تشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که از آنکه
 معظمه بایندهمین مسجد است صغیر است برانداز هفت در هفت و الله اعلم این
 مساجد است که بعینها معلوم و مشهور اند و خلق زیارت آنها مشرف میشوند و مساجد
 دیگر اند زیاده بر این که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز
 بعضی مواضع و اکنه مذکور شوند که ذکر آن مرطالب را جز حیرت و تردید نیفزاید از این
 جهت در ذکر آنها تفصیل واقع شد و سید سمنودی علیه الرحمة استیفا و تمقصاً
 آن کرده و الله الموفق و المجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شد بسبب و

مسجد است باب هم در ذکر بعضی آثار مبارکه که بحضور فاضل النور آنحضرت مشهور است
 از صلی الله علیه و آله و سلم آثار مبارکه که بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن بعضی
 منهدم و معدوم شده که نشان آن از آنها متعین نیست و سید و تاریخ خود زیاده از
 بست آورده ولیکن آنچه از آلمان زیارت و شهر و آنها مشهور متعارف است سبع آب
 است که بعضی از علما آنرا در قید نظم در آورده اند و گفته شعر اذ امت آبار البنی بطیفة
 فعدتها سبع مقالا بلا هن + اریس او غرس رومته و بضاعة + کذا بقیة قل بی رجاع
 العین + بنا بر آن تحفیه بیان مذکور آنها مناسب حال افتاد و بر این وزن مجلس
 نسبت بر دیست از یهود که نام اریس بود قریب مسجد قباست در جهت مغرب
 آیت شیرین و لطیف دارد در روایات متعدده آمده که آنحضرت آب هن مبارک خود را
 در وی انداخته است و غدوبت و نطفات آب و از انجا پیدا شده است و الا پیش
 از آن شیرین نبود و بهیچ می آرد که اش بن مالک رضی الله عنه چون بقا آید ازین چاه
 نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه اریس آورد و اش حدیثی نقل کرد که رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم بر سر این چاه آمد و از شخصی که آب میکشد و توابی طلبید بخورد
 و بقیه آب را آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر چاه آمد
 و وضو ساخت و بر خنجر مسح کرد و نماز بگذارد و بعضی این قضیه را بر سر غرس آورده اند
 و الله اعلم و از آنچه در بر این صحت رسیده در حین آمده آنست که ابو موسی اشعری میگوید
 و ضو کردم که از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و عهد کردم که امر فر
 از خدمت او مفارقت نکنم پس مسجد شریف درآمد آنحضرت را بنیافتم گفتند که همین است
 برآمده بجانب قبارت من هم بر اثر مبارک برآمدم نشان آنند که بر سر این شرف حضور از زانی
 دارد در رقم و بر در حائلی که میرزا کور داخل آن بودند شستم تا آنکه آنحضرت قضای حاجت کرد و وضو
 ساخت پس روغن آدم دیدم که بر بالا چاه نشسته است و ما قبا مبارک کشف کرده و پایها در چاه

او خیمه سلام کردم و بر ششم و بر دهم و با خود گفتم که امروز در میان سرور انبیا باشم بعد از ساعتی
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه آمد و در نزد گفتم کسی گفت ابو بکر گفتم هم بر جا خود باش تا خبر کنم و
 رفتم و عرض کردم یا رسول الله ابو بکر آمده و اذن میطلبد فرمود بگذار تا در آید و بشارت ده
 را بجهت پیش ابو بکر آمد و بشارت دادم او را بجهت پیش آمد و بر دست راست پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم نشست و هم لقبه متابعت و یا میرا در چاه آوخت من باز آمد و هم بر
 جای خود بر دهم نشستم منتظر بودم خود که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی
 وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و بشارتی از آنحضرت
 بشنوم و در همین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در نزد گفتم کیست
 گفت عمر گفتم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم یا رسول الله عمر آمده و
 استیدان مینماید فرمود در آید و بشارت ده او را بجهت پیش عمر آمد و بشارت دادم
 او را بجهت عمر نیز در آمد و بر دست چپ آنحضرت هم بدان وضع که آنحضرت نشسته
 بود نشست باز آمده بر دهم نشستم بلاک آنکه کاشک برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان
 بن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده او را بجهت
 با بک که بر سر او آید پیش عثمان آمد و گفتم در آن پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا بهشت است
 که بر سر تو آید در آن جای در جانب نشست آنحضرت و چنین تنگ بود
 ایشان طرف دیگر نشست و در صحیح بخاری می آید که خاتم آنسر و رکنه در دست مبارک
 میرفت و بعد از وی در دست ابو بکر و عمر بود بعد از ایشان در دست عثمان آمد
 روزی عثمان بر سر نشسته بود خاتم را بر آورده بر حسب عادت میگذاشت خاتم در سیر افتاد تا
 سه روز تقصص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آید
 که خاتم از دست میفتافتاد که خادم امیر المؤمنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بن حجاز
 با تکلیف بخور و تاویل صورت مکان دارد و الله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود از

خلافت او گذشته بود از جهان روز فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت دمانا که
 سری در خاتم شریف ابداع یافته بود بر طبق فقهان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام
 و اختلال ملک وی نزد آن بعضی گفته اند که آن چاه دیگر بود در بعضی صدقات
 عثمانیه و در انجاسهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی انصاریه خاص او ساخته و مالی دیگر
 که از عبدالرحمن بن عوف بخیل هزار دینار ابتلاع نموده بر اعمات المؤمنین غیر ایشان
 تصدق کرده بود و آن مال را نیز بر بیرار پس شمیمه میگردد و الله اعلم و بیرار پس در جاست
 بود که بدان در آمدن در چاه و وضو کردن در و میسر بود در سنه اربع عشر و سبعمانه آنرا
 تجدید کردند و آن طریق در دادن مسدودست و عمارت بالای آن مفقود گویند که
 یکی از علما مان بعضی ارواح که در باطن نجیث نفس و نفاق گرفتار بود بستانی داشت
 بقصد طمس آثار مصطفویه سبطی و در دو و اهرم عمارت نمود و خدا را در دمره نیز غرس
 شیخ مجید الدین میگوید بر غرس بفتح غین معجمه و سکون رست یعنی درخت نشان دادن و
 بعضی به تحریک ابر بردن سحر نیز ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که
 غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهى و متعارف آنان در مردم ضم
 غین است چاه نیست در تشرقی شمالی مسجد بقا قریب نصف میل مغرب نام موات
 که در حوالی اویند چاهی بزرگست کثیر الما شیزده در و در آب و فخری غالبست و او را
 در جه است که بان راه در و ن چاه آسید و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمات تجدید یافته شد
 رسیده است که آنحضرت از وی وضو کرده بقیه وضو را هم در و گذاشته و ابن حبان نقل
 ثقات آورده که انس بن مالک زبیر غرس آب میطلبید و میگفت یدم رسولی خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم را که از وی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت کرده
 اند که گفت روزی آنسرور فرمود که من شب یدم که بر چاه از چاههای بهشت صبح کرده ام پس صبح
 کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بر غرس وضو ساخت و براق خود را در وی انداخت و غسل

پیش آنحضرت بدمیه آوردند آنرا هم درین چاه انداخت و ابن مایه بسند جدا آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهشت قریب آب از بیرغس که بیرغس است غسل دهند و آنحضرت در حالت حیات نیز از آب و میخورد و نیز آهسته است که آنحضرت بجای مرضی اسلام الله علیه فرموده بود که چون از نیام سفر کنم بهشت قریب آب بیرغس که بنده آن آنها نکشاده باشند غسل می و از امام محمد باقر سلام الله علیه علی آب اندک را هم نیز آمده که غسل آنحضرت بعد از فوت از آب بیرغس بود و در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و آله وسلم بیرومه بضم راه همه و سکون و او و قیل یا لمره چاهی عظیم است شمالی سبیلین در وادی عقیق آب و در غایت لطافت و نهایت عذوبت که در وقت نگنجد و در حدیث آمده که در نعم القلب قلب المزی و مزی همه رومه است که چاه از آن او بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خریده و تصدق کرده بود نقل است که چون امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم شنید نصف آن بیرمه بصدقه شتر اقبال نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید که هجوم خلایق بر سر آب بسیار شد او را و نصیب می که در چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه نفروخت و ابن شیه از روایت زهری می آید که آنحضرت فرمود من بشری رومه بشرب رومانی لجنه پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال خود بخرد و تصدق کرد بغوی از بشیر سلمی آورده است که چون قدوم مهاجرین در مدینه منوره بکثرت انجامید و آب شیرین درین بلده شریفه کمتر بود مروی بود از بنی غفار که چاه چشمه دور داشت که او را رومه میگفتند قرب از آب حدی میفرودخت و بنی سرور بنیایان مروی بود که این چاه را بمقابل چشمه که ترا در بهشت باشد بدست من نفروخت عرض کرد یارسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معاشی پیدا نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید بنی بنیخار در مدینه آنرا بخرد و بر مسلمانان و

کرد و ابن عبد البر می آورد که ابن بیزان یهودی بود که آب آنرا به است مسلمانان میفروخت
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم در شترای ترغیب فرمود و شتری وی را
 بشارت بخت داد پس امیر المؤمنین عثمان نصف آنرا بدو داده هزار درهم بخیرید چون آن
 یهودی نصیب و از چاه که نصف بود تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار تنگ فروخت
 و شانی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان راضی الله عنه محاصر کرد
 پدان قوم فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله وسلم بحدیث قدوم آورده در وی آب شیرین وجود بهشت غیر آب و مه فرمود هر که
 ببرد و به را بخرد او را مثل آن چاه در بهشت برین عطا کنند من او را بخردم و بر عقی و فقیر
 و ابن اسبیل وقت کردم و نیز آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم هر که تخمیر حبش
 عسره کند واجب گردد او را بهشت و من تخمیر کردم گفته است میدانم و در صحیح نیز
 مثل این روایت آمده و وجود این بر و سه از وقت جا بلیت است منهدم شده بود و در
 حد و حدیث سیمانه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که من حفر ببر و مه
 فله الجنة همیشه شود که در آنوقت نیز بحفر و صلاح اصلاح داشت و الله علم بر بصناعت بصنعت مبارک
 الموحدة علی المشهور علی کسر باد و اضا و حجة و قیل بالمعلة و آخرها عین مملکت میرست نزدیک
 بیاب شامی مدینه منوره بر عین سالک طریق مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزه بن عبد
 المطلب صلی الله عنه در خیرست که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر ببر بصناعت آورده و در
 آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب ابابراق مبارک خود هم در چاه انداخت و هم در زمان
 آنسر و هر که بیمار میشد او را با آب بصناعت غسل میدادند و بکرت آن شفا حاصل نصیب میشد
 از اسام بنبت ابی بکر رضی الله عنه روایت کرده اند که هر که بیمار میشد و زوار باب ببر
 بصناعت غسل میدادیم صحت می یافت و الودا و دوا و احمد و ترمذی و غیر ایشان را بوسید خذی
 روایت آورده اند که روزی پیش آنحضرت گفتند که یا رسول الله از ببر بصناعت بر آب آب آورده

در وی بحکم کلاب و محالض نجاسات می اندازند فرمود آب پاکست و راجح چیز پاک
نگرداند و سنانی نیز از روایت ابو سعید آورده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشته و او
بر بیره رضاعه و ضومیه کرد گفتم یا رسول الله باین آب وضو میکنی و حال آنکه چیزهای پلید در وی
می اندازند فرمود المار لا نجسه شی و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت براق خود را در بیره
بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخورد و برکت حاکم و از ابی امیه که صاحب بیره ضعیفه
بود آورده اند که گفت بعد از آنکه آنحضرت براق مبارک خود را درین بیره انداخت ما از آب
او بخوردیم و بدو تبرک می جستیم کییا رسیده بستان ماکه بیره بضاعه در وی بود مقطوع شد شکایت
بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول غول بیای نیست که میوه را میبرد زرد
و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیایی بگوئیم الله جمیع رسول الله چون ابواسید بحکم
آنحضرت این کلمه ابر خواند و از شنید یا اباسید مرا عفو کن و در حضور خباب رسالت میر که
بعد ازین هرگز گرد خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیاموزم که به برکت آن مسجنگستی
نبود اهل بیت تو نرسد و آن آیه الکبری است چون ابواسید صورت حال بحضرت سید
کائنات علیه افضل الصلوٰه آمده عرض کرد فرمود وی هر چه گفت راست گفت و لیکن
در و غلوست بهیمنی گوید که به حال این حدیث ثقات اند و بعضی آنرا تضعیف کرده و الله
اعلم و آلان این بیره بضاعه در بستان بعضی اردام در آمده زیارت آن باستانی دست
نزد بکیر البصه بضم البای الموحده و تخفیف الصا و الهمه قریب بقیع است بر بسیار طریق
قبای که از جانب بقیع تحت حصار مدینه مکرر و دوا بن عدی از روایت ابی سعید خدری
می آرد که روزی آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش تو از سر چهری است
تا سر خود را بدان بشویم که امر و زور جمعه است گفتم هست سدر بر آوردم و در ملازمت آن
حضرت به بیره بضاعه فتم پس صلی الله علیه و سلم مبارک را شست و عنا که را هم در چاه انداخت
و این بیره را در جبات است و آب که بسیار تر و یکست بیره جارین لفظ را بوجه متعدده خوانند

چنانچه شرح حدیث تحقیق آن کرده اند و شهر وجود بار بار موقوف و حاکم مقصود و حاکم
 تمام مروت است یا زنی که بپیرایوی اضافت کرده اند و بعضی گویند که نام مکانی که این پیر
 در دست شمالی مسجد شریف نبویست متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه
 حائل باشد وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی صلی الله علیه و
 آله و سلم اکثر اوقات در آن موضع می درآمد و در سایه اشجار وی می نشست و از آب و
 می خورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از ثمن و اجبت اغراض
 نزد وی بپیرا بود و استقبال مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وی درآمد و آب و می
 و ابو طلحه آنرا نزد وی الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از اولی الارحام او بودند
 حسان حصه خود را به دست معاویه فروخت با وی گفتند چرا صدقه ابی طلحه را می فروشی گفت
 چون نفروشم که صاعی از تمر بصاعی از درهم میزد و معاویه در آنجا قصری بنا کرد بر موضع
 قصری که اول در آنجا بود از بنی حنیله و از ابو منصور نیز در آنجا قصری بود و آلان این
 پیر در حدیقه صغیره است و در مسجدی صغیره است آب شیرین دارد و بهکام روح و مقامی
 بر حضور پیر الحسن بکسر عین محله و سکون باد در عوالمی مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان
 بزرگ مربعی شرفا در وی زراعت و اشجار بسیار است مقامی لطیف و لطیف است
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر آوریده و وضو کرده و نماز گزارده صلی الله علیه و آله و سلم
 و ذکر باقی آثار و اموال و صدقات و اغراض آنحضرت و باقی مساجد که در سفار و غزوات
 در آنجا شرف شهود و حضور از آنانی داشته و عیون او ادویه و احمار و بقلع و اطعام و اعمال مدینه مطهره
 در تواریخ این بلاد معظمه مسطور است بحسب اختصار و عدم امتناع وقت از ذکر و بیان آن
 نقصیه واقع شده از عبون طاهره وی که آلان عاری و منتفع به است عین از
 اقامت که از میان غل قبایر و آن آید مردان بن حکم بام معاویه در وقتیکه حامل می نمودند
 آنرا جزم نموده و مدینه مطهره آورده آب و در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن جز بدو قلم نیست

و از جمله ادویه مشهور و متبرکست ادی العقیق است که در احادیث نبوی فضایل آن ذکر شده
 است و در اشعار عرب ذکر آن غالب از حد احصاء وقوع یافته قال قائلکم شعر یا صابحی هذا العقیق
 فقلت به + متوالها ان کنت است بوالیه + شیخ عبدالمادی سؤی گوید + حی العقیق و در
 خفک مطلق + قدید الحسن البدین المطلق + قدصاد فی فیه غزال حر + قیدت عنه و
 اشتیاقی مطلق + عبد السلام بن یوسف میگوید شعر علی ساکن البطن العقیق سلام و آن
 اسهر دنی بالفراق و ناموا به خطرم علی النوم و هو محمل + و حلیم التعذیب و هو حرام + و در
 حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در شان وادی
 عقیق میفرمود شب فرشته بر من آمد و گفت صل فی هذا الوادی المبارک و در حدیث دیگر
 از عمر آمده رضی الله عنه که العقیق وادی مبارک و از انس روایت کرده اند که گفت
 وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون مدینه بجانب وادی عقیق فرمود ا
 انس مطهره از آب این وادی بر کن که ما او را دوست میداریم و او ما را دوست میدارد
 و از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت که من میدیدم وحش بسیار یکدم و گوشتها را بحضرت
 رسالت میدیدم و میفرستادم روزی بملازمت او رسیدم رسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش
 رفته بودم فرمود اگر من میدیدم تا وادی عقیق بشایعت تو بیرون میرفتم و اصل من واد
 عقیق از جانب قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان او و قبا میسر و یکروز
 بلکه زیاده است و از آنجا از واد بحلیفه گذشته و بغربی بیر و متهم رسیده بمدینه منوره میرسد و در
 کشت سیلان این واد و ادویه دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب غرائب الله تعالی
 اعلم باب یازدهم در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهده شریفه که در طریق مکه معظمه
 و مدینه منوره مآثور و مشهور اند علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافطان
 حدود آثار را ند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غرائب ثور و مشهور اند جمیع کرده
 اکثر از آنها درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم و میالی آنها مندرس و مطموس شده

غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی ماکن قدس موطن مردم با دراک سعادت
 شهود و زیارت آنها مستعد اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد است که در نظر
 مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الخلیفه که بعضی از بابائین ساکن نزد مسجد الشجره نیز
 گرفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حین غزیت مکه که اولاً
 برای عمره بود و ثانیاً از جهت حج در سایه درخت سمره که در ذی الحلیفه بودند نشسته و نماز
 گزارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بسته و آلاان میقات اهل مدینه منوره و
 محل احرام ایثان همین ذی الخلیفه است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده
 بود در سنه احدى و شصین و ثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت در مسجد بجانب سطور از وسطی
 بود و شجره نیز از موضع بود مطهری گویند که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگر است
 خور در ترازان مقدار یک تیر انداز تواند بود که آنحضرت در و نماز گزارده باشد سهمنودی
 میگویند که این مسجد صغیر مسجد المعرس گویند چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است
 که آنحضرت در حین جوع از بعضی غزوات در آنجا تقریس فرموده و نماز گزارده و تقریس
 فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
 آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس دوی رضی الله عنه نیز در حین وصول
 این موضع تخری معرس سردر انبیا میگرد و تقریس مینمود و دیگر از مساجد که در طریق مکه مکرمه
 آمد مسجد شرف المروحات در و حاضری است که میان ادو مدینه مکرمه چهل و یک میل است
 و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از وی در جانب مدینه مطهره دودی بسیار
 و نزد شرف رو حاضریست بر همین طریق چون از مدینه منوره بکه مغطره و نذر روایت ابن
 عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در و نماز گزارده و وادی
 سیاه بعد از زمان سعادت نشان آنحضرت مهور و مسکون شده بود و عیون
 و عمارت بسیار در آنجا حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکیمنه دودی

حاکمی بود و از اهل سیاه اشعار و اخبار بسیار بر صنفی روزگار مانده و هنوز بشا هده بعضی آثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و بر عمر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاه بوده سمنودی میگویی که مردم آنرا قبور شهدا گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن آمده معلوم میشود و او را دوی بنی سالم گویند بطینه بود و از غرب بجاز و آلان ازان دیار و اهل آن سخی و اثری نمانده و سیاه و اهل آن همه راسیل فنا برده و آنجا جلی سنت که آنرا جیل قان گویند و عرق الطیبه نیز با شرا آورده اند که اول غزوه که آنحضرت کرده غزوه ابوا بود چون برو حانزد عرق الطیبه سید فرمود که میدانید نام این جبل یعنی در قان چیست نام او حمت است بفتح حا و سکون هم بعد ازان عا کرد و فرمود اللهم بارک فیه و بارک لاهله غنیه بعد ازان فرمود میدانید که نام اینجی ادی چیست این سجانج است و این ا دیست از ادویه جنت مقتاد پیغمبر پیش از من در نماز گذارده اند و موسی بن عمران علی بن دنیا و علیه السلام با مقتاد هنرا نفرتی اسرائیل در اینجا نزول کرده و عبک تطلانی پوشیده و بر ناقه و رقاسوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی بن مریم نیز بقصد ج با عمر و برین دادی مکنند و ابو عبیده بکری گفته که قبر مضر بن تزارک ازا جلا داد آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم در روحاست و و دادی روحا جلا در طرف جبل بر بسیار سالک طریق مکرمه که از مدینه رود که او را مسجد الفزاله گویند سرور انبیا صلی الله علیه آله و سلم در وی نماز گذارده و در اینجا منوچهر است که او را نار میگویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در اینجا نزول میفرمود و میگفت هذا منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در آنجا درختی بود که چون ابن عمر در اینجا نزول میکرد و وضو میساخت بقیه آب در پنج درخت می افکند و میگفت بکنارایت رسول الله صلی الله علیه آله و سلم و بروایتی آمده که برگرد درخت میگردد و بر سرخ او آب می انداخت بقصد اتباع آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی که آنحضرت

از مدینه متبرکه که یکم محرمه سلوک فرموده در جانب یسار میماند و در زمان قدیم راه میرفت و اورا
 طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوة اللہ و سلامہ علیہم اجمعین چون بقصد حج مکه می
 آمدند از آن راه سلوک میکردند و در آن راه چاهی است که او را بئر السفیا گویند بر شنبه
 جبلی که نام او هر شاست و آلا آن راه دیگر که بر همین این طریق است سلوک میکرد و
 علمای سیر کبیر از مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه منظمه و مدینه مکه ذکر کرده اند
 که آلا آن علامات و آثار آن مجول و مبسوس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله که اکثر
 ازان میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که حشیم بصیرت او به کل هدایت مکتبی وید و
 باطنش بنور عنایت منورست پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مغلوز و این دویم
 و اما کن چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع و لامع است
 زیرا که هیچ ذره ازین مکنه نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال جلال
 آنست و نشده باشد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بیت بهر زمین که نسیمی زلفت او زده است
 هنوز از دم آن بوی عشق می آید مسجد بکره بدر و منیست مشهور از غزوات سید المرسلین
 در آنجا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان و تگومنازی کفار و خواری مشرکان
 این غزوه بود و چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطورست در آنجا برای آنحضرت
 عریش ساخته بودند و عریش خانه که او را بشا خانی خرم و امثال آن پوشیده باشد
 بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا کردند که آلا آن موجود است و از مقامات متبرکه
 این موضع قبور شهید است که درین غزوه بشف شهادت رسیدند و از غرائب بسیار
 که درین مکان مشهور و معروفست آنست که از جانب بالا کے قبور شهید که مال
 ریگ است آواز نقاره مانند چیزی سموع میکرد و در وجود و سماع آن هیچ شک
 و شبهه نیست باخبار ثقاب سماع آن معلوم شده است اکثر علما با شنیدن که
 این را اصل نیست و صحتی نه چیزیت که از پیش با و در آن موضع آواز

پیدا میشود و بعضی از متأخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و
 مدرک مان شود و الله اعلم سمنودی ذکر مسجد بیدر در تاریخ خود نگرده است و دیگر از مشایخ
 نبویه که در طریق که معظمه معلوم و متعین است مسجد خلیص است بضم خا و جمع که مسافت
 سه روزه از آنکه معظمه است غنله دارد و عینی در آنجا مسجدی بود که در نماز گذارده و درین
 سال که شصت و شصت و شصت است سلطان دم تقدیر آن مسجد کرده و عین او در
 آن جاری ساخته و سمنودی میگوید علیه الرحمه که در خلیص یک مسجد دیگر است در حره
 که از اصل قریه تا آنجا سه میل است و نیزه گوید که قدیم بضم قاف نیزه دوم منزل است
 از خلیص بجانب مدینه مطهره بر عین طریق مسجدیست و خیمه ام معبد که آنحضرت و
 ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیده اند و به معجزه آنحضرت شیرازستان کوفته
 او برآمده در قدیم بر مسجد حسن است بفتح سین و کسر راقب بضم ببه میل و یک
 مرحله از آنکه معظمه و قبر ام المومنین میبونه رقی الله عنها در آنجا است و تزویج و زفاف
 او نیز درین مکان بوده است مسجد القتیق بضم قاف نام محلی است از آنکه مکرمه احرام عمره از آنجا
 بنزد سمنودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاه با دوروی مسجدی بود و در پیغمبر صلی
 علیه آله و سلم انبتی و آلان مسجد مشهور در وی مسجد عالیشان است رضی الله عنها که با مر
 آنحضرت در حج و دل احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور تر است از آنکه
 و صف آن نویسنده مسجدی طوی و طوی چاهیت متصل بنوت خارجه که
 مدینه در حدیث آمده است که آنحضرت علیه السلام در حین قدوم که مشرفه آنجا نزول
 فرموده بود و بیتون نموده و نزد صبح که در آمده و مصلی آنحضرت بر آنکه غیظ بود و غیر آن
 مسجد که آلان بنایافته و الله اعلم یا ب و از دهیم در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیاب
 فضائل و ذکر مقابر متبرکه که در وی مشهور و معلوم اند در صحیح مسلم از عایشه صدیق
 روایت می آید که بنی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خانه امن تشریف

میداشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد
و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت السلام علیکم و از قوم مومنین و اما کم مس
و تعهدون و انا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد و در روایت دیگر
از عایشه آمده که آن حضرت از خانه برآمده من نیز در عقب وی صلی الله علیه و آله و سلم
برآمدم از جهت غیرت آنکه مبادا در خانه یکی از نسار خود در آید تا آنحضرت به بقیع رسید
و بسیار ایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت
من نیز مسرعت کردم و پیش از رسیدن آنحضرت بخانه درآمدم و تحقیق کردم چون اثر اضطراب
در من مشاهده کرد فرمود چه حال داری یا عایشه و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صحت حال
عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیده بودم مگر تو بودی گفتیم بنم یا رسول الله پس
دست لغفت بر سینه من زد فرمود تو گمان بردی که خدا در سونج ابر تو حیف کند گفتیم یا
رسول الله از خدا چیزی پوشیده نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم که مرا جبلت
بشری بر این دشت بعد از آن فرمود جبرئیل بر من آمد و هم از بیرون خانه ندا در داد و از تو
پنهان دشت من نیز پنهان دشتم و عادت جبرئیل است که چون تو جامه از تن برکنده باشی
درون خانه در آید و نیز گمان بزم که تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی و می آورد
که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون آئی و مرا ایشانرا استغفار کن و لفظ دعا در روایت
نسائی اینچنین آمده السلام علیکم و از قوم مومنین و انا ایاکم متواحدن عدا موال کلون
و در بعضی روایات این نیز زیادت کرد اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا تقنا بعدهم و در
روایت بیقی آمده که من قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز السلام علیکم اهل القبور
و یغفر الله لنا و لکم اهل کتا سلف و نحن بالانز و از ذابی موبه مولی رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم روایت است که نیم شبی آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده
است که بر اهل بقیع و بر اهل ایشان آمرزش خواهم پس در ملازمت آنحضرت

شدم بر اهل قبیع آمد و بایستاد و فرمود السلام علیکم یا اهل مقابر بعین ما بحکم رفیع ما
 اصبح الناس فیه قبلت الفتن یقطع اللیل المظلم شیخ احرار او لها الاخرة شرف الاکابر
 بعد از آن فرمود یا ابو موسیبه مغایع خزائن دنیا بر من آورند و مرا نیز ساختند در آنکه
 خلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در بهشت یا بقای پروردگار مسارعت
 کنم من همان لقای پروردگار خود را اختیار کردم ابو موسیبه میگوید گفتیم یا رسول الله
 مغایع خزائن دنیا را بستان بعد از آن به بهشت در آفرمود لا والله یا ابو موسیبه من
 لقای پروردگار خود را خواهم بعد از آن از بیع برگشت و در دسر یکم هم بدان در دازین
 دار فناء حلت فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم و نیز آمده است که آنحضرت
 بر بیع غرقه آمد و سه بار گفت السلام علیکم یا اهل القبور و نیز فرمود یا سائیدی گذشتگان
 بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان ایمان آورند ما نیز آیدیم
 و ایشان اتفاق اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میریم ایشان ابراز یادنی
 چیست فرمود ایشان در گذشته و از اجر پاس خود چیزی در دنیا نخورند و بنده انهم که
 شما بعد از این چه کار کنید و چه فتنه در میان شما سر برزند ابو هریره روایت میکند که شد
 پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم بجانب مقبره برآمد و فرمود السلام علیکم و از قوم منین
 و انا انکشار الله بکم لا حقون و فرمود ای کاش برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول
 الله ما نه برادران تو ایم فرمود شما اصحاب من اید برادران من آنها اند که بعد از من
 بیایند و ایشان هنوز با قیلم وجود قدم نهاده اند من فطای ایشانم بر عرض گفتند یا رسول
 الله که بعد از تو آید از امت تو و تو را ندیده باشی او را چگونه شناسی
 فرمود یکی از شمار اسپان باشد سیاه و اسپان دیگر غره دار سفید یا آبی آن
 کس اسپان خود را از یکدیگر نمی شناسد و ایشان من نیز در روز قیامت سفید
 چیه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور بر خیزند از آثار و حضور حدیث آمده است

که از مقبره یقیع هفتاد هزار کس برخیزند که بحیاط بهشت در آیند و سپاس ایشان مثل ماه
شب چهاردهم باشد و آن جماعه باشند که داغ نیمه وقتند و قال یمنیکر فتند و توکل بر
خدا یتالی میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده یا زیادت آنکه انکس منون بنحو اندر
و در روایت دیگر دند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق یقیع مدینه منوره می آمد
و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت چون نظرش بر یقیع
افتاد گفت همین است همین است مصعب او را بخود خواند و از کیفیت این سخن پرسید
که چه معنی دارد گفت ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد میان این دو
سنگستان مخوف تخیل نام او گفته هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر بنیر
و مثل این خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی خرام در جانب
غربی مدینه مطهره تحت جبل سلح که عینی بطریق مساجد فتح است چنانکه در ذکر مساجد
معلوم شد نیز در و دیافته و الا ان آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی
در وی انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضائل یقیع و دفن اموات در وی و
محبت آن حضرت و اصحاب او در موت مدینه منوره و بشارت بشفاعت و شهادت آن حضرت
مرکب را که در وی میرود مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده اول کسی که از زمین برخیزد
سرور انبیا صلی الله علیه آله و سلم بعد از ان ابو بکر بعد از ان عمر بعد از ان اهل یقیع بعد از ان
اهل مکه و تیر در حدیث آمده است من مات باحد الحزمین بعثت بمن الامینین یوم القیمه و در حدیث
دیگر آمده است که دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنانست که روشنائی آفتاب و ماه
زمین یکی مقبره یقیع دیگر مقبره عسقلان و از کتب اخبار روایت است که در قوریت آمده
که بر مقبره یقیع ملائکه موی که هرگاه بر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بنشینند اما آنها
که بر یقیع مدفون اند بیشتر از آنها که در حیطه حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
آن حضرت و بعد از وی ستونی شده اند درین مقبره متبرکه که در حیطه حصر مدفون اند قاضی

غیاض در مدارک از امام مالک نقل میکند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی
 علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوت سلام الله
 علیهم و علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیه و غالب آنست که قبور ایشان جنب
 معلوم نیست الا بعضی که بابت قبرايشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف
 بنای مقبر و کتابت اسما متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس
 و مبطوس گشته و آنکه درین زمان بعضی قبور و قبایع متعین ساخته اند فطر نقاب
 طن و اخذ بعضی روایات و اخبار وارده در میناب خواهد بود و الا حقیقت حال
 برین پنجست که بیان کرده شد که نا قال السهودی و الله اعلم فصل از آنچه معروفست
 از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق عین یا حجت قبر ابی ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم و قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه و وی اول کسی است که در زمین بقیع
 مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داده
 فرمود او را به بقیع دفن کنند تا ما را در میناب سکنی باشد و فرمود دفنم السلف سلفنا
 عثمان بن مظعون و در بقیع در آن زمان غزقه که نوعی از درخت است بسیار بود و از
 این موضع شریف را بقیع الغرقه نام کنند پس ازان آن درختان را بر میدند و زمین
 را آورند و عثمان بن مظعون را دفن کردند و دفن وی رضی الله عنه شرفی و ارفع است
 که آلا آن قبله او در آنجا است و آنحضرت او را روحانام کرده انموذج وسط بقیع است
 و در خبرست که عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت
 صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس
 فرمود تا محاکم کنند و از محاکمگی زیادت آمد آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم آن را
 برداشت و جانب پایان قبر نصب کرد و بر وایتی در جانب سر نهاد و چون مردن
 بن حکم زانی مدینه منوره شده روزی عبور او بموضع قبر عثمان بن مظعون افتاد

فرمود تا آن سنگ را از آنجا بر آورند و بدر انداختند گفت بخوابم که بر قبر عثمان بن مظعون
علامتی باشد تا بدان ممتاز و معین باشد و امیه و ابراهیم امر علامت کردن و گفتند به
کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته در آنجا نهاده بود بدستی گفت اکنون که این حکم
کردم آنرا تغییر نتوانم داد و بروایتی امر کرد تا آن سنگ ابر قبر عثمان بن عفان رضی الله
عنه نهاده شود و او بروایت جدیدی آورد که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه
دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی بود بغایت بزرگ
و یکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود آستین را را مالید و حمل کرد و آن سنگ را
برداشت و بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت
کنم و هر که از اهل بیت من میرد همین جادفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنحضرت
بود و هر که بر وی ایستادی حجاب نظرش بخانه آنحضرت می افتاد بعد از آنکه سیدنا ابراهیم
بن رسول الله علیه و آله و سلم فوت کرد و وی ششماه بود و بقبری زیاده از آن فرمود
تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرصعه خواهد بود در
جنت که صنایع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آنحضرت بدست شریف خود
در گور ابراهیم خاک بخت و آب پاشید و پیش از آن بریح قبری آب نیاشیده بودند و بر قبر وی
سنگی نهاده بودند و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر
قبیل و ریش فیه مقبره گرفتند و بقیع غرقه جای مقابر مسلمین گشت قبر رقیه بنت رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم وی نیز چون فوت کرد فرمود بحق بسلفنا عثمان بن مظعون هم نزدیک
قبر وی دفنش کردند و خبرست که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه از فساد برون
گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا بنیادش در جزو ضرب کرد و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
دست عمر گرفت و فرمود بگذارتا بگریه هر چه از دست و زبان آید از شیطان است و گریه
بی نفع نیست روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه بگریست

و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بطرف جامه خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور است
 که آنحضرت در وقت فوت رقیه حاضر بود عثمان را رضی الله عنه بر مرضی می گذاشته بغزوه
 بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه بشارت فتح غزوه بداد و عثمان ادید که بر قبر وی ایستاده
 است و او را دفن میکنند و آنچه بصحت رسیده است مندر آنحضرت است صلی الله علیه و آله
 و سلم بر دفن ام کلثوم و شاید که خبر اول که فاده حضور میکند و در دست پا در زنب که در سنه
 ثمان کفیل کرده سید میگویی علیه الرحمه ظاهر است که اینها نزدیک قبر عثمان بن مظعون
 مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن عثمان بن مظعون نهادن سنگ نزد قبر او فرمود
 و دفن الیه من مات من ابی اتی و آلان قبلیست قریب همین موضع که او را قبلیست
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گویند قبر فاطمه بنت اسد امیر المومنین علی بن ابیطالب
 سلام الله علیه وی نیز بر وایت محمد بن عمر بن علی ابیطالب نزدیک بقیر سیدنا ابراهیم و
 عثمان بن مظعون مدفونست در وایت دیگر نیز معاضد و موید این وایت آمده است و گویند
 گوید پس آنچه آلان اتفاق آمد و دست و رقبه مشهور قبیه فاطمه بنت اسد که شمالی قبیل المومنین
 عثمانست صحیح نباشد اگر چه بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگویی که چگونه
 روا باشد که سر و انبیا با وجود آن همه محبت و عنایت که درباره وی داشته او را در ضعیفی
 بید که از تقییس است دفن کند مگر در وقت دفن عثمان بن مظعون فرمود و دفن الیه
 من مات من ابی و چون مشرد عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل تقییس
 و این قبیه منسوب بفاطمه بن اسد خود و در ترست از وی پس دفن کرد رضی الله عنها در آن
 در غایت بعد باشد از محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وایت کرده اند که چون
 وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک سید آنحضرت فرمود که چون وی بگذرد مرا
 خبر کنید پس بفرمود تا در موضع مسجد یکا امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر کنند
 و بعد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سر و انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در قبر

در آمد و در کعبه نجفت و قبر آن خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود بر آورد و فرمود
تا داخل کفن او ساختند هم نزدیک قبر وی بنهنگیبر نماز گذارد و فرمود هیچکس از منقطع
قبر این نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزند عزیز آنحضرت
قاسم نام داشت مآلکه در عصر سن از عالم رفته فرموده ابراهیم یعنی از قاسم چه گویند
ابراهیم که صغیر تر از وی رفته این نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آنحضرت
در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت کردند و
بر خیزد تا بسوی مادر خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت
خشوع و خضوع هر چه تمامتر بصفت کان علی رو ستم الطیر در ملازمت آنحضرت روان
شدند چون بر در خانه فاطمه رسید پیراهن از بدن مبارک خود بر کشید و بایشان داد
و فرمود بعد از غسل این را شکار کفن او سازند چون جنازه او بر آوردند آنحضرت
پایه جنازه بر کف مبارک خود گرفت و در تمامه راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از خنجر
آن بر میداشت چون بموضع قبر رسید درون کعبه درآمد و نجفت پس بر آمد و فرمود در
آرید بسم الله و علی اسم رسول الله بعد از دفن بر سر قبر ایستاد و فرمود و جزاک الله
من ام در بنیه خبر افتخام الام و نعم الرسیه گفتند یا رسول الله و چیز از تو در باب فاطمه بنت
اسد دیدیم که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود بر آوردی و کفن او ساختی و در محراب
در آمدی و نجفتی فرمود غرض از لباس قمیص آن بود که هرگز آتش و زهر ابرامس
نکند و مقصود از درآمدن محدانیکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد در راست این
عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ کی نبود بعد از آن ابو طالب غمخیزی که نیکو کار تر بود
نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدیم تا از حلهای بهشت نصیب شود و در قبر وی ختم
تا از بلا قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد
آنحضرت وی در آمد بر سر و نشست فرمود یا امی بعد امی و شنای بسیار بود که دیو پیراهن در

کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابو ایوب انصار وی عمر بن الخطاب رضی
 الله عنهم فرمود تا قبر برای او کنند و یحیی و یساکه شریف خود حفر کردند و بنیت مبارک
 خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در یحیی درآمد و بخت و فرمود الله الذی یحیی و میت و یهو
 حی لایموت اغفر لامی فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها یحیی بنک و الامنی و یحیی
 فانک ارحم الراحمین و چهار تکبیر خواند و در یحیی درآمد و عباس و ابو بکر صدیق رضی الله
 عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آنحضرت در قبر یحیی
 نه در آمده الا پنج نفر سه زن و دو فرد قبر حذیق در مکه مغیره و چهار دیگر در مدینه منوره پسری بود
 مرخصی که را که در حجر بنیت آنحضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذوالحجاء وین
 میگفتند و قهرام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمة بنت اسد رضی الله عنهم جمعین قبر
 عبد الرحمن بن عوف قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظنون است رضی الله عنهما ابن
 زبالة از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید
 عایشه رضی الله عنها بروی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنت رسول الله صلی الله علیه و
 آله و سلم و برادران تو ابو بکر و عمر و فن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان
 بن مظنون بگذرد و هر کدام از ما بمیز در پهلوی دیگر دفن گردیم عایشه گفت که چون بمیز و بنابر
 او را از پیش خانه من بگذرانید همچنین کردند و عایشه بر کوفه نماز کرد و میگفت که در حجره آنحضرت موضع
 یک قبر خالی مانده است و بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گردد و لهذا
 الهی اقتضای آن کرد که یحیی و اذن در آنجا میسر نیامد چنانچه بر متبعان اخبار روشن است قبر سعد
 بن ابی وقاص بن شیبه از دهقان روایت می آرد که سعد بن ابی وقاص را در آنجا و طلبید و
 بجانب یثرب بود و چند من نیز با خود آورد چون بر او به شامیه مشرقیه در عقیل آنجا که قبر عثمان بن
 مظنون است رسید پس مرا فرمود تا قبری حفر کردم میهن را که با خود داشت در آنجا منقبوط داشت
 و گفت چون بمیزم این موضع را با صاحب بنمای تا مرا دفن کنند بعد از موت وی

این خبر بولد او گفتم پس ویرا درین موضع دفن کردند رضی الله عنه قبر عبداللہ بن مسعود
ابن سعد و طبقات خود نقل میکند کہ ابن سعد رضی الله عنه وصیت کرده بود کہ ویرا نزد
قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و روایت دیگر نیز آمده کہ موت ابن سعد رضی الله عنه در
مدینہ مطہرہ بود و دفن او در بقیع سنہ ثلثین و ثلثون و در بعضی اخبار آمده کہ موت او در کوفہ بود
است و ثلثین و ثلثون سال بعد از حداثہ الفتحی از مهاجرین اولین است از اصحاب البجریین پیش
سرور زوج حفصہ بنت عمر بن الخطاب بود و زاهد جراح حق بوی رسیده و بسبب آن در مدینہ
متوہرہ در شہر شوال سنہ ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در شہر شعبان مذکور بود و قبر
سعد بن زرارہ در سنہ اولی از ہجرت در وقت بنای مسجد نبوی حلت کرد و قبر او در رویات
نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید کہ بر جمیع این اصحاب عظام کہ مذکور شد نزد نزدیک
سیدنا ابراہیم سلام کنند و در قبہ وی بردیوار نامہای ایشان نیز نوشته اند و لیکن آن
دو قبر کہ در درون این دو قبہ حادث اند اصلی ندارند بکذا قال السہودی و الله اعلم
بقبر حضرت فاطمہ زہرا بنت حبیب الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم بدانکہ در تعیین موضع
قبر حضرت سیدۃ النساء فاطمہ الزہرا سلام الله علیہا و علی اولادہا اخبار مختلفہ و اقوال
متنوعہ آمده و همچنین کہ علیہ کما نش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از
عادت نیز ناکشوف ماند و حقیقت آنکہ حکم وصیت آن مستور قباب عصمت بیج یکی را از
امیر فقیر از موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز و جنازہ او حاضر نیامدند الا علی مرتضی
و چندی از اہل بیت او و ہم در شب غسل کردند سلام الله علیہا بعضی بر آنند کہ مرقد
مطہرہ او در بقیع است آنجا کہ سائر اہل بیت نبوت آسودہ اند و بعضی گفته اند کہ دفن
ہم در بیت اوست کہ داخل مسجد نبوی شدہ است و اقوال دیگر نیز آمدہ است کہ بعضی از
انبا کہ فی الجملہ بصحت قرین اند در آخر کلام اشارتی کردہ شود و در تاریخ سہمندی اخبار
و روایات طرفین ذکر یافتہ و ترجیح تصدیق بعضی اقوال کردہ و مانا کہ مختار پیش قوی قول

اول است والله اعلم وبار وایاتی چند در میناب نقل کنم قطع نظر از راجح و مرجح از محمد بن
 علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم در زاویه یمانیه و از عقیل است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف
 او قریب همین موضع بود تا آنکه تحقیق ذرع او از و از عقیل نیز آمده در بعضی و ایات است
 و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین حسن بن علی بن
 ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نگذارند که مراد پهلوی حدیث صلی الله
 علیه و آله و سلم بسیار ندیش در بقیع پیش ما و من مراد دفن کنند دلالت دارد که قبر حضرت
 فاطمه زهرا در بقیع بود آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام
 علیه و علی آبیاء الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم در حجره
 او که عمر بن عبد الغزیز در مسجد را آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 را هم در خانه او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران و قوف نشد و نیز آوردند
 اند که وی سلام الله علیها در وقت رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد
 حضور رجال بدر آرند و عادت در آنوقت چنان بود که لغش زنان اہم و وضع مردان
 بدر می آوردند و اسما بنت عمیش خشمیه و بروایتی ام سلمه گفت ما چیزی دیده ایم از طریق حبشه
 نعتی را برای میت بسیارند که ستری تمام بدان حاصل ما را نیز آنچنان سازیم و در خبر دیگر
 آمده که حضرت فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجنیز او همین اسما بنت عمیش
 و علی رضی الله عنہما باشد و دیگر برادرانجا مدخلی نباشد و این روایت روان میگردد که گفته اند که ابو بکر
 را علم بوفاات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنابر جنائز وی از نجس بود زیرا
 که اسما بنت عمیش در آن زمان در تحت ابو بکر بود و بقایت بعید است که زوجه او
 حاضر باشد و غسل دهد و او را قوف بنود و بعضی گفته اند توانند که ابو بکر را علم بدان بوده
 باشد و قاصد حضور آن گشته و لیکن چون علی رضی الله عنہ در کتمان احتیای آن

که شیده خواست که برخلاف قصد علی رود و شاید که او را در آنجا مصطفی بوده باشد و
 شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که ابوبکر داشته باشد و گمان برده که شاید علی رضی کرم
 الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبید و علی رضی الله عنه گمان برده که وی بیواسطه
 استدعا و طلب حاضر خواهد شد و الله اعلم و صریح ترازین دلالت بر علم ابوبکر بوفات حضرت
 زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که چون وی صلوات الله علیها
 از طور شخص گریه پیش نه مردم بعد از موت اظهار کراهت نموده اسما بنت عمیش از
 جراید بخیل لغشی بر طریق حبشه بیاخت و او را بنمود حضرت زهرا بر ویت آن خوشحال شد و
 تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را متبسم ندید
 بود و خوشحال نیافته و هم با سمار بنت عیسی و صیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهند
 و کسی دیگر را نگذارید که بعد از موت من بر آید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر صدیق
 رضی الله عنها آمده خواست که درون در آید اسما بنت عمیش او را منع کرد از آنکه در آید
 عایشه شکایت پیش پدر برد که این خنثیه اچه افتاده است که میان او بنت رسول الله
 حاکم می افتد و مرا از در آمدن بروی منع میکند و برای جنازه می چیرد مثل هودج
 عروس از پیش خود تراشیده است ابوبکر بر در خانه حضرت زهرا آمد و بایستاد و گفت
 یا اسما چرا تنگ زوجه بنی را میکنی از بنت وی صلی الله علیه و آله و سلم و تو چه چیز ساخته
 برای او مثل هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که بیچکس اندازم تا بروی در آید
 و اینکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر قهضیه چنین است پس
 هر چه ترا وصیت کرده است همان کن و این روایت همچنین که دلالت دارد بر علم ابی بکر
 بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها که دلالت دارد بر آنکه دفن وی در حجره
 وی باشد و الا چه حاجت بعمل لغش و تشییع از رجال و در بعضی روایات غریب آمده
 است که روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور جاریه را فرمود

تا ابی برای غسل می طیار کرد پس غسلی در غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و وجانهای پاکیزه
 پوشید و در میان خانه فرشته افکند و مستقبل قبله بخوابفت و دست شریف خود را در
 زیر پندساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من میرم و غسل کردم و جامه پاک پوشیده و هیچ
 یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و بهم درینجا بوضعیکه افتاده ام دفن کنند چون علی مرتضی
 درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند دید که روح پاکش با علی علین رسیده فرمود
 و الله یحکس و را کشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بودند دفن کرد و این مخالفت
 حدیث بنت عمیس است و حدیث اسرار امام احمد حنبل و غیره از علمای حدیث آورده
 اند و احتجاج کرده و نیز در روت ایخبر اختلافی هست و ابن جوزی در موضوعاتش
 آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج ذهب می آورد که در موضع قبور امام حسن و امام حسین
 و محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم شکی یافتند بروی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم
 احمد بن عبد الله الاحم و محی الرحمن بن اقر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیده
 نسرا العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن حسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن
 محمد علیهم السلام و فلان این سنگ در سنه ثلثین و ثلثین و ثلثین بود چنانچه از فحواصی
 کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد و قوی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجد است
 که در بقیع بوی منسوبست در جهت قبله قبه عباس ماکل شریف و امام غزالی در زیارت بقیع
 ذکر این مسجد کرده و بنهار گذاردن در و وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد کرده اند
 و گفته که وی معروفست به بیت الحزن که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم توشش نموده در اینجا اقامت کرده بودند
 نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی مرتضی در بقیع گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در وقایع
 البقیع می آورد که خبر داد مرا یکی از صلی که انوت فی الله داشت با من که چون شیخ ابو القاسم
 مرسی تلیمند شیخ ابوالحسن شاذلی رحمه الله علیها زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس ایستاد

و بر حضرت فاطمه زهرا سلام میاراد میگفتند که منکشف شد بر تو قبر حضرت فاطمه درین موضع و شیخ
 ابوالعباس لمسی مشهورست بکشف چنانچه مذکورست میان قوم طبری گوید که در سها مدینه
 بحجت اعتقادی که مرا بنجدست شیخ بود و همین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبدالبر و قضیه
 فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم و یقین من پانچ کشف شیخ خبر داده بود و زیاده
 شد سید گوید علیه الرحمة و هو ارج الاقوال اگر چه پیش از وی بعضی علمای شافعیه در شان
 دفن وی در بیت اظهر الاقوال گفته اند و الله اعلم قویقت فاطمه الزهرا یوم القتل الثالث
 خلت من شهر رمضان سنه احدى عشر مئى الله عنها وعن اولادها قبر امام المسلمین حسن
 بن علی المرتضی سلام الله علیهما مر ویت که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید
 که پیش عایشه صدیقہ فرستاد که اگر وی اذن پیداوار در حجره پهلوی جدوی سهر و انبیا
 صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنند عایشه قبول کرد و گفت چنین باشد و در آنجا جای
 یک قبر خالیست از آن او باشد بنوا میه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده جنگ برآمدند
 و بنو هاشم نیز برآمدند و مستحق جنگ شدند چون حسن علیه السلام شنید که کابقتال میکند
 قطر بسیمه ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد و ثبوت فرمود که اگر کار تا اینجا میکشد من راضی
 میستم مراد بر بیع پهلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
 محسنین علیه السلام فرمود که مراد پهلوی حد من دفن کن و اگر این قوم از آن مانع آیند
 چنانچه ما صاحب ایشان را که عثمان است مانع آیدیم با ایشان الحاح کن و تنزع میار
 و مراد بر بیع القدر دفن کن و در آخر چنان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود
 پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست و گفت هرگز و اندام که حسن بن علی
 را در حجره پیغمبر دفن کنند عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره و اصحاب دیگر که
 در آن زمان در مدینه مطهره بودند میگفتند و الله این ظلم صریحست که حسن را منع
 کنند که از دفن در پهلوی جد خود بپوزان در ملازمت امام حسین علیه السلام آیدند

وگفتند که آئینه ترا برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار بسیر حد قبال کشد مرا بمقبره مسلمانان
 دفن کن و با قوم تراء مکن آخر با کمال ایشان او را هم بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله
 علیه و علی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله وبرکاته و در بعضی روایات آمده که امیر
 مدینه منوره در آن زمان از جانب معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام حسن
 را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه با وی گفت پیش آئی و نماز
 کن و گرنه سنت جد من بران بود که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش منی که دم
 و نزد قبر امام حسن است قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد
 باقر بن امام زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله
 علیهم اجمعین و حقیقت جمیع اینها هدای سلام الله علیهم در یک قبر دفن اند در درو
 قبه عظیم که او را قبه عباس گویند و زیرین بکار روایت میکنند که امام حسین محبته
 جسد شریف امیر المؤمنین علی مرتضی را نیز آورده بقیع دفن کرد سید علیه الرحمت
 میگوید که در سنه بقیع و منین و ثمانانه در مشهد حسین عباس جانب قبله قبر میگردید
 درون زمین تا یوفی از جوب برآمد که آنرا ببادا حمر پوشیده بودند و بنماز ده عجب آنکه
 برق و لمعان سایه منور بحال خود بود و رنگ نخورده و پوششش تابوت قبرگرفته نشد
 میگوید تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زیر بکار روایت کرد
 و نیز روایت کرده اند که زید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المؤمنین علی مرتضی را
 پیش عمر بن العاص که از جانب آن بدیجست عامل مدینه منوره بود فرستاد و او
 تکفین کرد و در بقیع نزدیک بقبر ام اوفا طمة الزهراء سلام الله علیها دفن کرد و
 بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آنحضرت را بعد از ناک یزید در خزانه او یافتند
 تکفین کرد و هم در دمشق نزد باب الفراء لیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز در نیاب
 آمده و الله اعلم بحقیقه الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بر جمیع این

ائمه هدی سلام کنند بهتر باشد قبر عباس بن المطلب عم البنی المصطفی صلی الله علیه و
 آله وسلم و رضی الله عنه ابن شیبہ روایت می آورد که عباس بن عبد المطلب اینتر نزدیک
 قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن
 کردند و نیز می آورد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند است
 الا ان قبه عظیم است که قبر وی و قبور ائمه الهدی در آنجا است چنانچه معلوم میشود چنانچه
 معلوم شد قبر صفیه بن عبد المطلب عمه سید المرسلین صلی الله علیه و سلم ابن شیبہ
 روایت می آورد که او را در آخر کوچه که به بقیع رود نزدیک دار مغیره بن شعبه که آن را
 عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره
 بن شعبه بنامی دار میکرد و زیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بدان موضع گذشت
 و گفت بخوانم که دیوار خود را بر قبر ما در من بنا کنی چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین
 عثمان داشت بگفته او زلفت زبیر شمشیر کشید و بر بنای او بایستاد و خبر به عثمان رسید
 بنحیره کس فرستاد تا از بنای جدار باز آید و الا ان قبر او رضی الله عنه متصل باب
 سردمدینه مطهره است که جانب بقیع است قبر ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب
 ابن عم المصطفی صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنه آورد و اندک عقیل بن ابی طالب
 رضی الله عنه ابی سفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد و پرسید یا ابن عم چه
 میجویی گفت موضع قبری می جویم که در آنجا مدفون شوم پس عقیل او را درون
 دار خود آورد و موضعی تعیین کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابی سفیان ساعتی
 نشست و برگشت دور و زانینال نگذشته بود که رحلت کرد و دو همدران قبر
 مدفون گشت و کان وفاته سنه عشرين و صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه و الا ان
 نام آور و نام عبد الله بن جعفر بر جدار داخل قبه عقیل بن ابی طالب نوشته اند
 سید یمنودی گویند ظاهر آنست که مدفون در این قبه که مشوبست بعتیل ابی سفیان بن الحارث

است و میگوید نیز که ابن زیاد و ابن شیبیه قبر عقیل در بقیع ذکر کرده و غزالی نیز در احیاء
اوراکه در آنها که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یا ذکر کرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که
وفات عقیل در شام بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب شهادت این قبه نیست و
بجست آنست که دارا و درینجا بود چنانکه مکرر مذکور شد و احتمال دارد که او را بعد از آن
نقل کرده باشند از شام و درینجا دفن نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است
ابن البخاری است که گفته قبر عقیل بن ابی طالب برادر علی مرتضیٰ سلام الله علیه و رقبه
اول بقیع است و بادی قبر برادر زاده اوست عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب
الکوفی و المشهور ابو العرب کبیر السن توفی المدينه المنورة رضی الله عنه و بعضی از علما
سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابوست که در طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است و در سنه
ستین و گفته اند که وی و حنین وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ده سال بود و بواسطه
هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه قبور از وراج البنی صلی الله علیه و آله و سلم و
الله عنین نیز قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابی طالب چاهی در
دار خود حفر کرد از آنجا سنگی برآمد که در وی نوشته اند قبرا جمیع بنیت صحابین حرب
عقیل آن چاه را بانیاشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سه نمودی گوید روایات همه
ناظر اند در آنکه قبور اہمات المؤمنین در همین جا باشد که آنان زیارت ایشان میکنند
الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک بقبر امام
حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبیه از محمد بن یحییٰ آرد که گفت شنیدم
که می گفتند قبرا مسلمہ رضی الله عنهما در بقیع است در جای که محمد بن زید بن
علی مدفون است قریب به موضع دفن فاطمہ بنت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم و می گفتند ہمدین موضع مقدار ہشت گز زمین حفر کردند شکلی
برآمد بروی نوشته بنا قبرا مسلمہ روجه البنی صلی الله علیه و سلم در صحیح البخاری

اند که در پشت که عاقلش رضی الله عنهما بعد از بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی
 رسول الله صلوٰۃ الله علیه و صافیه دفن کنند هم در بقیع با صاحب من که نساء البنی باشند
 بکنند او را و قبور جمیع اعمات المؤمنین در مدینه منوره است الا خدیجه کبریٰ رضی الله عنهما
 که در مکه معظمه است و قبر سمیون رضی الله عنهما در سمرقند است قریب تیم و گویند که تزویج او و
 خاتون با وی تیر در همین موضع بوده است قبر امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه
 ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره آنحضرت دفن کنند
 او را از عاقلش تیر در زبان حیات خود در معنی نصرت گرفته بود مصریان الدین سخن ابا
 آوردند و نگذاشتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بر وی و دفن کردن
 نیز مانع آمدند ام حبیب بنت ابی صفوان که از اعمات المؤمنین بود و در مسجد آمده بایستاد
 گفت والله مرا بکنند از میان این مرد را دفن کنم و الا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله
 علیه و سلم کنم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شبها نگاه آن روز که او را قتل کرده بودند
 جبرین مطعم و حکیم بن خرام و عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب گفتند و او را از آنجا که
 افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او در اینجا نیز جماعه از ایشان مانع
 آمدند تا در حسن کوکب که نسبتا له بود در شرقی بقیع و تعلق بابان بن عثمان داشت
 بودند و جبرین مطعم و جماعه دیگر باو سه نماز کردند و درین موضع قهری حفر کردند و او را
 در روستی نهادند و دیوار بار بالا سه آن افکندند و دفن او را بان پوشیدند و در آنجا
 و این حسن کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن بوسه و دردی که است
 داشتند آورده اند که روزی عثمان رضی الله عنه در آنجا استاده بود و می گفت
 باشد که مردی صالح پاک گردد و در اینجا مدفون شود و بدان محبت با نرس مردم
 شود پس اول کسی که در آن زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی
 مردان در روستی که از جانب معادیه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل

بقیع گردانید و سگی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون
 علات گذاشته بود تا مردم بخوابد آن مقبره سازند و سروده بود اما جفاکاران مقتدر
 آنجا برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند
 قبر سعد بن معاذ الاشمی رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوسه رسیده بود و چون
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را طلبید تا در بنی قریظ حکم کند چنانچه اشارتی
 بان در زد که سجد بنو قریظ کرده آمد خوشی که از جراحت او می رفت محبوس شد تا به
 خدمت سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظ حکم کرد بعد از آن بمنزل خود رفت و
 جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و
 سلم بروی نماز کرد و در طرف کوه متصل دارمقداد بن الاسود و راقی بقیع نزدیک
 بمثل و سه بود و دفن کرد و تهنودی گوید و صفی که قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع
 قبله که بقا طمعه بنت اسد نسبت می کنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد
 متنبه گشته به قبر قاطمه بنت اسد و الا باخبار صحیح متنبه شده است که قبر قاطمه بنت
 اسد نزدیک قبر ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که بمصره اهل بیت
 مخفرت است قبر ابی سعید الخدری رضی الله عنه در خبرست از عبدالرحمن بن ابی
 سعید الخدری که روزی پدر من بامن گفت ای پسر من پیر شدم و یاران من
 همه از عالم گذشتند وقت آن شد که من نیز مردم نزدیک بیاد دوست مرا بگیرم
 نزدیک آدم و دست او بگرفتم گفتم پسر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا بقصاعه آن
 رسید که هیچ کس در آنجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم گورم از برای من اینجا
 بکنی چنانچه کس را خبر کنی و از کوفه عمقه که هم مردم در آنجا کثرت بدر آری و جانزه را
 بپوشد بیرون آری و هیچ کس را گذاری که بر من گریه کند یا فوجم آورد بر سر گور من خیمه زند
 همراه جانزه من رود میگوید که چون وقت او رسید مردم حمله در خانه کردند و تاکی بیرون

این حکم وصیت پدر بچس را خبر بگوئید و از کرم و در اول با مداد پیش از انتشار مردم
 به آوردم و به بیع بر دم مردم خود پیش از من بجوم آورده و ایستاده بودند رضی الله عنه
 و عن جمیع اصحاب سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این قبور است که اصحاب
 تاریخ نظر باخبار و آثار که در باب تین قبور ایشان و جبات آن ورود یافته در بیع
 اما سخیه الآن از قبایب و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلده طایفه مشهوره
 و معروف است و سالطین روزگار و قدیم و جدید از زمان و اعصار بهائین و تخمین
 با تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است
 که بعضی خلفای عباسی در سنه تسع عشر و خمس مائه بنا کرده اند و قیل غیر ذلک دیگر قبه
 بنات النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قبه امهات المؤمنین رضی الله عنهن و قبه
 سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و قبه عقیل بن ابی طالب و در سنجاب
 و عاز و آن اثری آمده و قبه صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و سلم متصل سور و قبه
 عثمان بن عفان و در روی قبری است که گویند تنولی عبارت در وسط مدفون
 است و قبه فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و دو قبه دیگر
 است در وسط بیع و در میان قبه امهات المؤمنین و قبه سیدنا ابراهیم در یکی امام
 دار البجرت مالک بن انس الطنجی صاحب احد المذاهب الاربعه و محب رسول الله
 و مقیم بلده صلی الله علیه و آله و سلم و در دیگرے گویند نافع مولی ابن عمر است رضی
 الله عنهما که اقال السمنودی و مشهور در میان اهل مدینه آن است که قبر امام نافع
 قاری مدینه است و نیز سمنودی گوید که از کلام ابن جریر و دیگر مشاهد معروفه
 چنان استغاد گردد که در میان قبه سیدنا ابراهیم و قبه امام مالک قبری است که در
 بن عمر بن الخطاب را که او با عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است با بی همی از
 جلد حد ز نامیرض شده و مرده بگوید که این تعریف صادق است بر قبه مذکور و مشهور

بِنافع و الله اعلم و قبه دیگرست صغیر و طریق قبه فاطمه بنت اسد منسوب بحلیه سعیده
 که مرصعه آنحضرت بود و اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یک ذکر آن نکرد و لا فیه و لا
 اثبات و الله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروف و مشهور است و لیکن تحقیق امر
 محرز بر آن پنج است که در اول مذکور شد و از باب معروفه که داخل سور مدینه مطهر آمده
 قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیه مقابل قبه سیدنا عباس
 و راجب مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بنای وی ابن ابی لهجه
 است که از وزیران اموی و عبیدین و محمد عمارات مساجد فتح است عمره سنه ۱۰۰
 و اربعین و خمسمایه و گردید که عرصه انتمقام و حوالی آن از جانب شمالی تا در خانه امام زین
 العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب خارج و باب روضه چاهی است
 منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او شفا می علیلان و دوائی بیاران است
 آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد و امام زین العابدین
 در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد
 و در جانب غربی این قبه مسجد است منسوب با امام زین العابدین که اکثر مردم الآن
 از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که در مدینه مطهر و اند خارج بیع سر شهید
 آمد داخل و اعظم آنها شهید سید الشهداء حمزه بن عبد المطلب است رضی الله عنه
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و از راه من الرضا و اصل بنای قبه عالی او ام الخلفه
 الناصر الدین السورسنه تسعین و خمسمایه که در سنگی که بر سر تاریخ نوشته اند یعنی
 جمال از مسجد مصر که اول هلاک حضرت سید الشهداء آنجا بود چنانچه در باب مساجد
 مذکور شد آورده اینجا نشاند و اند سلطان قایمهای در سنه ۱۰۰ و تسعین و
 شمسایه زیاده و غارت و در محن آن نموده و قبری دیگر که درون مسجد است
 قبر سیدنا محمد است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در محن است مر بعضی از شرف

راست از امرای مدینه منوره تا گمان نبرد که این قبور شهداست و باید که درین مشهور
بر عبد الله بن جحیش که ابن خث حمزه است رضى الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند
که ایشان نیز در اینجا مدفونند ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت می کند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها زیارت قبر حمزه می آورد اصلاح و مرمت میکرد و قبور را سنگ علامت
کرده بود و حاکم از روایت امیر المومنین علی سلام الله علیه می آورد که فاطمه زهرا سلام الله
علیها هر چه بقبر حمزه میرفت و نماز می گذارد و گریه می کرد و در روایت دیگر آمده که بعد
از هر دوسه روز قبور شهدای احمی رفت و نماز می گذارد و دعای می خواست و گریه
میکرد رضى الله عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحدہ مذکور گردانند انشاء الله
تمامی دیگر شهدا ملک بن سنان و الدالی سعید خدری رضى الله عنهما در غربی مدینه
یا سکنه است داخل سور بروی قبه ایت قدیم البنادی رضى الله عنه از شهدای احد
است که از آنجا نقل کرد و درین مقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل
سوق مدینه مطهره است و دیگر مشهور است معروف به نفس زکیه و هو السید الشریف
الملقب بالمهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن محمد بن علی المرتضی سلام الله
و رحمة و ربکاة علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهور
خارج مدینه منصور است در شرقی جبل سلج و بروی بنای عالی است و مسجد بکبر
و در قبله مسجد منبلی است از عین زرقا که از جانب مشرق و مغرب آن را درجات بسته
اند و چشمه را در میان آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله
بن الحسن المنشی بر منصور عباسی شرمج کرد بسیاری از مردم با وی متابعت کردند
منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس پیروی فرستاد عیسی بن موسی
بر جبل سلج آمده توقف نمود و محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم یا خلیفه است
کن وی گفته و الله مردن در عزت بهتر است از زندگانی کردن بخواری پس و

و اصحاب وی که مقدار سیصد و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل بر آورده و طیب
شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار او را انحرام دادند و در آخر بسبب
کثرت اعدا تا آب پیاورده مغلوب شدند حسب این جزوی در ریاض الافهام مجاز
که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر او زینب
و دختر او فاطمه لطیفی خفیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است
و مطهری و اتباع او ذکر کرده اند آن است که دفن او بعد ازین موقع است و قتل او نزد
احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله وسلم در آنجا برای استسقاء عا کرده گویند که ذوالفقار علی مرتضی سلام
الله علیه با و س که بود عیسی بن موسی از وی کشیده بعد از قتل نزد منصور فرستاد
و از وی بر شمشیر رسید آسمانی گوید که من آن را دیدم هر ده فقره داشت و فقره در
لنت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار حضرت امیر المومنین از سرور انبیا
رسیده بود و چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در شهرت که در رده نه
قتال با عبد الله بن عامر السلی که از اصحاب او بود گفته بود که ابری به سر ما سایه خواهد
کرد اگر با ما بیفتد حاجت است و اگر از ما بگذشت و بر سر دشمن رسیده بماند خون
من بر احجار زیت افتاده است عبد الله بن عامر گوید و الله بخنان شد که وی
گفته بود ابر به سر ما پیدا شد و از ما بگذشت بر سر عیسی سایه کرد و آخر الامران
فخر یافتند و محمد را کشتند و خون او بر احجار زیت ریختند آورده اند که بحبت
وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک را ضربه بلیغ کردید که در معاصدت
و موافقت وی درم نمیبرد و قتل ذلک الامام القریبی بنیسم فی زیاده اهل البقیع سنت
و زیارت اهل البقیع آن است که چون به باب بقیع آید سلامی مشهور که مستفاد
از زیارت قبور بکشد و این دعا بخواند اللهم اعظموا اهل البقیع القریب اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا

تَقْنَتًا بَعْدَ تَقْوَاهُمْ وَاعْفُرْ لَنَا وَكُنْ لِعِبَادِ إِبْرَاهِيمَ إِيَّاهُ يَوْمَئِذٍ خَافُوا رَبَّهُمْ
 ان نزد مقبره سنت موکده است و در خبر آمده است که هر که در مقبره در آید و یا زرده بار
 سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره بپوشاند و فرستد او را احب بعد و هر چه کرده که
 درین مقبره است بپوشد و باید که مقصود او سلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشد
 که درین مقبره شریف آسوده اند و روی خود را بجانب عمه آنحضرت صلی الله علیه و آله
 سلم و بجانب لیسا تسفل باب یقیع مدفون است بگرداند و ششم هم زیارت او کند یعنی
 الله غفرها و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا زیارت که کند طائفه بر آند که ابتدا
 زیارت حضرت عباس کند و هر که با وی و یک قبّه آسوده اند آنهم این است رضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان در گذشت
 و زیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جهاد و سوراوب باشد گفته اند که عمل اول مدینه
 مطهره و در زمان قدیم هم برین بود و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ محمد بن
 عراق که در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او رحمه الله علیه همچنین مشاهد
 کرده اند و بعضی از علمای حقیقه نیز بدان تصریح کرده و کلام سهنودی در بعضی مواضع
 ظاهر و برجیح این قول است ولیکن وسع در ارشاد گفته که اول قصد موقوفه
 صلی الله علیه و سلم کند که نزدیک و ارفع است زیرا که منقول است که آنحضرت آنجا آمد
 و ایستاد و اهل یقیع را دعا کرد و الا ان مسجدی صغیر است درین موضع که او را موقوف الهی
 گویند صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن قصد زیارت امیر المومنین عثمان کند بعد
 از آن تا طمینت است و والده علی بن ابیطالب بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول
 الله صلی الله علیه و سلم ثم از وجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و طائفه بر آند که ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم کند و هر که با وی است از اخوت و غیر ایشان زیرا که وسع جزو شریف رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم و یغنیه است با او پس تقدیم و اختیار دیگر روی مناسب نباشد
و این مذهب اعدل و اقوم می نماید و الله اعلم و طائفه بر آنند که ابتدا عثمان بن
عثمان کند رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بیعت است و این فرعون باطلی
و غیر او ترجیح این مذهب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر بقیه کسی دیگر
مردود باشد سلام کند و بگذرد و ادنی وقفه پسیره باسد و هم این طائفه گویند که بعد از
عثمان ابتدا عباس و هر که با اوست و رقبه کند بعد از آن باز و ارج مطهره عائشه و
هر که با اوست بعد از آن بمشهد عقیل آید و زیارت کند و بر در او وقت طویل
کند و در رعایت اطاعت نماید که این موقف شریف نبوی است صلی الله علیه و سلم
و دعا نزد آن مستجاب است بعد از آن زیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و هر که با اوست از اخوت و عثمان بن مظعون که اول صحابی
است که درین مقبره شریفه دفن شد و دیگر اصحاب که در آنجا خفته اند رضی الله
عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آن است که ابتدا از رقبه عباس کند رضی الله
تعالی عنه و عمن بعد از آن هر که پیش آید زیرا که هر کرا ادنی جلالت شان بود بے
سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت و حفظ
طریقه ادب بغایت و درست قال بعضی و هو مقصد صالح لا یغیر مع عدم رعایة
الامثال و الاشراف و از جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسیده است که چون ایشان
قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف نبوی علی واقعه الصلوة و
التیمم می کردند و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت صمدیت
نموده بر می گشتند چه آنکه بخصوص قبره بودند و بایستند و مستند ایشان و اختیار
این طریق فعل آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم که با ثور است و اگر این معنی
به ثروت رسیده و قصد ایشان مجرد ابتلاع باشد نیک است و بعضی از علما گفته اند

که اگر این فعل از آنحضرت مروی شده باشد بر چند جهت هم نزد ایشان
راودین قابل قصد و تامل بود تمام است و لیکن شک نیست که اگر بعد از آنکه سادات
و زواید بوقت سید کائنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات
و اکمل النعمات قصد زیارت مقربان آن درگاه و منسبان آنجناب و استغاثه
خیرات و برکات از ایشان نمایند موجب نزدیکی و زیادت ثواب خواهد بود و السلام
تکمیل فی زیارة اهل البیت و تفصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله علیه علی
سائر اهل بیت النبوة سے ارد فرمود من را در واحد من الائمة کان کلمن را در رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم و قبل لموسی الرضا رضی الله عنه عظمی ذوالجیة کانی اذا زرت
واحدکم قال اذا زرت الی الباب تعقیبوا شهید الشها و من و انتم علی غسل و
اذا دخلت و رايت القبر نقف و قل الله اکبر ثلاثین مرة ثم امش فیلاد علیک بکلمة
والقار قارب من خطاک ثم نقف و کلم الله ثلاثین مرة ثم ادن من القبر و کلم الله
اربعین مرة تمام یا تیر مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسا که و تخلف السلام و
محبی الرحی و حران العلم و منشی الحکم و معزین الرزیه و اقول الکرم دعاة الایم و غیاض
الابرار و غایم الاخیار و ابواب الایمان و امیر الرحمن و سلاطین حاکم النبیین و غیره
صلوة الرسلین و رحمة الله و برکاته السلام علی ائمة الهدی و مصباح الدجی و اعلام
الهدی و ذری ایحی و النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی محال رحمة الله و مساکین
برکة الله و معاون حکمة الله و حقیقه سیر الله و حلیه کتاب الله و وزیرة رسول الله و
و رحمة الله و برکاته السلام علی الدعاء الی احکم الشریة الاولاد علی مر فناء الشریة و الطیبرین
قائم الله و نبیه و الخلیفین فی رحمة الله و رحمة الله و برکاته ای مستشفعکم و مقدم امام
علی و ابی اوفی و سیدکم و حاجبی و شهید الله الی تیر من بسم الله و علیکم و الی ابرار الله
تعالی من صدق محمد و الی محمد من الحسن و الایس علی الله علی محمد و الی الطیبرین الطایرین

و سلم تسبیح از این باب سیزدهم در بیان فضل اجل احد که محب و محبوب سید الانبیاست
و مدح و منزلت سید الشهدا صلی الله علیه و آله و سلم رضی الله عنه تفصیل احوال غزوه احد
بسیار غزوات و در کتب سیر و تواریخ مذکور است و آنچه درین مقام ذکر آن مناسب است
بیان فضل احد و قیود شهداست که درین غزوه شهادت عظمی رسیده اند در
صمیمین آمده که آنحضرت اشاره به جبل احد کرد و فرمودند ای جبل بختی که شجبه این
کوهی است که دوست دارد ما را و دوست داردیم او را و صد در این کلمه از آنحضرت در
اوقات متعدد ثبت یافته چنانچه از تعداد روایات بخاری ظاهر کرد و در روایاتی که از
انس رضی الله عنه آمده که در حین نظر آنسرور به جبل احد افتاد و کبیر بر آرد و فرمودند ای
جبل بختی که شجبه علی باب من الواب الجنة و هذا غیر مثل تعقیبا و تعقیبا علی باب من
الواب الی النار و غیر تفصیل همین مملکت کوهی است و در مقابل احد و در فیران که که حبیب خدا و اولادش
داشتند علامه گفته اند از اینجا معلوم گردد و حب و بعض و سعاد و شقاوت و در عبادات
پیدا است امام نووی گوید علیه الرحمه که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب
آنحضرت نسبت به جبل احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت به آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم
محمول است بر حقیقت و لهذا در جبل از جهت آمدن الملائک من اجبه لاجرم این نیز
چون محب سرور انبیاست که سید اهل جنت است جای دمی نیز در چهار آنسرور شد برود
بهشت و ابداء عشق و محبت در جبال بزرگم وضع تسبیح است و در عبادات که آن من
شبی المائیس و بخیر چون جبال و سائر عبادات محل ذکر و تسبیح بواسطه جل علاه باشند
اگر به محبت حبیب رضی صلی الله علیه و آله و سلم بنرم و صلات باشند چه شکل بیت
سرب انوی در همه اشیا جاری است و در هر یک از وسایل سکین فرموده
محققین علماء دانند که آنحضرت مبعوث است بکافه مخلوقات و سائر موجودات
که مخصوص من دلس و ملائکه ملکوری رسول کل عالم است حتی نباتات و حیوانات

و خطاب آنحضرت فراین جبل رفیع المحمل را که مسرور و اشکین یا اَحَدُنا علیکم
 او شنید ازل و بیل است برود خود علم و عقل و بروی که بدان فهم خطاب کند و عشق
 محبت از لازم فهم و عقل است خیر پیش از زمان نبوت بروی علیه السلام و امثال
 آن را لیدن ستون مسجد شریف از مقارنت آنحضرت چنانچه سبقت و کثافت از
 و اهل و اهله این مطلوب است و چنانکه اهل مدینه و رشتان آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم و در قسم آمدند مخلص و منافق بقاع و اماکن مدینه نیز همان در تیره قسمت پذیر شدند
 و لهذا جبل غیر درجات منافقان از اهل مسجد ضرار افتاد و در آخرت نیز با ایشان در
 و زنج باشد و در روز عریش عزوه واحد این اهل و جمعی کثیر از منافقان با آنحضرت
 برآمدند لیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و میان است نتوانستند رفت و هم از
 قریب مدینه برگشته در فقر شقاوت و جمع کردند و تاویل محبت و عداوت محبت اهل سکینه
 آن نزد ارباب محبت و درست و بعضی گفته اند که محبت ایجا کما یت است از سر
 که آنسرور را ریالت قدوم سفر بشا همت این جبل که اعظم و رفیع آثار و علامات این بلده
 طبع است و است پیدا و روی طبعان حال از قریب مدینه ظاهر و اهل آن خبر بشارت
 اثر پیدا و این کار طبعان است و الا در مشاهده اثر محبت و عداوت آنسرور و برین دو
 جبل از نورانیت و ظلمانیت و فرح و سرور و غم و کبودان قبیل است که به هیچ ذی
 نصیر معنی و مستقیم نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد نظر کنند نوری و نور و
 و روی به شاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل
 غیر که مجانست غیر و از بر عکس آن پانته رشت قاتی احدا از تو حد است که انفس را و
 (نقطه) او از ببال دیگر ظاهر و عیان است که پاره و است مقابل مدینه منوره در جانب
 شمال به مسافت و و بیل باز پاره افتاده است که به هیچ کس و دیگر وصلت ندارد با آن که
 چون روی محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده او را بنا میکه یعنی ازین معنی است خوانند

و کدام نام فاضله بود از آنکه مشتق است از احدیست که صفت لازمه ذات احدی مطلق است
تجلیات غیر که نام چهارمیشی است که بذات اخلاق و دانات اوصاف مشهور است و در
روایات آمده که احدی چلی است از جبال نیست چون بگذرد بر روی بخورید از پیوه درختان او
اگر آن نباشد پس از گیاه صحراست و از زینب بنت بعلکه که در تحت انس بن مالک بود و
گفته اند که وی با و لا و خود می گفت که بروید زیارت احد و بیارید مرا از نباتات او و
گفتا نامه او در حدیث آمده که **أَخَذَ عَلِيٌّ زَكْرًا مِنْ أَرْكَانِ النَّجْمِ وَغَيْرِ عَلِيٍّ زَكْرًا مِنْ أَرْكَانِ**
النَّجْمِ وَظَلَمَ لِي مِنْ رَأْيِهِ عَشْرَ عَشْرٍ أَوْ كَثُرَتْ فَمَرَّوهَ أَرْكَانَ أَجْبَالٍ مِنْ أَجْبَالِ
النَّجْمِ وَارْتَبَعَهُ أَهْلُهَا مِنْ أَهْلِهَا أَرْبَعَةَ أَرْبَعَةٍ مَلَأَ مِنْ النَّجْمِ قَبْلَ مَا لَا أَجْبَالٍ قَالَ أَحَدُهُمْ
وَقَدْ بَيْنَ أَجْبَالِ النَّجْمِ وَدَرْقَانَ قَبْلَ مِنْ أَجْبَالِ النَّجْمِ وَالطُّورِ حَيْثُ مِنْ أَجْبَالِ النَّجْمِ وَبَيْنَ
حَيْثُ مِنْ أَجْبَالِ النَّجْمِ وَالْأَهْلَ الْأَرْبَعَةَ أَرْبَعَةَ أَرْبَعَةٍ أَيْ قَبْلَ وَغَيْرِهَا وَحَيْثُ أَلَمَّا حَمَّ بَدَنَهُ
أَحْمَدُ وَالتَّحْدِثُ وَالْحَيْثُ مِنْ أَجْبَالِ النَّجْمِ این حدیث را در مختصر روایت ابوهریره آورده و از
لاحم سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تاسیس اساس بیت الله المحرام زاده الله
تعالی و تشریف از شش جبل است ابو قیس و طور و قدس و درقان و رضوی و احد و
این الی شش از روایت انس بن مالک آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله
سلام چون حضرت رب الفرت جل جلاله بر جبل طور تجلی فرمود شش جبل از سطوت و
ظلمت حضرت باری عز اسمه برید سه باره از آن بیدینه مطهره افتاد سه بکه معظمه
آنکه بیدینه افتاد احد و درقان و رضوی است و یکجمله او تیسر و نور در درقان چلی است
و در طریقی که بر چهار بید از مدینه چنانچه در ذکر مساجد اشاره شد بلی بدان رفت و
رضوی به تیج است که نام موضعی است بهین مسافت مذکوره و ششم نام جبل مناست و این
شبه از روایت جابر بن عبد الله می آید که چون موسی و هارون علیهما السلام
بمصر حج با عمره بکه معظمه آمدند و در وقت رجوع بیدینه مطهره رسیدند نزول جبل احد

فرمود و بودند که ناگاه پیام اجل با صوتی در رسید و هم بر پیش خدو من بفت الان قمر بر
بالای این جبل رفیع ایشان مشهور است چنانچه در میان مکان این کرامت نشان گفته آمد
در بالای این جبل حد مسجدی است که بنی از فقاو و قرون لاجنه بناموده و تعیین بانه بود
سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است در گزاره مسجد رفیع که در پایان جبل است اثری ارد
شده ولیکن خاسی درین جبل که اختفای آن سرور روی میگویند و مومنی دیگر که در شرف نشانی
مقدار سر آدمی است و گویند که آنحضرت بر سحر جلوس فرموده و سر مبارک خود را در آن جا
آورده نزد علما با تازی که اعتقاد را شاید نبوت یافته و در خبر است که آنحضرت بر مصعب بن عمیر
که از شهدای احد است بایستاد و این آیت خواند من الکونین ریحاله عند قوا ما عاهدوا الله علیه
الایه اللهم ان عمیدک و نبیک بشیر و نذیر هو الان یومئذ فرموده که بایم بر شهادت خود سلام
کنید بر ایشان تا آسمان و زمین بر پاست هر که بایشان سلام کند و سلام وی گوی
کنند بعد از آن جای دیگر بر سر شهادی دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت
بر ایشان گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب تو ایم فرمود بلکه شما اصحاب
میند و لیکن مرا هم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت انداز و تیار فتنه در دست
که چون آنحضرت بر عم خود حمزه بن عبد المطلب بایستاد و بدگر گوش می سپید الشهدا را بریده
اند و شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر خون آن باشد که صفیه بخورن گردد و بعد ازین
سنت شود بگزارم تادی در بطون سبلع و حواصل طحیر رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید و هرگز در جای غصه ناک از وی نخواهم ایستاد و هرگز برین اثنا جبرئیل امین در رسید
و وحی آورد و مکتوب فی اهل السموات الشیخ حمزه بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسول الله
از آن فرمود تا در چادری پوشیدند و نماز گزارد و بشارت بگیرد گفت و وفن کرد و در نماز گزاردن
آنحضرت بر شهادی احد اختفای مشهور است میان علما و ابوداود و حاکم و صحیح خود می آورند
که آنحضرت فرمود چون روز احد بر بلوران شما آنچه رسیدنی بود و حق سبحانه تعالی رسوخ ایشان

در جبهه های طغیان خضر و ماکور و تبارانما رجعت و در پی نماند و از میوه های بهشت پیروز شد و در
 تقابل و سبب که در سایه عرش معلق اندی آسایند گفتند یارب العزت که باشد که خبر را به
 ماکور و یارانند برساند تا بر احوال با اطلاع یابند و از جهاد و لقاء عدو ثمانند حق به جبهه فرموده می
 پس این آیت نازل شد لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله انهم اموات بل هم على قيد الحياة
 و خبر است که آنحضرت بر سر سال بر قبور شهدای احدی مد و میفرمود سلام علیکم یا صبر قم فخر
 از ابن عمر رضی الله عنهما منقول است که گفته اند که برین شهدا بگذرد و برایشان سلام فرستد ایشان
 روز قیامت بروی سلام فرستند و در شنیدن برود سلام از قبر سید الشهداء و شهدای دیگر که در احد
 انما زلف آثار و اخبار بسیار آمده است و عدد و شهدای احد بقول صحیح میگوید است و در تاریخ
 سمنودی حدیثها کرده و در تحسین موضح قبور آنها بسیار گفته و در لایق و بعضی میگوید سید الشهداء احدی
 کشید و آنکه در آن قبور شهدا است و لیکن صورت قبور اهل انشا الله اندر ضحای احد علیهم السلام
 که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از شهدای احد و در کسب و در ثوب و احد جمع میکرد و میفرمود هر کدام
 علم او بقرآن بیشتر است او را در رجه بیشتر و از در اخبار صحیح آمده که بعد از در شش سال انکشاف
 قبور بعضی از شهدای احد کردند همچنان ترو تازنه مثل غنای گل با کفتها برآیند گویند که در یونان
 نشان کرده اند و بعضی از ایشان را در بزرگ دست بر جرات نموده اند و چون دست از جرات
 میگرفتند چون تازه از آن جرات بر روی آمد و چون بری برداشتنه بر موضع جرات میبرد
 و قایم که در جیب کشف این قبور شریفه پیش یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود و بعضی از آنها
 بود و آنحضرت با ولایت مال باقیاس و اجتهاد بر آورده جدا دفن میکرد و بعضی سیاهی که از لایق بود و بعضی
 میگفتند و اکثر بجهت آنکه معاویة بن ابی سفیان از اهل بارت خود یعنی انحراف استنباط کرده از طریق ابن شد مقدس
 روان کرده اکثر قبور شهدا بجهت آنکه کشتن شده و شهدا از قبر بر روی آورده و اما حاج الدین بساج فرموده است
 می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد و نقل شهدا از موضع قبور ایشان از سبب آنکه میفرمودند که
 علیه السلام بر خون از مکر مائل شد آورده اند که عاقل از در در حضرت عیسی در مدینه و او که عین امیر المؤمنین

علیه وآله وسلم درجه و الوسیله خلقت که شفاعت کونم القیوم و من زار قبر رسول الله صلی الله علیه وآله
 و سلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم مودی معنی جزو اول حدیث سابق است یا
 زیادت افاده آنکه طلب درجه و وسیله را حضرت را بیان که گویند اللهم انی محمد بن الوسیله و الذی
 الرضیه موجب حلول شفاعت و نزول کرامت است و هر یک ازین احادیث را طرق متعدد
 است اگر آنها را جدا جدا ذکر کند عدد احادیث بیشتر از آن آید که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمه کرده است
 فصل از جمله احادیث که قیامت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم خصوص قرآنی
 در حیات زمره شده و مقالین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی بنقل ثقات از
 روایت انس بن مالک می آرد قال رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم الا ینبأ انی ایا ربی یجور بهن
 یصلون و از آنچه بخصوص اثبات حیات سید کائنات که علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
 و التسلیمات این حدیث است که مشهور و معروف است بامین احمد یسلم علی الارواح و الله علی
 روحی شحی و علیه السلام و لیکن علما اختلاف کرده اند که این تفصیلت عظمی عام است هر یک
 را که بیشتر تسلیم بر سید کائنات علیه افضل التسلیمات مشرف است خواه زار قبر شریف بود یا غایب
 از آنحضرت کبری و در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است بزوار قبر شریف و حضار آن مکان نیست بعضی
 علما بر این رفته اند که این تفصیلت مخصوص نزاران و نصیب حاضران است بقرینه قیدیکه در روایت احمد بن حنبل
 رحمه الله علیه آمده است که بامین احمد یسلم علی غت قبری و تحقیق کلام بروحیکه بعضی فضلاست متأخرین
 نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سید انام صلی الله علیه و سلم و نوع است بیکر آنکه قصد بود دعا و سوال
 بجناب و الجلال عز اسمه است بنزول سلام و در حجت بر حضرت رسالت خواه بلفظ قطای یا بصیغه
 غیبیه قائل آن حاضران در گاه بود یا غایب گاه چنانکه گویند السلام علی محمد و آل محمد و السلام علیک یا رسول الله
 و این نوعی است که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت دانسته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الانفیل و
 و نوع دیگر آنکه مقصود از وسیله تحیت و اکرام است که زار بعد از وصول بقبر شریف گویند یا محمد یا محمد یا
 مجلس سلام گوید و این کیفیت مخصوصیت بانحضرت عظمی ندارد بلکه سلام بکلم شریعت مستدعی و

مستوجب جواب درود سلام بر مسلم خواه بود اسطه مشافیه گوید یا بواسطه رسول نائب فرستد و شارع
 علیه الصلوٰۃ والسلام الحق و اولی است بر عایت او اسے این واجب اگر انجیل یعنی رو سلام در نوع
 نیز ثابت شود و در نسبت و اعتبار نوع ثانی به ثبوت ثبوت قرب و شرف خطا می بود و اما آنچه در
 حدیث دیگر آمده که حق سبحانہ تعالیٰ بجدید خود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود و هر که از اهل بیت و کبار و پیروان سلام
 فرستد من و بار بر اسلام و مسلم و مسلم را هر که از خود من نوع اول باشد که اقاله او نسائی یا بنا بر صحیح است و در حدیث
 اللہ تعالیٰ آرد که آنحضرت فرمود و صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حق سبحانہ فرستد که از خصلت فرمود که
 سیاح اندوز زمین و سلام است هر کس بر این میرساند و این در حق نائب است و اما اگر حاضر است در دعاء
 و حدیث آمده که ولالت دار و که آنحضرت سیاح سلام و سے میکند و نفس نفس خود متکفل بود
 سلام و سے میشود چنانچه در حدیث سابق است و نیز از ابن عمر آمده من سلم علی فی قبری برکت
 علیہ و من سلم علی فی مکان آخر یکتو پیوسته و حدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل
 که با این سلام بر این سرور کند و متکفل رومی میشود و روایت است از ابی هریرة ما من عبد یسلم علی
 و حدیثی دیگر آنکه اول آنکه سلم علی کفی اجر آخرت و دنیا و کثرت ثواب و شفاعت و غیره و حدیثی دیگر
 و اللہ اعلم ان تواند بود که بر این سالت الهی خود سمد بر آن بود که ملکی و در حدیث رسالت موکل شده با
 که تبلیغ تسلیات زندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معروف است و با وجود آن بعضی زندگان
 و بعضی خاصه گان مقرب بلکه تمامه شکسته و لان را بنفس نفیس خود نیز بر سلام جواب کلام تشریف
 و کرم میفرموده باشند چنانچه اسعاده من قارئ الکذک بفضل اللہ و توفیق من یشاء و تصریح نموده
 بر آنکه اگر میخواهی و بعد الحق که از اکابر ائمه حدیث است و احکام صغری یا بنا بر صحیح از ابن عباس
 رضی اللہ عنهما می آرد که آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرموده هیچ احدی بفر برادر من خود که
 بر او رسد یا مشاغبه نکند و بر دوسے سلام نکند مگر آنکه آن برادر دوسے او را بشناسد و در
 سلام دوسے کند و این عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده چنانچه ابن تیمیہ
 آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب غایبانه

حدیث عائشه رضی اللہ عنہا روایت میکند یمن رجل یزور قبر ائمه فجلس عنده الا ان سائقه یقول
 فاین انی الذی یزار ابوهریره روایت آورده که اگر یقین آشنائی بگذرد و شناسد و اگر سلام کند و سلام
 کند البته مستودعی گوید که حدیث در معنی بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی در احادیث است و معلوم مومنین
 متحقق باشد فکیف سید المرسلین و صفوة المتقین صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اجمعین باز می آید در توفیق
 عمری الا یمان از سلیمان بن یحیی می آید که گفت آنحضرت را صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در خواب دیدم پس رسیدم
 یا رسول اللہ انما که زیارت تو می آید و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می نشنوی و فرمود نعم و آرد
 علیهم گفت آری می شنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم و این بخانه از ابراهیم بن دینار روایت
 میکند که گفته است در سلسله از سال هجرت کردم و زیارت سید المرسلین بیدیده آمدم چون بقبر
 شریف رسیدم و سلام کردم از داخل آواز بشنیدم که میگویند و علیک السلام و امثال آن از اولیاء
 اللہ و صلی است بسیار منقول است و با اتفاق علماء در حیات آنحضرت بعد از وفات پیغمبر شهادت
 نیست و همچنین سایر انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام در قبور زنده اند بحیاست کامله و تحقیقت تراز حیات
 شهادت که در کلام مجید از موسی خبر داده است و کیف لا و آنحضرت سید الشهدا است و اعمال شهادت
 در میران دوست و فرموده است صلی اللہ علیہ و سلم علی نعبد و قالی کعبی فی حیاتی رواه الحافظ
 المنذری و ابن عدی فی الکامل و ابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک می آید قال قال
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الا نبیاء و اخیائی قبورهم یصلون و یسبحون و یقرآن و یسبحون و یسبحون
 و تصحیح میکند که الا نبیاء و الا نبیاء کون فی قبورهم یسبحون و یقرآن و یسبحون و یسبحون و یسبحون
 فی الصور یعنی گوید که اگر بصورت رسد که فقط حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر
 و اتم و مستمر است ولیکن در حدیث اربعین عجایب نماز و عبادت ظاهر نبود و نیز بهیچ گوید که شواهد
 بحیات انبیاء علیهم السلام از احادیث صحیح بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مراد آنحضرت
 بهیچ علیهم الصلوٰۃ والسلام و در نماز میگذارد و در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات
 آنحضرت با نبیاء و نماز کردند و او با ایشان در و یا الله سلام اللہ علیهم اجمعین و نیز بهیچ میگوید

که بنا بر جمیع این احادیث بر آنست که حق سبحانه و تعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان روح میکند و ایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا و بعد از و سستی و عاقبتی گفته اولی بحکم لخص فقص من فی السموات و من فی الارض با ایشان نیز راه باید و لازم نیاید که آن نیز کتب و جوه و معانی موت بود و الا در حق و آب است شعاع و در آن حالت و بعضی گفته اند که شهدا بیک خداوند سبحانه که فرموده است الا انشاء الله ازین حکم مستثنی گشته اند و نیز میگوید که در حدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند درین روز برین صلوٰه زیرا که صلوٰه ریشما معرض میگردد و برین گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد و صلوٰه یازده و توبه سیده شده یا نشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است بر زمین که اجساد و انبیا را بخورد و بر از بحال صحیح از روایت عبد الله بن مسعود می آید که فرمود مر خدا سزاوارتر است که از ایشان در زمین که میرسانند در اعمال است فرموده فانت من بهتر است بهر شمار از برای که عرض کرده میشود برین اعمال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مر خدا از این و از آنچه بدی منم استغفار میکنم مر شمار او شاد منصور بعد از او میگوید محققین شکمین بر آنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حی است بعد از وفات و سرور میشود و بطاعت است و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده نمیشود در قبر بیستی در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع نمود و ملاقات کرد و صاحب تفسیر از شافعی گفته است مالی که اثر آنحضرت مانده هم بر ملک او باقی است چنانچه در حالت حیات بود استقال نمیکند ملک و رسته چنانکه اموات را باشد و سبیل او آنست که بر اهل عیال او اتفاق نموده ضروری اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از خصائص آنحضرت نموده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که موافق سیرت صدیق نیست و بعضی از مدعیان در آنچه آنحضرت از اموال گذارشته بود گفته و کلام این آنکه اعلام اقتضای است اثبات و احکام دنیا نیز میکنند پس حیات ایشان علیهم السلام انحصار و اکمل و انهم از حیات شهدا باشد چنانچه

مذهب مختار و منصوص نیست نه چنانچه ظاهر کلام بهیمنی در بعضی مواضع ناظر در آنست که آن حیات مثل
 حیات شهید است بلکه مراد و سبب تشبیه است در اصل حیات و رفع استدعا و نه در جمیع خصوصیات
 پس دارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده و گفته اند که اگر مراد باین حیات آنحالت است که
 که حق سبحانه تعالی شهید را اثبات نموده فرموده است بل اخیاء الله عند ربهم یزیدون صحیح است و لیکن
 خلافی نیست در آنکه شهید احکام موت از انقطاع ملک و غیره جاریست و گفته که عجب گفته
 که عجب است از امام که نوید میگردد مات رسول الله عن کذا الشیوة و مات و هنوز ارض من العشره
 نسبت موت یا تحضر میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و تر کشی میگوید که هیچ محل تعجب
 نیست مات فاحیاه الله تعالی و شهرستانی در غایه المرام از امام الحارثین نقل میکنند که گفت پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و سلم زنده است صلوٰه و سلام میبرد و میفرستند استماع میکنند و سبکی و دور
 شفاء السقام میگوید که موت بنی صلی الله علیه و سلم مستمر نیست و حق سبحانه تعالی او را بعد از
 اوقات موت و اجراسی سنت امانت ایضا فرمود و انتقال ملک و مانند آن بشرط بموتی
 است که مستمر باشد و این حیات اعلا و اکمل است از حیات شهید و ثبوت او مروج بر این شبهه
 و سبب اشکال است و اما جسد با حیات ثابت شده که اجساد انبیا پسیده میگرد و خود روح
 بحسب ثابت است بر جمیع اموات را هر چند شهید نباشد و سخن در استقرار و استقرار روح و بدن
 همیشه که بوسه زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بوسه روح زنده باشد و آن در قدرت و شایستگی
 اوست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مروج را پیش اهل سنت و جماعت امری عاویست
 نه عقلی و عقل تجویز آن میکنند پس اگر قیام دلیل سمعی برومی بهوت رسد واجب گردد
 اعتقاد بدان و جماعه از علما قائل بدان شده اند و اثبات آن کرده و نماز گذاردن مؤمنی
 علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده ثبت است چه نماز گذاردن بوسه شبهه است و
 جسدی کند که محل حیات باشد و چنین صفاتی که مذکور شده اند در لیل المعراج و باینجا
 علیه السلام استاء یا الله همه صفات اجسام است اتمی بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت

اعتقاد وارتد بہ ثبوت اور کلمات مثل علم و سمع و سائر اسوات را از اجزاء بشری و صلاہت انبیاء
 علیہم السلام و قطع میکنند بعبودیت حیات و در قبر ضایع و راہ ادیت و رو یافتہ است
 و اوراد نشدہ کہ بعد از خود حیات در قبر بار دیگر موت و خود میکند بلکہ نفی قوت و عذاب است و انما قیام
 قیامت اوراک میکند و شک نیست کہ اوراک مشعر و طحیات است لیکن کفایت میکند
 حیات جزو سے از اجزاء سے راویہ ثبوت آن نوع حیات کہ مستلزم بقا ہے بقیہ قیام بشری و حیات
 در دنیا بود و باوجود استغناء از غذا و با حصول قوت تقو و در عالم بعد غذا از اسباب عبادیت کہ در دنیا
 احتیاج بدن بدن بدن مشروط است و لیکن حق سبحانه تعالی قادر است کہ بے آن نیز زندہ دارد و
 اعدا است و ایجاب بعضی احوال و اعراض در بدن کند کہ التفات و احتیاج بقدا مرتفع گردد و حیاتی
 در بعضی احوال بطریبان فوج و سرور یا عرض و زن و غم چندین مدت باکل و شرب احتیاج نیست
 بلکہ باو نیاید با آنکہ بعد از تسلیم سمیت غذا حیات و تقاسم بدن را و لیلی نیست بر حصر
 سمیت و رو سے نماید کہ سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود در بقا سے ابدان را انہ تملی اکل ششی
 قوی و قوۃ المحققین کمال الدین بن الہام رحمۃ اللہ علیہ در سائرہ میفرماید کہ بعد از اتفاق اہل
 حق بر اعادۃ روح در قبر مقدار پنج ہوسے ادراک نیم و عذاب قبر توان کرد بسیار سے از اشاعہ و
 حقیقہ در اعادۃ روح تر و ذکرہ اند و ملازم روح و حیات را منع نمودہ و دیگر تکریر بیان عادت آہی
 بران وقوع یافتہ کہ تقاسم حیات بر روح باشد والا در اصل ہر مکان حیات و قدرت پروردگار غرضانہ
 بر اجزای سے اجساد و بے قیام ارواح باہم مملو سے نیست پس بقیہ قیام سے حقیقہ قابل شدہ اند
 بوضع روح و حید و بعضیہ بالتصالی روح بر اہل عالم روح و تراب معانی و اقوال و افعال و اہل عالم
 و حیات انبیاء علیہم السلام و ثبوت این عہد و ثبوت انہ را و ترتیب آثار و احکام آن ہمچو کہ
 از علما و خطابی نیست غیر آنکہ در وجود ایشان در قبور و مکن است و در خصوص انہم بعضیہ
 از علما سخن کردہ شیخ علامہ الدین قولوی کہ از محققین علما سے شافعیہ است میگوید کہ اگرچہ بر من
 ظاہر میشود نیست کہ اعتقاد حیات انبیاء علیہم السلام در قبور و وجود ایشان در روز قیامت

پیش از وفات ثابت بود استمرار ایشان در قبور همین وجه مسائل فروع نیست
 که دروسک بدلائل فنییه غیر قطعیه اتفاقاً توان کرد و بشا به حیاسه ثابت شده که حیاسه که ایشان
 را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای عود آن حیات را در حقیقت
 قاطع و محتمل ساطع باید تا اعتقاد بدیهه صورت بند و بانکه با اعتقاد داریم بحیات ایشان نیز
 پروردگار جل جلاله بچنانکه اشراف و اکمل و اعلاست ازین شعارت و اعتقاد داریم که آنحضرت
 باریق اعلاست در سموات علامه در سوره التین عند الجنه الماوی و این حالت افضل
 اکمل ازین که در قبر مقیم بود اگر چه بمقتضای حدیث نبوی نیست و در قبور من میکنند
 که در قبر باشند چه جاسه قبر هم در انبیا و سید اهل اصطفاء صلی الله علیه و سلم و لیکن بدون
 او در جنت اعلا که عرفی او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلاست بانکه در حدیث آمده
 که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نیکو دارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا فترت ظهور
 حدیث دیگر آمده که من گرامی تمام نزد پروردگار خود از آن که بعد از سه روز در قبر بگذارد
 پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در
 دوسه چنانکه پیش از وفات بود و اندر معتد رست و اما صلوٰۃ موسی در قبر دلالت ندارد بر
 استمرار اقامت او در دوسه کیفیت و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت او را و انبیا
 دیگر را صلوٰات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود
 که با وجود قرار بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا
 لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و از صریح منطوق و مظهر
 شود که تردد او در اشهر حیات و استمرار ایشانست در قبور و لیکن اصل مدعی که ثبوت حیات
 است نزد پروردگار و اسماء مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآنست
 چنانچه خود بعد از ابراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیات و دیگر مغایرات حیات
 مسووه متعارفه که در نظر و عادات بشریت بے تقدیس و لوازم آن صورت بماند پذیرد

هیچ نزاعی و تروامی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است و قبر و بختی که پیش از
 نبود و لیکن در اینجا مجال سخن نیست اگر بسمع رضا مسجون شود شاید که در محل قبول افتد و آن
 اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیله قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچ انجانبین
 نه استمرار در قبر چنانچه در گذشته ذکر کرده و یکدیگر از اخبار و تائید کون و انکارم علی ربی الحمد شریف معاصد
 و تقویت نموده و نه علوم استمرار از جهت ورود الاینها را حیاء فی قبور هم یصلون و سخت رویت
 موسی مصلیا و بر یک اذاعارضا شاکا شک نیست که وضع اجساد و تشریف ایشان در قبور
 مشاهد و معاین است و اصل بقا است آنهاست بر حال خود و عدم انتقال باو ام که دلیل
 قطعی بر خلاف آن قائم شود و لم یقیم ثابث شد که حیاتیکه مطلق به است و در قبور باشند و در
 سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث و شرح آن بر آنند که حدیث الاینها لا یترون و کذلک انما
 اکرم علی ربی الی آخر البعث نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته و در او بیان کس نیست که بسوس
 معقل بلکه زیاده از آن منسوب است و اگر صحیح باشد تا و شش نیست که مراد از یک است به استعمال
 بعمل و عبادت مولی و بعد از مفصل مدت هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه فضائل
 آن سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که پیچ پیچ به نیست که او را بعد از سه روز از قبر بیدارند
 بحزن که از پروردگار خود خواستیم که هم در میان خود باشیم تا روز قیامت تا ایشان حکم
 و ناگان الله تعالییم و انت قیم از نزول بلا و حلول عذاب مانون و مضنون باشند
 و بموجب سیاق این حدیث تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت
 سید المرسلین باشد صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی
 که متفق علیه است ثابت بود و الله اعلم و روایت که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه
 محاصره کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین باو میگفتند که صلوات در آنست
 که با اهل شام طحی شوی تا ازین بلاد مجتنب خلاصی یابی فرمود و هرگز رواند ارم که از راه
 هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم بایستم و قضیه

سنان سعید بن المسیب در ایام وقوع حمله اذان از حجه شرقیه ناسته روز که مردم مفارقت مسجد نبوی
 کرده بودند ستموریت اما آنکه قول نبوی تفصیل و ترجیح داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 در بیست و اعلی بر استمرار او در قبر شریف جواب و است که قبر احاد و مومنین بر وجه بیست از ریاض
 بیست پس قبر شریف سید المرسلین افضل ریاض حبیب باشد و تواند بود که و صلی الله علیه و آله
 و سلم هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان حجاب مرتفع باشد بی تجاوز
 و انتقال زیرا که امور آخرت و اموال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات است
 قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه
 و سلم او را در آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاهی
 بقبور نیز نزول و انتقال میکنند کسیکه قائل باشد بر ایشان است در قبر بر عکس آن می رود و میگوید
 که با وجود قرار ایشان در قبر و بعضی احوال بقوت نفوذ دیگر در عالم ایشان را داده اند عروج و انتقال
 بر سموات نیز نمایند با گویند که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در ایشان را در قبور و حاکم
 مراد آنحضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله فی السماء السابعة مثلاً حال
 از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آنحضرت باشد نه انبیا اگر چه این
 تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزه در لجه میگوید که دیدن آنحضرت مراد انبیا را علیه
 و علیهم السلام در شب اسرار در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور نشان
 بر صورتی که خبر داده است اذان موعظی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشند و حق
 سبحانه تعالی از غایت بهر و بصیرت که بدان اوراک این حالت کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول
 او صلی الله علیه و سلم رأیت الجنة و النار فی عرض هذا الحائط و این فحتمل دو وجه است جهت
 ناز از نیموضع دیده باشد چنانکه گوئی رأیت الیلال من تحت من الطاق و الموضع الطاق
 باصورت جنت و نار را در عرض حائط متمثل ساخته باشد و قدرت صلاحیت هر دو دارد
 دوم و حید از دیدن آنحضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل بر صورت

ایشان دیده باشد سوم آنکه قادر و مطلق ایشان را در قبور بر داشته از ریاضت اکر ام حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم و عظیم او بآن موضع برده باشند تا در از جهت ایشان انس و بشرات باشد و غیر آن از آنچه علم باید آن احاطه نتواند کرد و حاصل گردد و قدرت ماسره و آیات ظاهره خود بیرون بیاورد و جمیع این وجوه محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگر است ترجیح ندارد و قدرت کامله صالح کمال است و انشی و از آنچه دلالت دارد بر وجود سرور انبیا و رقبه مکرم و اقامه سلطان سعید نور الدین شهید است و در سده سبع و خمسين و خمسائمه در باب رویت آنحضرت در مقام در یک شب شب بار و خبر دادن او را از شرف و نصرتی که نسبت بقبر شریف تصور خشتی کرده بودند و رسیدن بانهر ارکس و مذهب مطیبه و در یافتن آن دو ملعون را و احراق او و آهنگار او و حفر خندق حوالی حجره شریفه و محو ساختن آن رصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مذنبه منوره و مثل شیخ جمال الدین مطهری و مجد الدین فیروز آبادی و غیر ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام عبد الله یافعی در ترجمه سلطان مذکور بنویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نور الدین معدود است از اولیاد اربعین و امام صالح الدین از سید و این اثر گوید توان بخاطر ملک را که پیش از اسلام و بعد از آن بود قطع کردم بعد از خلفا راشدین و عمر بن عبد العزيز ملکی نیکو سیرت تر از نور الدین بنا قسم و عجب است که در ترجمه ایشان قصه مشهوره نیست و الله اعلم به آنکه علاقه نوی بعد از ترد و او در وجود انبیا و قبور گفته است که گمان نیرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه میان ایشان قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است که نسبت با ما کن و دیگر ثبوت ندارد و همچنین در میان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که بدان زائر آنرا پیشا سرود و سلام بر ایشان میکنند و لیل استیجاب زیارت و در جمیع اوقات بعد از آن احادیث کثیره در غیاب می آرد و میگوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را اورا و مصلح حاصل است و شک نیست که سمع از امر اخصی است که مشروط است بحیات پس بعد از آن

ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات شهداست و حیات انبیاء صلوات الله علیهم کاملتر از حیات
 شهداست و تحقیق در بنیاب که مختار جمہور علماء است همانست کہ از طرح الدین سبکی نقل کرده و ائمہ
 اعلم بحقیقۃ الحال و البیان مجمع و المال فصل چون مساق کلام و تحقیق این مرام حقیقت انشام بسط
 و شرح آمد اشارت به بعضی مسامحت متعلقہ بدان کہ موجب تکمیل و تمہیم مقصود بود نیز مناسب
 نمود و من الله التوفیق بحث اول در حدیث الامیر المؤمنین و علی روحی اشکال مشہورست آن
 نیست کہ این عبارت یعنی روح نبوی صلی الله علیہ وآلہ وسلم و اعادہ و سہ در بدن شریف
 نزد سلام کردن یکے از اہمت بر آنحضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مر آنحضرت را زیرا کہ اگر
 حیات دائم و مستمر بود در روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او اینست کہ اعادہ روح نزد سلام حادث
 و بتجدد میشود تا بدان روز سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجہ متعدّدہ بیان نموده اند یکے آنکہ
 معنی حدیث آنست کہ تحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا و سلام میکند و در توجہ بعضی
 از معلمان از بحث رعایت قوانین نحویہ کہ حاصل آن از دم اقرآن حاصل است بزبان فعل کہ مقتضای
 آن مقارنت حدوث رد و اعادہ روح است نزد سلام نہ قبل از آن محل مناقشہ و گفتگو ہیست
 و فیہ تاقبہ و جواب دیگر آنکہ مراد بر روح نہ روح حسی است کہ فرستادن روح بقالب میت باشد بلکہ
 عبارت است از توجہ و اقبال روح اقدس و اہلہ و از اشتغال و استغراق بشہود حضرت قدر
 و نشاہدۃ ملا و سیوسے این عالم و اخافت و ادراک او و مہل آنرا تا مدارک سلام و رجوع ابان
 میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بدو اثر بشریت حاصل
 میگردد و تا روز سلام است خود میکند و بعضی گفته اند کہ اینکلام خطاب است بر مقدار رقم
 اہل غار کہ در تفہیم و تعارف از موتے بے روح ممکن و متصور نباشد و خلاصہ و
 مجمل کلام کنایت است از سماع و جواب بروجہ اتم و اکمل یا آنکہ اگر روح را ہم بظاہر خود
 حمل کنند نیز لازم آید کہ بقاسے روح در قالب شریف و اتم و مستمر باشد زیرا کہ چون بسلام
 اول شخصے از اشخاص است روح ہر قوی آنحضرت بقالب شریف مرسل و مرجع شد مقتضای

قبض او بعد از آن بی دلیل ثابت و معقول نباشد والا لازم آید تو اسے و تالی موت است بخارج از حد
 حضور و تناسل به یکس بدان قائل نیست که یکی از ایشان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید
 دوام حیات و دوام روح سلام و شیخ محمد الدین شیرازی گفته است که اتیان حیات است و قول
 او صلی الله علیه و سلم علی ارومی و دلیل است بر ثبوت هویت و اثابیت در و در نزول بروی پس
 گویند که روح عبارتست از یک و وضعی خاص و حالتی مخصوص یا ثبوت اصل وجود حیات نعم
 اگر میگفت روح روحی فی جسد فی خلایق آن منوم مشیه فلیفهم و بحیث ثانی گفته اند که نماز
 موسی علیه السلام در قبر و تخمین نماز انبیا و شیباسری و آمدن موسی بنج و تلبیه گفتن چنانچه در
 حدیث دیگر آمده است که گویانی نکریم موسی از تلبیه فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا
 هنگام بیرونش علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیا
 که در تکلیف و امتحان است و در و در آخرت هیچ تکلیف و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بکنند
 وجه گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است دوم آنکه امتحان
 افضل باشد از شهد او شهد اینجا اند نرو خدا پس اگر چه نماز کنند بعد نباشد سوم آنکه اینجا حالتی است که
 حیات و شایستگی که حضرت را نموده اند و بعد از مرگ کانی و نظر الی موسی کانی و نظر الی یونس
 و بعضی گفته اند که در برنخ جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت است و شایستگی استکار اعمال و
 زیادت اجز نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بر روز آخرت و آنچه منقطع است در
 آخرت امتحان و تکلیف است و اگر عمل بے ثبوت تکلیف و مجاهده بر سبیل تلبیه و ذکر
 مولی و خضوع و بے حصول پذیرد با نفعی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات
 صلی الله علیه و آله و سلم در وقت شفاعت سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه
 باشد تا بعد آنکه معنی تشبیه و قول او صلی الله علیه و آله و سلم کانی الطرح باشد بعضی گویند
 که این روایات بنام است چنانچه در روایت ابن عمر آمده که آنحضرت فرموده صلی الله علیه
 و سلم بیننا و انما نرا فی الخوف بالکعبه و رویت در مقام و در علم نظر است بعبان و بعضی

گفته اند که این اخبار است از آنچه وحی کرده شد بر دستان این انبیا که بسبب کمال
تقیق آنرا در حکم مشاهده و عیان آورده تعبیر از وسع برویت نظر کرده و شیخ علام الدین قونوی
میگوید که بعد نیست که گفته شود که ارواح مقدسه انبیا بعد از شهادت بمحل ملائکه است
بلکه افضل از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جائز است که ارواح مقدسه
انبیا نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرفات بعضی فواید عباد و در حالت حیات نیز است
و بعد از روح واحد در ابدان متصوره غیر بدین معهود مشهور گردد چنانچه بعضی محققین در تفسیر
گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شیشه و شالی در بدل خود بگذارد
ساده صوفیه قدس الله سرهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم
مثال گویند الطیف از عالم اجساد و کثرت از عالم ارواح و ظهور ارواح و صور مختلفه متغییه بر آن
و ظهور حیرت انگیز علیه السلام بصورت و حقیقه کلیه متمثل او در مریم و بصورت بشری الخلق از این
عالم میندازد و بنام علیه جائز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان ششم
و سکر مشایخ در قیام متمثل باشد و آنحضرت او را در هر دو مکان مشاهده فرموده و بعد از اثبات
عالم مثال جواب از مسائل کثیره بیرون آید و مشکلات بسیار مثل بیان سعت جنت
و رویت او در عرض قاطع مثلاً نخل گردانتهی کلام انشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسأله حیات
علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی نو پس یا
علیه و کلامها السلام بمعرفت زبان و مکان روحانیات و تنبیه و فرق آنها از زبان و مکان جسمانیات
چنانچه محققین صوفیه کرده اند و دست و پایی گویند که در انعام زبان متقسم بماضی و مستقبل و
حال و نیست حالت بودن یونس در بطون ماهی و عبور موسی از ریاض نیل و حالت وجود
آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکست پس رویت آنحضرت ایشانرا قاصد صحیح و قائل بلیه
همان حالت است که ایشان در حیات نبود و قاصد صحیح کرده بودند و بلیه میگفتند و حقیقت
این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است قائل شدن متمثل ایشان و دیدن آنحضرت

صورت نمایان ایشان را چون اطناس کلام درین مباحث از افضل مرام و درستی انداز
 اقتضای سخن برین مقدار لازم افتاد و الله اعلم و علام حکم یارب پانزدهم و بیانی حکم زیارت
 قبر کرم سید المرسلین از وجوب استحباب قصد سلف بدیافت این سعادت و تشریف با شهادت
 جناب آیت و توسل و استمداد بدین حضرت مذکبت قباب صلی الله علیه و آله و سلم
 زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اتم الصلوة و افحصها باجماع علماء
 دین قولاً و فعلاً از افضل سنن و ادک مستحبات است قاضی عیاض میگوید زیارت الله علیه
 زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنت است جمع علیها و فیه باریست مرغیب فیها
 و بعضی از علمای سنی بالکلیه رجم الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بستی واجب
 کرده و گویند هر دو بستی واجب سنن موده است غایتی تاکید و اکثر علماء بر آنند که سنت زیارت
 اجداد است فرض حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیست میگوید چون از حج
 فارغ شود باید که وقت بملزم نماید و دعا کند بعد از آن بدین آید و زیارت قبر سید کائنات
 شدت گز و قاضی ابوالطیب گویند که اجداد حج و عمره مستحب است که قصد زیارت
 آنحضرت کند و حسن بن امام اعظم ابوحنیفه روایت میکند که احسن مزاج را آنست که ابتدا
 حج کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن بدین آید و زیارت کند و زیارت آنحضرت نزدایی حنفیه
 از افضل سندیات و ادک مستحبات است قریب بدین وجبات و علماء سنی مذاهب اربعه
 تقدیم حج بقصد کرده و بعضی گفته اند که اگر بدین هر طریق حج اقتدای آنست که اقتدای بدین
 نه بعد از آن متوجه حج گردد و بعضی از سلف باوجود آنکه طریق حج که از جهانبی بدین بود نسبت
 ایشان اقرب بود تقدیم قدم بدین مشوره اند و لازم وقت پیشتر و بدین بعضی از تابعین
 را و تقدیم زیارت بدین بر قصد که خلائی نیست و تاج الدین سیکی بیان فضیلت و قربت زیارت
 آنحضرت را با اصول اربعه شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی و لولا انکم
 انظروا انفسکم لاک الایة گفته است که این آیه کریمه و لولا انکم دارد بر حجت و ترغیب حضور

درگاه رسالت پناه و سوال مغفرت در آن جناب اجابت ناپ و طلب استغفار از وسع صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم و این رتبہ عظیمہ است و این رتبہ عظیمہ است کہ ابد القطاع پذیر نیست از
 حیات استوائی حالت موت و حیات نسبت بسور کائنات صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ثبوت
 استغفار از آنحضرت مراد است را بعد از موت نزد عرض ملائکہ اعمال ایشان را بروی صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم خپانچہ در فضل بوضوح پیوست و مراد از کمال رحمت و غایت رافتی کہ آنحضرت
 بامت دارد آنست کہ استغفار او مریزہ را کہ در جناب او مستغفر آید اذ کہ و بالغ بود از دیگران
 و جمیع علما ازین آیت مجیدہ استوائی حالت موت و حیات فہم نمودہ تا در آداب زیارت حکم
 کردہ اند کہ این را بخواند و استغفار کند و حکایت اعراسی کہ بعد از رحلت آنحضرت زیارت آید
 و این آیت را خواند مشہورست و جمیع ارباب مذاہب اربعہ کہ تصنیف مناسب حج کردہ اند این
 حکایت را آورده و استخوان نموده و بسیار سنہ از ائمہ اعلام با ساینده می کہ دارند روایت آن کردہ
 کہ محمد بن حرب ہلالی گوید بیدینہ آمد و زیارت قبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کردم و در مقابل آن شستم
 ناگاہ اعرابی آمد و زیارت کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانہ تعالی کتابی بر تو فرستاد صادق و
 در وسع فرمود و لو انکم اذ ظلموا انفسکم جاؤکم فاستغفروا اللہ الایہ من بروتو آمدہ ام مستغفر
 از ذنوب خود و مستغفر بجناب تو دیگری است و این بیت الشانمودہ قطعہ یا خیر من ذنبت
 بالقلع اعظمہ فی قطاب طیبین القاع والاکرم بالنفس انقاد بقبر انت ساکنہ فی القفاۃ
 و فیہ الجود والاکرم بولعہ از انصراف او آنحضرت را صلی اللہ علیہ وسلم بخواب می بینم کہ میفرماید
 آن مرد را در باب و بشارت دہ کہ حق تعالی او را بشفاعت من مغفرت داد و گناہان
 او بخشید و حافظ ابو عبد اللہ در مصباح الظلام از روایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم
 اللہ وجہہ می آرد کہ بعد از دفن آنسرور سیدہ روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک
 او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول اللہ انچہ تو از خدا شنیدم و انچہ تو از خدا یاد گرفتی تا از تو یاد
 گرفتم و از جملہ انچہ بر تو آمدہ این آیت است و لو انکم اذ ظلموا انفسکم جاؤکم فاستغفروا اللہ و استغفر

لکھم الرسول لرحمہ واللعنہ فواللہ یاجتہاد من یزید ظلم کردہ ام و نزد تو آمدہ تا بر اسے من استغفار
 کنی از تو خداوند بخشنده و مہربان و اما درود سنت در باب زیارتہ احادیث سنت کہ در باب
 فضیلت آن مذکور است یا آنکہ سنت صحیحہ متفق علیہا کہ در امر زیارت قبور درود یافتہ و در
 باب ثبوت استحباب زیارت قبر سید المرسلین کہ سید القیوم است کافی است و اجماع امر ہے فی فضیلت
 و استحباب آن نیز مذکور شد و لیکن اختلاف در باب تسبیح است بعضی گفته اند کہ زبان را حجاب نیست
 زیارت قبور از جهت ورود نبی انان و صحیح آنست کہ زیارت تسبیح و دعا و توبہ و تضرع است
 هر حال و تسبیح و زیارت این قبور شریفہ از مجموع نبی دارد و زیارت تسبیح مخصوص است
 و بعضی گفته اند کہ نبی سابق بحدیث نبیتم عن زیارۃ القبر الحیث تسبیح پذیرفتہ و متنبوری
 از متاخرین آنکہ تسبیحی است قبور اولیا و صالحین را نیز بآن تسبیح گویانند و ثبوت زیارت
 سیدۃ النساء فاطمہ الزہراء شدہ اسے احد را و آمدن او زیارت سید الشہداء العبد المذنب و خدیو
 چنانچہ در باب فضل یقیع و قبور آن مذکور شد و درود و روایت زیارت ام المومنین عائشہ
 صدیقہ مرقدہ الرحمن بن ابی بکر را بکرم و بدین قول و مشہور است واللہ اعلم و اما قیاس
 ثبوت زیارت آن حضرت است مرقدہ یقیع و شدہ اسے احد را و ہر گاہ زیارت قبور
 دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و تعظیم او و تبرک بدو
 التماس رحمت و استغاثہ بخیال و سلام کہ بر آنحضرت بخوبی ملایکہ حاقین جنابہ شریف
 باب فرستند بطریق اولی مسدود و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند کہ مقصود از زیارت
 قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچہ در حدیث آمده است کہ زوروا القبر فانہا تذکرکم لآخرۃ
 و کما ہے از براسے دعا و استغفار ایل قبور است چنانچہ در زیارت آنحضرت مرال یقیع را
 درود یافتہ و گاہی از جهت اشتغال با ایل قبور و چنانچہ در زیارت قبور صالحین آثار
 آمدہ و آثار حجۃ الاسلام کہ ہے کہ بویہ و در حالت جنابہ شریف تبرک جویند بعد از نماز
 نیز بویہ تبرک و آثار حجۃ الاسلام شافعی کہ ہے کہ بویہ و در حالت جنابہ شریف تبرک جویند بعد از نماز

اکبرست مرقبول اجابت و عاراد بعضی از مشایخ گفته اند که یافتن چهار کس را از اولیاده الله که تصرف میکنند
 در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ معروف کرنی و شیخ
 محی الدین عبدالقادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علماء مذہب را در ستمداد بقبور
 و قصد انتقال بدان خلاقی هست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم
 ابو محمد مالکی گوید که قصد انتقال بمیت بدعت سنت مکرور زیارت مصطفی صلی الله علیه و سلم و زیارت
 قبور سایر مسلمین علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای بوسه قبور شریفه انبیاء صحیح
 است و حکم او به بدعت در غیر آن منظوفیه است انتی زیارت گاه از جهت ادا حق اہل
 قبور نیز باشد در حدیث آمده است کہ مانوس ترین حالتی کہ میت را بود در وقتی است کہ سبکی
 از آشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث در بنیاب بسیارست و در حدیث مرفوع آمده من
 زار قبر ابوتی فی کل جمعة او احدث بها کتب بار او ان کان فی الدنیا ما قبل ذلک بها عاقدا و زیارت
 قبر شریف سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین جمیع این معانی مذکور
 حاصل است و امام مالک رحمۃ الله علیه نقل کرده اند کہ وسے مکرور داشته است کہ گویند ز
 قبر النبی و در وجه کراہت این قول اختلاف است عبدالحق مصطفی گوید کہ وجہش آنست کہ
 زیارت فعلی است کہ کردن و ناکردن او بر ایرست و زیارت قرآن حضرت واجب است
 و تشراف قاضی عیاض مالکی آنست کہ کراہت از جهت اضافت زیارت است بقبر و اگر
 گویند زنا انبی سبکی کہ استنباط شد بدعت النہم لا یجوز فی قبری و ثنای عبد الله غضب الله علی قوم
 اند و اقوال انبیاء ہم سیاح و اصل زیارت اگر چه به از ان قبیل است ولیکن در نگاہداشت
 زبان از ان احتیاط است علی ما ہود اب مالک رحمۃ الله علیه فی سہ الذرائع ولیکن وقوع
 لفظ قبر در حدیث متانی این سخن مست سبکی گوید مگر این حدیث مالک نرسیده باشد بان خود محدود و
 در قبور غیر نبوی باشد و این رشد از مالک نقل کرده کہ مکرور است پیش بن آنچه مردم گویند
 زنت النبی ربی صلی الله علیه و سلم اعظم و اعلی است کہ زیارت او کرده شود و ہم این رشد

گوید که گرا هست از جهت غلبه استعمال زیارت است و در موتی و دو سه زنده تر هر زنده است از
خلوقات و بعضی گفته که زیارت در اغلب احوال از براسه ایصال نفع بعیت است
و زیارت آنحضرت نه انجمن است بر هر تقدیر منع و گرا هست راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ
و تخلف پیش و دیگران عدم گراست و هو ظاهر فصل و اما اختیار سفر از براسه زیارت بر تشریف
و شد در حال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد
مشرعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد و از جهت عموم دلائل و افاده او استوار است و قریب بعد
و ران و اما حدیث لا تشدوا الرجال الا بالی ثلثه مساجد و او بدان منع شد در حال و استحباب سفر
از براسه مسجد غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده بخوبی که وجوب خمیست مستثنی است از مساجد
را در مستثنی مفرغ اقتضا که آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید و چگونه
منع گفتند از سفر بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از براسه حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سایر
مصلح و نبوی جائز و مشروع است باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست
که قربت مقصوده در قصد مساجد ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و اما
آن یحیی است با آنکه قصد زیارت آنحضرت مستلزم قصد مسجد شریف است و زیارت از جهت
مجاورت او مران را و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من حل به است چنانچه در حالت حیاء
برای او را که سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه و بعضی گفته اند
منع از شد در حال بغیر مساجد ثلثه با اعتقاد تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است چنانچه درین
مساجد است و الا بے آن هیچ منعی و گرا هست نیست و اما آنکه قریب بود از انصار از مساجد فاضله
سواره و پیاده رفتن بدان جائز بود قیاس مسجد قبا چه ظاهر شد در حال و غیر قربت است که
قال بعض العلماء و جمهور علماء بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضی مطلقاً جائز داشته و
بعضی گفته اند اگر چه شد در حال بود جائز است و الا لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
بر سید نذر از شخصی که در مدینه نذر کرد منشی مسجد قبا فرمود که لازم است وقای آن بروی و ظاهر

از درود و فضائل و سبب پناہ و آرو شده که نماز در دو نماز است و دو رکعت و در دو رکعت
 افضل است از هزار رکعت و مسجد اقصی و فتن آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بسبب آن
 را گنجا و مساوی قول عمر رضی اللہ عنہ کہ اگر این مسجد و قطرے از اقطار ارض بودے چه شستن آن
 کہ در طلب و سبب ہلاک نمیشدہ آنست کہ این مسجد شریف نیزہ حکم مساجد ثلاثہ باشد و رشد
 رجال و ارتکاب سفر و قصد تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد و حکم کور از حیث الکتاب و
 تذکر فضیلت او در مواضع دیگر از جہت قرب او از مدینہ و اللہ اعلم و در وجوب فائے نیزہ
 زیارت حضرت سید المرسلین خلافتی نیست و در زیارت غیر و سبب صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 خلاف است و اختیار مسافرت سلف از جہت زیارت سید کائنات بسیار آمدہ و از انجملہ
 حکایت آمدن بلال مؤذن است رضی اللہ عنہ در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر رضی اللہ
 عنہ از شام مدینہ ابن عباس را از روایت ابی الدرداری آورد کہ بلال آنحضرت را در خواب کہ میفرمایند
 این چه جفاست ای بلال کہ بیج زیارت مائی آئی بلال ہم در ساعت راحلہ خود را سوار شد و تا
 مدینہ مطہرہ برآمد چون بقبر شریف رسید گریہ کرد و دروے نیاز خجاک مالید حسین و حسین را دید کہ از
 چہ بر آمدند ایشانرا کنار گرفت و بر سر دوی مبارک ایشان بوسہ داد و ہمدران قریب طمہ زہرا
 رضی اللہ عنہا بدلقار حلت فرمودہ بود و مردم خواستند کہ از بلال اذان شنوند گفتند کہ الحسن و
 حسین بفرمانید اورا اذان چارہ نخواہد بود و آوازے بعد از رسول خدا براسے پس اذان
 گفت و بعد از چون ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ بعد از وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 از وے خواست کہ براسے او اذان میگفتہ باشد گفت یا ابابکر تو مرا از خریدنے و در راہ خدا از وے
 کردے آیا براسے خود کردے یا براسے خدا فرمود براسے خدا کردم گفت اکنون نیزہ را بر
 خدا کردم تا بطور خود باشم مرا طاقت و زہرہ آن نیست کہ بعد از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ
 و سلم براسے کس دیگر اذان گویم پس ہشام رفت و از انجاء قصد زیارت مدینہ آمد آنحضرت بن
 امام حسن و حسین رضی اللہ عنہما با وے فرمودند کہ اذان گوید و وے رضی اللہ عنہ بر سطح مسجد

پس آنکه در زمان آنست و می ایستاد و بر او چون گفت الله اكبر الله اكبر مغرب و از مردم برخاسته گریه
تمام مدینه بجهش درآمد و چون گفت الله اكبر الله اكبر تزلزل زیاد شد و گریه و زاری و فریاد
مردم زیاد تر شد و چون فرمود الله اكبر ان محمد رسول الله و یك قیامت تمام شد و هیچ مرد و زن
صغیر و کبیر و مدینه نماند که نه برآمد و در گریه نشد گویا که روز مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت صبحه و سامه اذان را تمام نتوانست کرد و فرود آمد رضی
الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه
نمود کعب اجار آمده بشارت اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام او غایت فرح و سرور
و ست داد و در وقت بصره با و سه گفت یا کعب خواهی که با ما مدینه آئی و زیارت سرور
بنیانی صلی الله علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المومنین انا افعل ذلك بعد از قدم به مدینه
سطره اول کار که عمر رضی الله عنه ابتدا کرد و سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عبد الزاق
با ستاد و صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر قدم می آورد و اول بقر شریف آمد رسید و گفت
اَسَلَامُ عَلَیْكَ یا رسول الله اَسَلَامُ عَلَیْكَ یا ابا بکر اَسَلَامُ عَلَیْكَ یا ابنتاه و در موطاء امام
مالک نیز این روایت مذکور شده است و شخصی از تابع موی ابن عمر پرسید تو دیدی که
ابن عمر بر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت
اَسَلَامُ عَلَیْكَ یا نبی السلام علی ابا بکر السلام علی ابی و در سند امام اعظم ابو حنیفه از ابن عمر روایت
آمده که گفت سنت است که بقر شریف بنوی از قبل قبله ایستاده و پشت قبله
گفتی و بگوئی اَسَلَامُ عَلَیْكَ یا نبی السلام علی ابا بکر و اگر گفته اند که مردان بن الحکم تر و سه را
دید که رو سه خود را بر قبر شریف بنوی نهاده بود گردن آن مرد را گرفت و گفتت میدانی که این
بی فعل است که تو میکنی گفت یا بگذار که من رو سه بر سنگ نهاده ام رو سه بر تربت
محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
و سلم که فرمود بگوید بر دین و قتی که ولایت نیا اهل برسد رضی الله عن قاکه و عمر بن عبد العزیز

از شام بمذنبه مشوره برید میفرستاد تا سلام آورد بجانب رساله پناه صلی الله علیه و آله وسلم عرض نماید و این فعل دوسه در صدر زمان تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مستهوست و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدی و ابی جواد و اصحاب آلهما روایت کرده اند که قومی را دیده بر گرد قبر شریف البتاده منع نشانی کرده گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید گیرید و نه اینها و خود را قبور سازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید بد رستی و راستی که درود شما میرسد مرا و از امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در قریه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بود می در آید و دعا میکند شمشیر کرد و مضمون همین حدیث را بر دوسه خواند و در روایت دیگر آمده که سهل بن سبیل سگویی که سلام میفرستاد صلی الله علیه و آله وسلم آدم حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم نقشه میکرد و پیش خود طلسمی چون غنیمت طعام گفته بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر البتاده سلام بکن و بگذرد گفت قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم لا یخذه و اقبری عیداً الی حدیث و فرمود شما و آنکه در اندیش است برابرید و در قرب و مثل این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده مانا که آن مرد که این امان دین آورد و منع کرد تا زنده اعتماد در گذرانیده باشد یا اثر تکلیف و تصنع در دوسه مشابه فرمود با مقصود شائبه و تعلیم معنی بود که در حضور معنوی قرب سافت و بعد آن یکے است چنانچه گفته است بیت در راه عشق مراد قرب و بعد نیست کرمی نیست عیان و دعا میفرستد که و نذهب امام مالک است که است انکار و قوت است نزد قبر شریف خصوصاً اهل مدینه را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیه آمده که چون ایشان سلام می آمدند نزد اسطه اسن که ماصق روضه شریف است می ایستادند و سلام می فرمودند این است موضع راس رسول صلی الله علیه و آله وسلم مظهری گوید که اب سافت پیش انرا در حال حجره شریفه در مسجد زینین بود و الان موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجبه وجه شریف در دیوار مخفانه چنانچه در بیان آداب زیارت باید اشارت الله تعالی و قول آن حضرت

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا تجلو قبری عیداً حافظ مندری گفته است کہ احتمال دارد کہ مراد سے
حش و ترغیب باشد بکثرت زیارت قبر شریف و اشارت بآنکہ زیارت آنحضرت رات شب عید
تکیر یکہ در سالے یکہ و بار بیش بنامید و گفته است قول او صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا تجلو
بقبرکم قبوراً کہ مراد بدان ترک صلوة است و ربوبیت و گردانیدن آنها مثل قبور کہ در روز
مثل مرده افتاده باشند و طاعت و عبادت سے نباشد مناسب و ملائم حمل بر این معنی است
شکی گوید کہ مراد بوسے منع تخصیص و تعیین وقت است بر اسے زیارت چنانکہ عید را بود بلکه تمام
سال و مدت عمر وقت زیارت است بامراد تشبیہ باعتبار است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف
و مانند آن کہ در عید اگر رسم باشد بلکه باید کہ زیارت و سلام و دعا اقتضای کنی انتہی از اینجا لازم
نیاید کہ در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع شریف و قنویل دعا و کثرت تضرع و التجاہت
سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار کہ اہتے باشد بمالکامین سعادۃ رزقنا اللہ الخ و غیر
الذین و شاکل الا عاۃ فصل اما توسل و استشفاع بحضرت سید رسول استغاثہ و استمداد بجا
و جناب او صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فعل انبیاء و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین است
چہ پیش از ان وقت کہ روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چہ بعد از ان وقت ہم در حیات
و بعد از ہم در عالم برزخ و ہم در عرصۃ قیامت کہ انبیا و مرسل را مجال لطف و تاب دم زدن
نباشد و سے صلی اللہ علیہ وسلم فتح باب شفاعت کند اولین آخرین را مستغرق بجا نعمت
و شمول النوار رحمت گرداند و راجعاً از جناب رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم درین ہر چار موطن
خبار و آثار پور و پرستہ اما اول کہ توسل با دست پیش از انتشار انسانیست و دائرہ حقیقت
در جملہ اہدیت و اخبار کہ در ان وارد شدہ این حدیث است از عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ کہ علمائے
حدیث تصحیح آن کردہ اند کہ چون از اوم رضی اللہ علیہ السلام آن خطبہ سرباز و از بر اسے اعتبار و
توثیق آن گفت یا رب انسا لک بحق محمد ان تغفر لی از در گاہ تجیب اللہ عواست فرمان آمد چو نہ
شناختی تو محمد را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و بنور جوہر روحانیتش را در حدیث چہوینست نہ در آورده

ام گفت خداوند تو میدانی روزیکه مرا بعد قدرت خود پیدا کردی و نفی روح علوی و قالب بشریت
 من نمودی سر برداشتم بر قوا تم عرش نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله ان روز نشانی
 که و سکه ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله
 و سلم زمان آمد چون تو اوراد و نگاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نبی بود ترا
 پیدا نمیکردم و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صلی از و نگاه غنث تلقی نموده و سبب تو
 مغفرت او گشته چنانچه شطوط آیه کریمه قُلْ لَّيْسَ لِي مِنَ الْعِلْمِ شَيْءٌ اَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنَ الْعِلْمِ شَيْءٌ است این بود
 که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ اَعْلٰى سَلَامٍ که چون توسل با اعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان است
 و بقصور نقصان موصوف جازز باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد و تشفع به پیغمبر
 که محب محبوب اوست بطریق اولی بود شجر یا اکرم الرسل مالی من الودیه یا سواک عند
 حلول الحوادث العظمی و اما ثانی که توسل بجناب اوست در دنیا مدت حیات و سکه صلی الله علیه و آله
 و سلم پیشه است از آنکه در جهر آید و در خمر است که هر دو صریح البصر پیش آنحضرت آمد و عرض
 نمود یا رسول الله و عاکن تا خدا یتالی عافیت نصیب من گردد فرمود اگر بشارت خواهی
 و عاکن تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است براس تو گفت و عاکن
 یا رسول الله فرمود تا وضو کند و این برخواند اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک محمد بنی
 الرحمة یا محمد انی توجت بک الی ربی فی حاجتی هذه فتقضى الی اللهم شفقه فی تردی گفته
 است هذا حدیث حسن صحیح غریب و بیقی نیز صحیح آن کرده بانیادت این عبارت و در آخر این
 حدیث که فقام و قد ایقرو فی رواية ففعل الرجل فی اذ اجار در باب توسل و استمداد از باب حاجت
 بجناب سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم مثل وسعت رزق و حصول اولاد و نزول مطر
 و رخا سگی علش و امثال آن بسیار است اما ثالث که توجه و استمداد و توسل بدوست بعد
 از وفات دروس نیز آثار و روید یافته طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد که
 هر دو بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجت بود که رویت میشد عثمان بن عفان رضی الله

عنه اصلاً بحال او نظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بثمان بن حنیف برود و صوت
 علاج آن باز جست گفت بمتضرار و وضو کن و بمسجد برو و در کعبه نماز بگذار و بگو اللهم انی
 اسألك واتوجه اليك بنينا محمد صلى الله عليه وآله وسلم بنی الرحمة یا محمد انی اتوجه اليك
 انی ربی لیقض حاجتی بعد از آن حاجت خود را عرضه کن آن مرد رفت و بدینچه فرموده بود عمل کرد
 بعد از آن برادر عثمان بن عفان آمد و در پان پیش آمد و دست او را گرفت و بثمان در آورد و دوس
 او را بفراش خاصه خود بنشاند و حاجت پرسید چرت او بود و او را کرد و گفت بعد ازین هر حاجتیکه ترا
 باشد بگو تا رو کنم آنم و خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه برآمد و نزد عثمان بن حنیف رفت
 و گفت جزاک الله خیرا مگر تو چه می بختی در باب قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت
 پیش ازین اصلاً بحال من التفات نمیکرد و گفت والله من هیچ باومی گفتم بخیر آنکه رسول خدا را
 دیده بودم صلی الله علیه و آله وسلم که فریضه پیش و سه آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و
 تمام اینجندیت سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که قول بوسه صلی الله علیه و آله
 و سلم موجب قضای حاجت و سبب نخل حرام است و قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه
 در کتاب شفا می آورد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم مناظره افتاد شاید که ابو جعفر در اثنا سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین
 در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قوسه را
 و بعیاید و میگوید لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الایه و قوسه دیگر را مدح میکند و میفرماید -
 ان الذین یفقدون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین اقموا الصلوة لهم للفقوی بدانکه حضرت
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت مثل درست اوست در حیات خلیفه را بگفته او اثر رفتی بدینچه
 دور خضوع و استکانت افزود و گفت یا ابا عبد الله در وقت دعا توجه بقلبم بکنم یا روزه بر رسول گرم گفته
 چرا روزه از پیغمبر گروانی و دوسه وسیله بدست و وسیله بدست آدم صلی الله علیه و آله و سلم خدا را بخوان
 استقبالی پیغمبر کن و طلب شفاعت از دوسه کن تا شفیع تو گردد و در باب سه آداب زیارت

استحباب استقبال بدان حضرت و توسل به و در عباد حضرت و سه در عایت غایت او و
 و نهایت خضوع مذکور گردانند انشاء الله تعالی و در ذکر قاطبه بنت اسد ام علی بن ابی طالب که
 نشان که آنحضرت در قبر و سه در آمد و گفت بحق نمیک و الا میار الدین منی فی و در حدیث
 دلیل است بر توسل و بهر دو حالت نسبت بانحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حالت حیات
 و نسبت بانبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل بانبیا و دیگر صلوات الله علیه
 اجمعین بعد از وفات جائز باشد پس بانبیا علیه افضل الصلوة و اجمعها بطریق اولی جائز باشد
 بلکه اگر این حدیث توسل با ولیا سه خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند و در نیست بلکه
 و سبب بر تفسیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله اجمعین قائم شود و این دلیل و الله اعلم و این
 تشبیه بسبب آورده است که در زمان عمر رضی الله عنه محوطه افتاد شخصه بفرستادن بنوی آید
 و گفت یا رسول الله استسقی لا یجوز فیاکم و قد کلموا آنحضرت در خواب و آمد و فرمود هر دو بفرست
 بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب و عاست از آنحضرت از پروردگار خود
 تا این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود چنانکه مضمون عبارت یا محمد انی تو جیت
 یک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان فافهم و این جوی روایت کرده است
 که در وقت اهل مدینه را خط شدید رسید شکایت بفراشته صدقه بر فرزند رضی الله عندها فرمود و بفرست
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بایند و در پیچ از سه بجانب آسمان بکشایند تا میان قوس
 و آسمان حائل نباشد آسمان کردند که سه اشارت فرمود باران بسیار شد و امر وی رضی الله عنه
 بکشاون و دیگر در نیست واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب دعا و سوال آنحضرت است
 صلی الله علیه و آله و سلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سائل از
 حضرت و سه که گفت انما لک مرء فکفک فی الجبهه یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار
 خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا بسعادت و رفقت تو در جنت مشرف گردانی تا رابع
 که توسل به پرورد انبیا است صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات قیامت بواسطه شفاعت

احادیث درین باب متواترست و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بعباس بن علی علیه السلام
که ایشان راست بجانب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه گفته
است تقاسم عمر عباس رضی الله عنه اثبات آن میکنند و در تخریج از انس بن مالک آمده
است که چون قحط میشد و اسبک باران روسی میبود عمر رضی الله عنه و راجع تقاسم توسل بعباس
میکرد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رضی الله عنه میگفت خداوند چون پیش ازین قحط سال
میشد توسل بپیشتر میکردم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم بن عباس میکنم صلی الله علیه و آله و سلم
پس بفرست برآید و آب و در روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوند ما
استغاث میکنم بپیشتر تو و استغاثت با عم بن عباس و در عباسی خود گفته خداوند از
این قوم توجه بمن آورده اند از جهت نسبتی که مرا بپیشتر نسبت خداوند از ایشان بیشترست
لکن و در بعضی گفته است عباس بن عقبه بن ابی اسب پیشتر سقی الله الحجاز و اهلها
عشیمه لیستغیثه بشیبه عمر و در نیل مطالب و فوائد غرائب که نزد استغاثه و طلب از جود متواترست
ابن عباس صلی الله علیه و آله و سلم محتاجان و سکنیان را روسی نموده است اخبار و آثار بسیار آمده
محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پیر من بنشیند و بنهار و بیعت نماید و بجهاد و رفتن و اذان و اد
که اگر ترا حاجت افتد از اینها خرج کن پدرم نزد و احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد پیش
که نماده بود و طلب کرد پدر را و اسی آن در خانه و با و می گفت که فردا بیا تا جواب تو بگویم این
یگفت و شب و در سجده شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد و زمانی در حضور شریف
و گاهی پیش منبر استغاثه نمود و فریاد کرد تا گاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صرجه شستاد
و بنهار بدست و سی و او ببلد او مبلغ را بان مرد بداد و از جهت مطالبه خلاص یافت و امام
ابوبکر بن مقرئ گوید که من و طبرانی و ابوالشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و چون
بر غلبه کوه بود و روزی دو بهمن حال گذشت چون وقت عشاء رسید بحضور قر شریف رفتیم
و گفتیم یا رسول الله الجوع همین کلمه گفتیم و بر گشتم و من و ابوالشیخ بخواب رفتیم و طبرانی نشسته انتظار

چیز میبرد و ناگاه یکدفعه آمد و در نزد باب و دو غلام بدست هر کدام زنجیری و در و سه
چیز کثیر از طعام و تمر و جز آن بنشست و با ما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما گذاشت و گفت ای قوم
اگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید این ساعت آنحضرت را در خواب
دیدیم که مرا فرمود تا خبری بر شما حاضر آوردم و این الجلا میگوید که بعد از رسول الله صلی الله علیه و
آله و سلم در آمد و یکدفعه فاقه بین گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول
الله و خواب رفتم پیغمبر خدا را دیدیم صلی الله علیه و آله و سلم رغیفی بدست من داد نصیحتی را بهم در خواب
خوردیم چون بیدار شدم نصف دست دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر قطع گوید بخدیه در آمد و پیغمبر
بر من گذاشت که طعام بخشیدم روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن
در خواب می بینم که سر در اندامی آید و ابو بکر به من و عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب و پیش علی
رضی الله عنه مرا میگوید بر خبری که پیغمبر آمد رفتم و پوسه در میان دو چشم او دیدم رغیفی بمن داد و خوردیم
چون بیدار شدم هنوز پاره از پوسه در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گوید که سه ماه در پاره
گذاشته بودم و پوست بدن من همه طریقه بدیده آمدم و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله
علیه و آله و سلم و رضی الله عنهما و خواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد آمدی بحال
واری گفتم انا بجالس و انما فی ضیافتک یا رسول الله فرمود دست بکشا کشادم و راهم چند دود
من نهاد و بیدار شدم در راهم در دست من بود و بازار رفتم و فطره فالوده خریدم و خوردم و بیدار شدم
و انشال ایحکایت بسیار است و اکثر آن از مشایخ صوفیه آمده که حرمان امر از مقربان درگاه حضرت
رسالت نیاده اند صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و اکثر در آنچه با کل ضیافت تعلق دارد یا بنفس
نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاد و چنانچه مقتضی
اگر مست بیت اگر حضرت دنیا و عقبی آرند و داری که بدگاهش بیا و هر چه میخواهی تمنای کن و
بیت حاشا ان محرم الرایحی حکامه لا او یمنع الجار منه غیر محترم صلی الله علیه و آله و سلم تهنیم حضرت
که از میوه اطن اریحه که توسل و استمداد حضرت سید العباد صلی الله علیه و آله و سلم در آنها و اوقافه است

موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جہانیت مخصوص بجناب اوست
 و هیچ یکی از انبیا و اولیا را درین غایت عظمیٰ باوے مشارکت و مسابقت نیست و عدم ورود و نص
 در غیر آنحضرت در جناب کافی است اما توسل بجناب و سہ در نشاء حیات و نبوی نظام است کہ
 از خصائص آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیست بلکہ بعض تابعان اورا کہ شہرت شایعست و
 نسبت قربت او مشرف اند چنانچہ آن واصحاب کرام و دیگر اولیاء است رضوان اللہ علیہم
 اجمعین نیز ثابت است و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در ملکوتات کہ مانحن فیہ فردی از افراد
 است و اثبات مطلب کافی است و از توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبدالمطلب
 رضی اللہ عنہما و قبضہ استسقاء نیز بطور می پیوندد و بیچس از علما در وے خلاصی معلوم
 و تحقق نیست و کذلک توسل و استدعا بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا و صالحین است
 و نیز جائز است چنانچہ در کتب عقائد مذکور یافتہ اما ترک و توسل در عالم برزخ و موطن قبور اختصاص
 و بحضرات قدسی سمات انبیا و رسل صلوات اللہ علیہم اجمعین نزد است و ظاہر بود از او
 و غیر ایشان از اولیا اللہ و صالحاے است و اللہ اعلم از حجت عموم بواز توسل در حالت
 حیات با نصیحت بقاے روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او و اللہ اللہ کہ بایمان
 و عمل صالح و شرف اتباع سید رسل حاصل شدہ با آنکہ شہادت معنی توسل و استدعا
 سوال و دعا است از جناب صورت بوساطت مجتبیٰ و کوحے کہ بدین بندہ خاص و ابر و یا
 طلب التماس از روحانیت این بندہ دعا و خواهش را از حضرت عزت بوسیله قربت و کرامت
 کہ اورا است و ران در گاہ و ورود نص میریج و وے حاجت نیست از حجت وجود و بقا
 ذات توسل بجناب موطن اول بلکہ عدم ورود نص بربیع آن کافی است نعم اگر دلیل قاطع
 بخاصیت آنحضرت انبیا صلوات اللہ و سلامہ علیہم اقامت یا بدین منع آن درست آید و ظاہر
 عدم الدلیل المذكور اگر گویند کہ موت بر ایمان و حصول قرب الہی در غیر شخص معصوم معلوم و تنفیض
 نیست گویم بقلے آن دورانہاے کہ پیش از ان زمان خصوصاً و عمومًا مقطعی بہ است فجو

التوسل بهم ولا تأكل بالفصل بآثار وروايات و نقل اخبار و تمشي كذا كذا باب كذا في تبيان اسرار عالم
امثال انما حاشم موده اين شبيهه است نعم بعضی از فقهاء را درين مسأله خلاف گفته است و لكن الحق الحق
ان يتبع والله اعلم باب شانزدهم در آداب زيارت شريف حضرت خيرا لانا م و اما مست
دينه مطيبه سيد الكرام و رجوع بوطن يا خير و السلام چون قصد زيارت سفره مخصوص است لا غير
آداب متعلقه بدان بعضی از ان متعلق خواهد بود بطريق سفر از استخار و تعجيد توبه و در منظام و ارضاء
اباب حقوق و نفقه عيال و تيسار زاد و طلب رفیق و توفيق اخوان و اتيان اوجيه كه در وقت
خروج در كوفت نزول مسنون و ماثور است و سائر آداب كه در ابتدا سفره و وسط طريق تا وصول
مقصد و رجوع بوطن مستحب مسنون است و حيايه آنرا در كتاب آداب الصالحين كه ترجمه ربيع كتاب
احياء العلوم است مذکور ساخته ايم از آنجست بزرگراينچه مخصوص بان سفر مبارك اثر باشد اقتضای كردن آن
و از جمله آداب كه اينچه رعایت آن اهم و اقدم است اخلاص نيت و صدق طويت است كه در ارجح
افعال و اعمال برين است فمن كانت هجرته الى الله ورسوله هجرة الى الله ورسوله هجرة الى الله ورسوله هجرة الى الله
و نيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تقرب الى الله است عزوجل و كذا م تقرب
و توبه صل اعداد اكمل خواهد بود و از وصول بحضرت كهيب ربه العالمين و سيد المرسلين صلى الله عليه
و آله و سلم من يطع الرسول فقد اطاع الله و ان اذرت بين يديه فاستجب له و ان طرد بين يديه فاستجب له
كه با وجود زيارت مشهور كه از آنست كه در مسند بشارت رايه منصوصه و ملحوظه آورده اند كه اين هلال
و لونه نبي رحمة الله تعالى عليه اقتصر على عدان كرده اند زيرا كه در شجره جلال بسو است اين مسجود شريف و
و نماز گذاردن و روضه احاديث كثره و مد و يافته شيخ الحنفية كمال الدين الهام نيز از شش خود اينچنين نقل
كرده وليكن بعد از ان حاشي كويد كه اولي بغير نيت است از براس زيارت و بعد از تقدم عيته و
حصول زيارت نيت مسجود عالمي كند يا در سفر و برك نيت هر دو مجاز است اگر چه در بنصورت تعظم
اجلال شان زيارت بيشتر است و اوفق بقول و صلى الله عليه و آله و سلم لا تعلم حاجه الا
زيارتي و حق است كه مشاركت قصد تبرك بمرتب شرع منافي بخلاص نيت زيارت

آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا در آن آیت اللہ الامام علیہ السلام و آله و سلم
 ملا خط و مشاہدہ نسبت شریف است و از قبیل حاجتیکہ اعمال آن محل دریافت سعادت و شفا
 بود نیست ہذا نظام ملک از منہات و کمالات زیارت است آنکہ نیت اعتکاف مسجد شریف
 آنقدر کہ ممکن باشد کند اگر چه یک ساعت بود و بہ تعلیم و تعلم غیر ذکر الہی و اکثر صلوہ و سلام
 بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول بہرینہ مطیبہ قصد نیت
 آن کند بے شہدہ جز اسے نیت و ثواب آن در باید و از انجملہ آنست کہ در سلوک
 این طریق عظیم و اتم الاشواق و کثیر الاشتیاق بود زیارت حبیب شفیع و حصول بدان
 جناب شفیع رفیع و مشاہدہ تقاے سعادت التقاے آنحضرت و استغراق دریا
 محبت و سہ فرحان بے لعل و تشیط بے کسل طیب النفس و اتم الحضور مستغرق
 الاوقات حسن الاداب و افرایات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیہ
 ظاہر النورانیہ و عاشق و باذوق و فوج و سرور و ذکر و حضور و وضارت و نورانیہ
 انعکاس انوار محمدی و قبول اسرار احدی گرد و پست اورا چشم پاک توان دید چون
 ہلال ذہر ویدہ جائے منظر آن ماہ پارہ نیست مصرع پاک شوال و پس
 ویدہ بران پاک اندازد و از انجملہ آنست کہ در طریق در اکثر احوال بل صائر
 وقات غیر اداسے فرائض و تقاضاے ضرورات بصلوات و سلام بر حضرت سیدنام
 علیہ افضل الصلوٰۃ والسلام نعت شوق و حضور و طہارت و لطافت رطب اللسان
 و طیب الجنان بود بار عایت شریف آداب کہ در خاتمہ کتاب منظر گرد و نہاد کہ اگر
 طرق و اقوی و سائل در نیاب ہمین است و البتہ قریب و بعید اشم و نتیجہ روایہ جمال
 آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گرد و انشاء اللہ تعالیٰ ذوالفضل العظیم خصوصاً در اوقات
 مرحومہ و حالات مبارکہ مثل وقت کعبہ از نماز خصوصاً نزد قرب بہرینہ منورہ و اماکن مقدسہ
 و خیر است کہ حق سبحانہ تعالیٰ طائفہ از ملائکہ را خلق فرمودہ کہ تحت صلوٰۃ کہ یکے از قاصد زیارت

بحضرت نبوت ارسال نمایند و میگویند که فلان بن فلان زیارت شریف می آید و این تحفه
 را تقدیم نماید و کدام سعادت فوق انگیزام و سے و نام پدر و سے و حضور مجلس پر نور سلیمان
 مذکور گردد و از آنجا که زیارت مساجد بنویسد و تسبیح آنرا بخواند که در آنست طریق واقع اند
 و در بیان ماثوره مذکور شد لازم وقت و انداز آنجا است چون قریب بحرم شریف طبعه مطهره
 و مشاهده اعلام در باغ و اکام آن کند استحضار و طائف حضور و شوق و شجاعت و آب تضرع و خضوع
 نماید و حصول بنادیل و غنا مستبشر گردد و پیوسته و اعظم مایکون الشوق و یوما از اوقات الحیات
 من الحیام پیوسته و عده و میل چون شود نزدیک آتش شوق نیز تر گردد و در آخرت که
 چون قاصد زیارت قریب مدینه منوره میرسد ملائکه باید ایستاده بخت با استقبال او ایستند
 و انوار و بهارات سعادت شامل احوال او میگردد و اندک و اطباق انوار حضور سرور شام
 وقت و سے میکنند پیوسته هر دم از دل سرور و سی تازہ سر بر میزند و غالباً روز وصال
 یار نزدیک آمده است و باید که بعد از مجاورت منزل نیست چنان تصور کند که گوید در بارگاه
 سلطان عالم در آمده اعلام و جلال و باعث شوق و عظمت که از باطن نبض است مورت جان
 غلیم گردد و عمده در بنیاب حفظ قلب و شوق باطن است با حفظ اجزای از معاصی و انام
 و استقبال لسان در صلوة پیوسته انام و تفکر در ملاحظه عظمت و است مقام نه مجرد تعلقه لسان
 و از آنز عاج اعضا و بر رفع اصوات که در آب عوام است و لیکن اگر کمال حرارت فیهیب و یباشد
 جنس و ظاهر با سعی در طریق تشبه و تجا که از دست نهد که و سے نیز بعد از رجوع و استقامت
 و دوام البته مورت آنجا است یا قریب بدان میگردد و انتشار الله تعالی چنانچه گفته است شجر
 یا صاحبی هذا لعقیق فقف به و متوالها ان کنست لحریت یواله و از آنجا که زیارت که چون
 بجبل منرج برسد صعود آن نکند و بالا سے آن بر نیاید اگر بداند که در بر آمدن او مردم در
 توهم نیست یا وجوب این فعل سے اقتضا موجب تاوی نفس یا ایذا غیر میگردد و او اما
 اگر ازین لوازم و عوارض خالی باشد و داند که موجب از ویاد شوق و صباب و زیادت

تعلیم و مایه بشا به جمال بیان افزایست طایفه میگرد و منع آنرا و چنان نیست بلکه آنچه موافق
قواعد و مقتضای دلائل است استجاب و استخوان است و اطلاق قول بانکه برآمدن این
جبل از جهت مشاهده و دیدن بدین جهت غیر چشم است بجا نیست مستعجب و مستشبه و از تحقیق
بمحور و از انصاف بر اصل است از جهت آنکه مشاهده و اطلاع حلیه است که موجب
از یاد شوق حضرت با قریب و معانی علام و بسیار که مجرب بود اعانت و حرکت سوا که
وسیله امر محبوب است و لوسائل حکم مقاصد است و قریب الی یارب و شوق الی اله
لا یزال الی نور جمال و او بشیر الحادی بیان الاحوال و بدست علی رب و من جماله و
قشاک عیال الصبر من ولی عبود و بالذی یخفی من امور الی و غیره چنانکه قریب
کنان گرم میرود بخون و مرکز و زنگنه من محمل افتاده است و چگونه از مشتاقان
انقاس حبیب مشاهده جمال و قطع منازل و سطر معاف و نموده بسحر قرب و
منزل وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهود وصال مشاهده اربع و الا مثال
امکان داشته چهره و قتل صورت تهذیب و یک عاشق صابر بود و گرسنگ است
و عشق تا بصوری هزار فرسنگ است و اگر اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول ساخته
حرم شریف یک اجل و در رسید بیت بانکه کعبه نمایان شود زیا منتهین از کیم گام خدای
هزار فرسنگ است و آری از مشاهده و سطر و نظر بر دست محرم نماید چون بسط
رسد که قریب آید علی است فرود آید و در کعبت نماز گذارد و بشیر طایفه بر نفس و مال این
باشد و این علی که آید بوسه مشرب است تمام شمع است که در زمان سابق بود و همان
نیز که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و چنین وادی فالیه که در قرب که است نه فاطمه
رضی الله عنها و آری آن جمله آنست که چون مدینه و منابه و اقباب آن نمایان شود ساعت احوال
و تنظیم که از باطن سر بر زند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افکند و اگر تواند با بسجده شریف
پیاده رود و نظم ندی اقباب و نهی شرب و الشیر فقط حاصل الناء و المطلب و

البشر فقد حصل التواصل والقضیة فی زمن الجفا والوقت وقت طیب فی الزمان قد ابدت لنا من طیب
 عرنا کما التوا السک بل هو طیب فی واقع عند ارج فی المحبة وافتتم فی عیش الرضا ووع المعاول
 فیض فی ذومن یرم الشاق غنی باسمه فی اطر سب فلما عذر لمن لا یطرب فی تسابل القم المحب
 قد بدت فی جهر او نور جماله لا یحجب فی وادخل بحجة الحمد قبایه فی یادی الفقیر ویتجی الذنب فی
 در جهر آمده است که چون نظر و قد عبد القیس بر جمال آن سرور افتاد پیش از آنکه اذیت بفر خود را
 بر زمین زدند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشانرا از آن منع نفرمود و میفرمود و اذا لم یطرب
 بنا بلقن محمد فی قلمورین علی الحال حرام فی کسب کوطاقت آنم که باین چادیه شوق فی
 رخسار ترا بچشم قیاب نگردم و از آنجمله آنست که چون بکرم شریف مدینه مشرف گردید از اسلام بر
 سیدانام این دعا بخواند اللهم هذا حرم رسولک فاجعل فی وقایة بین النار وانا من القذایب
 سوا الحسایب اللهم انفع لی الوباء ورحمتک وازرق فی زیارة حبیبک مارزقه اولیایک واول
 طاعتک و اغفر لی وارحمی یا خیر مستغول و عذر درین باب استغراق ظاهر و باطن سنت بطریقه
 و سلام حضرت سید الانام و تعظیم و عظمت و جلالت آن مقام و از لوازم این وقت سنتی و سرور
 بفضل و کرم ملک علام و شغل باطن بشکرگزاری مشاهد این مقامات شریفه و قیاب نیمه
 سبت جبار و سعادت مرچایوم الاصال فی باغ من گل میکند امروز بیدار و چند سال
 و از آنجمله آنست که براس در آمدن طیب غسل تمام بار و مسواک کند و جامه لطیف بپوشد
 و اگر غنید بود بهتر باشد که محبوب ترین قیاب پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جامه
 سفید بپوشد و حال خود را بچشمی حالم و قار بپاراید و از لباس احرام چنانچه بعضی جمله عوام کنند احتیاط
 نمایند بر آن از خصوصیات که مکرر و از خواص حج و عمره است و باستحضار معانی عظمت
 و کبریا و استغراق و اقبیه حضور و تصور عظم شان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که باعث خستوع
 و خشنوع ظاهر و باطن است درین بلده معطر و آید و بداند که این مکانی است که پیر و درگاه جهان
 براس حبیب و صفی خود که سید مرسلین و رحمة للعالمین است احتیاط کرده و معظم فتوحات

وبرکات که در عالم و عالمیان شایع و ظاهر است قبیح و منشا آنها این محل است **بیت** هرگز
 سبزه که در طبع نموده دارد باز آخر ای یاد صبا این همه آورده تست و از قصور آنکه این نیست
 که بپسیر اقدام شریف نیرانام شده غافل نشود لاجرم در موضع قدم و رفع آن نبعت **بیت**
 و سکینت که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله علیه و آله و سلم موصوف باشد
 و بداند که جناب او حضرت عظیم السیاست که ادنی انتهاک حرمت و اسات ادب مثل رفع
 صوت و مانند آن موجب جفا اعمال و تنزل احوال میگردد و قد ظل شاکراً لک نعم الله و
 مستغفر الذنوبه تشامداً مرابطاً و اعیاماً مصلیاً مسلماً و اگر اغتر غافل و ابد اغتر فاقدر و اتقا
 بقضل الله و رسولک تطاعت بطیبک نیر و ترا تا دوزخ اجل ذلک طینت سما یا
 قلل الوجود عیر غیر عطر اما و علما علی الافاق طیب شد اما و در سب لوا مع نوره
 مع نور اما و بیت ریاض قباها و قباها و ناد نوک با ختم الانباء و جفا بقا قنادات
 غنا اما و جفا ایک بضاعه قد ارحمت مؤقایل بضاعتنا و لا تخفنا و از انجلا انس
 که نزد آمدن باب المبلد گوید بسم الله ماشاء الله لا قوة الا بالله رب اذ خلنی فی خل صدق
 و آخر جی خرج صدق و اجعل لی من ذلک سلطاناً نصیراً حبیبی الله انشئت بالله و کنت
 علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسألك بحق السائلین علیک بحق منسالی و اذیک
 فانی لم اخرج بطر اولاً اشراً و ماراً و لا سمعة اخرجت القار و خطک انتفاء مرضاً تک اسألك
 ان تبعدنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و این دعا در
 وقت رفتن مسجد و هر وقت مشرب است و در حدیث ابوسعید خدری آمده است که هر که
 این دعا را در طریق مسجد بخواند و بفرستد رابر و سه رکعت کند تا استغفار کند مراد
 و اقبال کند بر سه رکعت بلفظ جل جلاله بوجه عزیز خود و از انجلا انس که پیش از دخول
 مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام میگردد
 بر سه واجب بود که چیز سه صدقه میکرد بعد از آن بلامت حضرت می آمد چنانچه آیه

و حسب جهد و طاقت و ملاحظه عظمت محمدی و مشاهدت سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حیثیت
 آنحضرت در ویت و استماع اوصلی الله علیه و آله و سلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی
 پیش آنکه که تشریف و السلام بروسه باید کرد تا تو اندام غماض و احتراس از کند و اگر ضرورت افتد از
 قدر ضرورت تجاوز نکند و بیاطن مشغول آن نگردد و از انجم آشت که چون داخل مسجد شریف
 شود نیت اعتکاف کند هر چند که مدت لیست قلیل بود چه آن بجهت بعضی صحیح است
 و از بابی است از فضیلت و ثواب و انیست و رعایت این اوجب را در دخول جمیع مساجد
 از دست نه و در و به تسبیح و در آن راضی نشود که اگر چه این عمل پسیرست و لیکن اثر عظیم از
 پس در روضه شریفه در آید و بمصلای آنحضرت که آلا آن محراب ساخته اند اندک در
 جانب یمن آن دو رکعت نماز به نیت تحیمه المسجید بگذارد و در وقت آن تطویل نکند بعد
 فاتحه هم بقرات قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص انکشاف نماید و اگر در مصلای شریف جا
 نیابد قریب آن موضع بگذارد بر قدر امکان و اگر بر آن نماز فرض تکبیر بر آورده باشد یا خوف
 فوت آن بود تحیمه المسجید مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است و احد از
 تحیمه المسجید و نیت حد و شکر باری تعالی بجا آرد که بدین نعمت مشرف گردید و حصول نیت
 نعمت رضا و توفیق و وصول مأمول و این وسعوت کونین مسالت نماید و یقین
 و اندک که این درگاه است که هیچ طالب صادق و فقیر سائل از او سرود و ندامت
 یازد و در ویت حاشا و ان یحرم الراجی مکارمه و او یجمع الحارمه غیر محرم و کمالات
 واحد من الاکابر رضی الله عنه لفظ علی بابک العالی مدوت بدی الرجب و او من جاهد
 الباب الاغشی الروا از سلام علی اقرار طلعک التي و اعیش بها شکر و اثنی بها و جاهد
 بعلمک ان تعطف علینا بنظره و تری باسر الوعد فینا و ما ابداه و انت ملا و بعد
 یا غایتی المنی و یاسید اقدس او من جاره عبدا و انت ارادتی و انت و سیلتی و یقینا
 جذا انت الوسیله و القصد او علماء را در استحباب تقدیم تحیمه المسجید بر زیارت خلایق است

بعضی از مالکیه تقدیم زیارت بر ائمه المسجدين ترجیح داده اند و بعضی گفته اند که اگر مرد را
 در قبالة وجه شریف ائمه تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم تحية المسجدين مطلقا مستحب
 است جابر رضی الله عنه روایت میکند که وقتی از سفری قدم آورده بودم در ملازمت آنحضرت
 رسیدیم بر مسجد و مسجد آورده و نماز گذارده گفتم لایا رسول الله فرمود برود و مسجد در آسای و نماز
 کن بعد از آن بیا و بر من سلام کن و خلافت در غیر سلامی است که از آداب خول مسجد است زیرا که آن
 مقدم است بر تحية المسجدين بالاتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجده شکر پیش از رکعتین تحية المسجدين واجب
 از آن نیز اختلاف است نزد ثانیه اگر گفته تا به غیر فیم متوالیه و آنکه متحد گردد جائز است
 و آن علما حنفیه نیز روایات در جواز آن است و از فضل آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز
 منقول شده است و الله اعلم فحصل بعد از آنکه تحية المسجدين در مستوجب زیارت گردود و بعضی
 روایه آورده اند و گاه عزت جل جلاله استداد و استعانت جوید در رعایت ادب و در مقام
 نیت و موقف شریفی که بکدام است و ابد ادائی قیام و در مقام عالی ممکن نیست
 بیت فلما ابتلوا قرا احمد لاح من بستانه صیارا خجل الشمس والبرق و قنما قنما ما شهد الله
 بذكرنا من فوطه بعتة المشرقة و جتنا له في شدة من نقوسنا و فجننا العسر اوليسنا اليسر
 هو الجبر لاكن سلسبيل وان تروا سلسبيلاً انه لم يزل براؤ قبيد يك في سبل العنابة
 و اصلاً اليه به حتى رس و انه هرا و هو الكثر كثر الله ميت علومه و من اودع الرحمن
 في قلبه سرّاً و از انچه در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن از خصوص و وقار و ذلت و انكسار
 و زه ناصری ننگ از غر آنکه از سجود و تریغ و جبه تبراب و استسلام و تقبيل شباك شریف
 و امثال آن آنکه در شرع رخصت نموده اند و در نظر ظاهر بنیان از قبيل ادب نماید
 اجتناب کند بلکه به یقین و آنکه حقیقت ادب در رعایت اتباع و امثال امر آنحضرت
 است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل است و اگر از غلبه حال و استیلا سه ترقی
 چیز به بر سر زند اگر نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما را در جناب

سخن نیست و لیکن مفتی عالیہ و مختار است کہ گفته شد در وقت سلام آنحضرت و وقوف
 در آنجناب با عظمت دست راست را بر دست چپ تہہ چنانچہ در حالت نماز کنند
 کہ مائی کہ از علما سے حقیقہ است تصریح باینمندی کرده است و سند بر قبیلہ در مواجہہ بسیار
 نفیہ کہ در دیوار حجرہ شریف متقابل وجہ کرم نشاندہ اند و تحت بایستند و موثقت سلف
 پیش از در آوردن چنانست نفیہ در مسجد داخل اینموضع بود کہ آلاں شباک نجاس بر آورده اند
 و آن از قبر شریف موازی سہ چہار گز خواہد بود و قوف درین حد منقول است از سلف
 و بالجملہ وقوف از قبر شریف در حد سے باید کہ در حالت حیات در حضور آنسرور وقوف
 بدان لائق طریقہ ادب باشد و آلاں چون بموقف زواران بیرون کشید از نجاس افتادہ
 است اگر تحصیل شباک بایستد یا در تر از آن ہر دو جائز است و یقین و اندک آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از حضوری و قیام او و در زیارت حاضر و آگاہ است و بہ موت
 منتقل نہ در غایت بلندی و نہ در نہایت پستی بصفقت چاد و قار سلام گوید السلام
 علیک ایہا النبی الکریم و رحمۃ اللہ وبرکاتہ علیہ بارک و اللہ السلام علیک یا رسول اللہ السلام
 علیک یا نبی اللہ السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین یا آخر
 عیار ربکہ در رسائل زیارت نوشتہ اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار نصف
 سلف مثل ابن عمر و غیر ارضی اللہ عنہم اختصار است و اختصار بر مقدار السلام
 علیک یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منقول است از ابن عمر رضی اللہ
 عنہما کہ چون زیارت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آید بیلگت السلام
 علیک یا رسول اللہ السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابراہیم السلام
 منقول است کہ گوید السلام علیک ایہا النبی و رحمۃ اللہ وبرکاتہ و غائب نسبت اللہ
 اعلم کہ اختصار بر مقدار زیارت یومیہ یا تردد ضرورت و ضیق وقت مثل تمام
 نماز و مانند آن باشد و الا مشتاقیکہ بادل پر اشتیاق و سینہ پر از شکایت فراق عمر

قطع بیابان را کرده در حضرت حبیب رسیده باشد افتخار او بر تقدیر از کجا صورت بند دست
 طے ساسی از خدا خواهم و روز محشر کج پیش تو بایان کنم حال شنب در از اذان و اختیار
 اکثر علما الطویل و تکیست زیرا که وقوف در حضرت بنی کریم و خطاب با جناب عظیم از اعظم
 سعادت و الزم مستلزمات است کما قال الشاعر بیت حماسة جری حوته الجندل الجوی
 انت بمراتی من سعادی و سمع ذکا لکی از دوستان تجیت و سلام بر حضرت سید امام علیه
 فصل الصلوة و اكمل السلام و صیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله
 من فلان بن فلان یا فلان بن فلان پس السلام علیک یا رسول الله بعد ازان که از سلام آنحضرت
 فارغ شود مقدمه میکند بجا باین پسر رود و گوید السلام علیک یا ابا بکر الصدیق یا صلی
 رسول الله و ثانی فی النار خراک الله عن امه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر السلام علیک
 یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام خراک الله عن امه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر السلام
 علیکم من فلان بن فلان اگر کسی و صیت کرده باشد باز همان مکان اول که در پیش رسول الله
 صل الله علیه و آله و سلم در مقابل منبر ایستاده بود باید دهم بر طریق اول سلام کند و در
 پیش و تشفع و استمداد و استعانت غایت ذلت و انکسار و خضوع و خشوع بجا آورد و در
 شمار سلف آمده است که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت
 بخواند ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
 بعد ازان بفرموده و بگوید صلی الله و سلم علیک یا محمد فرشته از آسمان نازلند صلی الله علیه و آله
 یا فلان بیج حاجت نماید ترا که امروز بر آورده نشد و بعضی علما بملاحظه بنی از دست آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم با اسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیه و آله و سلم بگوید یا حسن باشد
 گفتم من اگر یا بنی الله گوید اوفق و النسب باشد بنظر قرآنی بعد ازان بالا تر آید و در میان
 قبر شریف و استوانه مستقبل قبله و چون بجا بیاورد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 پشت نهاد و بایستد و تحمید و تحمید و دعا و ثنا و صلوة بر سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم

مشتول شود باز در روضه شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که در مکان منبر اصلی که بمنبر شریف
 آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم نیایافته است در آید و دست بدعا بردارد که در میان کتاب
 است و فصل در آداب قیامت مدینه منوره از انجمله آنست که مدت اقامت این بده شریف
 را عینیت داند و همگی بهت و حرص بر ملازمت مسجد شریف و اعتکاف از وسع بر
 گمارد و حضور در وسع بابر خیرات و مبرات و صدقات و تعمیر و قات بطاعات و
 صلوة و قیام و صیام و در و بر سید انام لازم بندارد و تخصیص طاعات در آن مقدار از
 مسجد که در زبان نبوت بود و شک نیست که افضل و اکمل خواهد بود و از انجمله آنست که گرد
 مسجد بود و نظر از حجره شرقی بر ندارد و اگر زیور مسجد باشد یقیناً شریف نظر دارد و به لغت مهابت
 و تعظیم و خضوع و خشوع که حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و نورانیست
 و نو و تکیه از نظر کردن بجانب قبله بیرون شهر مشتاقان و اله و الهان مشتاق میانی و
 آن موافق همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید مصرع
 زین این شایسته نشانی بخدا انجمنی بود و از انجمله آنست که تا تواند اگر چه یکشب باشد ایست
 نیل در مسجد شریف از دست نبرد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست بلکه زیاده
 هر سال آن شب قدر که گویند اهل خلوت امشب است از شجر و کل الیالی لیلة القدر
 ان و نت از کما کان یوم اللقا یوم جمعة پیست سخن فی حفرة الحبيب جلوس و نقطه نه
 و الامام نوید رسول الله انی محب ذوقیک و الله عاشق مشام نوید رسول الله انی
 نزل بر و نزل الکرام لیس فی صیام نوید رسول الله انت رجائی نوید و اما می نعم الرحمة
 و اگر در طریق تحصیل و تیسر آن توصل بخدام و حکام باید نمود و تذلل و ترو و سب باید کرد
 آنرا اسماوت وقت و شرف روزگار خود داند و طوالت و اغوات را باین تعظیم و تکریم
 که خدام آنجناب عرش تاب اند شرفی باز و عطیته شایخ اعتقاد کند و این اوسه دیگر است
 از جمله آداب این بده عظیمه که در سکنه و اهالی آن از اداسه و اعالی همیشه بنظر غفلت

عزت گاه کند که بر هر تقدیر و بهر حال نسبت و اضافتی با جناب دارند بیت کفی شرفانی مضان
 الیکم وانی بکم ادعی و ارجی و اعرف و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو در این شب شریف
 که تمام عمر یک شب است احاف صلوٰه باشد رسید کائنات علیه افضل الصلوٰه و اکمل التسلیات
 اللهم صل علی محمد و آل محمد انت الی اهل و سلم علیه صلوٰه هو لنا اهل صلوٰه ناریه برین
 الشیر الذی ینبک و ینبیه لا یغرف قدرنا الا انت و الا هو صلوٰه سی معراج قدسه الیک و سمیه
 انفسه لذک و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع آن بتواجد و تماشات خیال اجمال و در آن حرم
 عزت و جلال لازم داند و حاشا و کلا که خواب یا خیال گرو سر پرده چشم و دل شتاق اجمال در
 آنحضرت با همایت و اجلال راه یابد مصر ع و ارجست صوری که ام و خواب کجا شمع
 گفته ام در خواب روتا بینی او را در خیال تو این سخن بیگانه را گوشتار خواب نیست و تو
 التماس از صاحب دولتیکه انوار این تجلی بر مجلاس حال او بتابد و سعادت و اقبال این
 شب وصال در یابد آنکه غم و گمان دیباچه فراق و جوران بر کشته بحر اشتیاق را فراموش نگذارد
 و اگر از خود خبر می داشته باشد ازین دیوانه نیز یاد آرد و شمع خواب حسیب نشینی و ماده خالی
 او بیا و آرحبان با ده بیمار از که اگر یاد کنی او تر نیز در وقت خود یاد کرده است از حضرت
 او پرس تا تصدیق من کنی سبحان الله کجا بودم و کجا افتادم انحر یلله الذی اخیالی بعد ما
 انانشی و الیه الشور لا اله الا الله محمد رسول الله و ارجله آداب حضور این بقعه شریفه است
 که قلب لسان و جوارح از وقت در آمدن مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هر چه برده است
 و خلاف اولی و افضل است و نگاہ دارد و دائم تصور و ملاحظه آنکه در که ام حضرت حاضر است
 انصب العین ظاهر و باطن خود سازد و اگر یک مزاحم حال او شود که محال است و محال
 او موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بطائف حیل از دست او براند و اکتفا بکلامی بجز
 که بر قدر ضرورت در حصول مقصود کفایت کند واجب داند اللهم اغفر لنا و تقبل منا ما علمنا
 بقضائک و کریمک و اجرنا فانت غنا یعقوب و حکیمک لا اله الا انت سبحانک انی كنت

از نظر اولین از آنجا است که آنچه بعضی عوام الناس کنند که تمسحیاتی در مسجد شریف بخورند و
 و ششمارا هم در مسجد شریف اندازند که زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگارداشت ادب
 مسجد درست و تحقیق وارده شده است که مسجد را از آسایش باندگی بفریاد و درو سبک
 افتد چنانکه چشم انسان بافتادون حس یا مانند آن نشاندی گردد و ذکر این ادب در مصنفات
 ادب زیارت شاید که بملاحظه عبادت خلق باشد که در زمان قدیم بود و الا در زمان
 زبان اثری از آن پیدا نیست و اما که بختی تر و مسجد و خوردن اصحاب صفی و غیره
 باب و شد و میمان درگاه بود چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند
 و الله اعلم و از آنجا است که از پیش در آمدن مسجد شریف در مکان مخصوص از روضه شریف
 سجاده گسترانیده نگذارند و جای بر مردم تنگ نکنند بلکه اگر محض بر احراز فضیلت مکان
 وارد پیشتر از همه بیاید و نشینند و علم را در منع و کراهت این فعل سخن بسیار است و فتوی
 بر کراهت آن داده اند و در حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بر روی
 که مستخدم است فتح نمایند جماعه از طالبان که پیش از وقت آمده نشستن فتح باب بر درشته
 باشند بجز در کشاده دادن میروند و در صف اول جا گرفته و سجاده انداخته متوجه زیارت
 میشوند و ادب سکینه و وقار که در آمدن مسجد مخصوصاً در آن مسجد شریف از اول استیجاب
 و اعظم ادب است از دست و پند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت حرص که در
 تعیین مکان و احراز این فضیلت دارند زیارت نیز مقید نشوند و اگر شوند با استیصال
 هر چه تمامتر شعر حافظ علم و ادب و روز که در حضرت شاه داور که رانیست ادب لائق در تین
 شعر او بود النفس ایها الاصحاب بطرق العشق کلها ادب و لغو و باید من الهفوه و النظرة
 زبناً لا یجعلن من الغافلین و از آنجا است که در مسجد بصاق نیفکند که فتوی بر حرمت آنست
 و اما آنچه وارده شده است که دفن بصاق کفارت میشود و مراند اختن او را سبکی که از
 اعظم علایق شافیه است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم و مانع استمرار است

از ابتدا که اینوقت نه آنکه رافع اثم و حاجی این خطبه است از اول و حکایتی که در رساله
 قشیری از سلطان بایزید بسطامی قدس سر آمده است که زیارت مرده و سبب رفته بود
 ناگاه آنمرد در مسجد براق انداخت و برگشت و زیارت او نکرد و مشهور است اینمرد و حج
 مساجد است چه جاسی خاتم الانبیاء اعظم المساجد و ادیب در انداختن براق و
 جمیع احوال است که در جانب پاس چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب چپ را
 کند و از آنجا آنست که در ختم قرآن مجید که فخل تفریط و مبط حیرتیل مسته اگر چه خود
 یکبار بود تقصیر نکند و اگر تواند قرات و مطالعه کتابیکه در شمتل و فضائل حضرت سید
 کائنات بود علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیات بآن ضم کند یا از کسی که میخواهد استماع
 نماید یا استحضار ثبوت مصطفوی و تکرار فضائل نبوی یا عتقه شوقی لقاسم آنحضرت و
 داعیه صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر و تازه گردد و از آنجا آنست که در وقت اقامت
 آن طبله مطویه هر چه بخواهد از قیام بعبادت و پیام بجاسه آورد خصوصاً آنکه در وقت اقامت
 کوتاه بود و هو اگر م باشد تا ادراک ذوق نوست از شدت و لارای مدینه کرده باشد و از آنجا
 آنست که بعد از زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیارت بشیخ که مرقدان و اوصیای
 کرام و اصحاب المومنین اتباع و تبع اتباع و دیگر علماء و صلحا است است و زیارت
 سید الشهداء عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنهم اجمعین و زیارت مسجد قبله و دیگر
 مساجد و بار و سائر اماکن و آثار سید الارض صلی الله علیه و آله و سلم غنیمت شمارد و بیان این
 مواضع و احوال و اخبار آن در ماسبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که زیارت بشیخ هر
 روز بعد از زیارت سرور کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیات متوجه شود
 بار و رجب و نقطه چنانچه آلاان شده است تمام نووی و تابعان او بر آنند که هر روز کند
 بعضی علماء و رین سخن مناقشه کرده اند که این را دلیل و مستندی نیست شیخ ابو الحسن
 مکی که در حقه آنکه گفته است که زیارت قبور شریفه مکرر است و این شامل است

و هر روز از غایتش آنکه روز جمعه او که افضل باشد و از آنجا آنست که هر بار که روز شنبه و قمر شریف
 واقع شود اگر چه آنکه بیرون مسجد بود یا بستد و سلام کند و صلوة فرستد اگر چه این مرد و در کوفه
 کر واقع شود آذره اند که یکی از سلف بزرگ این ادب از جناب رسالت مآب در مقام
 بهائیت شده اما داخل مسجد باید که هر بار که در آید سلام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بگوید بعد از آن بنشیند و اگر چه او جهت شریف مشرف گشته طریق زیارت بجاء آرد
 و فقیل یا اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلاثه الا مذاهب مالک که اگر زیارت را مستحب
 ندارد چنانچه در بالا اشاره شد بدان واقع شد و حاصل و خلاصه جمیع ادب آنست که رعایت
 تقییم و عبادت استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سایر خیرات
 و میراث با حفظ قلب و جوارح در قاهر و باطن و اعتناء مدت اقامت با اعتقاد آنکه خلاصه و
 زبدۀ عمر همین زبان است برو چه اتم و اکمل و اوسه و افضل بجای آرد و یکدم از نسبت
 توبه و حضور غافل نباشد و از تعطش طلب ترویج و طریق ادب فارغ نشود چنانچه گفته است
 بیت نادیده رخت عمری سودای تو در زیدم غافل ز تو کی باشم اکنون که ترا دیدم زار دار
 جاوید عنایت از آن جانب قویست هرگز نخواهد گذشت که بجای یک غیر و دیت با آنچه
 دلم قرار گیرولی تو بخواهش بمن اندر زن و آتم مستان بود از جمله ادب همه که در مردم بسبب
 بعضی عوارض در رعایت آن تقصیری و تهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان
 مدینه مطهره و رعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتب تقصیر را بخود راه ندهد تا حدیکه زیاده
 نیست جوارح و مرآت و فضیله نداشته باشد بلکه هر چه که بفسق و بدعت و سایر اقسام
 معصیت مشوب و مطعون باشد زیر آن شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم
 کافیست و این شرف بیع معصیت و بدعتی نرود و از حسن خجاست و عفو و عفت محرم
 ندارد شعریا ساکنی انفاق طینه کلک نوالی القلب من اجل الجیب جیب شعر
 را به ...

وقالوا لم مسحت الكلب نيلك وحو الملامه ان عني ذراته مرقني حي ليلك وشنوي بو الفضول
 گفت ای مجنون خام تو این چه شیدا است اینکه می آرے دام تو پر سگ و انم
 پلیدی میخوری و مقعد خود را بلب سے استرو و عیالے سگ بسی او بر غمخیز و عیب
 و ان از عیب او بودی بنزد تو گفت مجنون تو همه نقشی و تن و اندر آن گریه از چشم
 من بزرگین طلسم بسته مولا است این بزرگ پاسبان کوچه بیل است این بزرگ و آنچه منزلت
 اقدام در رعایت این ادب واجب الایهام است حال بعضی اشراف و خدام است
 که به بعضی بجهت و تقصیر یا مشوب اندوز ایشان نیز بلا حظه نسبت قرابت و جوار
 شریف نظر بعین حقیقت نگند و جز بعین تعظیم و اجلال ننگرد و اعتقاد کنند که بدان در
 ضمن نیکان مقهور و مستور اند و از ملاحظه بر نشانی قول حضرت رسالت علیه افضل
 الصلوة و التحية در شان اهل بدر با وجود صدور بعضی تقصیرات از بعضی ایشان
 غافل نباشد و در مقام خطاب طریقه بشاشت و حسن تحت و لین کلام از دست
 نهد و سر رشته استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فر و ننگد ارد و از سب و تشتم غفلت
 خود را باز و ارد زیرا که ولد عاق از بعضی احکام مثل استحقاق ارث و محبت نسبت
 بیرون نبرد و ظن جمیل در صدق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم
 آنست که در آنچه متعلق بحی ایشان است جز عفو و صفح از اولاد پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم جائز ندانند و گمان نیک و ارد و حق را با اهل آن گذارد و شفاعت
 نموده اگر و اهل خبایت از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بطهر ایشان
 از جس بر رفته است و کار نشود پیرا دین کدام محل خواهد یافت و بعضی از مشایخ
 ازین آیت چنان فهم کرده اند که هیچ یکی از ایشان از دار دنیا بیرون نیاید تا اول ازوت
 حسن معنوی بمرض و مانند آن مظهر گردد و نیست ترجمه کلام بعضی از علما که گفته
 معتلمه در کتابیکه در آداب زیارت تصنیف کرده است عبارت و کلام سید معنوی

در غیر او در محل رعایت این ادب بدان موافق سنت و الله اعلم فحصل بعد از آنکه از
 زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ
 شد و عزیمت رجوع با وطن و ادلی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی
 صلی الله علیه و آله و سلم بنزد و عباد رسد لاسی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و یا
 در موضعی که قریب است پیردازد و بعد از آن زیارت بر مقدس بروی که ادب
 زیارت است روی آورد و از برای حصول سعادت کونین براس خود و براس
 هر که دوست دارد و ماکند و از حضرت عزت جل جلاله قبول و وصول بانی و عیالی
 به وجه سلامت از آفات و اموال طلب دارد و این دعا بخواند اللهم اننا نسألك فی
 شرفنا و ابرارنا و الهی و اوسین العیال ما تحب و ترضی اللهم لا تجعل بعد آخر العتبت سبک
 و مستحیره و حرمه و لیشر فی العوالم و البیوت و الکوف کدیه و از برای العفو و العافیة فی الدنیا
 و الاخره و رد باری الی الینما سائلین عانیین آمین و از آثار قبول و علامات حصول مامول
 غایب گریه و از علاج است در وقت بلکه گریه و زاری و در جمیع اوقات با دست ذوق و نشان
 اسید واری است ششوی این دلم با غصه و چشم ابروش با ابر گردید باغ خند و شاد و خوش
 ذوق و دیده ای خیره خند و ذوق گریه چمن که است آن کان قد کد روشنی خانه باشی با
 شمع و گریه و باره تو به شمع و صبح و تا نگرید بر سر خند و چمن تا نگرید طفل کے یا پد لیں
 و اگر بکا غلبه کند سستی در تپائی کند و معانی که ذوق و رقت آرد استحضار نماید که بکا و رقت
 به وجه علامت قبول است و اگر اندک سرشته و علاقه دوستی بجای پیوسته است به نیاز
 به تپائی نیست بجان الله بیست ولی از سنگ باید بسیر راه و اداع با که تحمل کند آن لحظه
 که تحمل برود و ششتر احسن الی زیارة حی لیلین با و عمدی من زیارتها قریب با و کنت فلن
 قریب الدار لطفه الی سبب الشوق فازداد الی سبب از آن هم در حال تپائی و ششتر
 بر مفارقت از حضرت شریفه و و اداع اینچنین میگردد و الله اعلم باید که در وقت و اداع

بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند و اکثر علما بر آنند که از خاک مغفیه و مکه و خشت
 و سفال و اججار بر نهد و علما سه خنقیه و بعضی شافعیه بخور آن کرده اند و بر هر قدر
 اگر بیا پیش ثمار و صیاه که موجب سرور اهل و انوان گردد و برادر بهتر باشد بی آنکه برادر
 تکلف رود و در استحضاب قادم بدیدر ابراسه اهل و اولاد آثار مودود و اجبار
 صیغه و رو یافته است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر آمده است
 رعایت کنی چون برید خود مشغول شو این دعا بخواند اللهم انی اسئلك بچهار
 و خیر الیها و خیر ما فیها و احوالک من شئ کما و شئ الیها و شئ ما قبلک اللهم اجعل لنا
 قرارا و رفقا حسنا و چون در شهر رسید بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله
 الحمد لله علی کل شیء قدیر اهلون تابون عابدون ساجدون راسخون لا اله الا الله وحده صدق و حده و نصر عبده و هم المخراب و حده و اعز حجه و فلا شیء یجده
 و باید که پیش از در آمدن بسلامت و وصول بابل خود برساند و یکایک نه در آید و شب نه
 در آید و بهترین اوقات وقت چاشت است تا آخر روز بیشتر از شب پیش از آنکه بخانه در
 آید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکره نباشد دو رکعت و شکر گفت
 سلامت و وصول بحا آرو و گوید الحمد لله الذی هدانا لهذا ثم الصالحات لله لله
 و هر که پیش آید مصافحه کند و اگر معا فقه کند نیز هائز است تا دوام که ملاقی او نباشد نقل
 که سفیان بن عیینه که شیخ امام شافعی است بر مالک در آمد رحمه الله علیه مالک مصافحه
 او کرد و گفت معا فقه نیز میگردم اگر بدعت بنودی سفیان گفت معا فقه کرده است
 آنکه او بهتر است از من و تو معا فقه کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جعفر
 رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن محضر من
 جعفر است سفیان گفت لا بلکه امام است حکم ما و جعفر واحد است اگر از صاحبان باشیم
 اذن میدی که در مجلس تو حدیث کنم مالک گفت نعم اذن و او پس سفیان سوخت

حدیث کو پسندی کہ داشت و مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی رحمه الله
 علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل است بر ظهور تصویر قول سفیان تا دلیل
 قائم نشود بر تخصیص جعفر انتهی کلام القاضی و از آنچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت
 جعفر حدیث نزدی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر قدوم
 آورده بود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و رداس شریف کشید
 میرفت تا او را دریافت و اعتناق کرد و در میان هر دو چشم او بوسه داد که اقبال
 بعضی المالکیت و اگر مردی عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل بدین درستی است
 و تقبیل دامن و له صغیر و خمر باشد یا پسر و سایر اعضا و اطراف وی اگر چه فرزند و پدر
 باشد سنت است و چون بخانه در آید دو رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و
 ثنائی مؤلف بجای آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید
 و در محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم بیدین او بنایند و هر که
 پیش آید بوجه نشاست و اکرام و لطف و شفقت و تواضع پیش آید و عاقله نشو
 پیش از آنکه بشهر در آید و مقیم شده باشد که دعای مسافر و خضر حاج پیش از
 وصول بلد استجاب است و اگر منکر بنید مثل ضرب و فوف و مزا میر حنا پنجه
 ستعارت اهل زمان است در وقت قدوم مسافر منع کند و خلاصه جمیع آداب و
 روح جمیع مناسک و عهده افعال و افضل اوضاع آنست که بعد از رجوع این
 سفر مبارک عزم بر تجدید توبه و ملازمت تقوی کند و اجتماع و تخصص محاسبین
 ظاهر و باطن نماید زیرا که گفته اند که علامت رجوع بهر آنست که بهتر از آنکه رفته بود باز گردد
 و دلیل بر آن و علامت آن حرص بر اتباع سید انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم است
 و سردی دل از محبت دنیا و اهل آن و سیرگرمی محبت آخرت و ارباب آن
 و الحذر از آنکه باز گردد گمان برود و بقیه کشفان انکساره اشک در این

[illegible]

بانحضرت پیشتر از دیگران روز قیامت و کشتن آنحضرت متولی جمیع امور در آن روز پر شدت
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و کفایت جمیع مہمات و قضایا جمیع حوائج و منفعت جمیع ذنوب کفایت
 جمیع سیئات و تقویٰ از قویات و انفس نیز و قیام او مقام صدقہ طہ لہ قبولی الفضل از ان صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم و تفریح کرب و شقا و سقم و ذنوب خوف و جزع و اظهار برات متہم و انہرت
 بر اعدا و حصول رضا کے آئی و محبت و سکے در دل پیدا میشود ملائکہ و غوغا از کجا و تمہید عمل
 و مال و طہارت ذات و صفای قلب فراغ بال و حصول برکت و جمیع امور حتی در اسباب
 و اولاد و اولاد و تابعہ از اہل صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و نجات از اہوال قیامت و آسانی سہولت موت
 و خلاص از مہالک دنیا و مضائق روزگار و تذکیر نجات و تقی و غفر و اعدا حاجت و سلامت
 و تقاسم نجل و جفا و از دماغ پر غم انف زبر کہ در حدیث آمدہ است کہ ہر کہ نزد آنسر و صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم صلوٰۃ فرستہ بخیل ست و گویا جفا کردہ بر آنحضرت و دعا کردہ میشود برو
 بر غم انف صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و لطیب مجلس و غشیان رحمت مر حبسارا و توفیر نوزو
 مرد و بر مرطا و تنبیت قدم و در آنحال بر آنات و نجات از ان در طہ العین بر خلاف حال
 مارک صلوٰۃ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و از ان و انہر غائب عرض اسم مصطلح و حضور فائق القہود
 سرور انبیاء صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شجرہ کاس البشارۃ فاعلم ما علیک القدر و ذکرتم علی بائیک
 من عروج با بیت جان میدہم و آرزو کے قاصدا آخر باز کو تو در مجلس آن نازنین جہنم
 نہ از مایہ دور تو و از رویا و محبت کہ مستلزم انجات شوق و عزائم بجزرت سیر نام علیہ الصلوٰۃ
 و السلام ست و استحقاق شجاعتی بنویسہ در قلب و عقل خیال و سکے در عین کہ لازم کثرت
 صلوٰۃ است بافت حضور و توجہ اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شجرہ شوق عن قلبی تری فی و سئلہ
 و ذکر فی سطرۃ التوحید فی سطرۃ و محبت مسلمانان و محبت آنحضرت و معصی را و مصافحہ او
 او را در روز قیامت و ریت جمال آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در مقام و محبت ملائکہ
 و ترجیب ایشان مر او را کہ بیت صلوٰۃ او با قلام ذہب بر قرطیس نقشہ و عمارت ایشان

برادر زیادت خیر و استغفار و تبلیغ لما نکه یا حسین صلوة او حضرت رسالت پاین عثمان فلان
 بن فلان مثل کترین نبذگان عبد الحق بن سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از آنکه علم خوا
 و الم رعایت حصول شرف او سلام است که سنت مستمره آنحضرت صلی الله و اله وسلم است و
 کدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر و سلام است آنحضرت شامل حال انکس باشد اگر در
 تمام عمر یکبار دوست و یا موجب صدمه هرگز است و منتهی خیر و سلام است باشد بیست و سه سلام
 مکن رنج در جواب آن لب و که بعد سلام پس یک جواب از ثواب و حصول این سعادت از
 یقینیات است که شایسته رایدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم و ثبوت سنیت بلکه وصیت و سلام با کمال تاکید آنحضرت بر ادای این
 سنت سنیه چنانچه از شمائل کریمه وی صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که کان یا در
 با سلام پس در روز سلام مبارک و تر و مبالغه تر باشد و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که
 زائر در وقت زیارت آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم پیش از عرض سلام بر آنحضرت با سلام
 از جانب وی صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است و بعد از سلام که بر حضرت او میگفت
 زیادت سعادت و سلام نیز مشرف میگردد و از ثواب صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم بازداشتن بلکه است از نوشتن گنامان و سه تا سه روز و منع اعتیاب مردم هر
 مصلی را دور آمدن او روز قیامت زیر سایه عرش و گران تر از وی اعمال او و اسرار عطرش
 و کثر از و ارج در حیات و حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و اشتغال صلوة
 بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر ذکر الهی عز و جله و شکر و تحمیل و معرفت
 حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز از ادای آن حق و ساطعت و رسالت بطلب و
 سوال توبی حق سبحانه و تعالی بناسه جهیب خود و زیادت تشریف و رفعت شان
 او صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه و آله
 و سلم این سوال و طلب از بنده دوست میدارد و پیران بنده هر وقت سوال و طلب

و غیبت خود در محراب خدا و رسول خدا کرده و آن را بر محراب نفس خود ایشار نموده لا جرم
 مستحق جزا و مکمل و قابل فضل خاص خواهد شد و این نکته نیز فائده عجب است و بر صلوٰه
 بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و سبب ترتیب قضای حوائج و کفایت محتاجات و دیگر فوائد
 همین صفت و ایشار مذکور است فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوٰه ظاهر است
 زیرا که توجه خطاب در هنگام سعادت انجام بحضرت ملک علام است با اشمال اکثر صیغ صلوٰه
 بر اسم مبارک اللهم که مرآت لما خلقه و آله ذکر جمیع اسماء و صفات الهی است منقول است از
 سنن ابی حنیفه رضی الله عنه و غیره و از سلف که هر که حضرت عزت را با اللهم یاد کرد و گویا جمیع اسمای
 حقه یاد کرد اکنون بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است که در اکثر این عبادت و ایشار
 آن بر اعمال و دیگر تقصیر نکند و عذوی مخصوص که تواند دوام و مواظبت بر آن آسان داند
 و بر او میسر شود و آنند خوردن و خیر العمل ادا و منه و قلیل دام خیر من کثیر منقطع و باید که از هزار کم نبود
 اگر نه به یافند گفتا کنند و اگر این نیز میسر نگردد از صد خود نکند و اختیار بعضی سی صد است
 و بعضی دو بیست و صبلح و مسابعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز در می آید از آن
 معین و اشته باشد و مومن موفق هر گاه که عادت بر ایشار آن کرده آسان میشود و بر او
 و بعضی صیغها مستحب که اتمام عدد الف و دوی بنمایند آسان است و هر گاه لذت و شیرینی
 آن مذاق جان طالب رسید قوت و قوام روح او باین خواهد بود که اگر کسی بگوید اللهم یا ربی یا
 و عجب است از مومن که یک ساعت از روز و شب خود صرف این عبادت کند که شیخ انوار
 برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادت است بگوید قول آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 من شخصه را گفت اجعل لك صلوٰه الی کلها اذن یكفی بهک و قول علی مرتضی رضی الله
 عنه که فرموده است لا اجد ما فی ذکر الله یجلی فی القلب النبویه عبادتی کلها درین باب
 کفایت است و اهل سلوک را در آمدن از نیاب مرعوب فتوح عظیمه و مواهب شریفه
 و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوٰه بر

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طریق موصول است مطالب را و همین صلوة و توبه او
 بد اخفرت تربیت با حسن آداب بنویس و تهذیب او با شرف اخلاق محمدیه خواهد کرد و ترقیت او
 با عالی درو کمال و ایصال او بجل استی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود و بوصول بدگاه
 الهی و قرب حضرت رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی
 مشایخ بقرات قل هو الله احد بکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و میفرمودند
 که بقرات قل هو الله احد شایسته خداست و احد احد را بکثرت صلوة صحبت داشتیم و بیستمین خدا
 صلی الله علیه وآله وسلم و میفرمودند کسیکه صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم بسیار فرستد به بندید
 او را در ثواب و بیداری بکذا نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر سن الشیخ احمد بن
 موسی موسی المتشرع الصدوقی و بعضی از متاخرین مشایخ شاذلیه قدس الله اسمهم فرموده اند
 که طریق سلوک و تحصیل معرفت قرب الهی در زمان فقدان وجود اولیای مرتبه تصرف
 التزام ظاهر شراعت است با دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله علیه
 و آله و سلم بکثرت اشتغال صلوة نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه بدان نماید و فیض
 از آن حضرت بواسطه برسد و خلاصه طریقه شاذلیه که از شعیب طریقه قویله قادریه است
 مستفاد از حضرت بنویس است بواسطه بوسیله التزام شایعیت و دوام حضور بد اخفرت صلی
 الله علیه وآله وسلم و اچند و این الله الاعانه و التوفیق حاصل سخاوی و محمدرحان و دیگر شایخ
 آورده اند که محمد بن سعد بن نظرف را بعد می معین از صلوة پیش از وقت شام درو بود
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در خواب می بیند که درون خانه او در آمده و خانه را بنور حال بالهال
 خود روشن گردانیده اند و میفرماید یا این و همین خود را که درو بسیار می اندازد و همه بروی
 سیاه که من ششم و هشتم که دمان خود را پیش دمان آنحضرت بنم عنار خود را گردانیدم و پیش دمان
 آنحضرت دهم پیش بوسه دادم و چهارمین چون بیدار شدم خانه را تمام را تحه مشک و گریته بود
 و نهمین روز بوسه مشک از عنار من شد و الله و شایخ احمد بن ابی بکر بن رواحه و موسی

محدث و کتاب خود که از شیخ محمد الدین فیروز آبادی با سانسیدی که او را است روایت میکنند می
 آرد که اقصی گفته است روزی شبلی بر او بکر محامد آمد بویگر بخت ارام او بر پای ایستاد و او
 معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم ناسیدی این را شبلی میکنی و حال آنکه تو
 و هر که در فخر دوست سیکوید که و من چون است گفت من نکریم مگر آنچه از پیغمبر دیدیم صلی الله علیه
 و آله و سلم و خواب می بینم که شبلی پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم به آمدن او بالیستاد و او را
 و کنار گرفت و میان هر دو چشم او بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این را شبلی میکنی فرمود نعم و
 بعد از نماز این آیت میخواند تقدیر جاءکم رسول من انفسکم یزکیکم و یزکیکم و یزکیکم و یزکیکم و یزکیکم و یزکیکم
 وقت رحیم و عقیب آن صلوه بر من میفرستد و هم و من در کتاب مذکور از شبلی قدس
 سره نقل میکنند که گفت مردی از مسایگان من مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدا را
 با تو چه کرد گفت چه برسی که عجائب هولناکی عظیم بر من گذشت و در وقت سعال شکریه
 وقت بر من بغایت تنگ افتاد بادل گفتم که مگر بدین اسلام نموده ام نه آید که این عفت
 بیکارداشتن تست زبان را در دنیا چون فرشتگان عذاب و قصه من کردند مردی جلیل
 الشیخ طیب را آنچه میان من و ایشان حاصل شد و حجت ایمان بیاد من داد و گفتم خدا را
 رحمت کند مرا بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلوات که بر رسول خدا میفرستادم
 مخلوق شده ام و ما مورام که در هر شدت و کرب و اعانت و نصرت تو کنم و این حکایت را
 انظار ام می ذکر شبلی و چهار او بر پیل احوال نیز نقل کرده اند و هم وی در کتاب مذکور از کعبه الاحبار
 می آرد که حضرت موسی علی نبی و علیه السلام و السلام و حج فرستاد که یا موسی اگر چه گویان من
 در عام نداشتند یک قطره باران از آسمان نفرستم و یکدانه نبات از زمین نرو یا آنچه بر زمین
 بسیار ذکر و تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو از تراب کلام تو نسبت
 بلسان تو و از خود طرب تو نسبت بقلب تو و از روح تو نسبت ببدن تو و از نور تو نسبت
 نسبت بهین تو گفت نعم یارب گفت پس درود بر محمد بسیار گو تا این نسبت ها حاصل شود

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و بروایتی آید کہ اسے موی خواہی کہ از عطش روز قیامت جنتی
 بتو ترسد گفت درود بر محمد بسیار گو صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم رواہ الحافظ ابو نعیم فی الحلیہ
 وہم و سہ در کتاب مذکور ہے آرد کہ علی مرتضیٰ از ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہما روایت میکنند
 کہ درود فرستادن بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جو کنندہ ترست مژدوب از کشتن آب
 مرآتش را و سلام و اون بر آنحضرت افضل است از عشق قایم حب رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم افضل است از ضرب سیف فی سبیل اللہ رواہ ابو القاسم الاصبہانی وہم
 و سہ از روایت انس می آرد رضی اللہ عنہ کہ پیغمبر فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دو مسلمان
 کہ نہ ملاقات یکدیگر مصافحہ کنند و بر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر جدا نشوند تا روز نشأت
 بالقیام و اما آخر ہم آفرینیدہ نشود رواہ الحافظ بن علی مشکوٰۃ و نیز از روایت علی مرتضیٰ
 رضی اللہ عنہ می آرد کہ چون رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کسی کہ حجۃ الاسلام بجا آرد
 و بعد از وی غزوہ کند چہار صد حج برابر باشد پس و لہای قوسہ کہ استطاعت حج
 و قوت جہاد نہ داشتند شکستہ شد حق سبحانہ و تعالیٰ وحی فرستاد بر رسول خود صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم کہ برو درود فرستد ثواب او چہار صد ہزار بود ہر غزوہ چہار صد حج برابر آخر
 ابو حقیق بن عبد الحمید البہاسی فی المجالس المکیہ وہم و سہ در کتاب مذکور در فصل اہل
 خضر و الیاس علیہما السلام می آرد از شیخ محمد الدین فیروز آبادی بسند می کہ اورا بہت متصل
 بنفصہ ابو الخضر محمد بن عبد اللہ خیام سمرقندی کہ گفت در آدم روزی در مغارہ کعب
 و راہ کم کردم ناگاہ مردی را دیدم کہ میگوید بیا با من پس باو کے رفیق گمان بردم کہ برگ
 و سہ خضر بہت پر سیدم نام تو چیست گفت خضر بن ایسا ابو العباس و باوی
 دیگر دیدم گفتم نام و سہ چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت کند خدا تعالیٰ
 شمار یا دیدم ابو شام محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گفتند نعم گفتہ بعزۃ اللہ و قدرۃ
 خبر رسید مرا بچندیکہ از و سہ شنیدہ آید تا روایت کن از شاپس گفتند شنیدیم رسول خدا را

[illegible]

علیه وآله وسلم رواه الدارمی و از روایت خدیجه می آرد که گفت الصلوة علی النبی و آله
 الرجل و ولده و ولده و ولده رواه ابن بشکوال تحت الاحادیث المنقولة من کتاب الروا
 و زیادة علی الاصل و قد نقلت منه و انسخت من کتاب الاصل فی المديتة
 المطبوعة بدمشق يوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع و تسعين و تسع مائة
 و هو تاریخ تسوید هذه الاوراق و الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی سید المرسلین
 و علی آله و صحابه اجمعین حکایت آورده اند که مردی را دیدند که در طواف می کرد
 و سائر موافق و مناسب حج جز صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و سلم بدو عارض می کرد
 نمی پروا داشت گفتند چرا از ادعیه ماثوره نمی خوانی گفت که من عهد کرده ام که با صلوة
 نبوی و عاسه دیگر شریک نسازم و سببش آنست که چون والد من وفات
 یافت روی ویرا دیدم که بر شکل حمار شده است از مشاهدۀ این حال اندوه برین
 غلبه کرد پس بجز آب رفتم و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و دست مبارک
 او زدم و شفا عثت و الله کردم و از موجب این حال پرسیدم فرمود که و ساسا اکل ربنا یجود
 و هر که اکل زیاده باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد و لیکن والد تو هر شب
 تزویک خواب صد بار برین درو میفرستاد بدان جهت ویرا شفا عثت کردم
 قبول افتاد پس بدار شدم و روی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده و در وقت
 و فرین نیز از آن گفت شنیدم که میگوید سبب غنایت و آفرینش الهی جل و علا الوالد و صلوة
 و سلام فرستادن او شد بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم آورده اند که بعضی از
 طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدا سبب العزت جل جلاله را
 بیا فرزند و تمامه اهل مجلس را که در سماع حدیث میگردیدند بحجت ذکر صلوة بر
 آنحضرت که از لوازم قرائت این علم شریف است شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله
 علیه در دیباچه کتاب جمع الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن

عبداللہ روایت میکند کہ ابو زراحہ را بعد از موت در خواب دیدم کہ در سہاسک و نیابا
 ملائکہ در نماز امامت میکنند گفتم این رتبه بچہ یافتی گفت کہ بدست خود ہزار ہزار
 حدیث نبوی نوشتہ ام و در حدیث گفتہ عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و پیغمبر
 است صلی اللہ علیہ وسلم من صلی علی صلوۃ صلی اللہ علیہ عشترا و نیز آورده اند
 بعضی از صلی را سہ ہزار و نیار وین بر ذمہ نشسته بود صاحب دین مرا اند آن
 بقاضی برو و قاضی مدہ یکماہ حملت داد آمد و صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب
 بتضرع و انکسار و حضرت پروردگار بدو و بر بنی مختار صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 مشغول نشست و شب بست و ہفتم از ماہ در خواب می بیند کہ قاضی میگوید
 حق تعالی قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو و او را بگو کہ رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میفرماید تا سہ ہزار و نیار و قضای دین من بدی برو
 صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم اثر خوشحالی و رخود یافتہ با خود گفتم اگر گوید
 علامت صدق این واقعہ چیست پس چویم آن روز خود را نگاہا ششم باز در
 شب دوم آنحضرت را دیدم در خواب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از سبب نارفتن
 من از من میبرد گفتم یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علامت صدق این
 واقعہ منو چیست آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت
 جوید بگو کہ تو ہر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنجاہ بار بار پیش زانکہ بایست
 سخن کنی تجھ در دو ہر من میفرستی و این از تو بیچسب نمیداند غیر خداوند تعالی
 و کرام کاتبین چون پیش وزیر رفتہ و قصہ خواب با وی برگفتم و علامت کہ فرمودہ
 بودند باز نمودم خوشحال شد و گفت کہ مرا جبار رسول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہزار
 و نیار بر من بیاورد و گفت این را در قضای دین خود بدہ و سہ ہزار
 دیگر آورد کہ این را نفقہ عیال خود کن و سہ ہزار دیگر از ماہ ہفتم گریانہ

وینار برین بیاورد و گفت این را در قضای دین خود بدین وسیله قرار دیگر آورد که این
 نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را بایک تجارت خود کن و مرا سود کند و داد
 که رابطه سودت از من قطع کنی و بهر حاجتی که ترا افتد مرا تکلیف کنی پس آن
 هزار دینار پیش قاضی بروم تا در حضرت او بصاحب دین بسیارم صاحب دین
 را ویدم مروت و مروت پیش قاضی درآمد و ناچار شد و هم و قصه را با ایشان باز گفت
 قاضی گفت اینهمه که است این وزیر را چرا باشد من مسئولی قضای است این
 دین تو شدم پس صاحب دین گفت که اینهمه که است شما را چیست من سرور
 ترم بپرانت آن از دین تو من از دین خود در گذشتم و در رسوله پس قاضی گفت
 که من آنچه از جهت خدا و رسوله اصل الله علیه و آله و سلم بیرون آوردم باز بیا
 من با آن همه اموال بیرون آدم و شکر فرید نفیست حق گذاردم و بعد از آنکه رسول
 رسول الصلوة و النقیة و فصل فضیلت و استحباب صلوة بر سیکان است اصل الله
 علیه و آله و سلم شامل کل احوال و جمیع اوقات است و لیکن در شب جمیع روز جمیع
 افضل واجب است از جهت ثمرت این شب و این روز و در و اخبار و آثار و در
 فضیلت آن درین دو وقت از امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه نقل کرده اند که شب
 افضل است از شب قدر زیرا که لطفه ظاهره که اصل کل خیرات و موده جمیع برکات
 است در بطن آمده و درین شب قرار یافته بود باورد و خصوص حیاست دیگر و نشان آن
 و اشرا علم و در حدیث آمده است که افضل ایامکم توأم الجمعة فیه خلق آدم و فیه فیض
 و فیه النقیة و فیه الشیقة فاکثر و اعلم من الصلوة فیه فان صلواتکم تعظم فیها
 فاذا تلوکم و استغفر و اه ابوداؤد و صحیح النووی فرمود هر که بر روز جمعه در
 برین بسیار فرستید که این روز فضیلت خاص دارد و هر روزی که درین روز
 بیشتر است اثر بر من عظم می باشد پس من شما را روزی که درین روز است

شمار آفرینش میخوانم و در روایتی دیگر آمده که فائده یوم مشهور و تشهد الملائكة یعنی روز
جمعه روزیست که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند و روی حاضر می آیند
و صلوٰه مصلی را پیشفروند و بمن می رسانند و در خبر آمده است که هر صلوٰه تنگ در روز
جمعه بر من بفرستید فردو ترا از عرش من بفرستد و هیچ فرشته نمی رسد مگر که میگردد
بجاءه ملائکه صلوٰه علی قایلها و فردو فرستید بر قائل این صلوٰه و در حدیث دیگر آمده که
عَلَى سَنِ الصَّلَاةِ فِي اللَّيْلَةِ الْخَرَاءِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فِي رَوَايَةٍ فِي اللَّيْلَةِ الْخَرَاءِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ بِرَبِّهِ بِيَسْتَرِ الزُّرِّيَّ دِيْكَرُ بِيَسْتَرِ صَلَاةٍ بِرَبِّهِ وَرَبِّهِ رُشْنِ وَرُزْدِشْنِ
کنايت از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما گفته اند که از خصوصیات
شب جمعه است که آنحضرت بنفس شریف خود جواب صلوٰه و سلام میگوید
هر که بر وی صلوٰه و سلام میگوید هر کسی را که بر وی صلوٰه و سلام میفرستد
درین شب **اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَفِي كُلِّ لَحْظَةٍ وَكَلِمَةٍ** در نماز اسلام
حدیث می آید که **عَلَى فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ كَأَنَّ صَلَاةَ قَضَى لَكَ أَنْ تَحْتَاجَ سَبْعِينَ**
حَاجَةً مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَثَلَاثِينَ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ فرمود بر من هر که در شب جمعه
بار و دو فرستد صد حاجت او بر آید بقتاد از انچه حاجتهای دنیاوی و سی از ان
چنانچه آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار کت این درود گوید
تا حاجت نشست خود را در بهشت نه بیند از دنیا نرود **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ سَخَاوِي تَعْلَمُ که در حدیث مرفوع درود یافته است هر که در
هفت جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مرا و را شفاعت من
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَكُونُ لَكَ رِضًا وَتُحَقِّقُ أَدَاءَ
الْوَعْدِ وَتَقَامُ الْحَمْدُ الذِّمَّةُ وَتُعْزِزُ أَجْرَهُ عَنَّا يَا مُوَالِيَهُ وَاجْزِهِ عَنَّا يَا فَضْلَ
يَا خَيْرَ نَبِيٍّ عَنِ أُمَّةٍ يَا خَيْرَ رَسُولٍ عَنِ الْبَشَرِ يَا خَيْرَ نَبِيٍّ عَنِ الْبَشَرِ يَا خَيْرَ نَبِيٍّ عَنِ الْبَشَرِ

وَالشُّعْبَاءُ وَالصَّالِحِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَابْنُ مَسْعُودٍ مَرَّ بِبَنِي وَهَبٍ كَفَتْ تَرْكُ مَنْ
 دُرُودِ رَاقِزِ جَمْعِهِ نَهَارَ كَرْتِ بَلَّوْا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَهَمَّ فِي كِتَابِ مَنَافِئِ الْأَسْلَامِ
 ابْنُ سَعِيدٍ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَرَادَ أَنْ يَرْسُلَ إِلَيْهِ فَرَمَوْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرًا مَرَّ عَلَى يَوْمِ
 الْبَيْتِ ثَمَانِينَ مَرَّةً غَفَرَتْ ذُنُوبَهُ ثَمَانِينَ سَنَةً هَرَكَةُ بَرَسْنِ دُرُودِ فَرَسْتِ رُزْ جَمْعِهِ
 هَشْتَادُ كَرْتِ بِيَا مَرْزُومُ كُنَا كَانِ هَشْتَادُ سَالِهٍ أَوْرَاوْ ذَمِيرِ كَرْتِ فِي شَرْحِ مَنَافِئِ نَقْلِ
 كَرْدِهٍ اسْتَدْرَكَ فِي حَدِيثِ حَسَنِ وَارْدِ شَدِّهٍ اسْتَدْرَكَ كَرْمُ كَرْدِ دُرُودِ فَرَسْتِ بَرِيغِ بَرِ صَلِّ
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رُزْ جَمْعِهِ بِصِيغَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ
 وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا بِيَا مَرْزُومُ أَوْرَا كُنَا كَانِ هَشْتَادُ سَالِ وَدُرْ مَنَافِئِ الْأَسْلَامِ
 أَوْرَدَه هَرَكَةُ رُزْ جَمْعِهِ بَعْدَ از نَازِ عَصْرِ بِشِ از آنكه بِرِخِرْ وَازْ جَا سَ كَرْمُ اِيْنِ نَازِ كَزَادَه اسْتَدْرَكَ
 هَشْتَادُ بَارِ دُرُودِ فَرَسْتِ بِبَرِيغِ خَدَا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرُ زَيْدِ شُدْ كُنَا كَانِ هَشْتَادُ
 سَالِهٍ أَوْرَدَ وَدُرْ خَيْرِ سَتِ كَرْمُ دُرْ زِيرِ سَرِ خَالِدِ بْنِ كَثِيرِ بِشِ از آنكه رَاقِ رُوحِ اَوْكََا غَزْدِ
 يَارِوْ يَافْتَنْدُ كَرْمُ دُرُودِ نُوْشْتِه بُوْدِ بَرَاةٌ مِّنَ النَّارِ خَالِدِ بْنِ كَثِيرِ از اَهْلِ وَ
 بِرِ سِيْدِنْدُ كَرْمُ دُرُودِ هِيْ چِهْ عَمَلِ مِيْكَوْدُ كَرْمُ اِيْنِ كَرْمُ اسْتَدْرَكَ يَافْتَنْدُ كَرْمُ عَمَلِ اَوْ اِيْنِ بُوْدِ
 كَرْمُ هَرِ جَمْعِهِ نَهَارَ كَرْتِ صَلَوَاتِ بِرِ سِيْدِ الْمُرْسَلِيْنَ مِيْغَرِ شَدَّ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 فَصَّلِ بِمَعْنَا كَرْتِ صَلَوَاتِ بِرِ سِيْدِ كَانَا تَعَالِيهِ اَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالتَّسْلِيمِ بِشَدْرِ
 شَبِّبِ جَمْعِهِ وَفِيْهِ لَيْلَتِ دَارِوْ شَبِّبِ دُوْ شَبْنِهْ نِيْزِ دَرِيْنِ حَكْمُ بَاوْ سَ شَرِيْكَ سَتِ بَرِيْكَ
 دُوْ شَبْنِهْ از اِيَّامِ مُنَافِئِ اسْتَدْرَكَ كَرْمُ دُرُودِ سَ عَرَضِ اَعْمَالِ نَبِيْكَانِ دُرُودِ رَگَا هِ غَزْتِ
 يَكْمَنْدُ وَهَذَا سَيِّدُ كَانَا تَعَالِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ دَرِيْنِ رُفْدِ اَكْثَرِ اَحْوَالِ الْهَرَمِ
 مِيْيَا مِ سَيِّغَرِ مَوْوِدِ وَبِيَا كَرْتِ كَرْمُ دَرِيْنِ رُوزِ اَعْمَالِ عِبَادِ وَبِيَا كَرْتِ ذِي الْجَلَالِ
 مَعْرُوضِ سِيْكَوْدِ وَبِيَا مَنِ دُوْ سَتِ مِيْدَارِ كَرْمُ اَعْمَالِ مَنِ عَرَضِ كَمَنْدُ دُرُودِ
 حَالِيْكَ مَنِ مَنَافِئِ بَا شَمِ اَنْ اَحْيَاءُ الْعُلُومِ اَرْدُ كَسِيْكَ شَبِّبِ دُوْ شَبْنِهْ جَمَارِ رُكْعَتِ

نماز یک بار و پنج اندوز رکعت اول بعد از فاتحه سورۃ اخلاص یا زود بار و زیاده
 کند در رکعت دوم ده بار و پنج اندوز رکعت سوم سی بار و در چهارم چهل
 بار و بیست و دو رکعت اول نیز بخواند هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و الدین
 خود را و اینها و پنج بار و صلوة نیز بخواند بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و سلم لیست
 پنج بار هر جا پیش از حضرت حق سبحانه و تعالی خواهد یا بدو الحزین و در فضیلت
 صلوة در روز یکشنبه نیز حدیثی وارد شده در منافع الاسلام می آید که در پیش
 آمده است که من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفق الله فی کل شیء شکست
 نیست که صلوة نبوی در جمیع مواضع خیر و محال برکت مستحسب و مستحب است
 و لیکن علمای چند موافق گویند که این فضیلت در آنجا موکد شود و قاضی
 بد کرده اند و مجمع پنج در نظر آورده این چند موضع است که بیان کرده اند
 طهارت حتی الیقین و در نماز بعد از تشهد و نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد
 از نماز و عقیب اذان و اقامت و نزد قیام از منام از براس صلوة و
 عقیب ضوء و قند بعد از سجده و نزد مروی پسید و نزد و خول آن و خروج از آن
 در روز جمعه و شب جمعه مخصوصا بعد از نماز جمعه و در روز یکشنبه و روز شنبه و
 یکشنبه و در هر یک از این ایام احادیث وارد شده و در خطبها و در اول
 روز و آخر روز و وقت سحر و در سائل بعد از سبزه و در تکبیر است بعد از شافعیه
 و در نماز خاتمه و در احرام عقیب تنبیه و بر صفا و مروه و بعد از تمطیل و تکبیر و
 نزد ویدن که بعد از الحمد شریف نزد و استلام حجر و در طواف و الترام و در
 مواضع حج و نزد قبر نبوی که انحصار اقرب مواضع و مستحب انوار
 و بیکات است صلی الله علیه و آله و سلم و نزد مشاهد ائمه پیغمبر و مواضع
 حضور او صلی الله علیه و آله و سلم مثل مسجد قبا و مدینه و وادی بدر و جبال احد

آمدند آن و نزد وی و نزد بیچ و شرا و نزد کتایت و ابیست و اراست و شرو
 کوب و اخله و نزد منزل و نزد برآمدن بجانب باز آمدن و روی و علی
 بن مسعود رضی الله عنه در هر باز که شغل مردم و غفلت ایشان پیش میزدی
 و زائد و حمد و صلوة میگذشت و نزد حضور دعوت و وقت برگشتن از دعوت و
 نزد آمدن بخانه و نزد حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گریستن داده و
 غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و آواز کردن گوش با
 ضمیمه این توان که ذکر الله من ذکر فی بحر و نزد خواب کردن پایی و نزد
 خوردن ترب از جهت درد و حدت در روی و نزد خوردن آب از ظرف و
 نزد نهیق حمار و عقب گناه تا کفارت آن شود و در اول و آخر دعا و نزد طاق
 برادر سلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد نجاستن
 از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که از برای خدا و شفاعت
 اسلام بود و نزد ختم قرآن و در دعا و حفظ قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر
 منی عنه و در ابتداء درس و نشر علم و در عطا و قرات حدیث در اول
 و آخر و نزد استحسان چیزی و بعضی از علماء مالک ذکر آن در مقام تعجب
 مکرره داشته اند چنانچه تسبیح و تلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه و قمع متاع و
 از که مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و
 کتابت اسم شریف اوست صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث آمده است که
 مَنْ صَلَّى عَلَى نَبِيِّ كُنَّا لَهُ تَسْتَعْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْتَعْفَى فِي الْكِتَابِ وَابْنُ
 حدیث را بسیار از علماء حدیث روایت کرده اند ولیکن سند ضعیف
 است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده و الله اعلم آورده اند که بود که از جهت
 بخل و رق لفظ صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم نمی نوشتند در

دست اورا که افتاد و دیگری بخود صلی الله علیه و آله نوشت و سلم را با وی ضم نمیکرد و در مقام
از حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود که چرا از چپ
جانب خود را محروم میگردانی یعنی فقط و سلم چهار حرف است و هر حرفی یکدفعه
پس با حساب ثواب این فقط را در بعین حساب باشد و ازین قبیل است
اینکه بعضی کنند از گفتن بشارت چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه
و آله و سلم ص دم یا صلعم شنند و در علیه السلام عین و ضم کنند و علی بن ابی القیس
آورده اند که هر دیر در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و ترا بچه
بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتاب اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم
و امام شافعی را رضی الله عنه در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه
معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت برداشته برد
چنانچه عروس را برند و تشار کردند بر من و در واقوت چنانچه بر عروس کنند بسبب
کتابت من در کتابت رساله صلی الله علیه و آله محمد بن عبد الله ذکره الذاکرون و قد
لا عقل عن ذکره العاقلون فصل یک از اسباب ادراک شرف رویت شریف
انام در مقام صلوات الله الملك السلام ملازم است صلوات بنویس دست بر
طهارت یعنی اللهم صل علی محمد و آله و سلم که تحت و شرفی که ملازم است
این صلوة نیز محصل این سخاوته است اللهم صل علی روح محمد فی اناج
اللهم صل علی جسده فی الانجساد اللهم صل علی قبره فی القبور و در مقام خیر
الاسلام می آرد هر که روز جمعه هزار بار درود فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد
و آله و سلم یا محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در خواب بیند یا منزل خود را در بهشت
بیند و اگر نه بیند مگر کند آنرا تا پنج جمعه بیند بخواب بفصل الهی اینجاست بخشد
اورا و هر که در شب جمعه بخواند در رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از آن

بازده بار آیت الکرسی و بازده بار سوره اخلاص و بعد از سلام حمد بار و در وقت
 بصیغه اللهم صل علی محمد بن ابی القاسم و آله و سلم به بنید در خواب حضرت
 رسالت راضی الله علیه و آله و سلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه باشد و انشاء الله
 تعالی و قد جری به بعض الفقهاء و الحجه الله و نیز روایت است هر که بگذارد و در رکعت
 نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بستی شیخ بار و بعد از سلام
 هزار بار و در وقت بصیغه صل علی محمد بن ابی القاسم و آله و سلم به بنید در خواب
 و از سعید بن عطاء مرویست که هر که بفراش ظاهر خواب رود در وقت خواب
 رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین ساخته خواب رود آنحضرت
 راضی الله علیه و آله و سلم در خواب بنید و عا نیست اللهم انی انسا لک بکمال و خیر
 الکیم ان ترینی فی سناحی و فی بیتک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و انسا لک بکمال و خیر
 و تشریح بها صدیقی و جمع بها شکی و تقرب بها کربتی و جمع بها یقینی و یقیناً یوم
 ایقیناً منی الدرجات العلی ثم لا یفرق بینی و بینه ایداً یا ارحم الراحمین
 و اگر چه درین طریق احتیاط تحفه صلوة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب این سعادت
 این دعا را بعد از اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم و اکمل خواب بود و طریق
 دیگر از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصه همه استغراق
 بیکر آنحضرت و ظاهر و باطن و اکثر صلوة و دوام توجه است و الله الموفق
 فیصل صیغهای صلوة که در احادیث بنویس صلی الله علیه و سلم در وقت
 شک نیست که ایشان بآن از حیثیت بیس بلفظ شریف بنوی افضل و اکمل
 خواب بود پس بعضی علما گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهد است
 یعنی صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانند و آن در احادیث صحیح بر کیفیت مخصوصه
 وارد شده چنانچه مذکور شد و هر کدام در حصول مقصود کافی و واقعی است

اظهر واشهر در غیاب این صیغه است اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت
 على ابراهيم وعلى آل ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم
 وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد وسبكه از علماء شافعية رحمة الله عليه ميگويد
 كه هر كه بصيغه صلوة تشهد درود فرستد بر پيغمبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم تحقيق درود
 فرستاد بر وجهي كه ما مور شده است يقيناً و ريايت ثوابي كه موعود است بر
 صلوة نبوي تحقيقاً و انذا اگر شخصی سوگند خورد كه افضل صلوة بفرستد بر رسول
 الله صلي الله عليه وآله وسلم بري ميشود و مائة اواز عهده اين سوگند يا تيان
 صلوة تشهد و امام نووي رحمه الله عليه ميگويد كه بايد كه مصلی آنچه در احاديث
 صحيحة از كيفيات مخصوصه آمده است همه را جمع كند و بخواند تا ثواب جميع صيغ
 مانوره در يات باشد و آن مجموع اينست اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
 النبي الامي و على آل محمد و از واجه اعمات المؤمنين و ذرية و اهل بيته
 كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد اللهم تبارك
 على محمد عبدك ورسولك النبي الامي و على آل محمد و از واجه اعمات المؤمنين
 و ذرية و اهل بيته كما باركت على ابراهيم و على آل ابراهيم في العالمين انك
 حميد مجيد و كما يلقى بعظم شرفه و كما لو و رضاك عنه و كما تحب و ترضى له عهده
 منفلوناتك و يداد كلياتك و رضى نفسك و زنتك عزيتك افضل صلوة
 و اكملها و اكملها كما ذكرك الذكر و عن عقل عن ذكرك انفا فلون و سلم
 تسليمنا كذا لك و عليهما معهم و شيخ كمال الدين بن همام حنفی رحمه الله عليه
 ميفرمايد كه جميع كيفيات وارده در سنت درين صيغه موجود است اللهم
 صل ايدي افضل صلواتك على سيدنا محمد عبدك وحبيبك ورسولك محمد
 و سلم تسليمنا و زوة تشريفاً و تكريماً و انزل المنزلة المقرب عندك

یوم القیمة و ابن قیم جوزی از خاندان بعضی از علمای شافعیہ گفته اند کہ اولی آنست
 کہ ہر صیغہ کہ وارد شدہ است جدا جدا در ہر وقتے از اوقات بخواند تا ایمان
 بجمع آید و رو دیاقتہ است کردہ باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم احدی
 صیغہ دیگرست کہ ہیئت مجموعیہ آن در ہیچ حدیثی در رو دیاقتہ است اتنی
 و بر ہر تقدیر بعضی صیغہا کہ در احادیث مذکور شدہ است و در اخبار
 ماثورہ رسیدہ است در پنج مذکور میگردد و باللہ التوفیق الصیغہ الاولی
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ
 وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ
 فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ رواہ مسلم و لکن فی بعض طرق الحدیث
 زیادہ الصیغہ الثانی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ رواہ البخاری و مسلم الصیغہ الثالثہ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ
 إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ رواہ احمد فی مستندہ الصیغہ الرابعہ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَوَرِثَتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَرِثَتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
 إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ رواہ الشیخان فی صحیحہما والنسائی وابن ماجہ الصیغہ الخامسہ اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ رواہ الشیخان والنسائی الصیغہ السادسہ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَواتَكَ وَبَرَکاتَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا جَعَلْتَهَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى
 آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ جَمِيدٌ مُجِيدٌ رواہ القاسم کما نیہ علیہ النسائی فی مفہم الصیغہ

السابعة اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على ابراهيم انك خير من عبدك
 يا رب العالمين صلوات الله وسلامه عليه وآله وسلم على محمد وآل محمد الا حق السلام
 علىنا ورحمة الله وبركاته اللهم صل علينا معهم اللهم بارك على محمد وآل محمد
 كما باركت على ابراهيم انك خير من عبدك ان الذي قطعني الصيغة الثانية
 اللهم صل على محمد وآل محمد رواه ابو داود الطيالسي في الصحيحين
 على محمد وآل محمد الا حق وارضوا عنه اتممتها الوصيتين وروى محمد وآل محمد كما
 صليت على ابراهيم انك خير من عبدك رواه الفضا ابو داود عن ابي هريرة
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من سره ان يكثال بالمال
 الا وفي اذا صلى علينا اهل البيت فليقل هذا الصيغة العاشرة اللهم صل
 على محمد وآل محمد وعلى آل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت و
 باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك خير من عبدك رواه النسا
 في الصحيحين العاشرة اللهم اجعل صلواتك وبركاتك على
 محمد وآل محمد كما جعلتها على ابراهيم انك خير من عبدك رواه احمد في الصحيحين
 عشرة اللهم صل على محمد كما امرتنا ان نصلي عليه وصل عليه كما ينبغي ان
 يصلي عليه ذكره صاحب شرف المصطفى في الصحيحين الثانية عشرة اللهم صل
 على محمد وعبدك ورسولك النبي الا حق الذي امن بك وبلغاك واعطاه
 افضل رجتك واثمة الشرف على خليفك يوم القيامة واجزه خير الجزاء
 والسلام عليه ورحمة الله وبركاته بسم الله يا ربك بعد از هر صيغة از این صیغها
 که خالی است از ذکر سلام این کلمه ضم کند السلام عليك ايها النبي
 الكريم ورحمة الله وبركاته زیرا که ذکر صلوة است سلام پیش اکثر علما کوه
 است اخذ اسن ظاهراً و لعلی با ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا

تشیما اگرچه بعضی از علماء را در کراهت آن سخن بوده باشد ولیکن بودن آن
 خلاف اولی متفق علیه است و آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با صیغه
 صلوة ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضی الله عنهم چنانچه در حدیث
 آمده است که صحابه پیش آنحضرت آمدند و گفتند که تحقیق دانستیم یا رسول الله
 کیفیت سلام فرستادن بر تو را ایشان به صیغه سلام آنگست که در تشدید
 نماز است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوید اللهم صل علی محمد و
 علی آل محمد الحدیث و بر تنقیاس اقتصار بر سلام تنها نیز کرده یا خلاف
 اولی خواهد بود و از عادت اکثر مصنفات بحجست که در ذکر آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بذكر علیه السلام اقتصار کنند و در کتب عرب کمتر ازین
 توان یافت و آنچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متأخرین وقوع یافته
 در کتب از التزام صیغه صلی الله علیه و آله و سلم در غایت حسن ایجاز و انقباض
 مقصود واقع شده است و ما آنکه قصد اقتصار باعث بر عدم ذکر و علی
 آله شده و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت احسن و اولی است چنانچه
 در بعض نسخ منقول میگردد اگرچه عطف مسطور بر ضمیر مجروری اعاده جاز
 نزد اکثر نحاة جائز نیست و اگرچه دعای آنحضرت متضمن دعای آل
 و اصحاب و جمیع مؤمنان است کما قبل و هذا دعاء شامل للبریه فصل علماء را
 اقوال است در تعیین افضل صلوة و لا اوری این اختلاف بحجت درود
 اثر است در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب
 اشتمال او است بر کیفیت و کمیت فاضله و آنچه در بعضی رسائل زیارت نوشته اند
 ده قول است اقوال الاول افضل صلوة تشدید است چنانچه اشارت بدان گذشت
 القول الثانی اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما ذکره الذاکرون و کما سنی عنه الغافلون القول

الثالث اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما هو الموضع القول الرابع اللهم صل
 على محمد وعلى آل محمد كما انت اهل القول الخامس اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
 افضل صلواتك عدد معلواتك القول السادس اللهم صل على محمد النبي الأمي
 وعلى كل نبي وملك وولي عدد كلماتك التامات المباركات القول السابع اللهم
 صل على محمد عبدك ونبيك ورسولك النبي الأمي وعلى ازواجه وذريته عدد
 خلقاتك ورضي نفسك وزنة عرشك وداكلماتك القول الثامن اللهم صل
 على محمد وعلى آل محمد صلوة وانتم بدواكم القول التاسع اللهم يا رب محمد وآل محمد
 على محمد وآل محمد واجز محمد انا هو اهل القول العاشر اللهم صل على محمد وازواجه امهات
 المؤمنين وذريته واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد فصل در
 حديث آمده است اذا صليتم على فاحسنوا الصلوة وبعثوا من مفسرين ان در تفسير اين
 آيت گفته اند قولوا اللهم صل على محمد واهله واهل بيته واهل بيته واهل بيته واهل بيته
 يقول حسن صلوة برومي وسمي که از علمای تفسير است از جماعه صحابه وغيره ايشان
 رضي الله عنهم نقل کرده که هر کرا حق سبحانه تعالی بيان شافی و قوت تبصير از معانی
 صحيحه با لفاظ فصيح عطا کنند و بدان اظهار آيات شريف و عظمت نبوي يا انشا
 صلوة و تسليمات مصطفوي نمايد و از سالکان اين مسلک سني و عارفان قدر
 اين نعمت بزرگوار از تمثیلان اين امر عالی خواهد بود و بتميز اختلاف در افضليت
 بعضی صيغ صلوة اين حديث تواند بود و بنا عليه اکابر سلف و خلف الشای
 صيغ بليغه و کلمات بالغه از صلوة مطابق آنچه ما توريدست نموده اند و بعضی
 از آنها در اینجا مذکور میگردد منها اللهم صل على سيدنا محمد بن السابق للخلق نوره الرحمة
 للعالمين ظهوره عدد ما مضى من خلقات و ما بقى و من سعد منهم و من
 شقى صلوة تستغرق العدد تحيط بالحد صفة لا غاية لها ولا انتهاء و لا

آمد لها ولا انقضاء صلوة دائمة بدو امك و علی آله واصحابه کذلک الحمد
 لله علی ذلک سخاوی نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار
 است و لها قصه غریبه و منها اللهم صل علی سیدنا محمد افضل ما صلیت
 علی احد من خلقك صلوة دائمة بدو امك باقیه بقا کف صلوة کون
 لك رضا و لمحقة اداء صلوة مقبولة لک یک معروفه علیه و علی آله
 و صحبه و بارک و سلم این صیغه مشهورست و در سبعات عشر که
 اوراد مشهور متبرکست ماثوره است و از زمان تابعین معمول بشاخ
 آند حضرت شیخ اجل اکرم علی المتقی در بعضی رسائل خود باین صیغه
 صلوة و صیغه فرموده و صیغه که فقیر را حضرت شیخ عبد الوهاب متقی
 رحمه الله علیه وردقت و دارع بحدیث مطهره اجازت فرموده اند نیز هست
 و بخاصیت اجازت و نفس مبارک مشایخ آنچه این شده را درین لفظ
 نور و حضور و خضوع و خشوع و است و اد در صیغه ها سه دیگر با قطع نظر از
 مبالات در کیفیت و کمیت کمتر بدو تا باز باین صیغه برگردد دل آرام
 گیرد و این معنی از خواص و استمرار اجازت مشایخ است و الله اعلم و منها
 اللهم لك الحمد بعد من حمدك و لك الحمد بعد من لم يحمداك و لك الحمد
 كما تحب ان يحمداك اللهم صل على محمد بعد من صلى عليه و صل على محمد بعد
 من لم يصل عليه و صل على محمد كما تحب ان تصل على انشای این صیغه
 از طبرانی است که از اکابر علمای حدیث است و گفته است که این
 را در مقام بحضرت سید اتمام علیه افضل الصلوة و السلام خوانده و آنحضرت
 نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه نو ابد شریف ظاهر شده و از شنایای
 شریف و می نور ظهور نموده صلی الله علیه و آله و سلم و منها اللهم صل علی

محمد ملاء الدنيا وملاء الآخرة وبارک علی محمد ملاء الدنيا وملاء الآخرة وسلم علی محمد ملاء الدنيا
 وملاء الآخرة وسما اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته
 واصحابه والفقهاء والشیخاء وحججه وامته وعلیتنا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین وکره
 السخاوی عن الشافعی ونقل عن الحسن البصری انه کان یقول من اراد ان یشرب
 بالکاس الاونی من حوض المصطفی فلیقل یدادسما اللهم صل علی محمد فی الاولین و
 صل علی محمد فی الآخین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین وصل علی
 محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمدن الوسایة والفضیلة والشرف والدرجۃ
 الرقیة وابعثه مقاماً محموداً اللهم استجب لکرمی فی الحیوة ربوبیة وارزقنی محبة
 وتوفی علی ملته واسقنی من حوضه شرباً باریاً غائباً لا یأثم الا اطعمه بعده ابدانک علی کل
 شیء قدیر اللهم بلغ روح محمد وآله سناحیة وسلاماً اللهم کما امتنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة
 ربوبیة تملسانی ازیشیا پور می نقل کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار وقت
 صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای ذنوب او و گردد و نقش خطای او و
 دائم گردد و سرور او و مستجاب گردد دعای او و داده شود آمال او و اعانت کرده شود او و
 بر اعداء و توفیق داده شود بر اسباب خیر و رفیق گردد بر پیغمبر و در بشت اعلی صلی الله
 علیه وآله وسلم منبأ اللهم صل علی محمد وبارک وسلم و عظم و کرم فی الدنیا باعلاء و نیه و اظہار
 و عوته و اعظام ذکره و ابقاء شریعتہ و فی الآخرة بقبول شفاعتہ فی امته و تفضیف ثوابه
 و اظہار فضلہ علی الاولین و الآخین و تقدیمہ علی كافة الانبیاء و المرسلین فی الشفاعۃ
 و اعلاء درجۃ فی الجنة و علی آلہ واصحابہ و اشیاعہ اجمعین تسما صلی الله علی محمد و آلہ وسلم
 صلوة هو اهلها بخواندن این درود وقت صبح امر واقع شده است منبأ اللهم صل علی محمد
 و علی آل محمد صلوة انت لها اهل و هو لها اهل و بارک وسلم این درود بخشن قبول و عز
 و درود مخصوص گشته و بمصداحت اجابت رسیده است آورده اند کہ یکی از زائران کہ مقبول

درگاه بود با تحاف گفت این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند و رفت
 اندک میندگاه و بگریه اش که ما را این درو تو خوش آمده است و منها اللهم صل علی محمد و
 آله و سلم و علی آل و اصحابه و سلم و این صند و رشاج این سلسله
 متعارف و مشهور است منها اللهم صل و سلم علی حبیبک و قریبک و لبیک مظهر
 یک و مثال حفر یک و مثال قدرت یک ربیع القدس معطی الحیوه در تفسیر بامرک
 بکثره العوالم فیض ذوالطریق النفوس صاحب الطهر و التقالی شمس بزرگ این کلمات
 میگویند که از منشآت حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از رشاج
 این سلسله نقل کرده اند و حضرت سیدی سندی شیخ قبله گاهی همی کلیم الهی قدس الله سره
 الهامی در رساله او را و خود ذکر کرده اند و الله اعلم و منها اللهم صل و سلم علی روح محمد
 فی الارواح و صل علی جسد فی الاجساد و صل و سلم علی قبره فی القبور سخاوی ازور
 مستلزم به نقل کرده که چنین دارد شده است که هر که این درو بسیار خود بشارت بود
 حضرت سیدام در مقام شرفت گرد و در شفاعت آن حضرت برسد و از جوف او برون
 و حبیب و برآتش و وزخ ترام کرد و صلی الله علیه و سلم و این صند در اهل حرمین
 بسیار مستعمل است و بروی زیاده کنند و علی اسم محمد فی الاسما و کاتب حروف در بعضی
 ایمان با سید شوق و غلبه ایمان بر عضو شریعت را از قدم تا فوق جدا جدا ذکر کنند و در
 دست چنانکه اللهم صل علی راس محمد فی الروس و صل علی شعر محمد فی الشور و علی جبهه محمد
 فی الجباه و علی عین محمد فی العین و علی اذن محمد فی الاذان و علی وجه محمد فی الوجوه
 و علی صدر محمد فی الصدور و علی قلب محمد فی القلوب و بکذا و گاهی گوید و علی بطن محمد
 فی البطن و علی دار محمد فی الدار و علی مسجد محمد فی المساجد و بکذا و منها اللهم لبیک
 سدیدک صل و سلم علیان الله ملائکه یصلون علی البقی یا ابراهیم الذین آمنوا و عملوا
 علیه و سلموا استیکما و منها صلوة الله الابرار الحیم و السلاکة المقربین و الباقین المقربین

والصالحين وما نوح ذلك من خلق في الارض والسموات يا رب العالمين على
 محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ثم الحسين و سيد المرسلين و امام المستقين الشاه البشير
 الذي اليك يذوق السراج المنير وسلامه عليه وسلامه على آله واصحابه اجمعين بهذه الصيغة
 مروية عن علي مروي عن علي مرقته رضي الله عنه ذكر في الشفاء و در نمازيك بر حضرت صلي
 الله عليه وسلم بعد ان فوت كه بلا مير المؤمنين خواند اين بود منها اللهم صل على صلواتك و
 بركاتك و رحمتك على سيد المرسلين و امام المستقين و خاتم النبيين محمد عبدك و رسولك
 امام الخير و رسول الرحمة اللهم ابعث مقام محمود و لفظ فيه الاولون و الآخرون اللهم
 صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد
 اللهم بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد
 مروى عن محمد بن عبد الله بن مسعود و منها اللهم تقبل شفاعة محمد بن ابي بكر و ارفع درجة العلماء
 و الائمة سوله في الآخرة و الاخرى كما ايمت ابراهيم و موسى و نوح و اهل الطائفة و من عبادك
 و منها اللهم اعظم محمد افضل الناس لك لنفسه و اعظم محمد افضل الناس لك لا احد من خلقك
 و اعظم محمد افضل ما انت مسؤل له الى يوم القيمة مروى عن وهب بن الورد و منها اللهم
 اللهم صل على سيدنا محمد و على آل سيدنا محمد النبي الامي الذي ارسلته رحمة للعالمين
 و صليته على اهل بيته و عليهم و ملائكتي و ملائكتي و ملائكتي و ملائكتي و ملائكتي و ملائكتي
 و عدد خلقك و كل ذرة اضعافا مضاعفة في ذلك الف مرة في الف مرة في كل
 نفس و لمة و لحظة و طرفه بطرف بها اهل السموات و الارض و على آله و صحبه و سلم منها اللهم
 صلي على محمد عبدك و رسولك السيد الكامل الفاضل المحمدي نور المبين و رسولك الصادق
 الامين آت سيدنا محمد بن الوصيلة و الفضيلة و الدرجة الرفيعة و البعثة المقام المحمود و الذي
 و قد تم الشفع المرقته و رسولك المحمدي اللهم صل عليه و على آله كما صليت على ابراهيم
 و بارك عليه و على آله كما باركت على ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد و عدد خلقك و ملائكتك

نفسك وسلم تسليما كثيرا طيبا مباركا بمقامك يا ارحم الراحمين ومنها اللهم صل على محمد و
 على آل محمد وانزلت الملوحة وقفا قلبه بعصره ان ذكر محمد يدان واستقبل الفرقان منها
 القرآن وبلغ روضة دار ولع ال بيتي منها اتيته والسلام بعد ان اين كرهه بشوذكر اللهم
 المملوكة الياسين الذين خلقتم لتبلغ يدنا الصلوة من الامة الى حفرة بيتك وسيدك
 ان يبلغه الله المدينة من هذا الحشر ويقلوا يا رسول الله قد بلغنا اليك اعد الفقير المسكين
 عبد الحق ابن سيف الدين المسكين ببلدة دلي العبد المذموم المعاصي الذي لا طجارة له
 ولا تجارة الاضايك وما يناسب هذا المقام من العبارات منها اللهم صل على محمد بعد داوود
 الاشجار وبعد قطرات الاسطار وبعد دواب البراري والبحار وعلى اله وصحبه وسلم
 كما هي كفته يشود بعد وكل قطرة قطرت من سماءك الى ارضك من حين خلقت الدنيا
 الى يوم القيمة وكذلك وراق الاشجار ودواب البراري والبحار ومنها اللهم صل على سيدنا
 محمد بعد وكل ذرة الف الف مرة وعلى اله وصحبه وسلم فضيلت اين وردوا اذ اكا يقولون
 ومنها اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وعلى كل شي وصل على محمد وعلى آل محمد وعلى
 كل شي اللهم صل على محمد وآله وصحبه وسلم عدد خلقك ورحمة غضا لنفسك ونعمة عرشك وكرام
 كلمتك ونسبي عليك وبلغ رضاك ومنها اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد وسمائك
 احسن وبعد وكل معلوم لك ومنها اللهم صل على محمد عدد كل ما خلقت ووزارت وبرا
 وعد وكل قطرة قطرت من سمواتك الى ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة
 كل يوم الف مرة وعلى آل محمد وصحبه وسلم ومنها اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد
 صلاوة تكون لك ضا وتحفه ادار واعط الوسيلة والفضيلة والذرية الرفيعة والبركة مقام محمود
 واجزه عنا فضل هزيت بيا عن امته وكل على شيخ افوانه من النبيين والصلوات
 والشهداء والصالحين على جميع الادلاء والأتقيين على سيدنا الشيخ محمد بن عبد القادر
 الامين وعلى جميع ملائكتك من الملوك والاديين وعلى جميع عبادك الصالحين عطينا

معهم یا ارحم الراحمین قرارت این صلوات بعد از نماز صبح در کتب مشایخ آمده است
 و منها اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من جمیع الاهیال و الآفات
 و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا بها عندک علی
 الدرجات و تبلغنا بها أقصى الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوة و بعد الممات اعیاناً
 این دو کلمه بعد از و تطهرنا بها من جمیع السیئات خوانده میشود و تقضی لنا بها جمیع الحاجات
 و تکفر عنا بها جمیع الخطیئات خواندن این درود کافل جمیع مهمات و مقاصد دنیا و آخرت
 و قلب قضاے حاجات و مهمات کاتب حروفست و خواندن آن از جهت نجات
 از آفات کشتی و دریا منقول مجرب است و اقل آن سیصد بار است آورده اند که مرد
 بخواند این سیصد هزار بار برای مهمی که داشت تا مورگشت سیصد بار خوانده بود که آن
 مهم مقتضی گشت بعد از آن وظیفه در خواندن سیصد بار تعیین یافت کذا ذکر بعض
 العلما و منها اللهم صل علی سیدنا محمد بن ابی الامی الطاهر الزکی صلوة تحمل بها
 و تفکک بها الکرب صلوة تكون لك ضا و کحة و اواء و علی آله و صحبه و بارک و سلم و
 خواندن این درود دل آروشن و بینه را کشاده و حاجات مقتضی گرداند و مهم
 و کروب را دفع کند و آنرا از حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند و منها اللهم
 صل و سلم و بارک و کرم علی سیدنا و نبینا محمد عبدک و نبتیک رسولک ابی الامی نبی
 الرحمة و شفیع الائمة النبی و رسوله رحمة للعالمین و علی آله و صحابه و اولاده و ذریته و
 اهل بیته الطیبین الطاهرين و علی ازواجه الطاهرات اہبات المؤمنین فضل صلوة و
 ازکی سلام دائمی برکات عدد مانی علیک ذرة مانی علیک بلا مانی علیک و
 بلا کلماتک و مبلغ رضاک و صل و سلم و بارک و کرم کذلک کلمه فضل صلوة و ازکی
 سلام دائمی برکات علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی آل و ازواج و صحابہ کل منهم
 و التابعین و من زیاده الکانت و علی سیدنا الشیخ محی الدین عبدالقادر الکیلین

الآمين وعلى كل ذي الله في العالمين وسائر المؤمنين من الأولين والآخرين عداً
 الله وارحمنا المناجحين جميعين واشفنا دعا قنا من كل آفة وعاهته واعتقنا دعا
 بلطفك بحمل ولا تسلط علينا بذنوبنا من لا يرجمنا برحمتك يا ارحم الراحمين آمين آمين
 آمين روى عن بعض الصالحين وان من والطب عليها بخاء الله من كل آفة وحماة
 من كل حادثة اجازني بها بعض المشايخ المحمدين وسئلوا اللهم صل وسلم على سيدنا وولينا
 وشفيعنا وما اذنا وعلينا محمد وعلى آله واصحابه واولاده وذرية وارزقنا دابة واهل بيته و
 اتباعه واشياؤه صلوة ثابتة من معدن السر الذي بينك وبينه ولا يغيره احد الا
 اذ هو وبارك وكرم وشراف ومجد حسب قربه ودرجة عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له و
 صل وسلم عليه وعلى آله عدد كل علم علمته اباه وكل فضل فضلت به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة
 جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يكن ان يتصور بالاعتقاد
 وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك ورسولك وبينك وبينك
 وخليك وصفيك ومحبيك وذخرك وخيرتك وخير خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين
 وبارك بالفضائلين وشفيعاً للمؤمنين دليل المؤمنين وطريقاً للعارفين واماماً للمتقين و
 نوراً للمستبصرين وراحمنا على السالكين وبيشيراً للمطمئنين ونذيراً للعاصين وروفاً رحيماً
 بالمؤمنين الذي نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكرك وخطمت قدره واعليست
 كلمته وايدت وفيه وايتت ليعينه ورحمت امته وعملت بركته اللهم صل وسلم عليه صلوة تنور بها
 القلوب وتفر الزنوب وتستر العيوب وتكشف الكرب وتفرج الهموم وتنزل الهموم وتدفع
 البلاء وتنزل الشقاء وتسهل الامور وتشرح الصدور وتوسع القصور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب
 وتقل الميزان وتضيء الجنان وتهدى للفقراء وتمم النعمان صلوة تصنع الاحوال وتفرع اقبال
 وتقصي الوقت وتجنب المحقق صلوة تفر بركاتها وتحيط كراماتها وتشتع انوارها وتظهر اسرارها
 موجبة السداد وبعثة على ارشاد ورافعة عن الضلال ودافعة للاختلال بحسنة لكل صلوة

لا تفرح خیر من خیرات الدنیا والآخرة الا فصلتها ولا تترك کمالات الظاهر والباطن
الا تمتداه اکتلتها صلوة والتمتع متصلة ما قبله من شققة وافقه لسان الحال في الحال مردود
جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضية مرضية كاملة تامة متممة ناسية مبيته مقبولة
مشوالة عیلة بزیارة نور الهدی ورا بهام صیلة بنار شفاء غنایه علی عملاً حالاً و ذوقاً اولاداً آخر
ظاهراً و باطناً برحمتک و فضلک و جودک و عفتک و رعایتک و کرامتک و حمايتک
یا ابا العالمین و یا خیر الانس و الجن و یا ارحم الراحمین و یا اکریم الاکرامین و یا غیاث المستغیثین
ایک یوم الیوم من انزل الازل الی الابد الابدین برحمتک یا ارحم الراحمین و آخر
دعوتهم این الحمد لله رب العالمین جل کلمات این درود در بعضی زیارات حضرت
سید کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات بعضی از غربا بعنوان آضرع
و انکسار و در حضور خانرا الموردا حضرت علی القدر علیه و آله و سلم بجزیل ارجح الانشاء
منوود و خوانده اسید که مسعود سمیع رضا سه آ حضرت شد و باشد با حصول توحید
و غلبه حال و حضور و استیال و این از غنائم سفر حج این فقیر است و الحمد لله
سبحان ربک العزیز عما یصفون و سلام علی المرسلین الحمد لله رب العالمین

ذکر اختلافات نسخ

صفحه	سطر	نسخه	نسخه
۱	۱۱	کسنی	کسنی
۲	۱۱	سهمودی	سهمودی

ذکر فقط سهمودی در نام مصنف کتاب وقار الوفایاخبار دارالمصطفی که ماخذ این
کتاب است درین کتاب اکثر و نقل شده و در هر یک از کتب با اختلاف یافته شد
در بعضی سهمودی و در بعضی سهمودی و علی در بعضی سهمودی تحقیق آنست که بوضوح پس نشد

مطابق	مطابق	مطابق
۳۳	۴	در بعضی نسخ بعد از نقل سایندن این عبارت زاید است و بهتر
۸۴	۳	سال ایوانی تا چهارم گذشته شد کسوت کرد بجای قبطیه پوشید
۹۴	۴	در بعضی نسخ بعد از نقل آوردن اینقدر زائد است خرمای خوب نصیب او
۱۱۴	۳	در بعضی نسخ بعد از نقل اینست بصیرت روایت مسلم لازم آید
۱۲۱	۸	در بعضی نسخ بعد از صدق است این قدر زاید است زیرا که تا بیست هر دو از اول روز بنابر تقویم است
۱۲۹	۹	در بعضی نسخ بجای من کرد و اجابت نه کرد این عبارت است من کرد تا این را از جناب و سبب خواست نکند و حسد بود
۱۳۱	۵	در بعضی نسخ بعد از نقل در اینجا این عبارت است و غالباً از نسخ دیگر شده باشد پیش نفس مصداق بطریق اولی داخل باشد از ابی هریره رضی الله عنه روایت است
۱۴۸	۱	بر آنکه غلط بر آنکه غلط
۲۳۲		در بعضی نسخ بعد از نقل الصلوات فی مضمون و عبارت زیرین زائد است و ختم شده و سیدی و سیدی شیخ عبدالوهاب بنی رحمة الله علیه و لغتها بر کاتبه و برکات علوه می فرمودند که باید دریافت در حین خواندن صلوات کمال بر بجا فضل و رحمت خوش می فرمایند اللهم که گفتند در دریای رحمت الهی واصل شوید و چون صل علی محمد گفتند در دریای رسالت بنای خوش بنوید و بعلی آله و صحابه در مدح و فضائل و کمالات ایشان اقدام پیدا فرمایند از خوش و غرض درین بجا رقائدهای محسنه و م و بی نیل مرام بکس برآمدن صورت ندارد و می فرمودند میزدان بخوانند

که بدان طرب اللسان شود و بزرگ وی بجمع گردید بسبب نه بودن این عبارت
در اکثر کتب بمان احقاق آن داخل کتاب نه شد

خاتمه ابطلع

لقد اجد والنته که کتاب لاجواب و مختصر کتب تواریخ و سیر از بس انتخاب مستر احوال
سید ابرار احمد مختار صلی اللہ علیہ و علیٰ آلہ الطہارہ و صحابہ الامتیار و ذکر اولاد ابجاء
و اصحاب کبار مع حقائق کہ مغفیر و کورفت و قاتق مدینه منوره زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً
و حر سہا اللہ اسے یوم الیقامتہ مع دیگر وقائع سراپا خوش اسلوب مسیحی جذب القلوب
الی دیار المحبوب کہ چشم بینا و گوش شنوا بچنین رسالہ مختصر حادی مطول
نشینند و از قصینت شریف اکمل الکمل مستند الفضل امام المفسرین فاتمہ المحمدیہ
حقائق آگاہ عارف بانسب رسول اللہ حاجی حرمین شریفین مولانا مشرقا مقتدا
حضرت شاہ عبدالحق محدث دہلوی علیہ رحمۃ اللہ القومی و اعلاء السمرنی فوادیس الیہ
در طبع منشی نول کشور و قع کا پور معلوم ہستی عالیجناب راعی بہادر منشی پراگ نرین
صاحب بھار کو مالک مطبع داعم اقبالہ بہاہ و سمیرا مطبع بار سوم طبع گردید

IN MEMORY OF

Mohi MASUD ALI MAHVI, B.A. (Alig.)

(Retd. Sessions Judge)

PRESENTED TO

MUSLIM UNIVERSITY,

BY HIS SON

Shahid Ali Mahvi, B.A. LL. B. (Alig.)

(Retd. Sessions Judge)

CALL No. ۹۱۵۳۲ ACC. NO. ۷۶۳۳
AUTHOR عبدالحق، محمد شفیع دہلوی
TITLE حزب العلویہ الی دارالہجرہ

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

